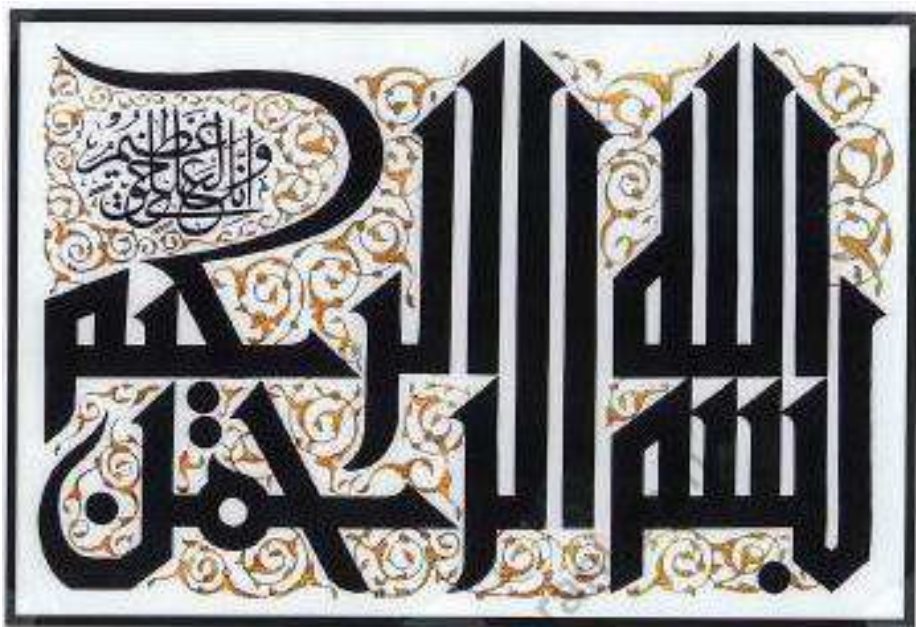


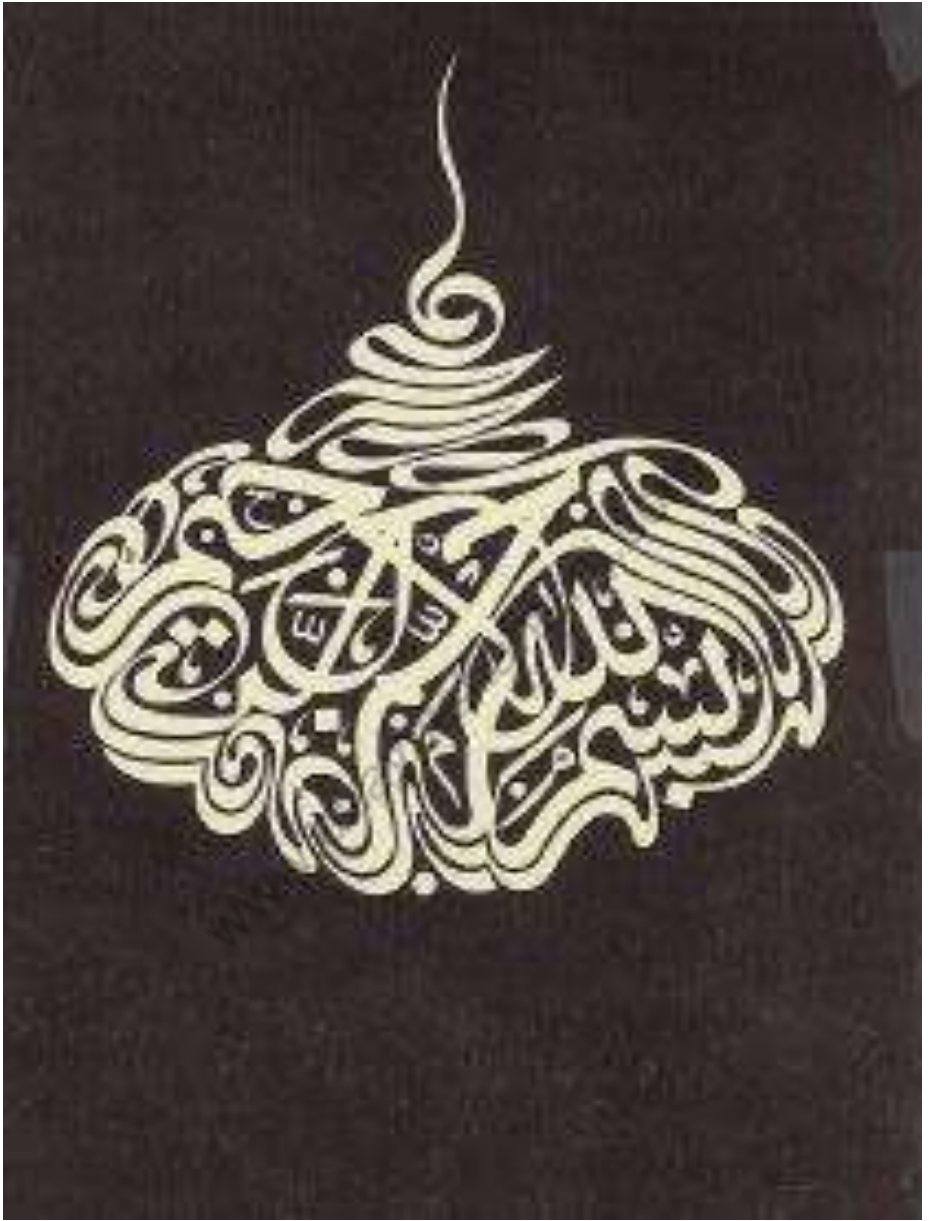
1- نمونه خط استاد وکیلی پولزایی

2- نمونه خط سید محبوب الله هاشمی

3- نمونه خط نستعلیق محمد محفوظ سید خیلی



نمونه های خط هنری محمد محفوظ سید خلی



نمونه خط اسرائیل رویا وردک

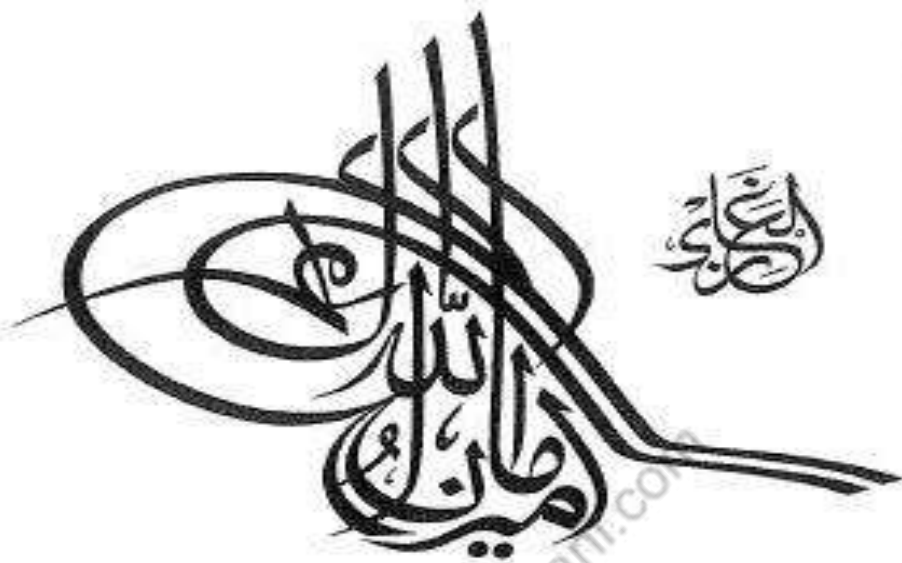
فَاِنَّ اللّٰهَ وَتَرِبَ
لِصَّرْمَنِ حَمْرٍ

برای سینا جعیم عزیزم تحریر گردید
۱۳۰۱ هـ

نمونه های خط سید محبوب الله هاشمی

قُلْ هُوَ اللّٰهُ الصَّمَدُ
لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَلِنْ لِهٖ كُفُوًا

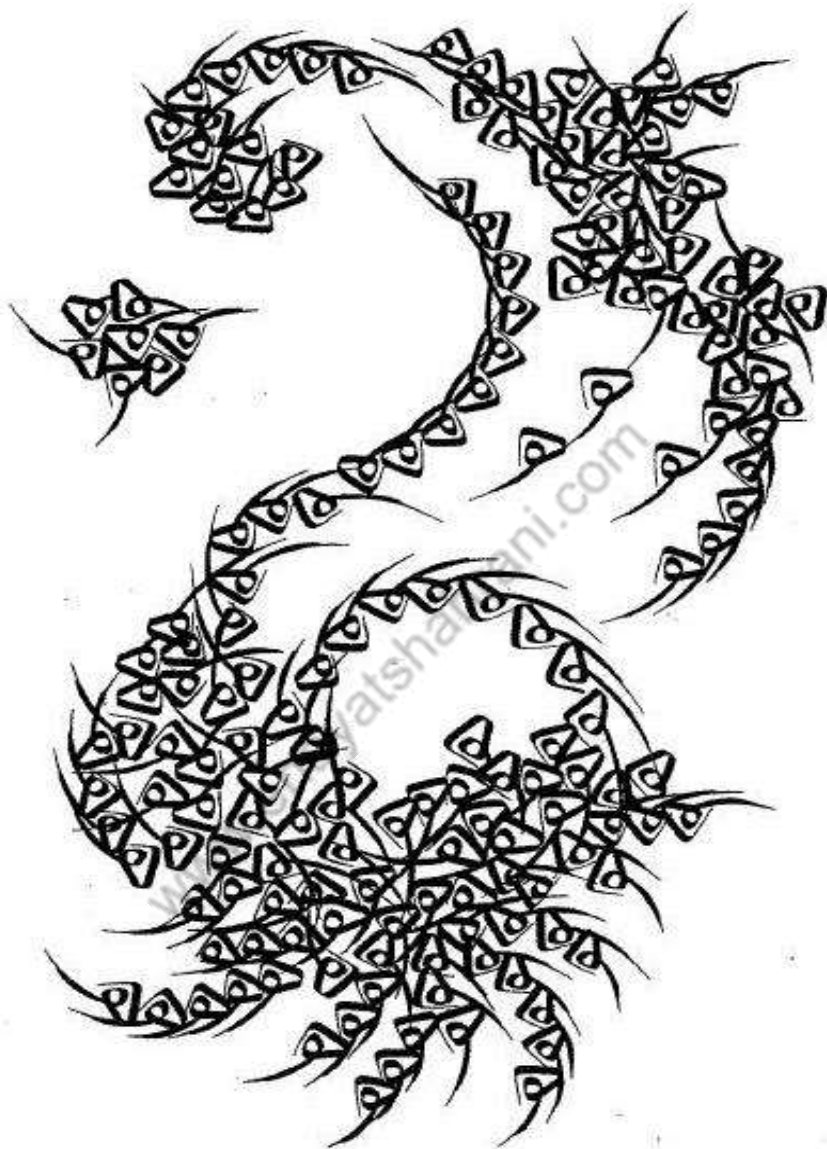
نمونه خط سید محبوب الله هاشمی
تحریر گردید
۱۳۰۱ هـ



1- خط طغراء استاد پولزایی 2- خط طغراء آقای سید حامد حسینی

نمونه خط هنری استاد قمر الدین چشتی





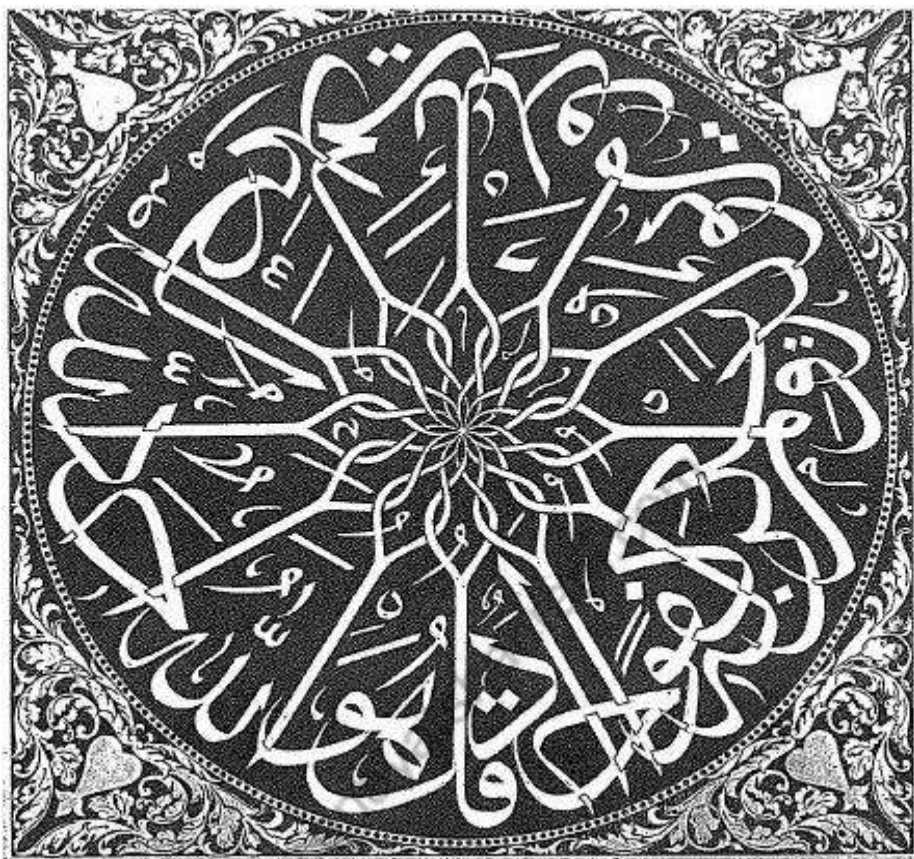
نمونه ای از خط هنری استاد اسرائیل رویا



نمونه خط استاد سید محبوب الله هاشمی

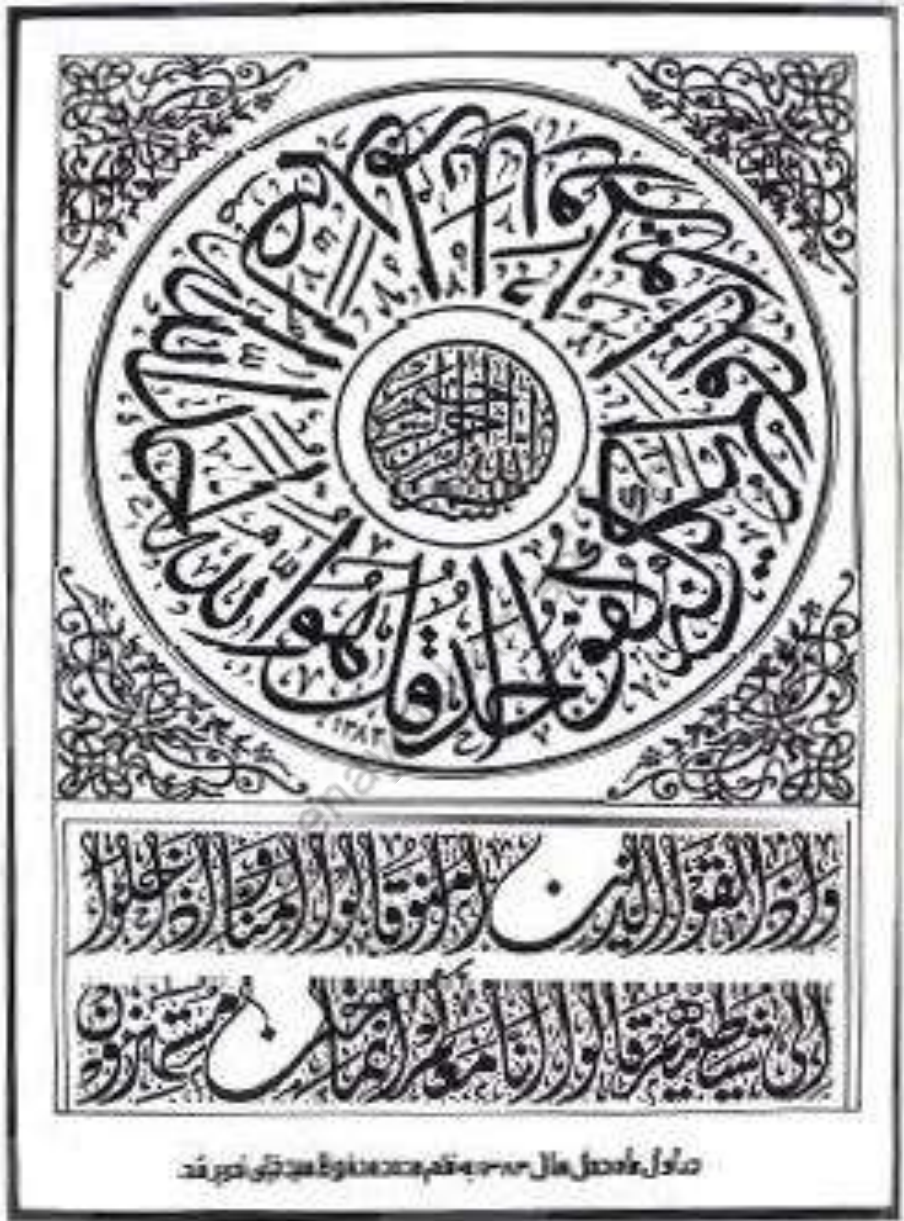


نمونہ خط هنری محمد محفوظ سید خلی



نمونه خط استاد پوپلزایی

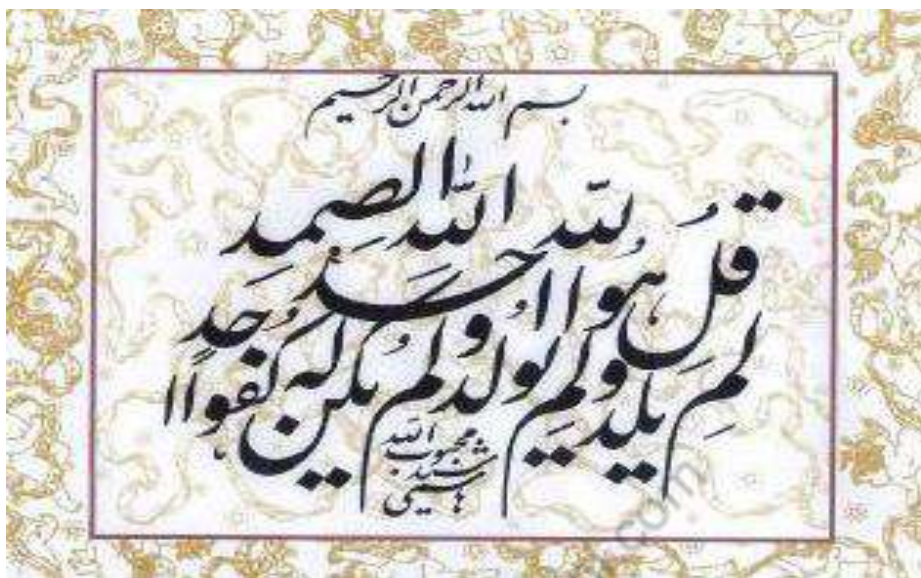




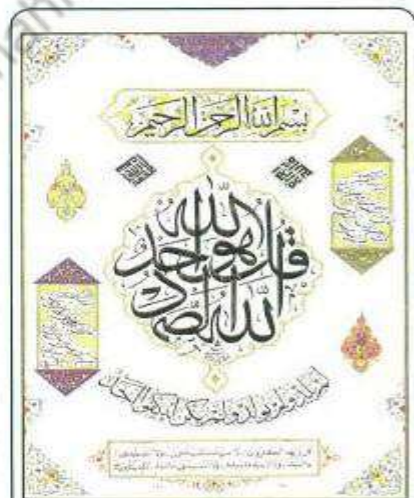
خطاطی توسط محمد محفوظ سید خلی



نمونه خط و میناتوری محمد محفوظ سید خلی



«سبوی احسان»
 «فغانی خطه از یادگار هنری شاهروان اسد حاجی امین الله پیرزاد هروی
 تذهیب از محمدمتاه پیرزاد هروی»



«سوره توحید»
 «از آثار منتظر ششم هنرمند شهر اصفهان و تذهیب استاد پیرزاد هروی»

نمونه هایی از خط های سید محبوب الله هاشمی

بکشای دردی که در گشایش توئی

بنمای درمی که ره نماینده توئی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَتَّقِي كَلِمَاتِ اللَّهِ فَهِيَ

مَذْفُوعَةٌ اللَّهُ الْعَلِيمُ الْعَلِيمُ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

من دست بیچ و شکستی ندوم

کایشان هر فایده و پائیده توئی

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَشْكُرَهُ لَوْلَا رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْنَا لَكُنَّا مِنَ الْخَاسِرِينَ

مَنْ تَقَى كَلِمَاتِ اللَّهِ فَهِيَ مَذْفُوعَةٌ اللَّهُ الْعَلِيمُ الْعَلِيمُ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوندی اندازد مهربان نهایت با رحم

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ

نمونه هایی از خطاطی استاد راشد بهزاد سلجوقی



نمونہ خط هنری محمد محفوظ سید خیلی



نمونه خط میر علی هروی قرن دهم هجری



نمونه خط میر علی هروی قرن دهم هجری



نمونه خط میر علی هروی قرن دهم هجری



نمونه خط میر علی هروی قرن دهم هجری



نمونه خط میر علی هروی قرن دهم هجری



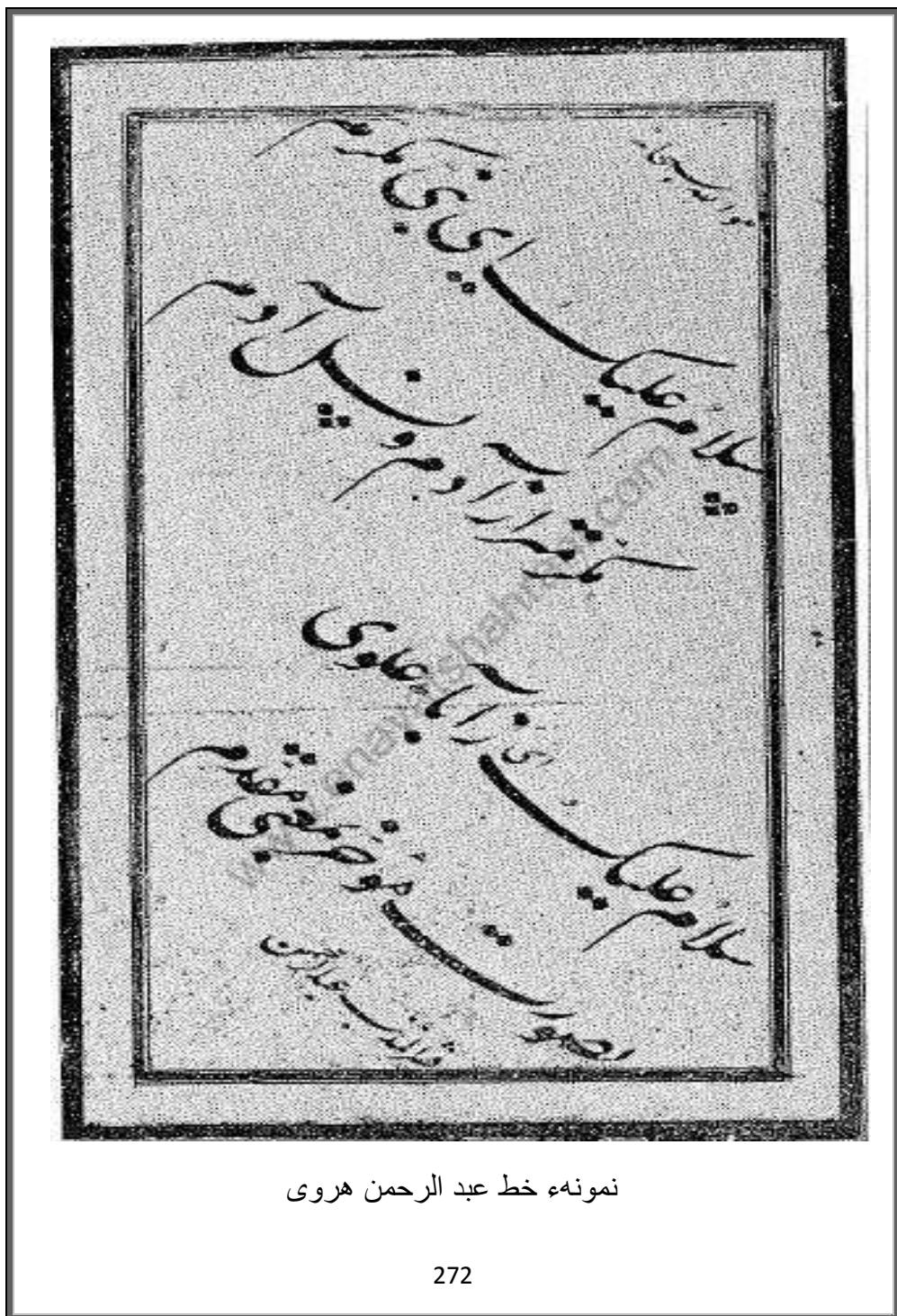
نمونه خط میر علی هروی قرن دهم هجری



نمونه خط استاد عماد الحسینی

www.ashrafatshahin.com

Handwritten text in Urdu script, likely a religious or philosophical passage, written in a cursive style on aged paper. The text is arranged in several lines, flowing from the top right towards the bottom left. A faint watermark is visible across the center of the page.



نمونه خط عبد الرحمن هروی



۱۰۸

ریشه با آب چوسازد گل احمر کرد

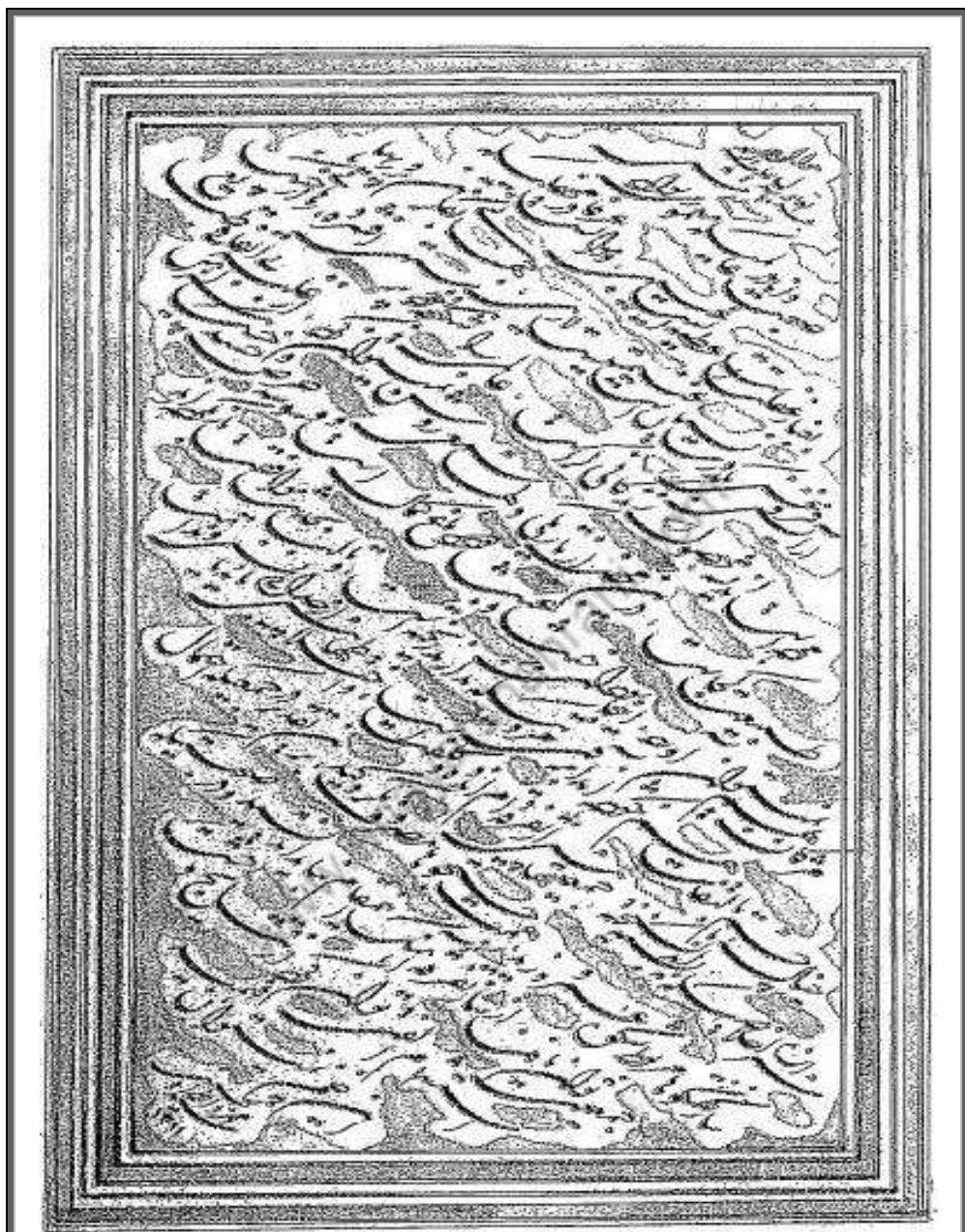
خاک چون جالب خورشید ز سر کرد

صحت صاف دلان جوهر کسیر غناست

بی صدف قطره محالست که گوهر رود

سید محمد داود ادهبی حسینی تحریر
۱۳۱۱

نمونه خط سید محمد داود الحسینی



نمونه خط سید محمد داود الحسینی

هو الودود

د مبدوم را غنیمت دانم همد شویم

نهمد فرصت که عالم می است

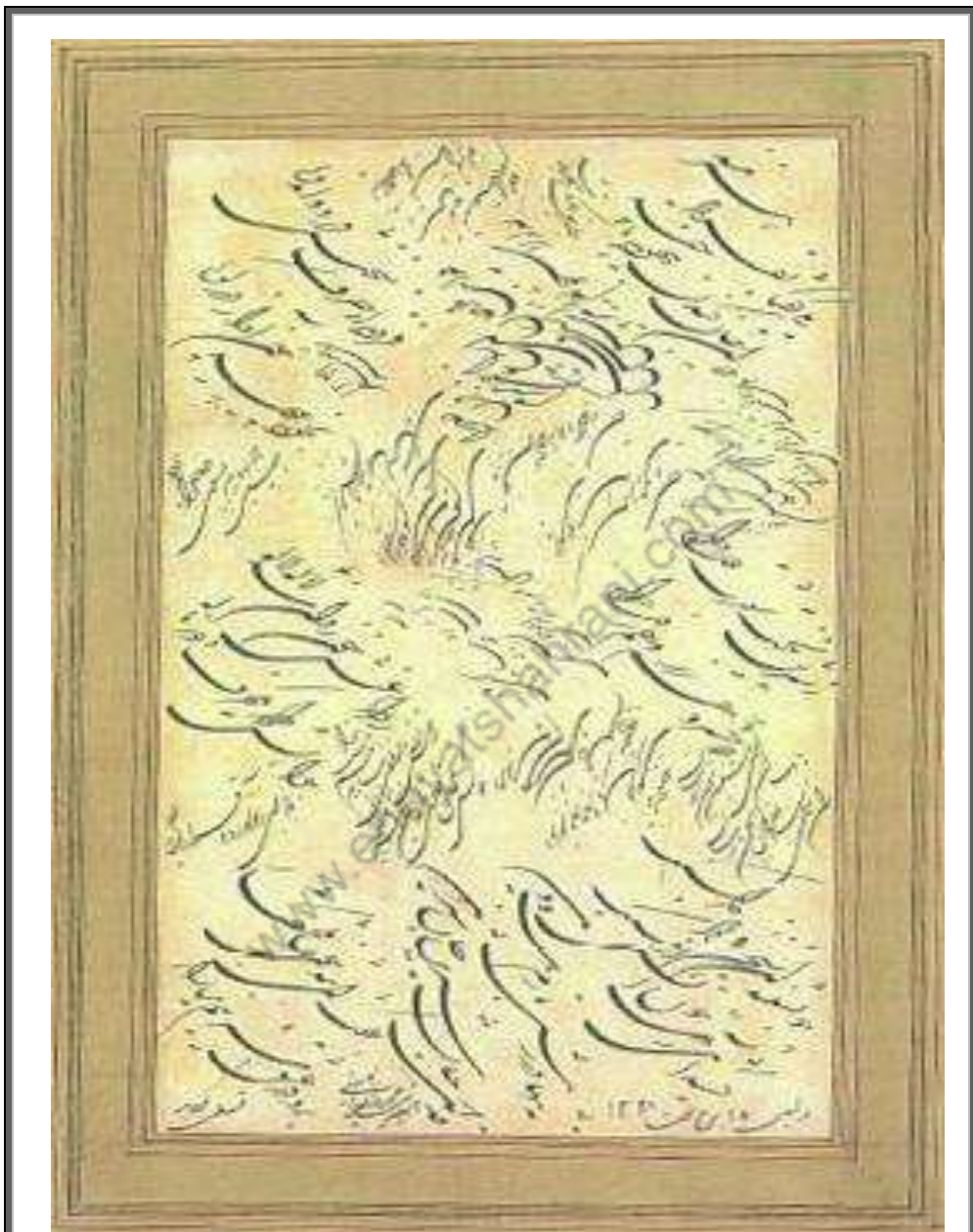
محرم دم باشم و مرا یکدمی بچا دم

دمی پیش دانایه از عالمی است

الفیر سید محمد داود حسینی

۱۳۲۱

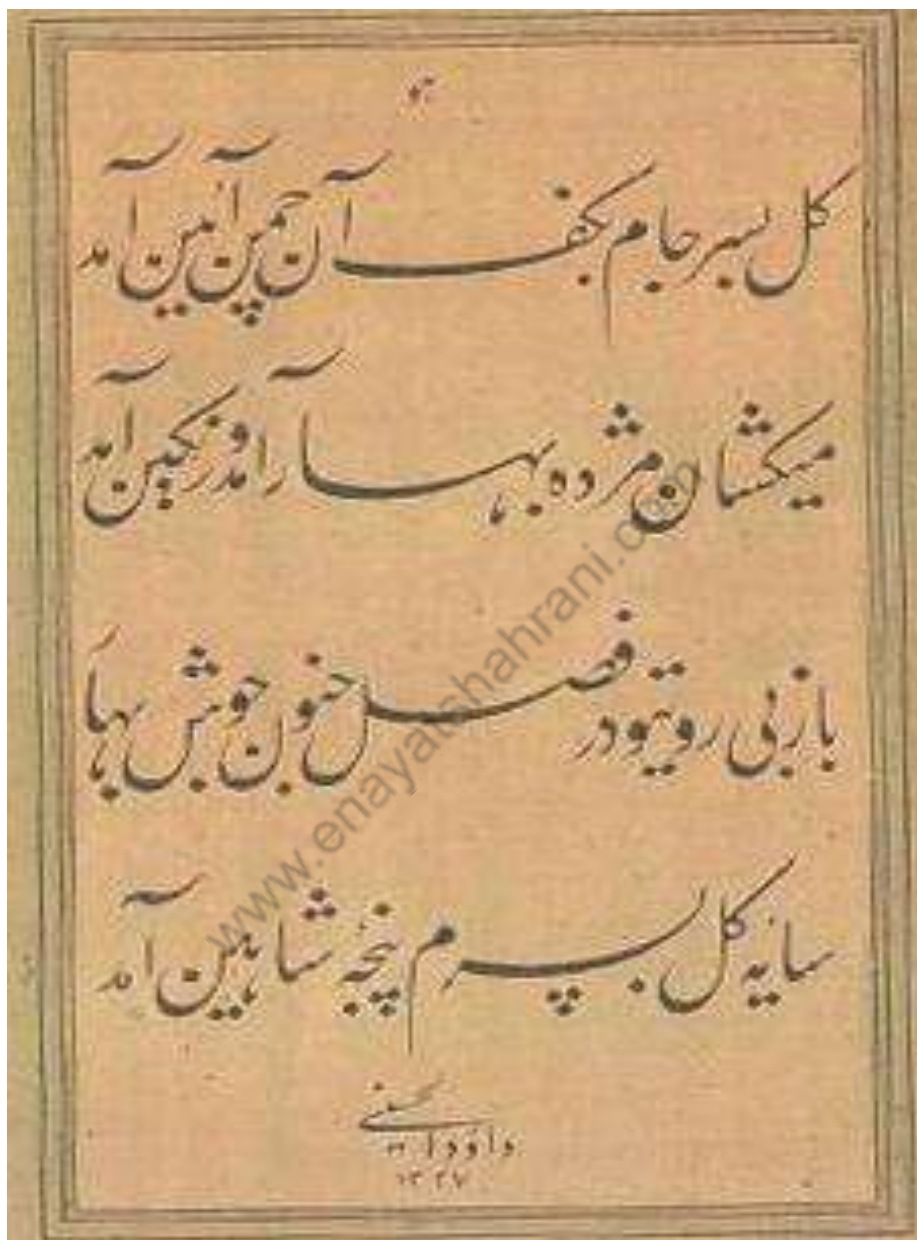
نمونه خط سید محمد داود الحسینی



نمونه خط سید محمد داود الحسینی



نمونه خط سید محمد داود الحسینی



نمونه خط سید محمد داود الحسینی



بجز

ریشه با آب چوساز و کل احمر کرد

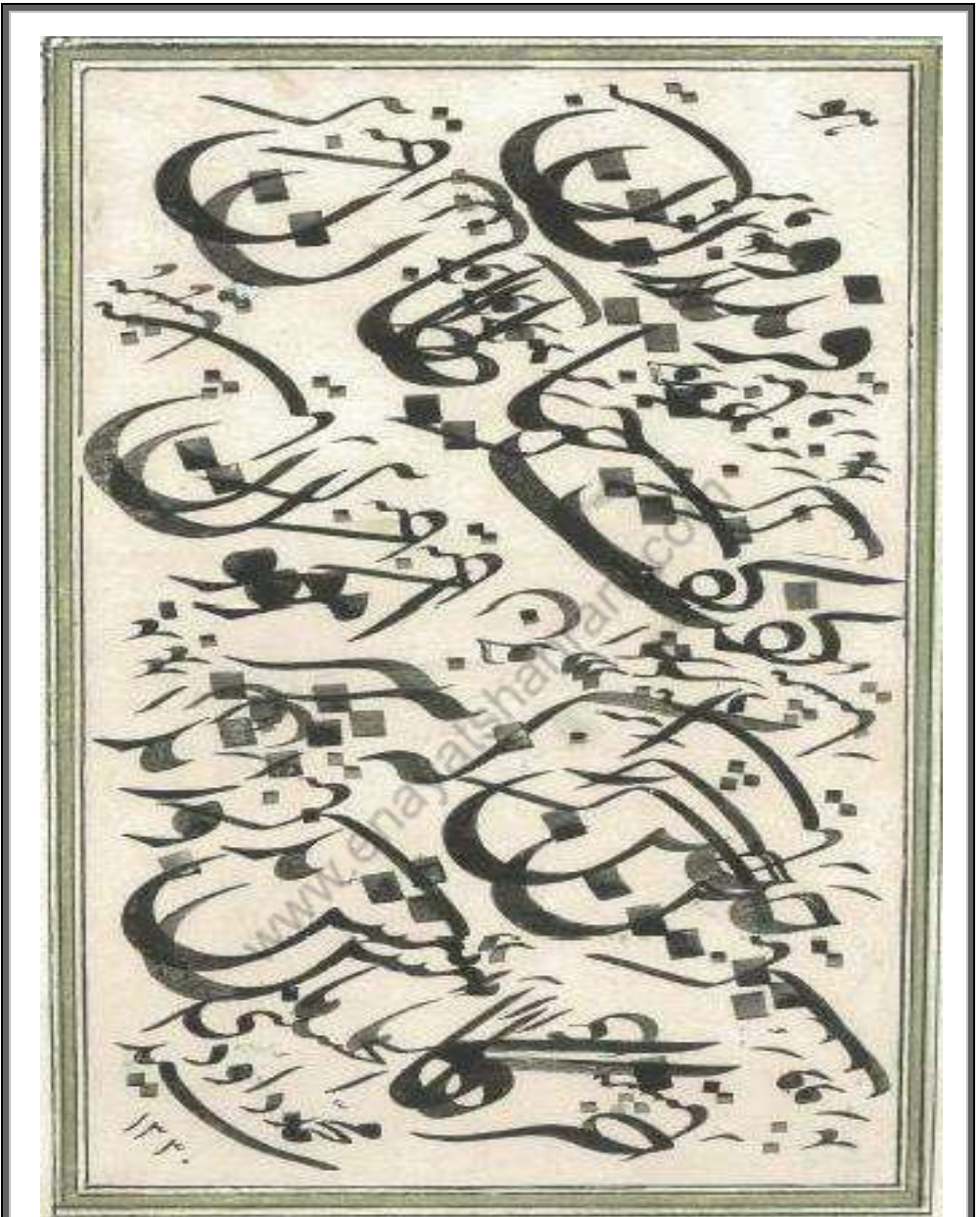
خاک چوبن طالب خوش شید و زر کرد

صفت صاف و لاج چو بر اکیه غنا

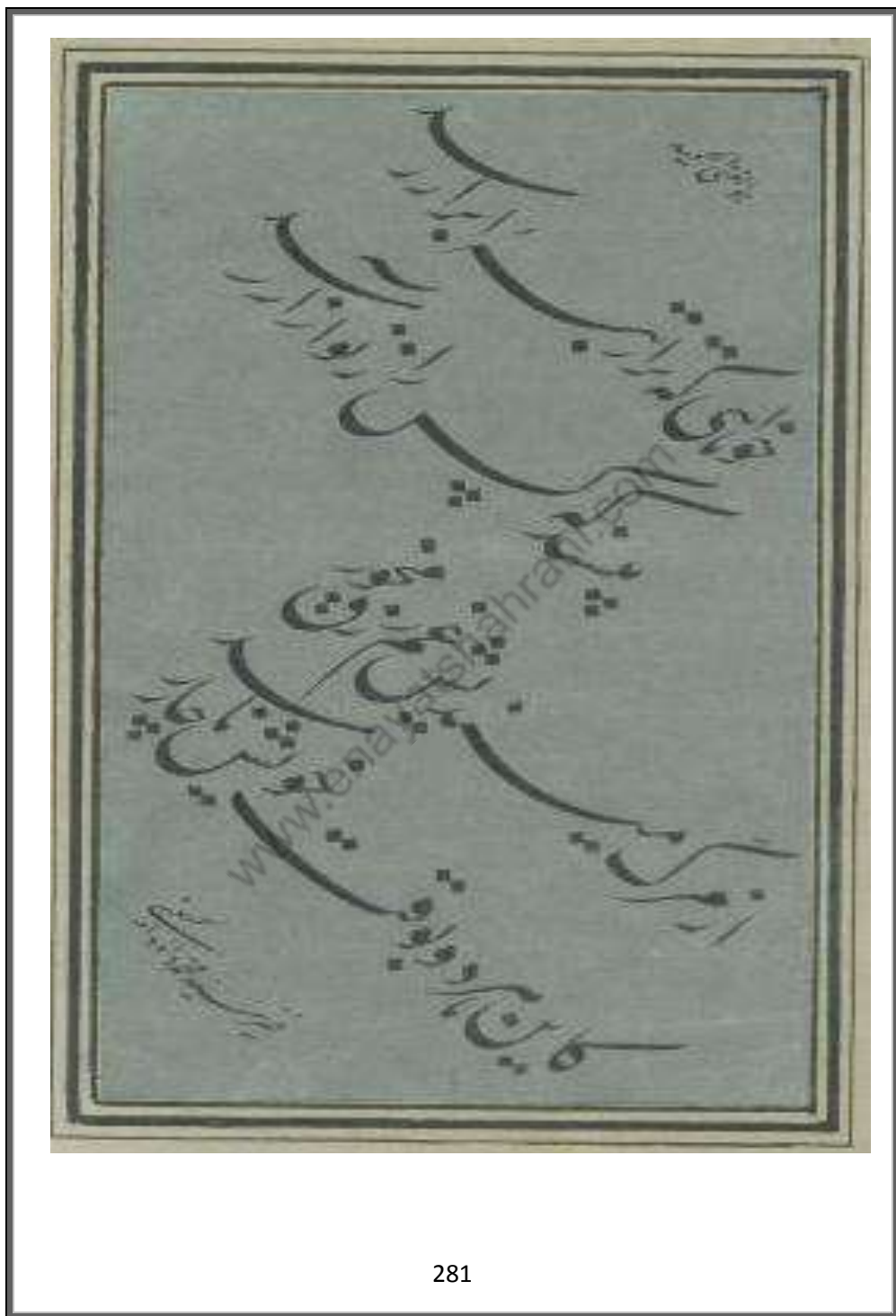
بنی صدف قطره محالست که گوهر رود

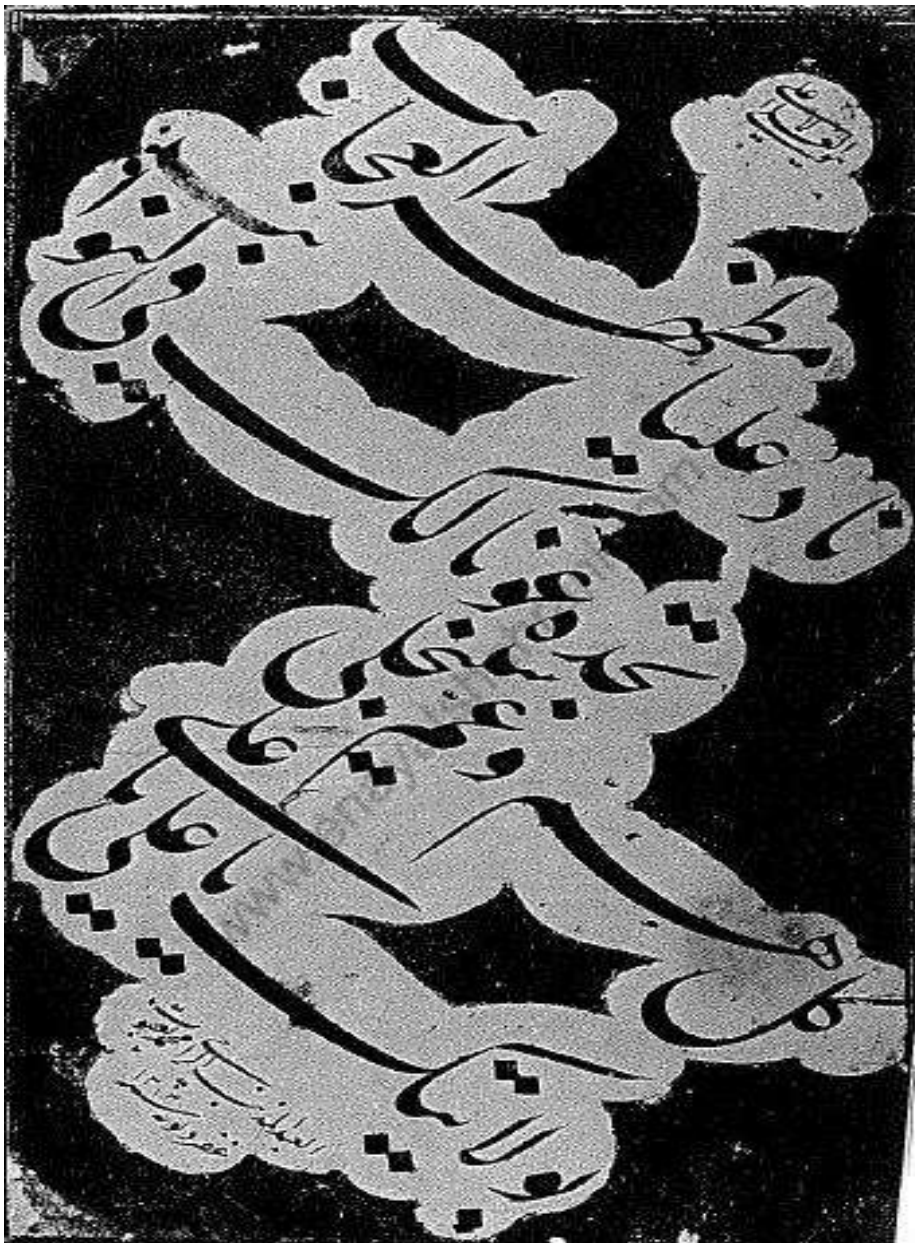
سید محمد داود ابن حسین تحریر
۱۳۲۱

نمونه خط سید محمد داود الحسینی

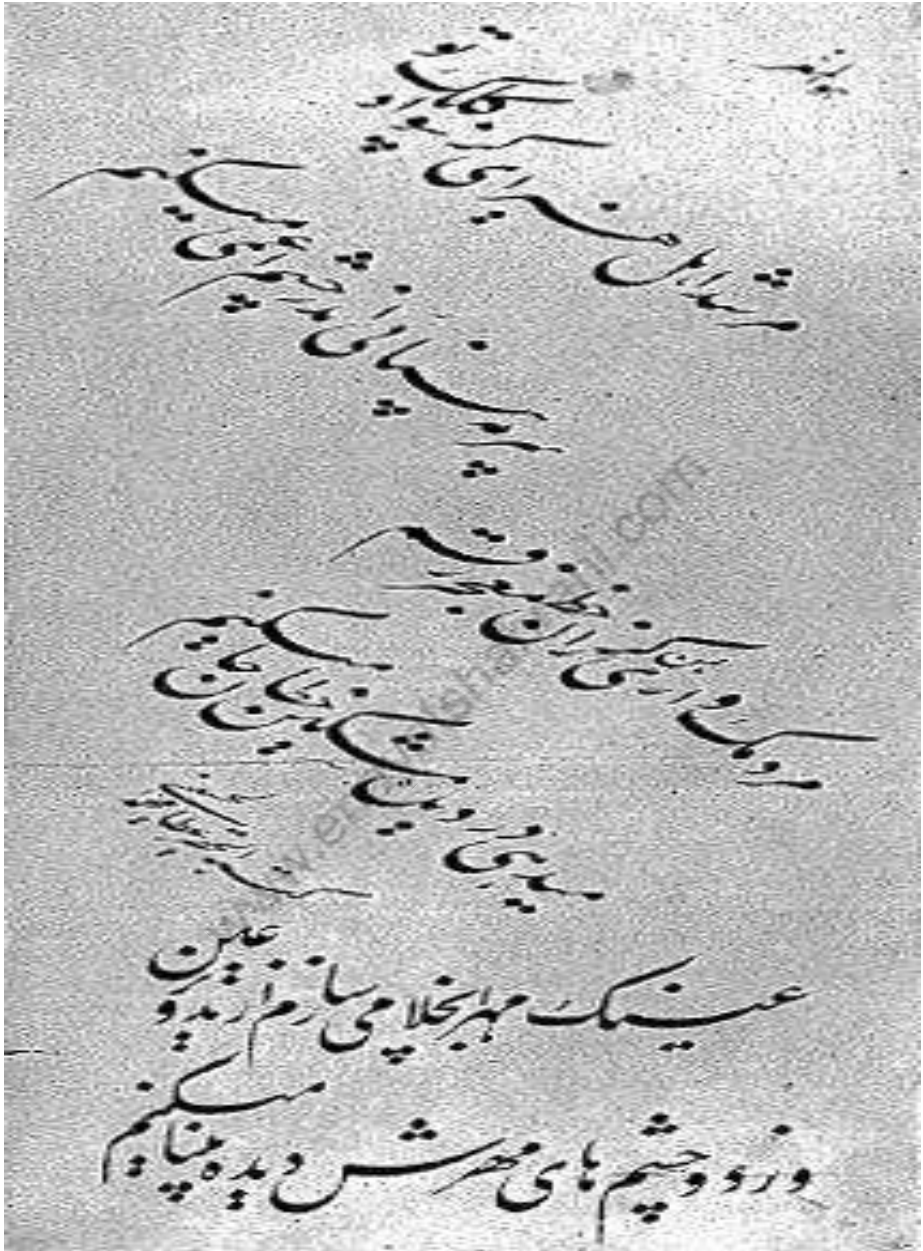


نمونه خط سید محمد داود الحسینی

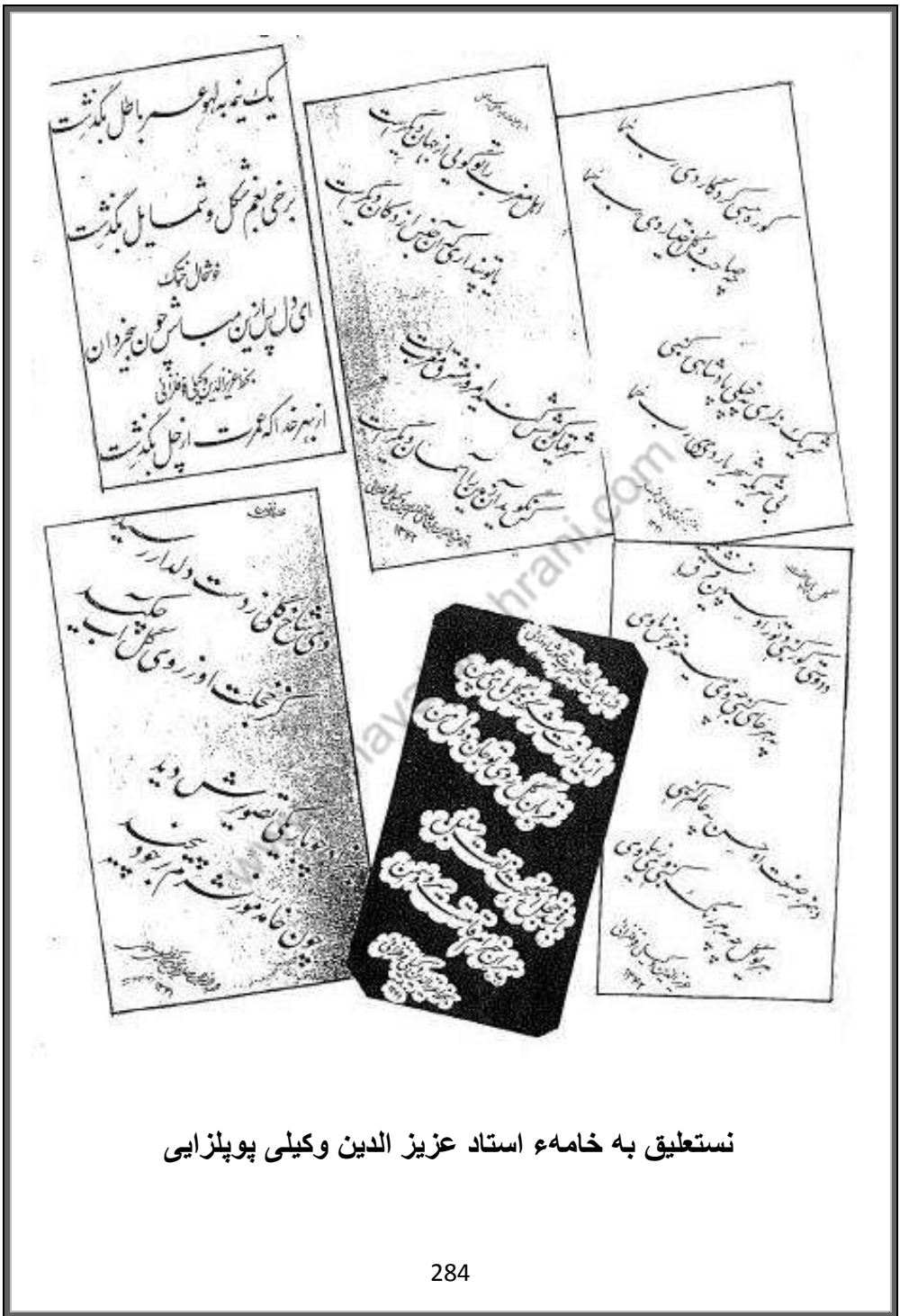




نمونه خط محمد یعقوب



خطاطی عطا محمد حسینی



نستعلیق به خامهء استاد عزیز الدین وکیلی پوپلزایی

د پوهنې وزارت
د تالیف او ترجمې سپڼک

د افغانستان

مؤلف: عنایت الله شېرانی

۱۳۵۰

نمونه خط استاد رویا بروی جلد اثر پژوهشی داکتر عنایت الله شېرانی

هو

همه را از همزبانان

به خامه استاد اسرانیل رویا



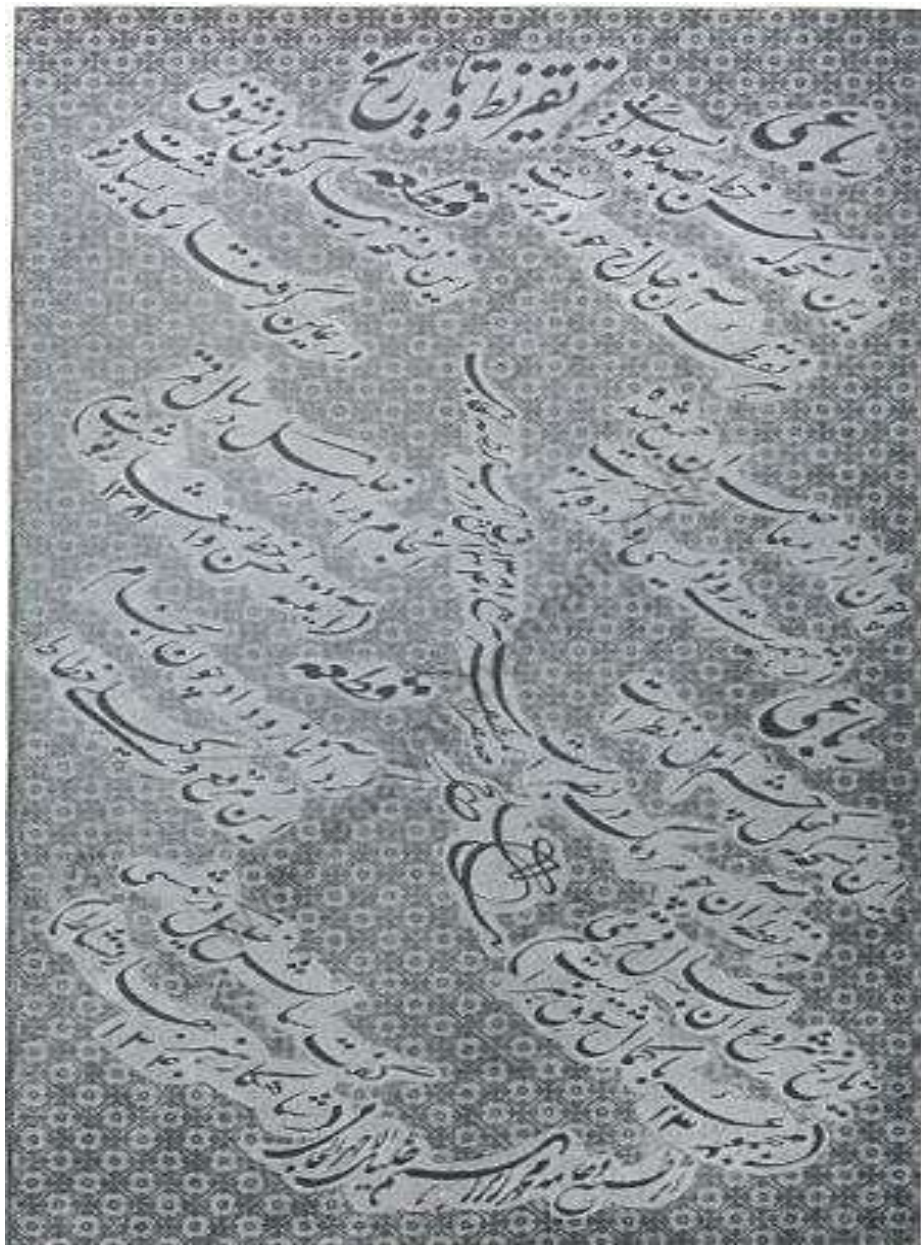
نمونه هایی از خط استاد محمد محفوظ سید خیلی



نمونه هایی از خط استاد محمد محفوظ سید خیلی



نمونه ای از میناتوری پروفیسور غلام محمد میمنگی

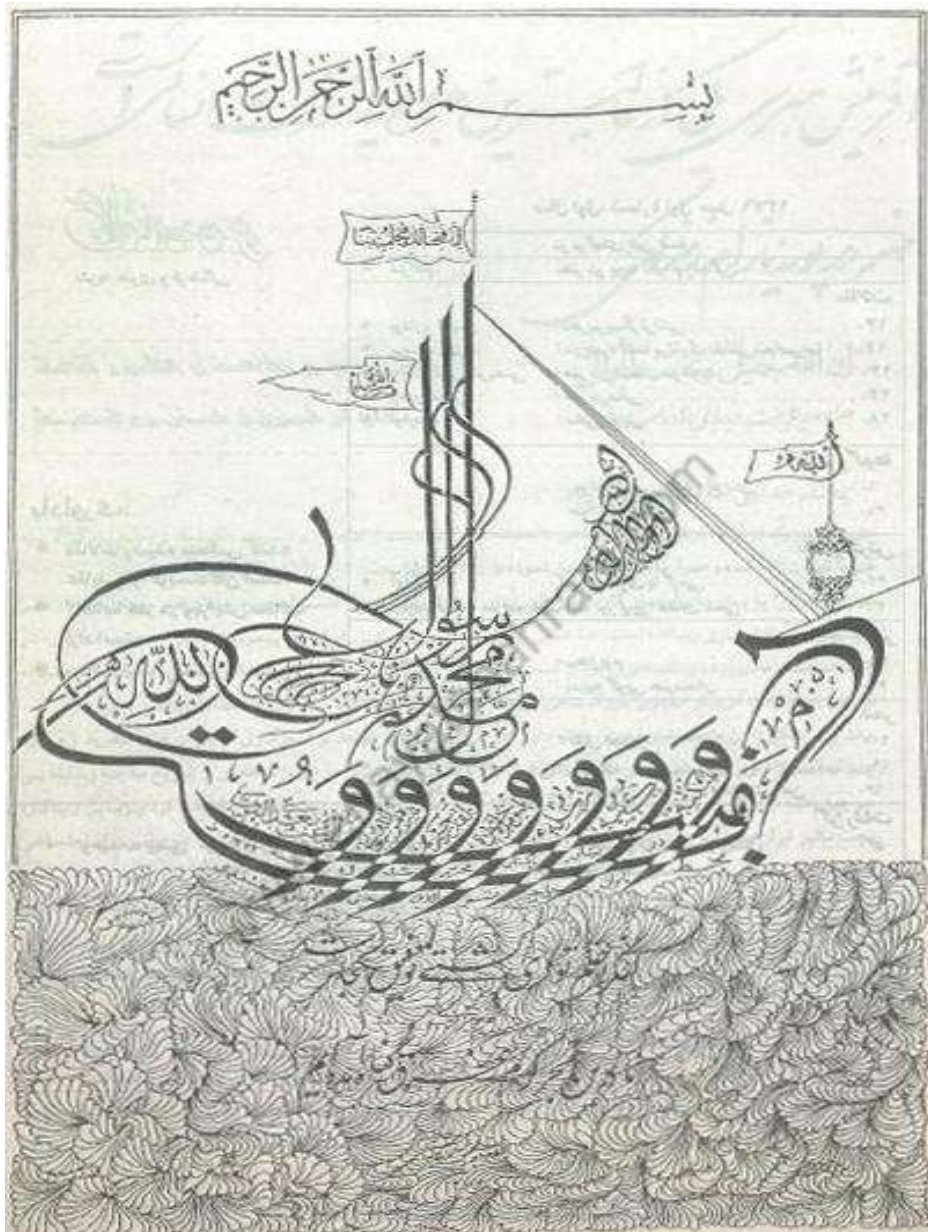


نمونه ای از خط محمد ابراهیم خلیل

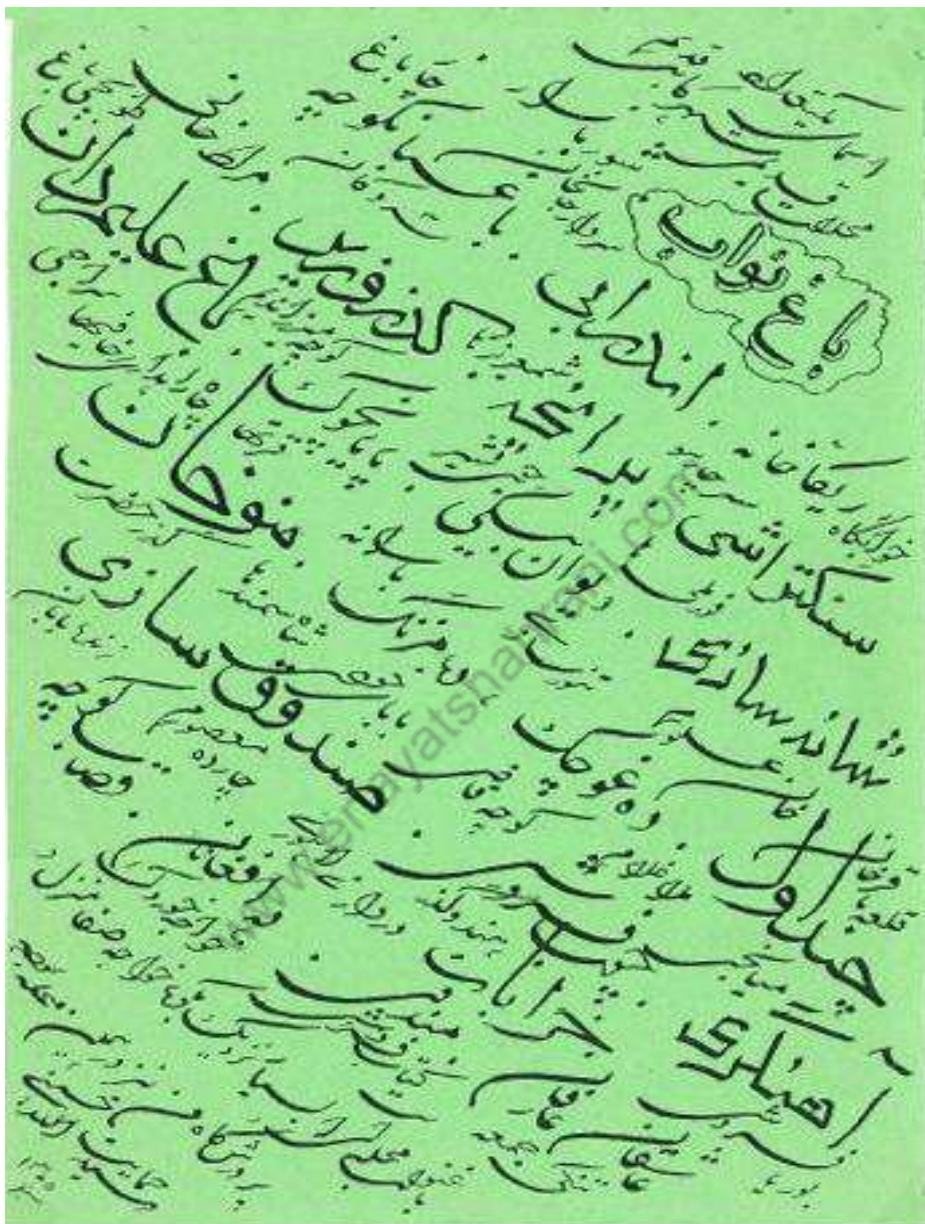


نمونه ای از خط محمد ابراهیم خلیل

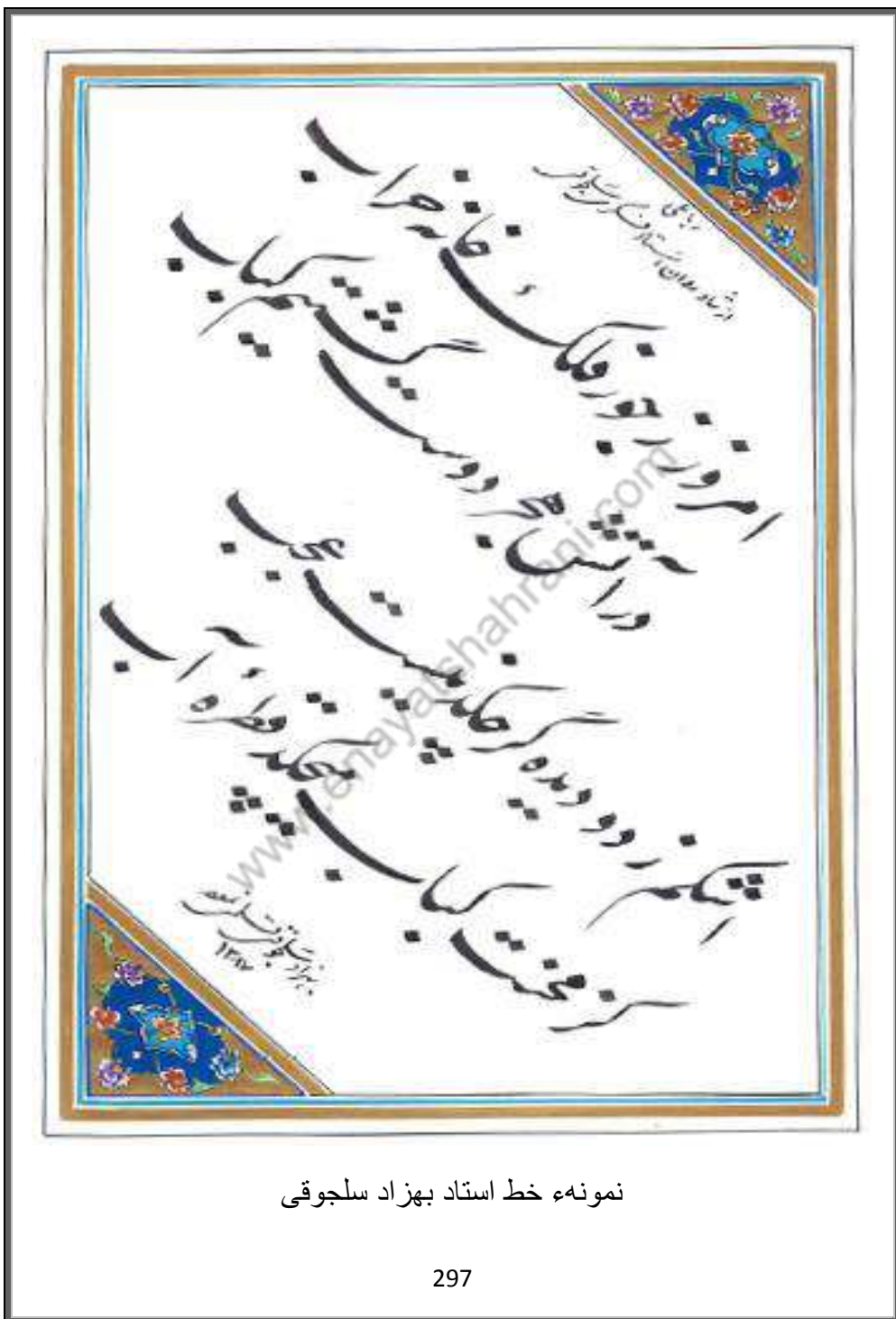




نمونه خط هنری استاد قمر الدین چشتی



نمونه خط سید حمایت الله حسنی (نام های محلات مشهور شهر کابل)



نمونه خط استاد بهزاد سلجوقی



نمونه خط استاد بهزاد سلجوقی

ریشه بار چو ساق کمر احمد گهوه
ریشه آب چو ساز گل احمد گردد

خاک حوت طالع خورشید گهوه
فک چون آب خورشید شود زر گردد

صحب صایب جوهر کبریا
صحت مافلان چو سحر کبریا

قطره سحر است که گوهر گهوه
بی حد فطره مجال است که گوهر گردد

بزرگوار است
۱۳۸۷

نمونه خط استاد بهزاد سلجوقی

الهِ اَقْبَلِي عِشْرَتِي وَامْحِ حَوْبِي
فَاِنِّي مَخِيفٌ مُضْرَعٌ
الهِ اَنْبِئِي مِنْكَ رَوْحًا وَرَحْمَةً
فَلَيْسَتْ سِوَانِي فِي فَضْلِكَ اَفْرَعٌ
الهِ لِي اَقْصَيْتِي اَوْ اَهْتَيْتِي
فَمَا حَبْلِي يَا رَبِّ كَيْفَ اصْنَعُ

ناکا هستی کی از سادات وقت بمن رقعہ نو نوشتہ کہ ای پسر نیکو دل خود را از مشغول
 مشغول سازی بجهت فراغ دلی که مشغول مولی خودت پس اگر دل ایابی عزیز تر از
 دل خود را بدهد که بجهت فرغت. و کی دل خود را مشغول کردانی و ولادت از آن بگذرد
 که بدکان خدا را بدهد باشد در امان وقت در آن بخت فراموشی حاصل

و در آن تفرقه یازستم و با صلح
 دل خود را بگذرستم و ایلام
 علی من تیج ایلم

تم کتاب سادات طالب علی باب لاصحاب علی بن ابی طالب علیه السلام

تاریخ یوم کیست شهر
 محرم الحرام
 عبد الصمد
 حریر

آنچه در وقت غمی است حاج و غیره ای بر سر است
 پس پنج آذان در وقت غم - خدا شکر و حمدی و در ایام
 و آنچه در وقت غم و اندوه و غم و غم و غم و غم

نمونه خط الحاج عبد الصمد اخی هروی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بَارِكْ فِي الْمَلِكِ الْمَلِكِ وَمِنْ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ

تاریخ: ۱۴۰۲
 مکان: مشهد
 خط: نستعلیق
 مؤلف: ...



خطاط سید محمد ایشان حسینی



خطاط سيد محمد داود الحسينى

سخن افلاطون

خدا را بشناس حق اورا بگذار همت پدید تعلم و تعلم مصرف دار تا از دست
 جصل ربانی مانی - از خداوند چیر بجواه که پائید باشد ، مانند این
 ایمان و خلاق نیک که هیچگاه از آدمی جدا نمیشود ، در کار خود بیدار باش
 و آنچه نشاید بازو مجواه ، زندگانی را آنکاسته و نیکو شمر که در کسب خیر
 صرف شود ، در پایان هر روز اعمال خود را به ترزوی بفحاف سنج
 و نیک و بد آنرا از روی وقت حساب کن و مینگر که در آن روز چه
 - از تو سزوه کدام عمل نیک را بجای آوردی و چه فرصتی را بظفت از
 دست دادی ، اگر در نیکو کاری بیخ بری بیخ نماند و کار نیک مانند
 و اگر از بد کاری لذت یابی لذت دیر نماند و غسل بد بماند و بد پنجه از
 عطایای الهی چیزی به از حکمت نیت و حکیم کسی است که اندیشه و
 گفتا و کردارش بر هم مبسم موافق باشد ختم .

در هر وقت که از خود بپرسی و از حق بپرسی - هیچ نفسی در آن روز
 رسیده نگر

خطاطی استاد عبد الرشید بینش

حسرت

در آینه عجب جوان
سپهر آینه در آینه

حسرت

در آینه عجب جوان
سپهر آینه در آینه

خطاط خواجه قمر الدین چشتی

دانشگاه تهران
اداره اسناد و کتابخانه ملی
کتابخانه مرکزی

دکتر آریه نکهه پرخارت بروی
بناز و آوازی بیشتارت بروی

مناجاتی تمام
کرمی و بیجا بی بی
دوست

تاریخ کتبی
۱۳۰۳
۱۳۰۳

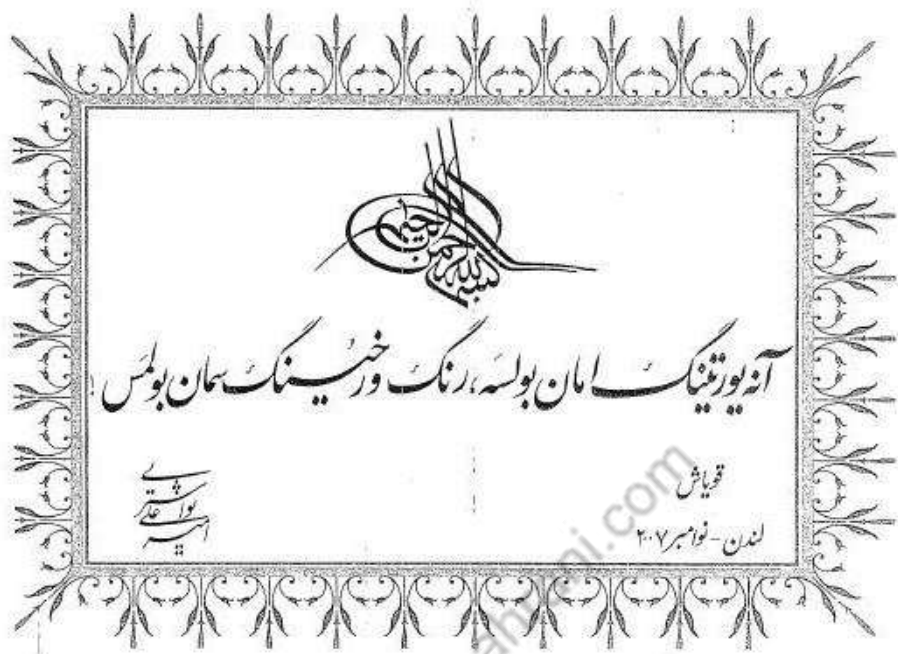
خطاطی استاد عبد الرشید بینش

سایه‌ها را در کتب قدیم با دست خطی
خطی در کتب قدیم

لا اله الا الله
الله اعلم
الله اعلم
الله اعلم

الله اعلم
الله اعلم
الله اعلم
الله اعلم

خطاطی استاد عبد الرشید بینش



نمونه های از خطاطی هوشنگ پیگیر قوباش



خطاطی سی عطا محمد حسینی



1 و 2 از خطاطی های هنری اسرائیل رویا 3- خطاطی استاد پوپلزایی

اولیٰ تیسکرہ کی پہلی

آہ بوزنیکی امان بولسہ، رنگ خوسینک سمان بولس!

پہلی
تیسکرہ

قوباش

لندن - نومبر ۲۰۰۶

عند یسمان اچہ پیش آمد ہزاران اچہ شد

صد ہزاران کل شکفت و بانک مرعی ہر جا سنت

نمونہ های از خطاطی هوشنگ پیگیر قوباش

از قضا آئینه را چینی شکست
توب شد اسباب خوری شکست

محمد محفوظ
۱۴۱۷
سید خلی

دوم کار می خوانم
دوم کار می خوانم
دوم کار می خوانم
دوم کار می خوانم
دوم کار می خوانم
دوم کار می خوانم
دوم کار می خوانم
دوم کار می خوانم
دوم کار می خوانم
دوم کار می خوانم

1- خطاطی عبد العزیز نوری 2- خطاطی سید خلی 3- استاد میر عماد الحسینی

رانم
 هر که دود را نماند از من خوشتر
 باز جوید از انکار و من خوشتر
 یا غم نام فرصت سگم و در هر وقت
 قلبم را بشیر را خدمت است از کرامت
 علم از نیر محرم شهران
 تمام صحیح است و مستتر شما را از خردمند
 خدا هم ثانیاً وظیفه مقدس را با بیعت
 بر سر منبر است
 تبرک و تقویت فرستاد است و پذیرد نصیب آن را
 برادران : خواجه قمر الدین
 به ستر من خوشتر شود هر
 ۱۳۸۳

نمونه های از خطاطی خواجه قمر الدین چشتی

قطره قطره دریا جان بگیرد
 غریب و غرش و افغان بگیرد
 مردمانگی در اوج رفعت
 نزدستی گریه پستی نان بگیرد

شواخط، حامد حسینی



و غریب

ای دل چو دهنی صلح سبحان نشدی
 و در کجا بدست هیچ پیمان نشدی



صوفی و فقیه زنا بد و زینت
 این جو شدی ملی سلطان نشدی



سوادنی بختی

در آن سبب حاکم کبودت نمود
 سوادنی بختی

پیش چشمت داشتی شیشه کبود



خط: محمد ایزد کرخی کرمانی ۲۰۰۶ میلادی

1- خطاطی سید حامد حسینی 2- خطاطی محمد وزیر اخی کرخی هروی

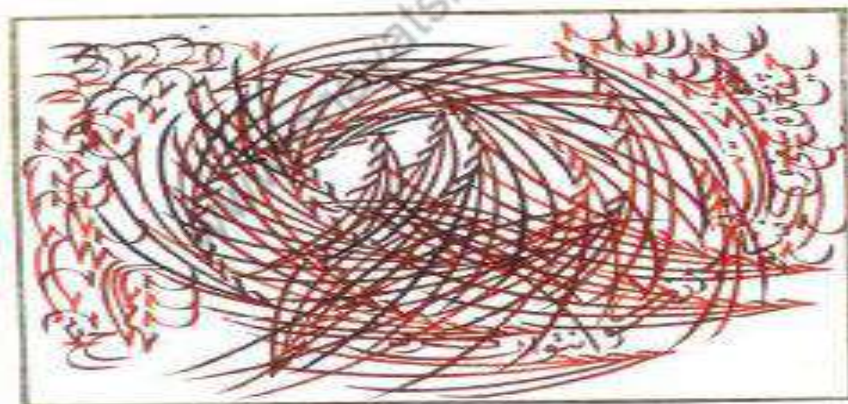
بہ ہر قوم میں بادشاہت کے دلدارم تو بادشاہ
ہم تو ہمیں و ماہریم تو بادشاہ

نرشادی در عالم انجلیک
اگر کبھی خطہ خنجر از دم کمان
فخر الدین محمد

خط : محمد وزیر اختری کراچی ۲۰۰۶ء



نمونه هایی از خطاطی و رسامی اسرائیل رؤیا



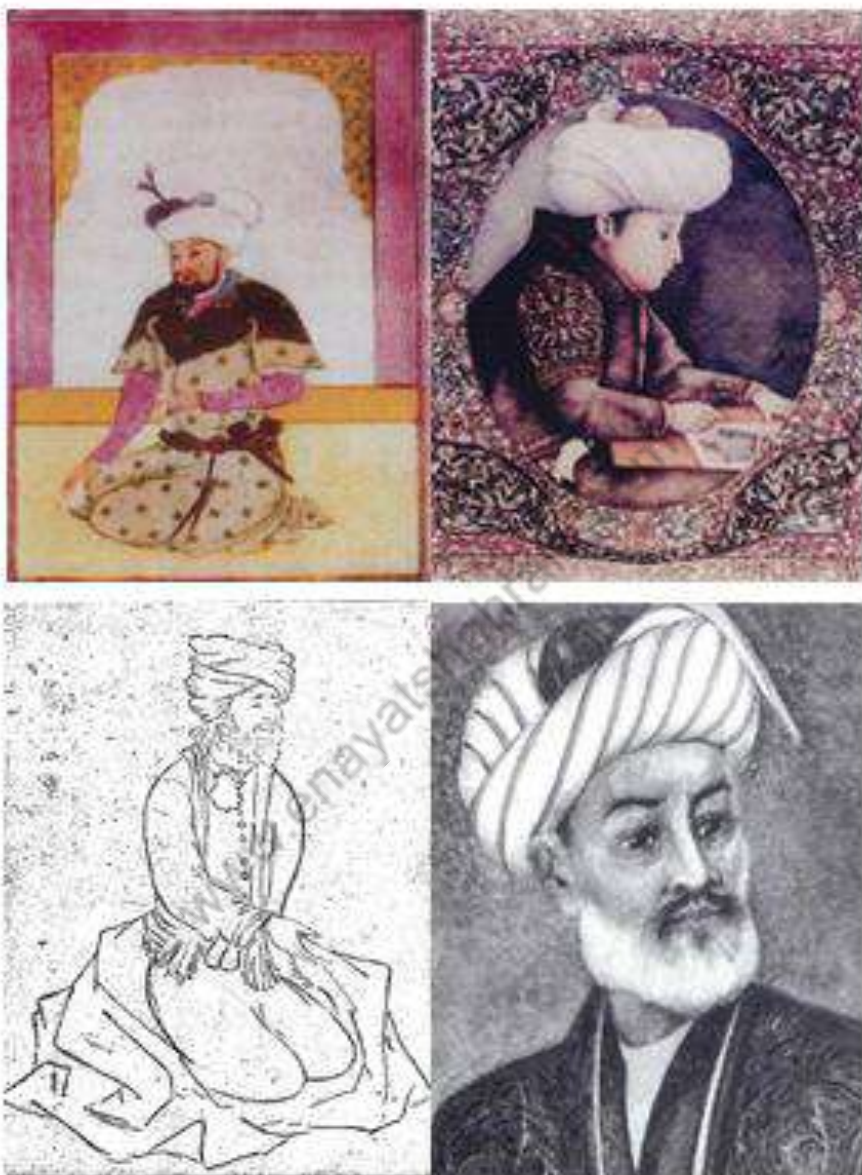


نمونهء رسم استاد سيد محمد داود الحسيني (نشان دولت شاهي افغانستان)

به تاريخ 1309 هجري خورشيدى در زمان پادشاهى محمد نادرشاه



پروفیسور دکتور عنایت اللہ شہرانی نویسندهء کتاب « خوشنویسان »



تمثال های 1- استاد بهزاد 2- سلطان حسین بایقراء 3- امیر علی شیر نوائی 4- میر علی هروی



1- استاد فكري سلجوقي 2- مولانا خال محمد حسنه 3- شيخ محمد على عطار 4- سيد محمد ايشان



1- منشی عبدالصمد اخی هروی 2- محمد وزیر اخی کرخی هروی 3- استاد فکری 4- بهزاد سلجوقی



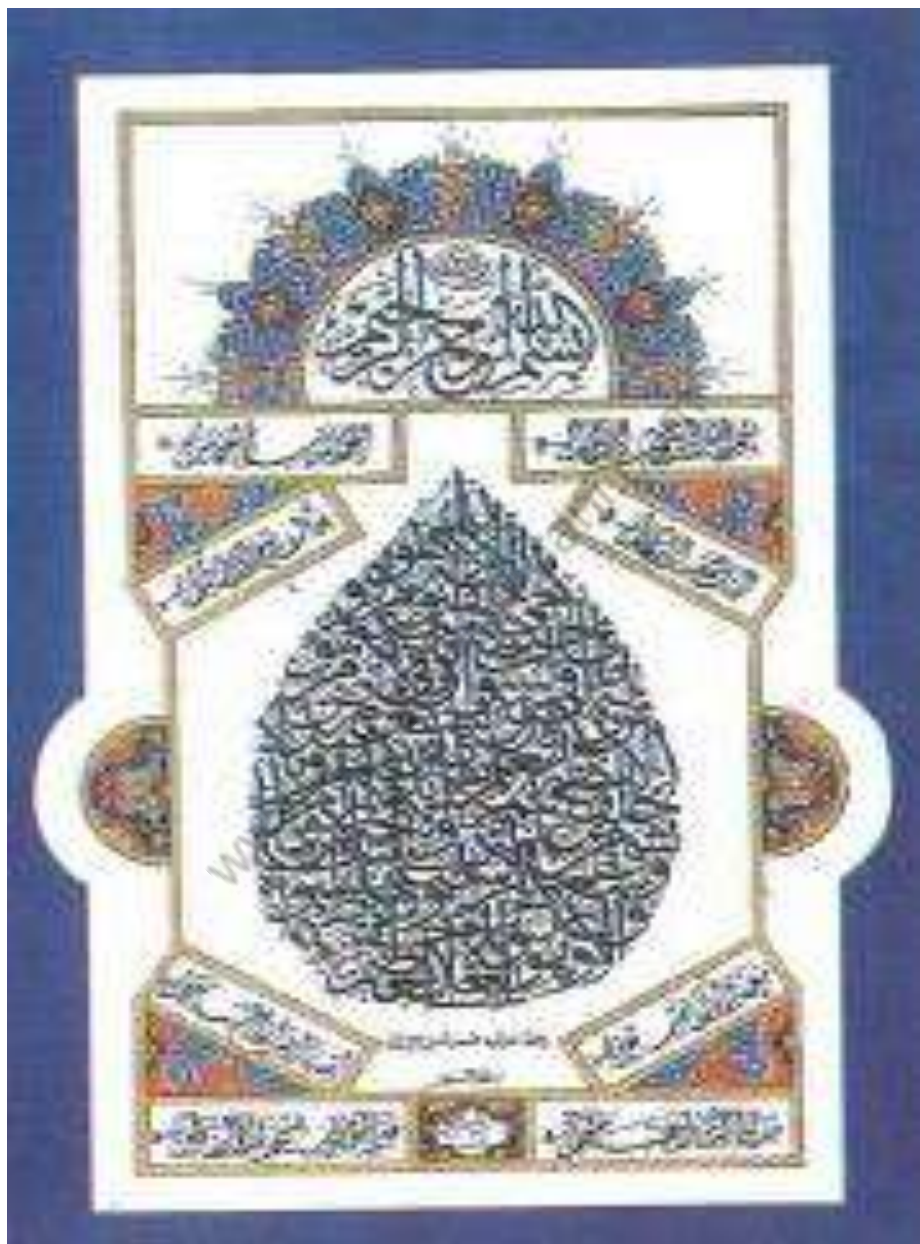
1- استاد عبد الرشید بینش 2- استاد قمرالدین چشتی 3- استاد اسرائیل رویا 4- استاد رضا علی



1- استاد پوپلزایی 2- محمد ماهر سامی 3- محمد محفوظ سید خلیلی 4- عبد العزیز نوری



میناتوری و خطاطی استاد محمد ارشد بهزاد سلجوقی







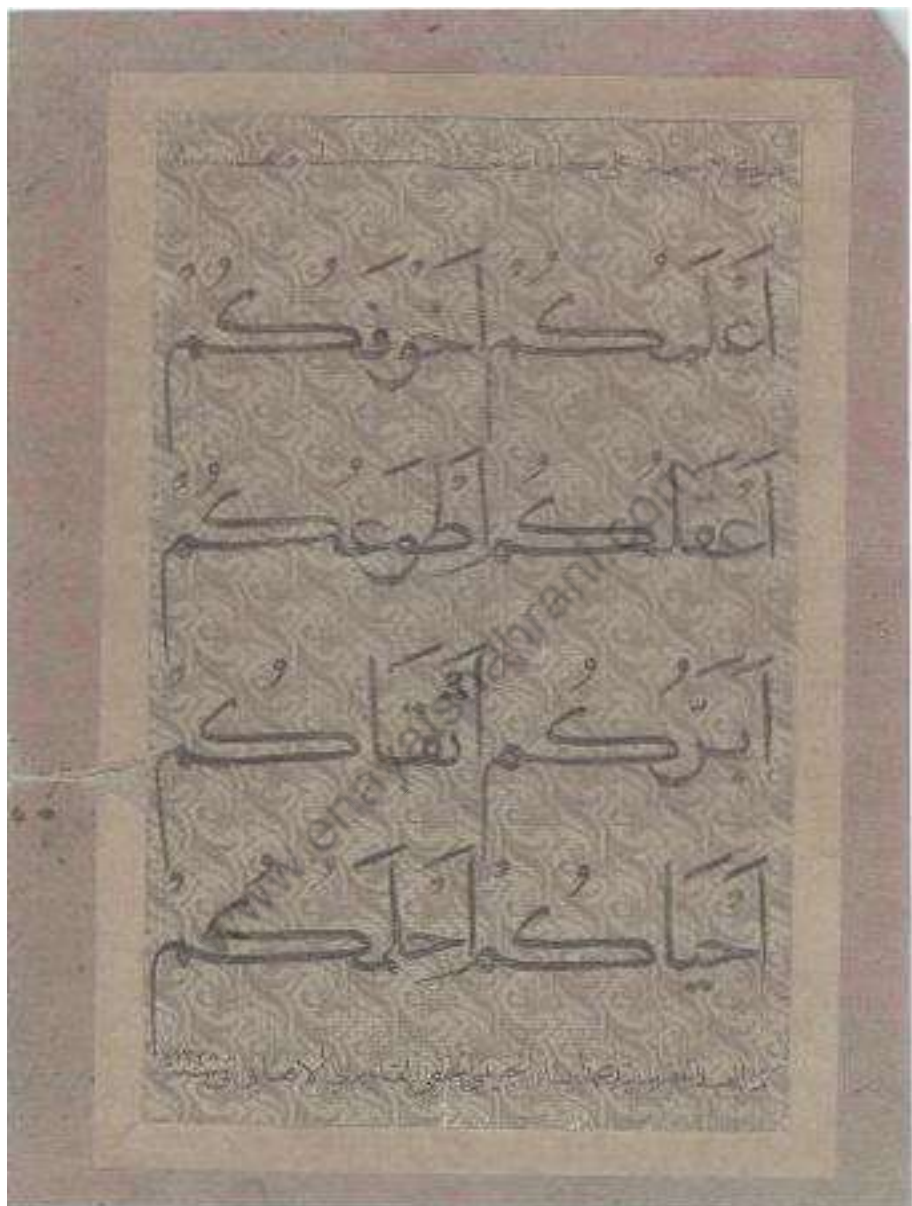


نمونه خط و میناتورى عبد العزيز نورى

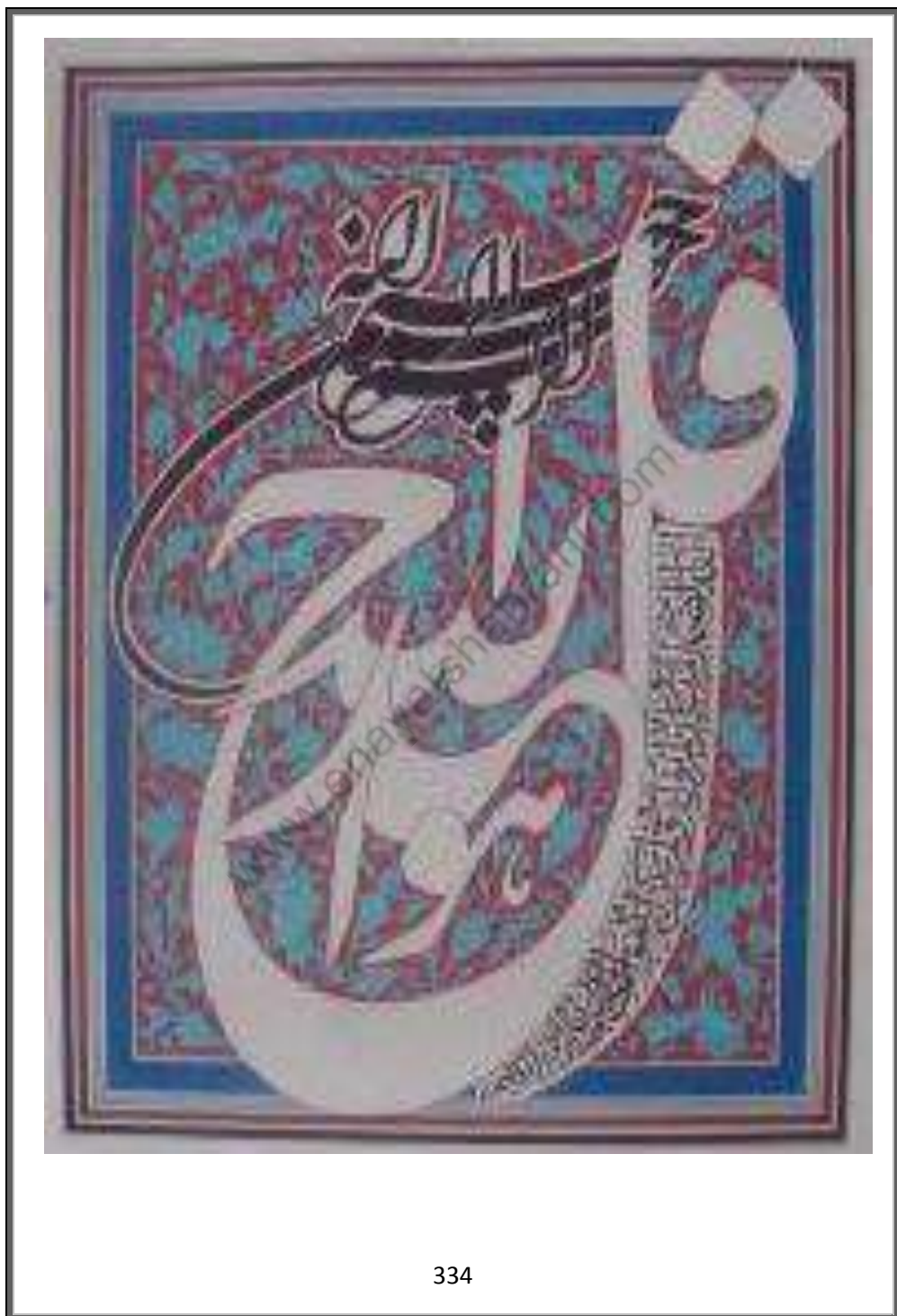


عبد العزيز نوري



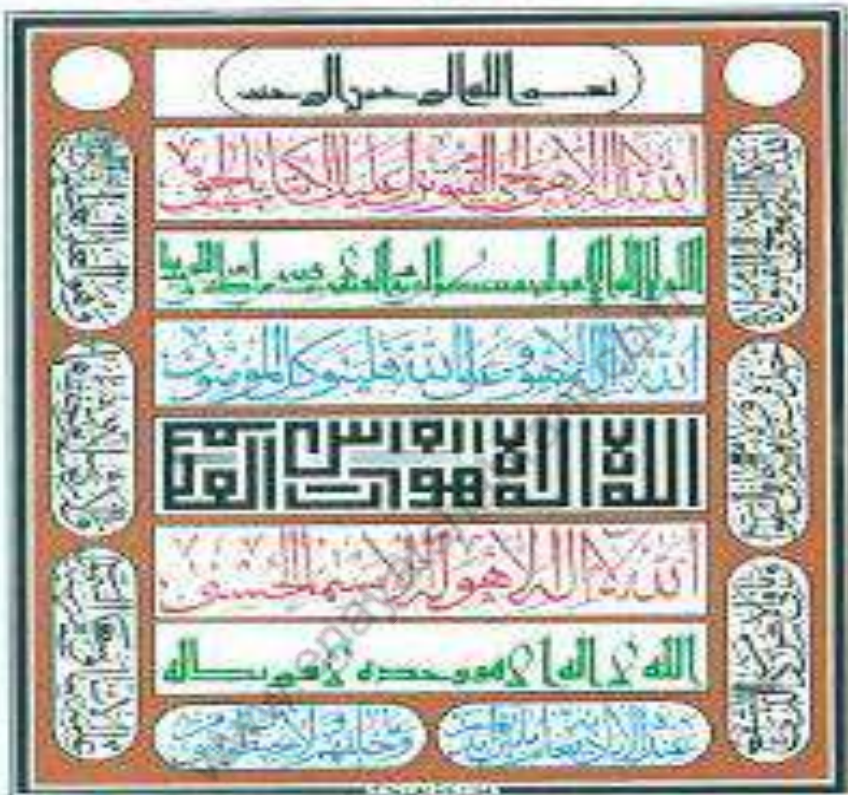






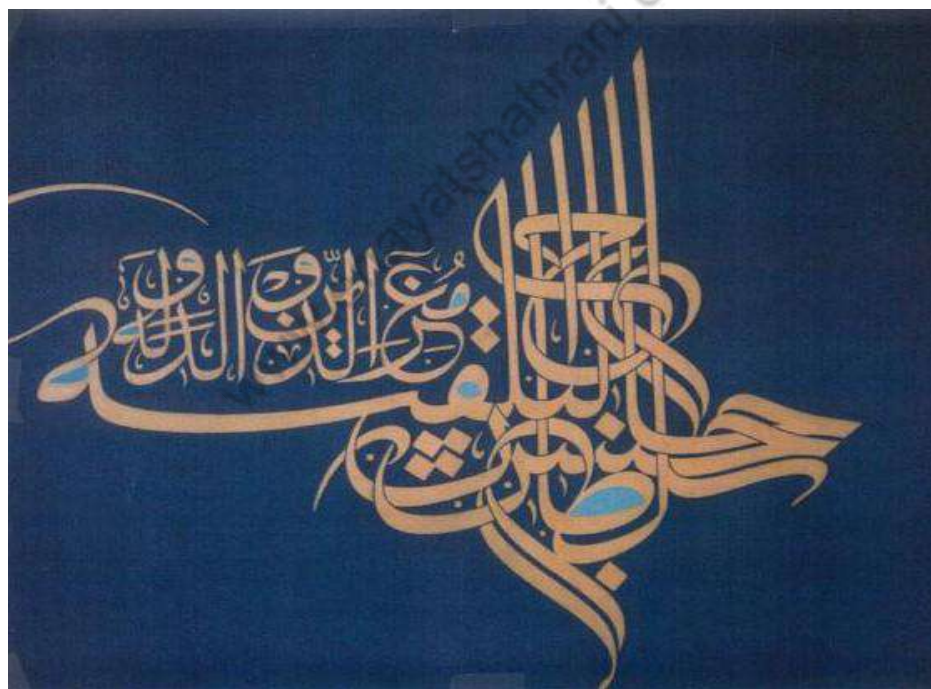
اهداء به معجبان ولايت

این سوره عازای اسماء و آیات الهی است. در تکمیل است ان گوشه ایست.

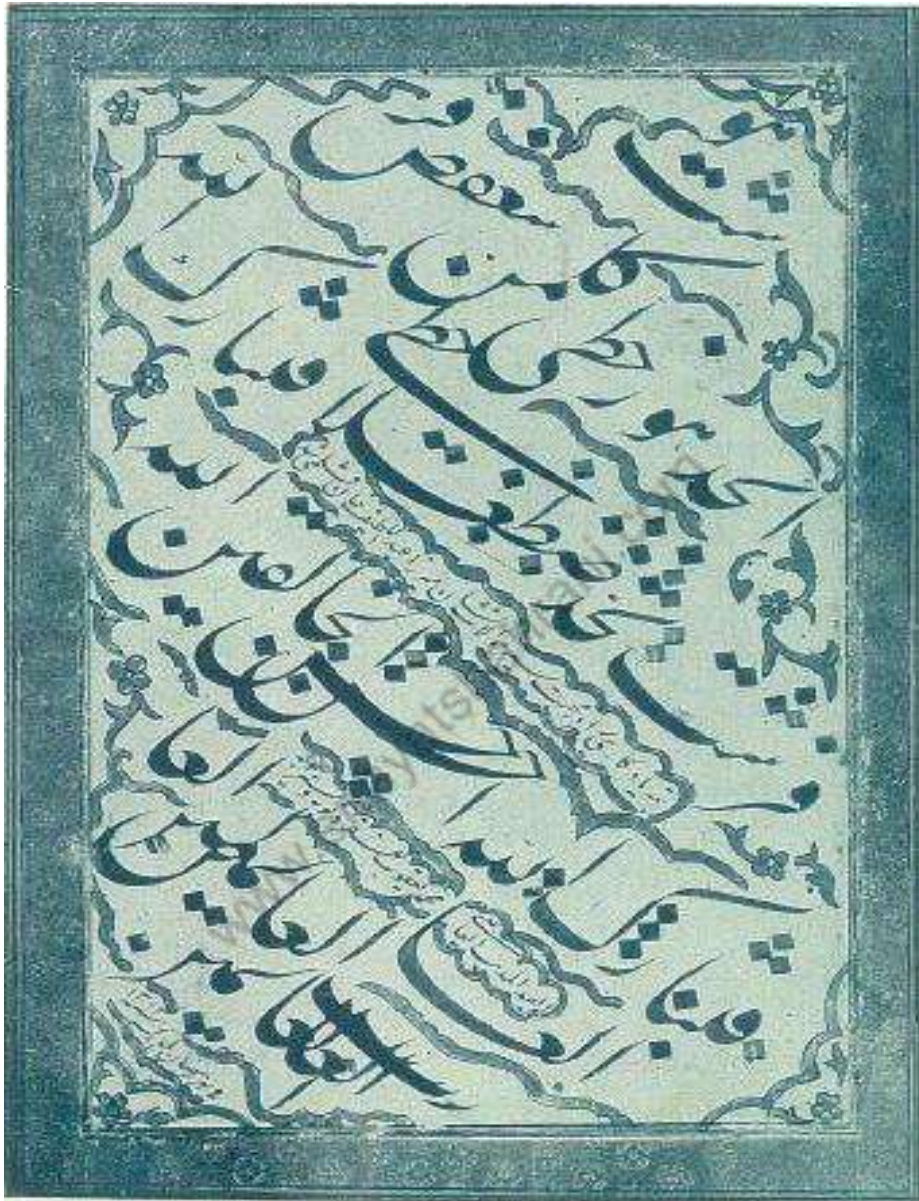


بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 الرحمن الرحيم
 مالك يوم الدين
 اهدنا الصراط المستقيم
 الصراط المستقيم
 الذي لا ينكر عليه
 احد من خلقك
 العظيم

نمونه هایی از خطاطی استاد محمد علی عطار هروی



خطاطی هنری استاد اسرائیل رویا



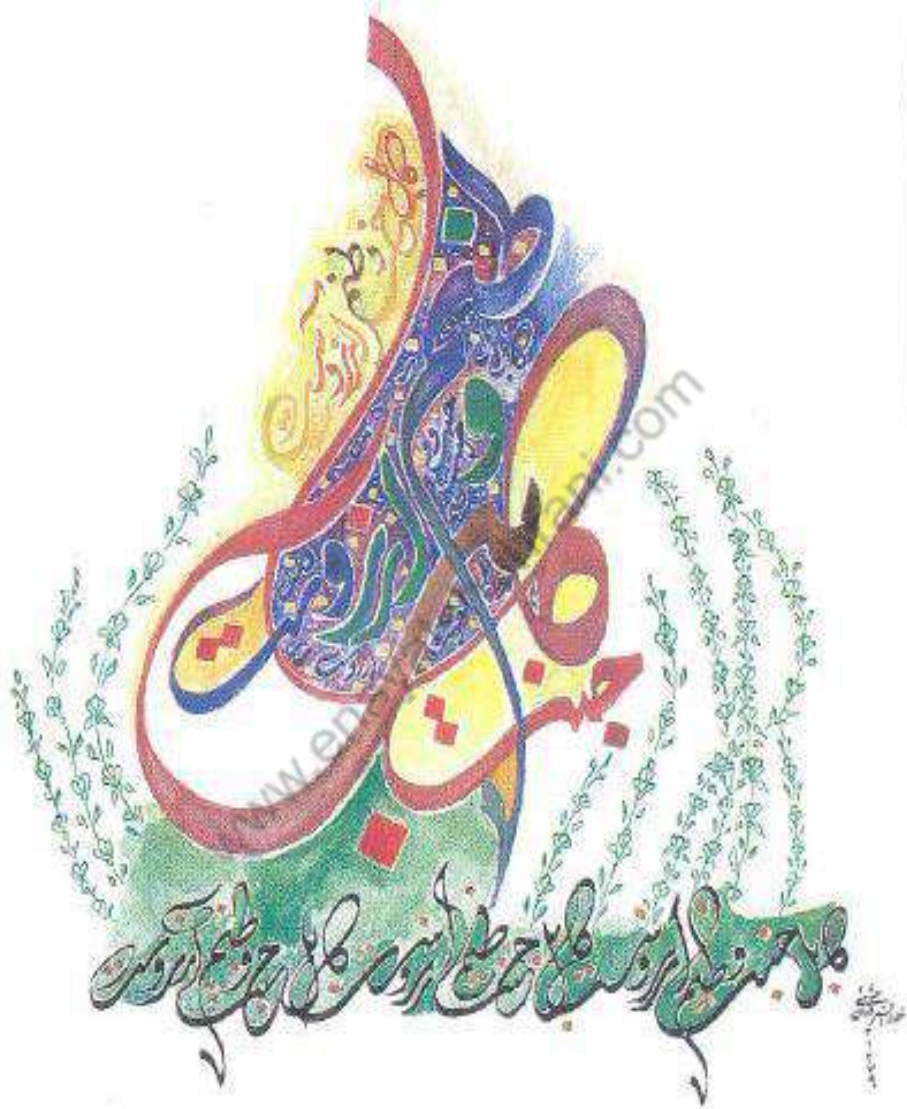
نمونه خط نستعلیق محمد یعقوب



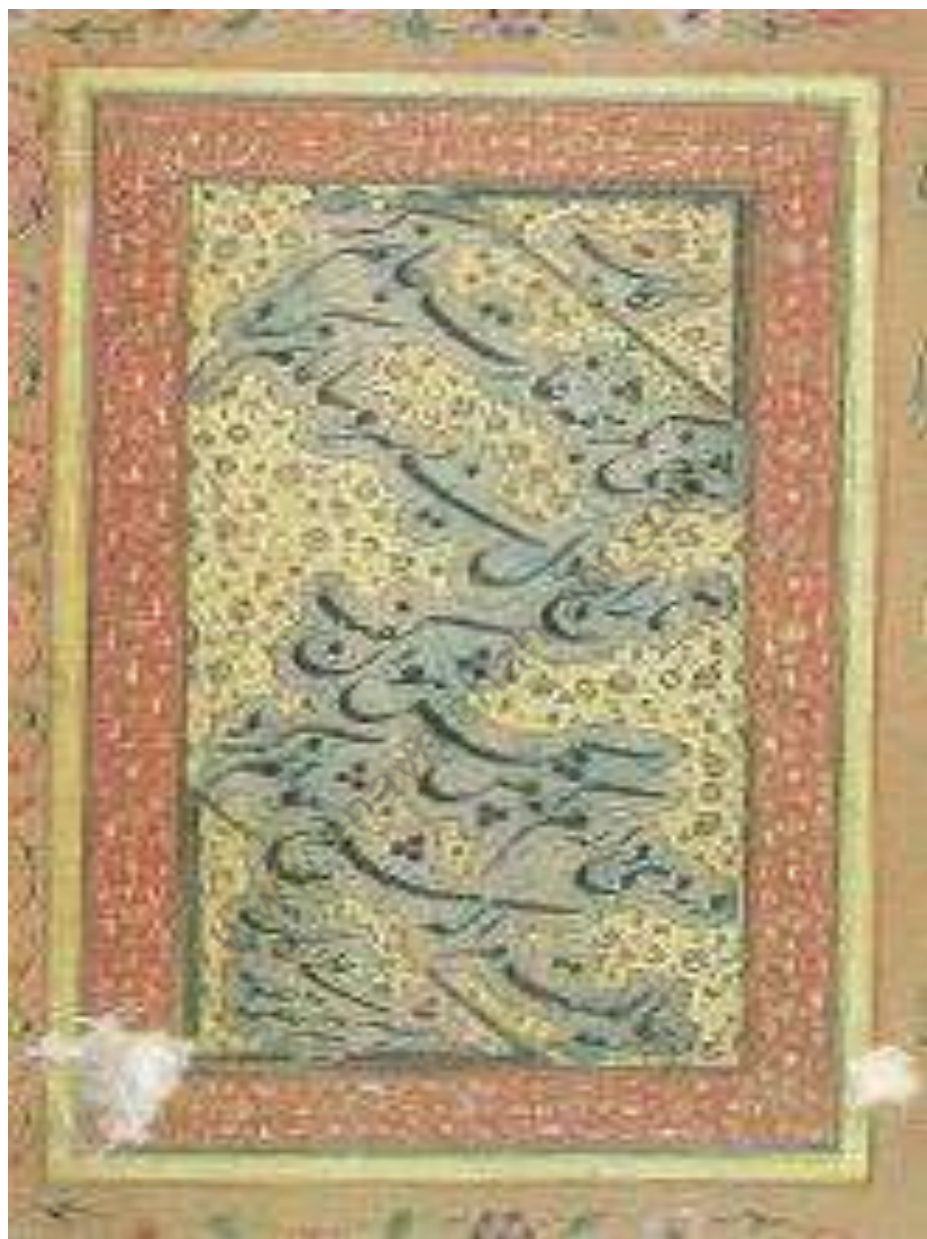




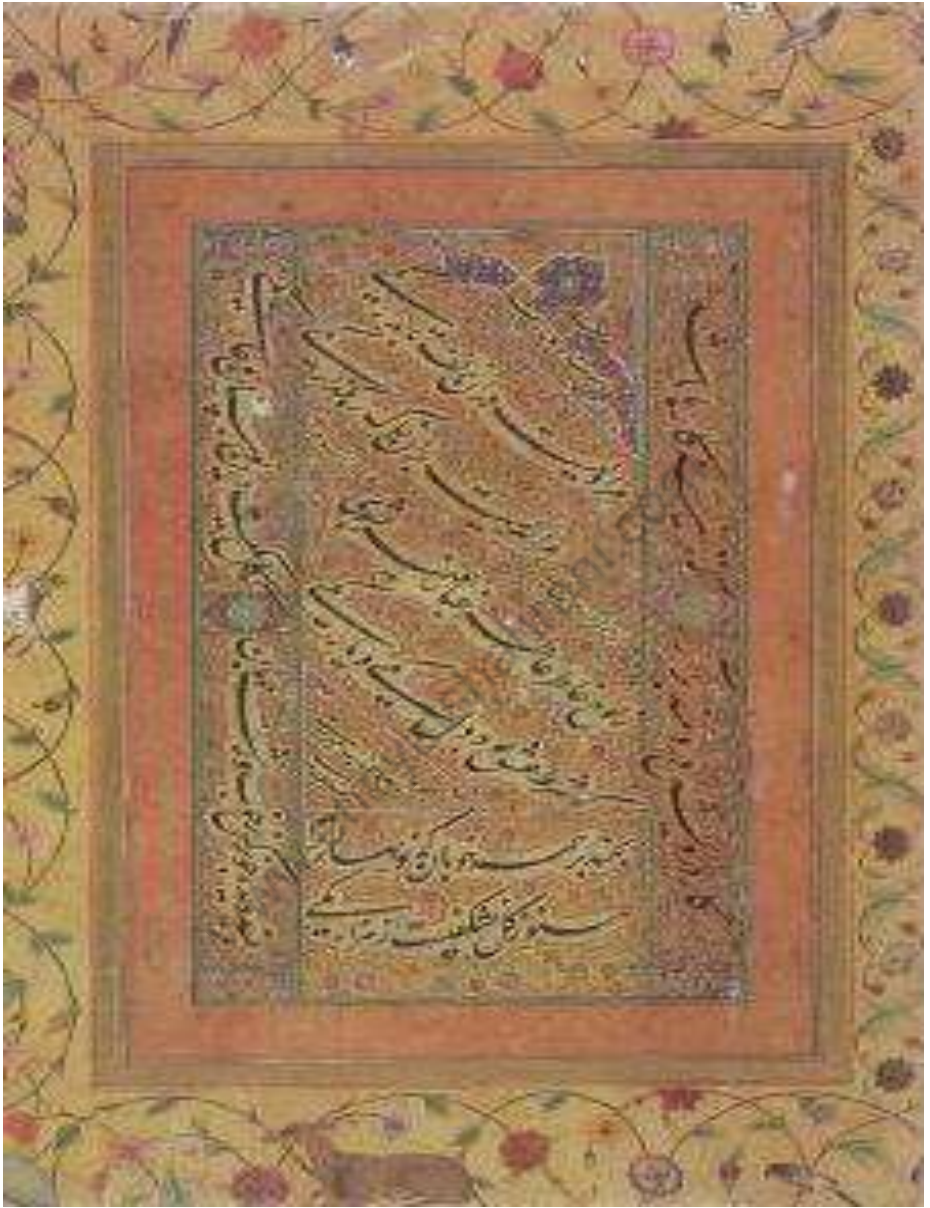
نمونه خط خطاط مشهور استاد عماد الحسینی

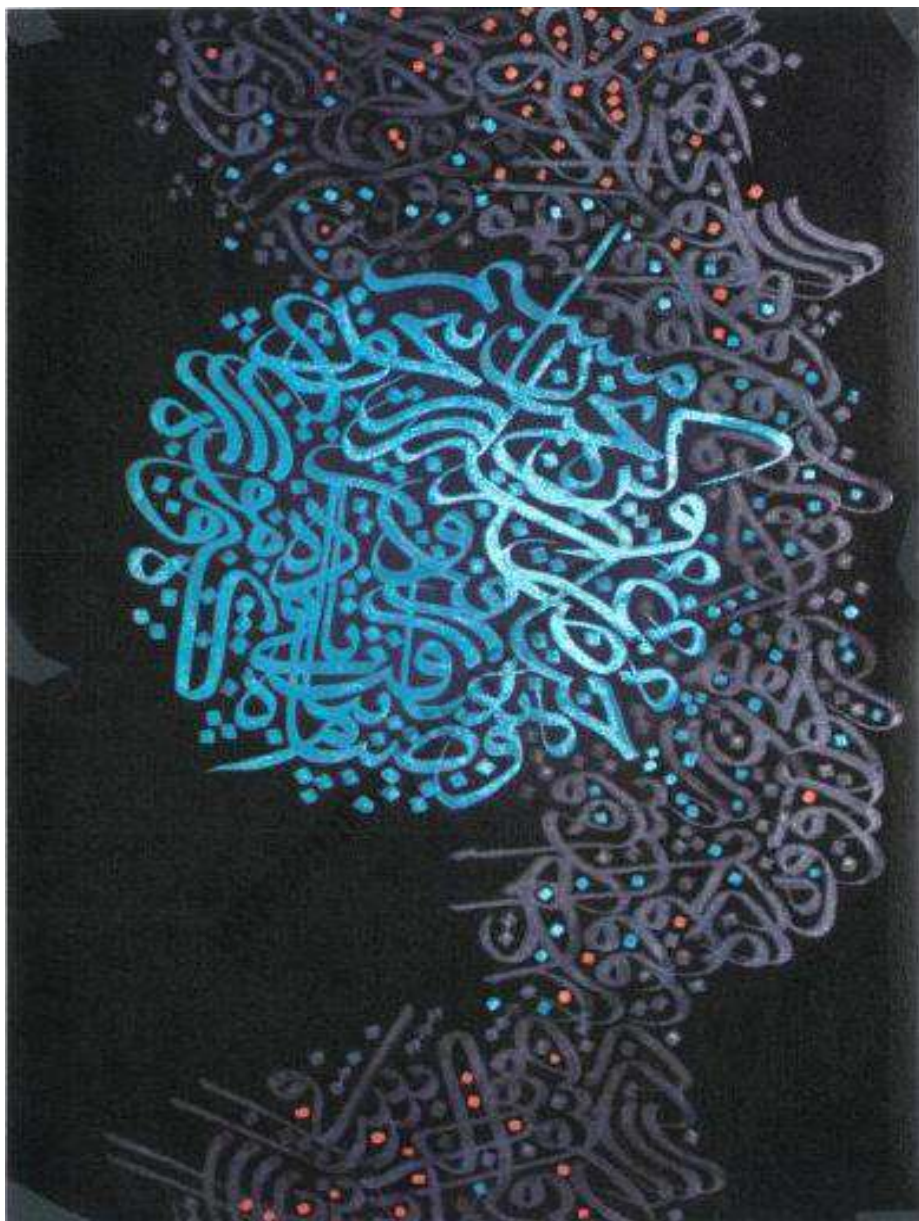


خطاطی هنری خواجه قمر الدین چشتی



خطاطي شير علي هروي





خطاطی هنری اسرائیل رؤیا

محمد رسول الله
 و علي
 صلوات الله عليهما
 و آلهما الطيبين الطاهرين



ان نعت اربع اصبا

يروا الى ارض احرم

بمع سلامي روية

فيا استبي المقدم

بمع المسلم بكاد

كثرت الذي بكاد

صفت حسين صفا

صفا عليا وآر

كما صليت علي ابيهم و علي آل ابراهيم

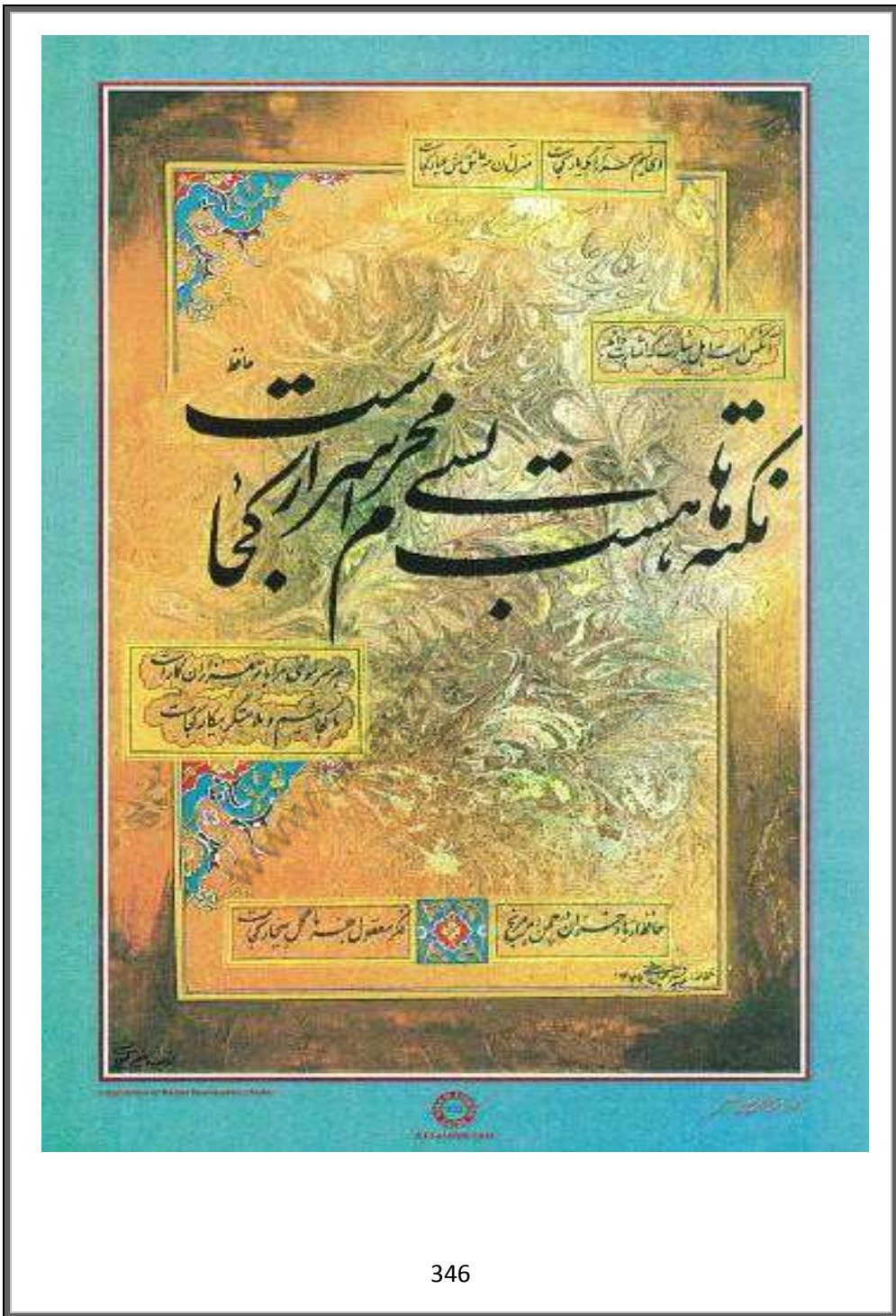
محمد
 وآله

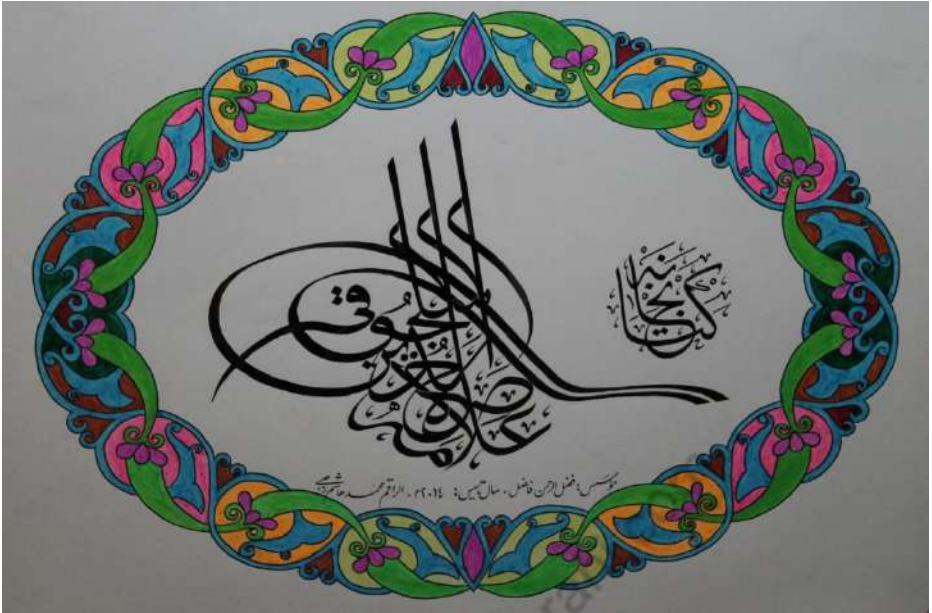
خط ابراهيم بن محمد
 1371

Engraving of Muzak Khanzadeh-Talab

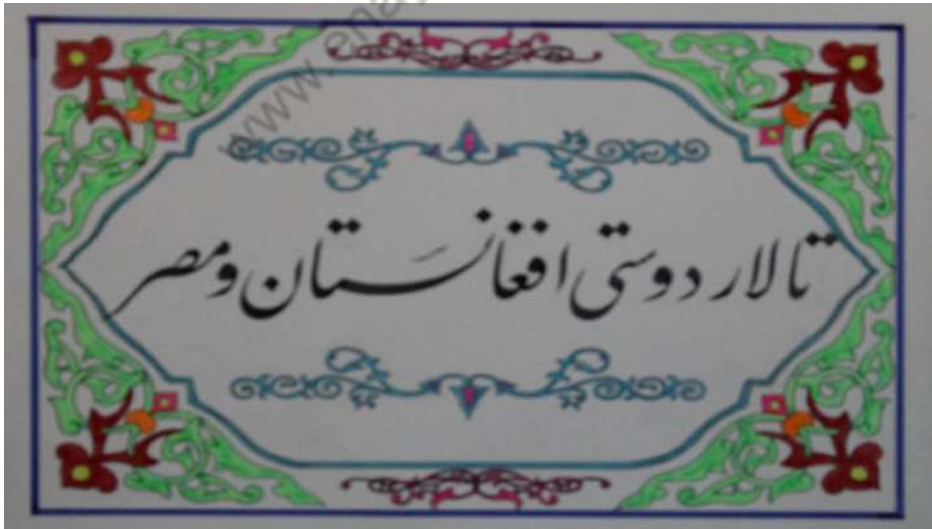


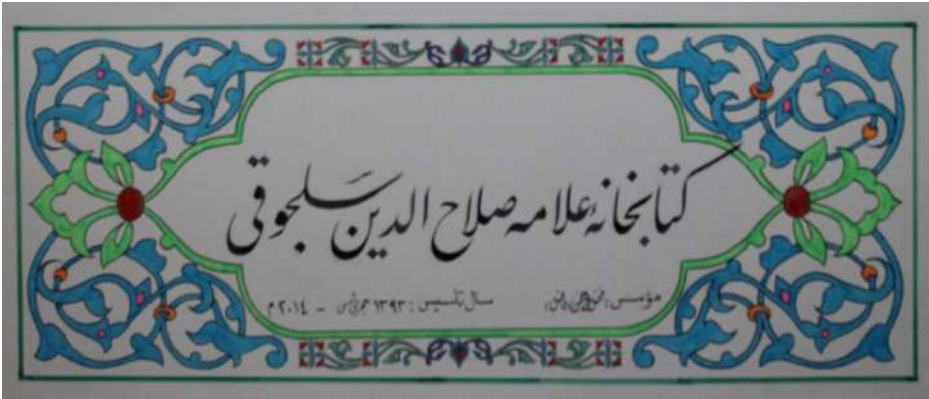
کتابخانه





خطاطی و میناتوروی آقای محمد هاشم رجبی





خطاطی و میناتورى آقای محمد هاشم رجبى

خوشنویسان

مؤلف

داکتر عنایت الله
شهرانی

1394 هجری خورشیدی (2015)

(۴)

خوشنویسان

شناسنامهء کتاب

نام کتاب : خوشنویسان

مؤلف : داکتر عنایت الله شهرانی

ویراستار : فضل الرحمن فاضل

خطاطی عنوان کتاب : محمد هاشم
رجبی

تایپ و صفحه آرایی : احمد خالد
کهندژی

مهتم چاپ : مدحت سعید

دیزاین روی جلد : محمد زمزم

چاپ نخست : 2 سرطان 1394 هجری
خورشیدی (23 جون 2015 م)

بناشر : بخش فرهنگی سفارت
جمهوری اسلامی افغانستان -
قاهره

سلسله نشراتی : کتاب نزدهم

embafghancairo@yahoo.com

amb.afghanistan@yahoo.com

www.afghanembassy-egypt.com

خوشنویسان |

فهرست کتاب

www.enayatshahrani.com

موضوع
صفحه

سرآغاز
8

فصل
17

اول

خوشنویسان

شکران	اظهار	18			
چند سخن درباره حسن خط و تاریخ آن		20			
خطاطان	ونقاشان	25			
ذکر	اسامی	44			
خطاطان .					
دوم	فصل	71			
• مولوی	خال	محمد	خسته	72	
• ضابطه	خط	نستعلیق		80	
• داکتر	سید	حشمت	الله	حسینی	92
• نگاه	به	هنر	خطاطی		96
فصل	سوم				113
• میرزا	بایسنقر				114
• میرعلی	هروی				122
• سلطان	علی	مشهدی			131

خوشنویسان

- میر عماد 136
- میر عبد الرحمن هروی 136
- فصل چهارم 141**
- فصل فوق العاده 142
- استاد سید محمد ایشان الحسینی 146
- استاد سید محمد داود الحسینی 158
- فصل پنجم 173**
- استاد عزیزالدین وکیلی پوپلزایی 174
- استاد اسرائیل رؤیا 175
- محمد محفوظ سید خیلی 176
- فصل ششم 177**
- شیخ محمد رضا سهیل خراسانی 178
- استاد محمد ابراهیم خلیل 186
- فصل هفتم 189

خوشنویسان

سید	محبوب	الله	هاشمی	•	190	
استاد	قمرالدین		چشتی	•	191	
هوشنگ			پیگیرقویاش	•	192	
فصل			هشتم	•		
195						
سید	محمد	صدیق	حسینی	لمعه	•	196
سید	حمایت	الله	حسینی		•	197
سید	محمد	سعید	الحسینی		•	200
حامد			حسینی		•	200
سید	شوکت	الله	حسینی		•	205
فصل			نهم	•		
207						
محمد حسین وفا سلجوقی				•	208	
استاد ارشد بهزاد سلجوقی				•	214	
استاد عبدالرءوف فکری سلجوقی				•	218	
فصل			دهم	•		
225						

خوشنویسان

استاد محمد علی عطار هروی	•	226
منشی ملا احمد هروی	•	226
منشی ملا عبدالصمد خان	•	229
محمد وزیر اخی کرخی	•	230
فصل	•	
235		
استاد عبدالرشید بینش	•	236
رضا علی خان رضا	•	236
عبدالعزیز نوری	•	241
محمد ماهر سامی	•	242
فهرست		
مآخذ		244
نمونه های خطاطی و میناتور		247

خوشنویسان | به نام خدای رحمان و رحیم

سر آغاز

پروفیسور عنایت اللہ شہرانی یک تن از غنیمت های روزگار ما و یکی از دانشمندان کثیر التالیف سرزمین ما افغانستان است. این مرد بزرگ و خلیق و پرکار تا کنون ده ها کتاب و صد ها مقاله پژوهشی و تحقیقی در مورد افغانستان ، هنر و تاریخ آن و معرفی شخصیت های شهیر میهن، به رشته تحریر کشیده است.

سبک نگارش جناب پروفیسور شہرانی شسته و روان و به دور از کاربرد واژه ها و لغات صعب و گریز از تعقیدات و پیچیدگی های لفظی است ، از همینرو نوشته هایش علاقمندان فراوان دارد و هرکس از مطالعه آن حظ می برد و استفاده شایان می کند.

استاد عنایت اللہ شہرانی در کاربرد کلمات و دقت در درج تاریخ رویدادها و بیان واقعی خاطراتش بدون افزایش و کاهش ، مورد اعتماد

همه کسانی است که آثار موصوف را مطالعه کرده اند.

یکی از ویژه گی های این دلداده ء داشته های فرهنگی میهن ما در گزینش موضوعات ، دوری موصوف از تعلقات زبانی و تباری است . او در معرفی فرهنگ و هنر افغانستان ، در هر بخشی که کاستی مشاهده کند و نیاز به تألیف را احساس نماید ، حتما دست به تألیف می زند و یا دیگران را در مورد تشویق می دارد .

نظر گذرا به برخی از عناوین آثار و آفریده های او بهترین شاهد مدعای ما است و ما را می باوراند که کمتر کسی به سان پروفیسور شهرانی پیرامون ابعاد گوناگون فرهنگ کشور، این همه زحمت کشیده و این همه تنوع در نوشته های او پدیدار بوده است . عناوین برخی از کتاب های او را یکجا با هم می خوانیم :

- 1- هنر در افغانستان ، 2- اصول تدریس هنر ، 3- امثال و حکم به دو زبان فارسی و پشتو ، 4- لغات مستعمل در لهجهء دری بدخشان ، 5- فلک های کهسار، 6- گور اوغلی

خوشنویسان

(داستان های حماسی شمال افغانستان و ترکستان) 7- دو بیتی های تاجیکی ، 8- تعلیم و تربیه هنر در افغانستان ، 9- بزکشی، 10 - تاریخچهء مختصر هنر در افغانستان ، 11- یادی از نقاشان افغانستان، 12- حنجرهء هند، 13- موسیقی در افغانستان. 14- کابل دختر ، 15- مغل دختر و عرب بچه ، 16- بی بی ماهروی کابلی 17- ضرب المثل های مشهور افغانستان و...

استاد شهرانی همچنان در معرفی رجال و مشاهیر افغانستان از جمله گذشتگان ، معاصران و پیشکسوتان ده ها رساله و مقاله نوشته است و این معرفی او افغانستان شمول و هدفش معرفی افراد مربوط به این جغرافیای پهناور بوده است. از جمله می توان به گونهء مثال عناوین شماری از مقالات و رساله هایش را راجع به این شخصیت ها یادآوری کرد:

1- استاد عدیم شغنانی ، 2- قهرمان ماوراء النهر ابراهیم بیک لقی، 3- شرح احوال و آثار استاد عبد الحی حبیبی ، 4- مخفی بدخشانی، 5- ظهیر الدین محمد بابر، 6- شه

- محمد ولیخان دروازی، 7- شرح احوال و آثار پروفیسور غلام محمد میمنگی ،
- 8- امیر خسرو بلخی ثم الدهلوی، 9-
- سخنسرایان زبان فارسی در هند، 10 - حکیم ناصر خسرو از دیدگاه بدخشانیان، 11- سامانیان، 12-
- تاریخچه مختصر فرقه اسماعیلیه، 13- سردار بیدل شناس و عارف وارسته عبد العزیز حیرت، 14- غزنی و سنایی، 15- یادی از استاد عبد الغفور برشنا، 16- استادخیر محمد یاری، 17 - استاد غوث الدین ستاره درخشان هنر در افغانستان، 18 - میناتوریت زبردست وطن محمد همایون اعتمادی، 19- استاد غلام محمد شبنم غزنوی، 20- نگارستان هرات و استاد مشعل، 21-
- استاد فرخ افندی، 22- صفحاتی از حیات علمی پروفیسور داکتر احمد جاوید، 23- نگاهی به سیمای آرینپور و تاریخ منظوم او، 24- غنی نسواری، 25 - آواز خوان فراموش شده خانم آزاده؛ 26- ملکه قلبها (لتا منگیشکر) 27- عبد الوهاب مددی نویسنده اول موسیقی در افغانستان، 28- یادی از میر های بدخشان، 29- یادی از ملاعارف چاه

خوشنویسان

آبی، 30- خطاطان و خوشنویسان هرات،
31- به یاد بزرگمرد افغانستان استاد
محمد ابراهیم عفیفی، 32- هزاره
کیست؟، 33- زنان نامدار افغانستان،
34- شاه عبد الله یمگی بدخشی، 35-
یادنامهء شاعر شوریده حال وطن صوفی
عشقری، 36- محمد کریم کابلی عارف
وارسته، 37- جمشید شعله 38 - یار
آشنا از اقلیم اندخوی داکتر فیض الله
ایماق و

نظر گذرا به فهرست بالا می
رساند که استاد شهرانی در نبشته
هایش همه افغانستان را مد نظر
داشته و در حد توان، فرهنگ غنی
افغانستان را معرفی داشته است.

نبشته های استاد بلاریب مرجعی
است برای همه کسانی که بخواهند
راجع به موضوعات یاد شدهء تحقیق و
پژوهش بیشتر کنند؛ این نبشته ها
راهکهای دیگران و منبع مهم برای
کارهای بعدی پژوهشگران در زمینه
های یاد شده است.

در همین سلسلهء خدمت به فرهنگ
وطن، **استاد شهرانی** کتاب جدید شان
«خوشنویسان» را لطف نموده جهت چاپ
برای اینجانب فرستادند؛ کتابی که

بر تاریخ هنر خط از گذشته های دور تا عصر ما روشنی می افگند و پیشکسوتان این هنر ظریف را در افغانستان به معرفی می گیرد.

وقتی که من کتاب را قبل از اینکه جهت تایپ به همکاران خویش بسپارم، مطالعه کردم، دریافتم که استاد بزرگوار شهرانی صاحب، - به سان همه کارهای پژوهشی شان -، در تدوین این اثر حجیم، زحمات زیادی متقبل شده و در دیار هجرت و دور از میهن مجموعهء کاملی از نمونه های خطاطی را جمع آوری کرده اند که مایهء مباحثات هر میهن دوست این سرزمین است.

بایست یاد آوری کنم که بخشی زیاد از نمونهء خطاطی خطاطان کاپی دوم و یا سوم از نسخهء اصلی است یا اینکه استاد آن را از نشرات چاپی گرد آورده است و یا دوستانش به وسیله پست برقی فرستاده اند که شمار زیادی از آن آثار را چاپخانه ها به خاطر غیر خوانا بودن نمی پذیرند، از همینرو با تأسف نتوانستیم همه آن نمونه ها را شامل این مجموعه کنیم؛ بلکه همان نمونه هایی را که برای

خوشنویسان

خوانندگان خوانا بود و قابل استفاده، در این مجموعه به نشر رساندیم.

اگر چه استاد بزرگوار نمونه خطاطی هر بخش و هر عصر را با تقسیماتی که مدنظر داشتند، در فصل مربوط شان گنجانیده بودند، اما به خاطر دیزاین کتاب و امکانات محدود، بازهم نتوانستیم نمونه های هر فصل را در فصل مربوط بگنجانیم؛ بلکه بعد از پایان یافتن متن اصلی کتاب، نمونه هایی را به گونه پیوست ها یا ضمایم در آخر کتاب، افزودیم؛ خدا کند استاد محترم شهرانی صاحب، این تصرف را که از روی ناچاری صورت گرفته است، بر ما ببخشایند..

«خوشنویسان» طوری که خواننده عزیز درخواهد یافت، ذخیره عظیم و مهمی است که زندگینامه و نام های اکثریت خطاطان و خوشنویسان سرزمین ما و نمونه های نادری از خطاطی های ایشان را احتوا می کند و اینک بخش فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی افغانستان در قاهره، افتخار دارد علی الرغم امکانات اندک خویش، کتاب سودمند «خوشنویسان» را که جهت

آشنایی محصلان عزیز و افغانستان شناسان مصری ، به حلیه چاپ آراسته گردیده است ، تقدیم هنر دوستان می نماید؛ ولی می سزد که وزارت اطلاعات و فرهنگ کشور برای احیای نام های آن بزرگان و حفظ این میراث بزرگ، مجموعه حاضر را در قطع و صحافت زیباتر و تیراژ بیشتر ، به فرهنگیان کشور ارمغان کند.

در حالی که برای دانشمند بزرگوار جناب پروفیسور داکتر عنایت الله شهرانی سلامتی و طول عمر آرزو می کنم ، از نواقصی که در چاپ کتاب رونما شده و به هیچ وجه سزاوار زحمات فراوانی که ایشان در جمع آوری آن ، متحمل و متقبل شده اند، نیست و از کاستی های غیر عمدی و ناخواسته در چاپ و دیزاین و صفحه آرایی «خوشنویسان» ، پیشاپیش پوزش می خواهم و پیوسته درفش خامه پروفیسور شهرانی را در راه خدمت به افغانستان و فرهنگ پربار و مردم سربلند آن ، برافراشته تر می خواهم .

و عليه التكلان و منه التوفيق.

خوشنویسان

فضل الرحمن فاضل - قاہرہ

4 رمضان المبارک 1436 ہجری قمری

2 سرطان 1394 ہجری خورشیدی)

23 جون 2015 م)

www.enayatshahrani.com

اهداء

به روان پاک استادم ؛

جناب سید محمد ایشان الحسینی الحنفی
القادری الافغانی (رح) .

www.enayatshahrani.com

فصل اول

اظهار شکران

چند سخن دربارهٔ حسن خط و تاریخ آن
خطاطات و نقاشان هرات، اثر میرعبدالعلی
شایق هروی

(سه تحقیق در یک جلد کتاب)

ذکر اسامی خطاطان که در کتاب های علامه
حبیبی، شایق هروی و پوپلزایی آورده شده
است .

اظهار شکران

کتاب خوشنویسان را که اینک به مشاهدهٔ
خواننده محترم قرار میگیرد، سالها پیش جمع
آوری مواد آن آغاز شده بود . چون تالیفات
کتاب دیگر به پیش آمد، از آن سبب به تعویق
افتاد .

خوشبختانه در اواخر سال 2014 م موقع میسر گردید، تا آنچه که جمع آوری شده بود، درقید ترتیب و تنظیم قرار دادیم، وباهمکاری دوستان و یاران دانشمند، باوجود داشتن نواقص و کمی ها و کاستی ها به دسترس علاقه مندان گذاشته میشود .

جناب آغاصاحب سید حامد جان حسینی، مواد لازمه را تاحدی که مقدور و به دسترس شان قرار داشت درباره پدرکلان شان، استاد سید ایشان آغا (رح)، و دوست دیرینم جناب آغاصاحب سید حشمت الله حسینی درباره پدرشان، استاد سید محمد داود الحسینی (رح) معلومات دادند .

جناب پروفیسور داکترحشمت حسینی، یک مقدمه جامع درباره خط وتاریخ آن را بامعلومات بالا برای این نگارنده، فرستادند که آن را به جای مقدمه این کتاب قرار دادیم .

چهل و پنج سال پیش ویاپیشتر از آن، درمجله عرفان، یک مقاله توسط مرحوم مولوی خال محمد خسته به عنوان « ضابطه خط نستعلیق » به چاپ رسیده بود، که درباره خط نستعلیق و قواعد آن بحث مینماید ، آن را در مقدم کتاب شامل ساختیم، تاخوانندگان بتوانند از آن استفاده نمایند .

جناب عالی محمد اسرائیل رویا، که دراین اواخر از نخبه ترین و برگزیده ترین خطاطان عصرما به شمار می آید، بعضی مواد

خوشنویسان

لازمه را بانمونه های کارشان ، بنا برتقاضای نگارنده فرستادند .

دوستان دیگر چون استاد ارشد بهزاد سلجوقی، هوشنگ پیگیر، مرحوم سید محبوب الله هاشمی ویک تعداد دیگر، بعضی مواد قابل استفاده را فرستادند که از جمیع آنها متشکریم .

نوت :

درصنف بندی خطاطان کدام اسلوبی را در نظر گرفتیم . میرعلی هروی، میرعماد و میرعبدالرحمن هروی، بالاتر از آن اند که برای شان کلمه ای را به نام لقب استعمال نمائیم، دو استاد عالی مقام جنابان سید ایشان آغا و سید داود آغا دست کم شصت سال در معارف و مطبوعات افغانستان استادی کرده اند، ارزش هنر و لقب را دارند، جناب پوپلزایی، رویا، در افغانستان از شخصیت های عالی مقام در حسن خط به شمار می آیند، چند نفر استادان بلند مرتبت چون میرزا یعقوب کابلی و غیره مقامات عالیه را دارا می باشند .

استاد فکری سلجوقی استاد تاریخ، ارشد بهزاد سلجوقی استاد میناتوری، مولوی خسته عالم بزرگ می باشند، یک تعداد شخصیت های با استعداد که در حسن خط ید طولایی دارند، چون سید محبوب الله هاشمی، هوشنگ پیگیر، سید خیلی و دیگران قابل هنر و تقدیر و تمجید می باشند .

چند سخن دربارهٔ حسن خط و تاریخ آن :

خوشنویسی از جمله هنرهای زیبا به شمار می آید، تاریخ خط و پیدایش آن بسیار قدیم است، دو موضوع عمدهٔ انسان، بشر را به پیشرفت های علمی رسانیده است .

زبان انسان یا تکلم و گفتار، گویا تفاهم درمیان آدمیزاد، و افهام و تفهیم از بزرگترین نعمت هایی بوده است که خداوند به بشر ارزانی نموده و هم آهنگی انسان ها و طرق زیست های باهمی و همهٔ امور دیگر زندگی بشر را به گونه های عالی راهنمایی کرده و انسان را با حیوانات ، بدان تفریق نموده است .

و دیگر اینکه بعد از اختراع خط، خط هیروغلیف، خط های میخی و دیگر که بعداً یکی پی دیگر اختراع و به منصفهٔ عمل و استعمال گذاشته شده است .

باید آنرا بزرگترین رویداد تاریخ انسان ها بدانیم تمام گذشته ها، علوم، تاریخ، اختراعات، وقایع، همه و همه بوسیلهٔ خط از اسلاف به اخلاف آمده، و آن طوری بوده که وقتی که یک موضوع، مسئله و یا عمل به صورت ابتدایی به میان آمده توسط خط به دیگران انتقال داده شده است .

به عبارتهٔ واضح تر باید گفت که همه پیشرفت های بشر، به برکت اختراع خط به میان آمده و اگر خط نمی بود، امروز حیات بشر به گونهٔ دیگر می بود .

در چین، در بین النهرین، در مصر، حفاری ها صورت یافته است، که تمدن قدیم

خوشنویسان

را در خصوص اختراعات خط نشان می دهد،
و حال ما می بینیم که در دنیا خطوط مختلف
به مشاهده می رسد، خط های چینی ها
و جاپانی ها، به ما چنین بازگو می نماید
که گویا منشأ خط آنها با منشأ خط های
شرق میانه تفاوت داشته است، و قس علی هذا

پس بسیار مشکل است ما اساس خط و یا
اختراع را به یک منطقه و مملکت نسبت دهیم

سومری ها اصلاً از شاخه شرق و خاصتاً از
حوالی ختای ویا از ایغورستان به سوی
ایران هجرت نموده اند و درحفریات ساحه
کاشان بقایای تحافی از منطقه خود را
آورده اند .

استاد عبدالحی حبیبی می آورد : « ظرف
گلی منقوش در حدود هفت هزار سال در آق
کوپرک و (...) ترکستان و وادی زرافشان می
توان دید » (حبیبی و او از دوره سنگ و
برنج نشریه اکادمی علوم شوروی 1966 م)
استاد حبیبی با استناد از سازمان های
علمی، انگلیسی و روسی آورده است که «
درتورفان (صحرای گبی ترکستان خطا)
اوراق زیاد مزین و مصور دارای مجالس مصور
کشف شد، که برخی از آن مجالس تدریس علم
موسیقی با اشکال نوازندگان است، که آلات
طرب امثال طنبور و رباب در دست دارند .

برخی هم دارای اشکال مصوران پیرو
مانی اند (...) که درمتن هرصفحه سه و
چهار سطر به خط اویغوری (...) است .

وحواشی آن با گل و برگ و شاخه یا بوته های گل آفتاب گردان تزیین شده است (...).

درباره هنر مانی مؤرخان شرقی چنین عقیده داشته اند « معجزه اش آن بود، دائره چند خرد و بزرگ، که لا اقل خطوط آنها پنج گز بودی بانگشت رقم نموده، چور پرکار نهادندی یکسر مو تفاوت نکردی، هم چنین خطوط دراز و کوتاه کشیدی و همه بر مسطر راست بودی و سه ربع غیر مسکون، در گویی برابر بیضه کشیده بود » (ص 10 هنر عهد تیموریان، و او از نگارستان هرات).

شنیدم که مانی به صورتگری ز دی سوی چین شد به پیغمبری

زبس جادویی های فرهنگ او بدو بگریویدند وارژنگ او « نظامی

باغی نهاده همبر او با چهاربخش پرنقش و پرنگارچو ارتنگ مانوی فرخی

**به ایوان هانقش بیژن هنوز بزندان
افراسیاب اندرست**

« از کتاب هنر و مردم »

هنر خط در طی قرون انکشافات زیادی کرده است، در سطور بالا گفته آمد که آثار هنری در هفت هزار سال پیش در ساحه آق کوپرک را محققان کشف کردند.

و چنانچه در سطور بالا از قول محققان دریافتیم که به دوران مانی خط اویغوری وجود داشته، و از همین جاست که آمده سومری ها زمانی که از ساحه ختای یا اویغورستان

خوشنویسان

به طرف جنوب یا ترکستان و ایران هجرت کردند، هنر خط را با خود، بدان سرزمین ها ترویج دادند .

هنر خط بعداً به دوره های حکمرانان تیموری به اوج خود رسید، به دوره امیرتیمور کورگان خط تعلیق اختراع گردید و انکشاف داده شد، به دوره اولاده امیرتیمور توسط میرعلی تبریزی خط نستعلیق از نسخ و تعلیق به میان آورده شد .

نسخ و تعلیق گرجی و جلیست « واضح الاصل »
خواجه میرعلی است

وضع فرمود او ز ذهن دقیق
نسخ و زخط تعلیق

« سلطان علی مشهدی »

اما میرعلی هروی خط نستعلیق را به اوج رسانید و سرتاج خط نستعلیق شناخته شد، او خودش میفرماید :

شاعر نازک سخن و ساحرم
خط نیز ماهرم

فیض مسیحا ز دم می چکد
از قلم می چکد

« میرعلی هروی »

در کتاب هنر عهد تیموریان آمده است که « دوره حکمرانی تیموریان درین سرزمین، عهد پرورش هنرنقاشی و مصوری و تزیین و تذهیب و خوشنویسی و تمام شقوق کتاب سازیست » (ص هشت هنرعهد تیموریان) .

استاد حبیبی می فرماید « به تعداد دوهزاروششصدوچهل و پنج باقیمانده این دوره

خوشنویسان

هنری از مکاتب متعدد آن که اکنون در کتابخانه ها و موزیم ها محفوظ اند ضبط گردیده « (ص هشت همان کتاب) .

خط خوب ای برادر دلپذیر است
چو روح اندر تن برنا و پیراست

درخصوص هفت نوع خط آمده است :

طومار وم حقق و رقاع و ریحان
نسخ است که ثلث اوبه توقیع نوشت

درخصوص انواع خط :

محقق بنزدیک هرکس که هست
که ریحان خطش برد دل زدست

رقعاعش پسندیده روزگار
به توقیع او سحر را ختم کار

غبارش بر اطراف سیمین حریر
چو آثار خط بر رخ دلپذیر

مرحوم استاد محمد علی عطار هروی در باره خط های مختلف اسلامی کتاب بسیار مفید تحریر وبه طبع رسانیده بود و شاید اکنون کم یاب باشد .

خطاطان می فرمایند :

پادشاه ممالک خطیم
تخته مشق ما قلمرو ماست

بخارا که زمانی مرکز علم و هنر بود، خطاطان می گفتند :

چون فراغت ز مفردات آمد
وقت مشق مرکبات آمد

خوشنویسان

در کتاب یادداشت های مرحوم استاد صدرالدین عینی در باره تیموریان و مقام ادبی و هنری آنها این ابیات آورده شده است :

این سمرقند همان است که سلطان تیمور
داد ازین شهر به اورنگ جهان زیب
جمال

این سمرقند همان است، الوغ بیک میرزا
زد ازین خطه بدانش علم استقلال
(صدرالدین عینی کتاب یادداشت ها،
انتشارات آگاه تهران 1362 ه. ش)

یک شاعر به نام شمس الحق در باره
فارسی دانی الوغ بیک و شاهرخ چنین گفته
است :

آن ترک زبان فارسی دان برتخت
سخن فصیح سلطان
چون کلک سخن به دست گیرد
شکست گیرد بازار بتان

خطاطان و نقاشان هرات « اثر میرعبدالعلی
شایق هروی »

سه تحقیق در یک جلد کتاب :

یک سال پیش شخصیت پرفیض به نام استاد محمد وزیر اخی کرخی یکی از میرزایان سابقه دار هرات باستان که بیش از سی کتاب را قلمی، تحقیق، و اهتمام و تالیف نموده، کتابی را تحت عنوان « خطاطان و نقاشان هرات » به این نگارنده هدیه کرد .

اساس کتاب را نوشته آقای علی احمد نعیمی به نام « صورتگران و خوشنویسان هرات در عصر تیموریان » تشکیل میدهد که باتالیقات مرحوم استاد مولوی عبدالروف فکری سلجوقی و تکمله مرحوم استاد میرعبدالعلی شایق هروی بالآخره منجیث یک کتاب نهایت مهم و تاریخی تهیه شده و به همت دانشمند مبارز مرحوم استاد محمد کریم مجاهد مدیر مطبوعات ولایت هرات باستان سال 1353 هجری شمسی تحت عنوان « خطاطان و نقاشان هرات » طبع گردیده است .

اگرچه در صفحه سوم پشتی خوانده می شود که : « خطاطان و نقاشان هرات از ادوار تیموری تا نخستین سالگرد جمهوری » و به زیر دو بخش به عنوان :

بخش اول : متن رساله (صورتگران و خوشنویسان هرات در عصر تیموریان » تالیف علی احمد نعیمی حاشیه پاورقی از عصر تیموریان تا آغاز دوره معاصر، تتبع وگرد آوری میرعبدالعلی شایق .

و دربخش دوم : نقاشان و خطاطان معاصر هرات، تتبع و نگارش میرعلی شایق .

اما بعد ازاینکه درمتن و حواله منابع داخل می شویم، نام استاد فکری منظمأ، به قلم شادروان استاد شایق هروی نوشته می شود .

بی درنگ همین را باید گفت مرحوم استاد فکری که از سلاله و فامیل بزرگ سلجوقیان اند؛ شخصی محبوبی بودند که کتابها را با قدرت نبوغ و دانش و حافظه محیرالعقول خود

خوشنویسان

تولید میکردند ولی قدرت دفاع و طلب آنها را نداشتند، آن مرحوم چند صفت داشتند: خطاط بودند، مذهب و میناتورست بودند، موسیقی نواز بودند و مورخ و عالم دین بودند و در طول زندگی کوتاه مدت خود، مصروف تالیف و تحقیق بودند .

و بر میگردیم در شرح کتاب شاد روان استاد شایق هروی، که نه تنها وی از دو منبع استاد فکری و نعیمی استفاده صادقانه باذکر اسماء شان نموده، بلکه به منابع دیگری چون « دیباچه دوست محمد » نوشته دکتور بیانی و بسی آثار دیگر رجوع کرده و از همه مهمتر اینکه به گونه شاهد زنده، خطاطان و هنرمندان نقاشی و میناتوری را دیده و درباره هر یک قضاوت شخصی اش را تحریر داشته است که در حقیقت دو جزوه کار فوق، تحقیق است که از قلم دو نویسنده بالا و یا دیگران استخراج نموده و در جزوه آخر شخص خود استاد شایق مؤلف اصلی به شمار میرود .

مرحوم شایق هروی در صفحه 279 زیرعنوان استدراک ، این هنرمندان را معرفی میدارد :
امیرمحمد بنایی هروی، بهبود عطار، بشیراحمد، خلیل الله بنایی، عبداللطیف حزین، عبدالشکور غوری، غلام فاروق، محمد اسماعیل بنایی، محمد علی شاه بنایی، محمد فاروق درختم نام ها، مرحوم شایق، تحت عنوان خاتمه گفتنی هایی دارد .

ناگفته نماند که در ردیف نقاشان نام گرامی استاد محمد ارشد بهزاد سلجوقی و در ردیف خطاطان نام گرامی حسین وفاسلجوقی

ذکر نگردیده بود که ایشان فرزندان گرامی استاد عبدالرءوف فکری سلجوقی و نواسه های مولوی عبدالفتاح خان سلجوقی می باشند .

درختم کتاب ازصفحهٔ اول تا صفحهٔ 10 « فهرست کتاب خطاطان و نقاشان هرات از ادوار تیموری تا نخستین سالگرد نظام جمهوری » و باقی چهار صفحهٔ دیگر به عنوان « فهرست مدارک و مآخذ کتاب صورتگران و خوشنویسان هرات در عصر تیموریان که به قلم مرحوم علی احمد نعیمی ترتیب شده است . »

باید متذکر شد که در قسمت کلمه تیموری و تیموریان فرقی بزرگی موجود است زیرا « تیموری » یک شخص و تیموریان متعدد می باشند .

برای اینکه نوشتهٔ خویش را اندک پرکیف و بهتر ساخته باشم و خواننده را اندک سرگرمی خوبتر آورده باشم، میخواهم در قسمت بعدی این سلسله چند شخص را که به مردم هرات خدمات ارزنده هنری کرده اند ، معرفی نمایم و آنها مرحوم استاد عبدالرءوف فکری سلجوقی، مرحوم میرعبدالعلی شایق هروی، مرحوم مولوی عبدالفتاح سلجوقی، استاد زبردست وطن استاد محمد ارشد بهزاد سلجوقی، مرحوم استاد محمد سعید مشعل و مرحوم محمد علی عطار اند .

شادروان میرعبدالعلی شایق هروی خود می افزاید : « مگردراین رساله «دیباچهٔ دوست

خوشنویسان

محمد « از تذکره خطاطان هرات که آن را متروک گذاشته بودم تا حدی استفاده نمودم »

به نگارنده این سطور معلوم نیست که آیا این رساله ذکر کرده استاد شایق به دست فرزندان شان قرار خواهد داشت یا نه، زیرا که این رساله « دوست محمد » حیثیت کلیدی در تاریخ فرهنگ هرات دارد .

استاد شایق علاوه میدارد : « این بود تذکری از رساله نعیمی در تعلیقات فکری، استاد فکری در این تذکرش هضم کرده، زیرا بسا هنرمندان را معرفی نموده که در رساله نعیمی هیچ ذکری از آنها نشده و هم در معرفی بسا هنرمندان تفصیلاتی داده که رساله نعیمی فاقد آن است، مبنی بر شرح فوق، به این تصمیم رسیدم که در تکمیل رساله نعیمی از تعلیقات فکری استفاده نمایم .

در بدو این این تصمیم بعد از آنکه رساله آقای نعیمی و تعلیقات آقای فکری را به غور مطالعه و محتویات هردورا باهم مقابله و مقایسه نمودم و اغلاط طباعتی هردورا تصحیح کردم و برای تکمیل رساله نعیمی به اندازه قدرت بشری آمادگی گرفتم به محض اینکه خواستم با اخذ یادداشتها از تعلیقات شادروان فکری آغاز نمایم » (ص : ه - و) .

شادروان استاد شایق بعداً در کتاب « خطاطان و نقاشان هرات از ادوار تیموری تا نخستین سالگرد جمهوری » که در حقیقت اثر مستقلی را به اساس گفتار بالا به نام مذکور ترتیب داده از همکاری های دانشمند مبارز و شخصیت برازنده وطن استاد مرحوم

محمد کریم مجاهد در طبع کتاب ذکری به میان آورده، مکرراً به خاطر صدق گفتارش، با امانت داری تمام، پیشگفتارخویش را با این مواد به پایان می‌رساند که خلاصه آن چنین است:

1. از رساله نعیمی به جز از چند تابلو که کلیشه آن به دست نبود سراپا در کتاب گنجانیده شد.

2. از تعلیقات استادفکری، همان هنرورانی را در این کتاب آورده اند که یا هراتی و یا با هراتیان محشور بودند چون استادی و شاگردی و یا اینکه در هرات ماندند و مردند.

3. هنرورانی را جمع نموده که در کتاب نعیمی ذکر نشده و شاید هم استاد شایق این هنروران را از رساله فکری گرفته باشد که درباره آن ذکری ننموده اند و شاید هم خودشان تحقیق کرده باشند.

4. آنچه را که از تعلیقات استاد فکری گرفته اند آنرا مختصر ساخته و از حجم کتاب کاسته اند.

5. بعضی نظریات و تبصره های استاد فکری را به خاطر موثق و دقیق بودن راساً اقتباس نموده اند.

6. تبصره های شخص خود استاد شایق مستقلانه صورت یافته است.

7. از کتاب « نستعلیق نویسان » داکتر بیانی استفاده نموده است.

خوشنویسان

8 . در داخل این کتاب چه درمساله های فوق و نوشته های خودش به ترتیب الفبا را رعایت نموده است .

9 . « از تعلیقات فکری، هنرمندان معاصر را که در حدود صد سال که قرن جاری است و یا چند سالی پیش حیات داشته اند، با یک تعداد هنرمندان معاصر که خودم حالات شان را به دست آورده توانستم به نام « بخش دوم » کتاب تعلیق کردم » (شایق ص. ط) .

10 . « دو رساله کوچک دیگر که یکی **مداد الخطوط** خواجه میرعلی هروی و دیگری **صراط السطور** سلطانعلی مشهدی است و با این اثر تاحدی حیثیت یک خودآموز خطاطی را میدهد نیزآماده گردانیده ایم که چون به نشر برسد، برای این کتاب از حیثیت سودمندی همچون تکمله می تواند بود » (شایق)

تبصره این نگارنده اینست که این کتاب ها فعلا کجاخواهند بود آیا دانشمند عزیز آقای میرعبدالسلام شایق کتاب هارا به دست خواهند داشت و یا اگر نداشته باشند، تعقیب خواهند نمود یانه ؟

11 . از کتاب تاریخ نوشته های کهن تالیف پوهاند حبیبی شرحی در تاریخ اختراع خط نستعلیق و از کتاب خط و خطاطان تالیف عبدالمحمد شرحی در تاریخ اختراع انواع خطوط، اقتباس مختصری را در این مجموعه لازم شمردم » (شایق) .

12 . به اثر لازم دید بعضی نکات را از اهل مسلک و ذوق مشوره گرفته اند .

از نوشته های بالای شادروان استاد میرعبدالعلی شایق چنین معلوم میشود که از متن کتاب علامه استاد عبدالحی حبیبی به نام « هنرعهد تیموریان » پیش از اینکه در سال 1355 در ایران چاپ شود، استفاده شده است .

اگرما ده صفحه مقدمه را با دوازده صفحه آخر که فهرست و مآخذ می باشند با تعداد صفحات متن کتاب یعنی دوصدو هشتادوش صفحه جمع کنیم ظرفیت کتاب را بازگو مینماید و اندازه اوراق کتاب هشت در یازده انچ می باشد .

این بحث تقریبا بعد از کتاب استاد علامه حبیبی حیثیت و مقام حیاتی را در تاریخ هرات باستان دارد ، اینک رجوع می نمایم به توضیح متن کتاب .

حصه اول : نقاشی در افغانستان، از صدر اسلام تا مغول، دوره مغول، دوره تیموریان، نقاشان و صورتگران هرات .

آقای نعیمی در این مقدمه زیر عنوان « نقاشی در دوره های قدیم » میآورد : «جواب این سوال که نقاشی در افغانستان در عصر اسلامی چه وقت رواج یافت و چه کسی پیش قدم بود و فن نقاشی کتب خطی در چه دوری متداول شد، خیلی مشکل است و تاهنوز کسی نمیتواند جواب مثبتی بدان بدهد .

زیرا تاکنون مطالعات و تتبعات عمیق که در این زمینه لازم است، به عمل نیامده است آنچه محقق است اینکه نقاشی های دیواری در افغانستان از زمانه های خیلی دور یعنی در

خوشنویسان

اعصار قبل از اسلام رواج داشته و نمونه های آن در آثاری که از آن دوره ها باقی مانده، مشهود است و این هم محقق است که نقاشی های دیواری در افغانستان بیشتر در عصر بودایی رواج یافته است» (ص 5).

در این جا مؤلف و نویسنده محترم آقای نعیمی موضوعات و اسناد و شواهد نقاشی را تاحدی پوشیده گفته اند. در حالی که بی تردید در دوره های کوشانیان بزرگ و یفتلیان و بعداً بقایای آنها، و ترتیب شاهان و تگین شاهان، هنرنقاشی و هیکل تراشی، به صورت بسیار پیشرفته مروج بوده، نشانه ها و شواهد ما صدها مثال را تشکیل میدهد، چنانچه در تپه سردار، استوپه های هده، بت های بامیان، اطراف تخت رستم در ایبک و دیگر نقاط چون منار چکری و غیره که هر کدام به صورت درست و دارای اسناد و تاریخ موجود می باشند، اگرچه شواهد بالا زیاده تر به گونه هیکل ساخته و تراشیده شده اند، مگر در همه آنها نقاشی های بسیار زیبا و جالب موجود بودند، رنگ های بسیار روشن و اصلی در مجسمه های بامیان به حدی پرنور ساخته شده بودند که در وقت طلوع آفتاب از شرق بر آنها، چهار سمت مناطق بامیان را نور افشانی می نمودند.

کوشانیها و یفتلیها که در این اواخر بحث های زیاد در منشأ آنها صورت میگیرد از اقوام سیتی می باشند که متعلق به ترکستان چین هستند که تثبیت آنها بحث علیحده را ایجاب می نماید.

اما در خصوص بودایی مذهب بودن آنها، سوالات زیاد موجود نمی باشد، تنها یک نظر از این نگارنده در زمینه موجود می باشد که در چین سابق و کنونی علاوه بر مذهب کانفیوسیوس، مذهب بودایی نیز وجود داشته و از آن است که غالباً کوشانی ها بعداً در افغانستان بودایی نشده باشند و این مذهب را با خود آورده باشند که در این باره، باید رجوع به تواریخ نمود .

اما ناگفته نماند که از دوران کوشانیان چه از نگاه سکوک، خطوط و نقاشی ها و مجسمه ها، تواریخ زیاد و دقیق، موجود می باشد و بنگرید به تالیفات روان شاد استاد حبیبی و مرحوم استاد احمد علی کهزاد و مستشرقان .

در قسمت بعد از اسلام نیز شواهد تاریخی زیاد داریم، داستان خانه مزین هرات در کتاب «تاریخ بیهقی» و هنرهای دیگر دور غزنوی در کتاب مذکور یافت می شود، لشکرگاه کتابیست که شادروان استاد احمدعلی کهزاد آنرا تالیف نموده و ثابت ساخته است که هنر مهندسی و نقاشی در زمان های بعد از ورود اسلام، به کدام درجه رسیده بود، در «تاریخ افغانستان بعد از اسلام» تالیف علامه عبدالحی حبیبی، این مسایل به وضاحت، شرح و بسط داده شده است .

آقای نعیمی هنر بعد از اسلام افغانستان را به سه بخش تقسیم نموده اند : اول از صدر اسلام تا مغول، دوم از مغول تا تیمور و سوم دوره تیموریان .

خوشنویسان

و البته هر مؤلف حق مشروع دارد که روش نوشته خود را به هر شکلی که بخواهد بنویسد و این نگارنده میخوامم به نوشته مرحوم نعیمی یک چیز دیگر علاوه نمایم که چهارم « از دوره تیموریان تا عصر حاضر » زیرا ما نمی توانیم تقریبا چهار قرن را نادیده بگیریم .

خداوند روح مرحوم علی احمد نعیمی را شاد داشته باشد و از نوشته های بسیار جامع و محافظه کارانه شان معلوم می شود که شخصا اهل مسلک نبوده اند ورنه باید خصوصیات این دوره ها را باشواهد بسیار واضح می آوردند و چنانچه که این کار را مرحومین حبیبی و کهزاد انجام داده اند .

**بحث دیگر کتاب یعنی « ب » نقاشان،
صورتگران و تذهیب کاران :**

بابا حاجی مصور قرن نهم، بهزاد (استاد کمال الدین بهزاد یا نابغه هنر نقاشی) در قسمت بهزاد مؤلف شرح و بسط زیادی را انجام داده و این اشعار به نام بهزاد و مقام او گفته شده است :

جان داده	موی قلمش ز اوستادی به صورت جمادی
زبطن ما در	وحید عصر بهزاد آنکه چون او ایام کم زاد
قضا خاک	اجل چون صورت عمرش بپرداخت وجودش داد برباد
بدوگفتم	زمن صورتگر تاریخ پرسید جواب از جان ناشاد
نظر افکن به	اگرخواهی که بیخش بدانی خاک قبر بهزاد

(سنه 942)

در مورد کشف قبر بهزاد تاجایی که در کتاب شرح شده است، مرحوم استاد فکری سلجوقی قبرش را در هرات یافته و این به شهادت تاریخ و مرحوم استاد محمد سعید مشعل، استناد یافته است .

آقای نعیمی در قسمت آثار قیمت دار بهزاد سخن گفته و درپاورقی ها و متن هم چنان مرحوم شایق مداخلات و گفته ها دارد و اقوال مرحوم استاد فکری سلجوقی را آورده است .

مولانا تابعی نقاش معروف هرات، مولانا جنید از مصوران و صورتگران قرن نهم، حاجی محمد نقاش از نقاشان معروف قرن نهم . استاد حسام الدین معروف به حسام الدین غداره گر و از صنعتگران قرن نهم، درویش محمد (مولانا) از نقاشان هرات، سلطان محمد، سید بابا، استاد شیخ احمد، فضلی، قاسم علی مصور، استاد محمدی، محمود مولانا، مظفرعلی، مقصود نقاش، میرک، مولانا ولی، یاری، ملا یوسف .

اما به زیر شرح آقای نعیمی شادروان استاد شایق هروی از نوشته های روان شاد استاد فکری سلجوقی که اصلا بانی مفکوره کتاب نقاشان و خطاطان هرات اند، این اشخاص را علاوه میدارد : جلال الدین میرک حسینی، سید روح الله هروی معروف به خواجه میرک نقاش، آقا رضای کاشانی، مولانا صادقی افشار، محسن کاتب، مولانا محمد عدیمی

خوشنویسان

اصفهانی، محمود مذهب، میرخلیل الله هروی، مولانا ولی الله هروی، مولانا یاری هروی .

تا جایی که این بخش نقاشان و صورتگران شرح شده، متن اصلی نوشته مرحوم نعیمی و پاورقی ها عموماً از زبان مرحوم استاد فکری، با قضاوت عالمانه مرحوم استاد شایق صورت یافته و گاه گاهی هم از زبان مرحوم گویا اعتمادی، مثال ها آورده اند .

آنچه که در این پاورقی من موافقت ندارم که به صورت دقیق نظر دو شخصیت محترم شایق و فکری تفکیک نیافته است، ولی آنچه که قابل تقدیر و تمجید است آن است که تاریخ را هرکدام که گفته، روشن ساخته اند و این کتاب و کتاب مرحوم علامه حبیبی به نام « هنرعهد تیموریان » می توانند عالی ترین ممثل هنر هرات باستانی و یا مرکز خراسان یا دارالسلطنه معروف خراسان باشند .

تا این جا از صفحات مقدمات تا صفحه 64 درعمومیات کتاب و هنروران عصر تیموریان تذکر به عمل آمد و این قسمت را زیر عنوان « خط و خوشنویسی، خطاطان و خوشنویسان » در « حصه دوم » کتاب جا داده اند .

در این بحث آقای مرحوم نعیمی زیر عنوان « خوشنویسی » مقدمه می نویسد و می گوید : « شناختن خطوط مختلف و متنوع برکسانی که اهل فن نیستند و از خط بهره ندارند مشکل است و غیر از خوشنویسان کسی نمی تواند کاملاً تفاوت خطوط مختلف را که در دوره های مختلف در خراسان و فارس مورد استعمال

بوده درک کنند، اگرچه ما می توانستیم از روی کتب و نظریات اهل فن که در مدارک عدیده قید است اختلافات و امتیازات اکثر خطوط را در این جا نقل کنیم مگر به علت اینکه چندان مورد دلچسپی و استفاده واقع نمی شد عمداً صرف نظر گردید» (ص 66) .

نظر من برگرفته مرحوم نعیمی این است که ضرور نیست که اهل فن اقسام خطوط را حتماً باید بشناسند؛ بلکه کسانی که خطاط نیستند و در خط شناسی مطالعات دارند، آنها بهتر از دیگران می توانند قضاوت نمایند، زیرا آنها در این فن تخصص داشته و تجارب دارند، ولی آقای نعیمی علاوه می نماید که اگر «خطوط را در این جا نقل کنیم مگر به علت اینکه چندان مورد دلچسپی و استفاده واقع نمی شد، عمداً صرف نظر گردید» .

این نگارنده در تعجب قرار گرفتم که آیا کسی خواهد بود که از مشاهده خط های خطاطان بزرگ و از زیبایی ها و نزاکت های خاص خط های سبک خراسان، مخصوصاً نستعلیق خسته شود، اگر جناب نعیمی آن نمونه هارا می آوردند، مثلی که مرحوم شایق در ختم کتاب آورده اند، کار بزرگی را انجام میدادند و فهم سبک خطاطی را به اخلاف کاملاً ساده می ساختند .

نظر مرحوم نعیمی به حدی به نظر این راقم نو و جدید است که هرگز کسی این قسم نظر نداده است، زیرا زیبایی شناسی و تیوریهای آن نشان می دهد که دیدن یک شی زیبا و صورت مقبول، باعث فرحت است نه خستگی و یا اینکه نوشته ها و نقد دیگران

خوشنویسان

بر خطوط ، به خواننده هرگز خستگی بار نمی آورد .

مرحوم شایق هروی در پاورقی عنوان خطاطان کار درستی را چنین انجام داده که تحقیق یکی از دانشمندان ایرانی را به نام « عبدالمحمد ایرانی » که عنوان کتابش « پیدایش خط و خطاطان » می باشد سند قرار داده و تاریخ اختراع خط را به صورت علمی و تحقیقی نوشته و شایق هروی از آن محترمان استفاده کرده است .

از نوشته های مرحوم شایق دانسته می شود که در علم خط شناسی و روش ها و تاریخ آن معلومات داشته و عنوان مرحوم نعیمی را که در باره « خط و خوشنویسی » بوده مکمل ساخته است .

خوشنویسان :

ابراهیم میرزا بن شاهرخ میرزا، ابوبکر جامی، ارشد، اسفزاری، اشرف خان، میر منشی، مولانا اظهر، امیرخلیل هراتی، امیر سبز واری، امیر شاهی، خواجه امین الدین محمود، بایسنقر میرزا بن شاهرخ میرزا، بدیع الزمان میرزا، مولانا بنایی، مولانا جامی، جعفر تبریزی، جعفر جلال، حافظ هروی، حکیم جعفر هروی، خازن، خوش مردان، خندان، درایت، دوست محمد، ذوالکمالین، رستم علی، میرزا رضایی برنابادی، مولانا رهایی، زینب شهده، سائلی، سلطان علی اوبهی، سلطانعلی قاینی، سلطان علی، سلطان محمد نور، مولانا شبلی، میرزا شفیعا ملقب به پیشوا، شفیق، شمس الدین هروی، شیخ عبدالله کاتب صالحی، ضیاء الدین یوسف، طاهری، عارف، عبدالله

میرزا، امیر ابوالفتح عبدالکریم، میر
 عبدالرحمن، ملا عبدالغفور، عبدالله مروارید،
 عبدالله آشپز، عبدالله کاتب، عبدالقادر هراتی،
 خواجه عبدالقادر گوینده، عبدالحق، علاء
 الدین علی میکال، علاء الدین، علی
 الحسینی، عهدی، حافظ علی غوریانی، فائض
 هراتی، فراهی، مولانا فرخ شاه، فخرالدین،
 فخرالدین علی، قاسم شادیشاه، کاتبی،
 کافی، کفایت، کمال الدین حسینی هراتی،
 مجنون، محب علی، محمد کاتب بلخی، محمد
 اکبر، محمد اوبهی، میرزا محمد حسینی،
 محمد قاسم، محمد موسی، محمد مومن، محمد
 عظیم، محمود شهابی، مشرقی، معروف، معین
 الدین احمد (میرک)، مقصود هروی، خلیفه
 ملا محمد حسینی، ملک حافظ، منشی مولانا
 عبدالحی، میان لعل خان، میرعلی هروی، میر
 ولی، مولانا نامی، نجف سلمان، نگاهی،
 ویسی، یحیی سبیک، یقینی، یوسف شاه کاتب

اما در پاورقی این بخش خطاطان، مرحوم
 شایق دقت بیشتر به خرچ داده و کتاب را
 جان تازه بخشیده و در حاشیه از نوشته های
 استاد فکری این مطالب را گنجانیده است .

خواجه ابراهیم، قاضی اختیارالدین حسن
 گنابادی هروی، امیر خلیل قلندر هروی، شیخ
 امامی هروی، امین هروی، احمد شاملو،
 بایسنقر میرزا، میرمحمد باقر هروی فرزند
 میر علی هروی، مولانا پارسا، بابا شاه
 اصفهانی، برهان کاتب هروی، پیرعلی هروی،
 پیرعلی جامی، محمد تقی هروی، حکیم جعفری
 هروی، مولانا جمشید کتابدار هروی، جعفر

خوشنویسان

حسینی هروی، جمال الدین محمد مشهدی،
جمشید معمایی هروی، حسن خان شاملو، خواجه
حافظ هروی، محمد حسینی بن غیاث الدین
علی، محمد حسین هروی، حسن هروی، حسینی
شهابی هروی، خواجه جان شیداشانی، خواجه
تاج سلمانی هروی، دوست محمد گواشانی،
سلطان علی مشهدی، سلطان علی هروی، سلطان
محمد خندان، سلطان علی قاینی، میرسید
احمد غزال العین، سلطان محمود هروی، محمد
سعید هروی، خواجه شهاب الدین، شهاب الدین
عبدالله بیانی، مولا شمس الدین بایسنقر هروی،
شاه قاسم هروی، میرمحمد شفیع هروی اوبهی،
مولانا صادقی افشار، محمد صالح هروی،
صالحی هروی، محمد صالح بخارایی،
عبدالخالق، عبدالرحیم خوارزمی، مولانا
عبدالکریم خوارزمی معروف به پادشاه،
عبدالرحمن، شیخ عبدالله کاتب، مولانا عیشی
هروی، ملا عبدالرحیم هروی، عماد هروی،
عباس قلی خان، شاملوی هروی، عبدالحی منشی
هروی، عبدالله سلطانی بلخی درویش، علی
حسینی، علی حسینی (ثانی)، عبدالله زیارت
گاهی، میرعلی حسینی، فخرالدین علی جامی،
عماد فراهی، میرعلی هروی، میرعلی کاتب،
علی هروی حافظ، عارف هروی، شیخ عبدالله
هروی، علی جان هروی، عبدی هروی،
عبدالواسع نظامی، علاء الدین منصور، عنایت
الدین، فصیحی هروی، قاسم شادی شاد، کمال
الدین حسینی، میرزا کافی هروی، معین
الدین واعظ، معروف بغدادی، محمد بن
علاء الدین رزه یی، مولانا محمود هروی،
ملاحمد علی هروی، ملا یحیی باغدشتی، مولانا
میرعلی هروی، امیرمالک دیلمی، محیی

باغدشتی، محمود بن الحق شهابی، محمد حسین تبریزی، میرمحمد حسینی هروی، میرمحمد صالح هروی، میرمحمد صلاح اوبهی، میرمحمد شفیع حسینی اوبهی هروی، مولانا معین الدین اسفزاری، مولانا محمود هروی، محمد اکرم هروی، محمود بن سلطان علی، شیخ محمود جعفری، ابوالقاسم رفیعی، محمد قلی کاتب هروی، مظفر عبدالله، محمود هروی مذهب، محمد هروی، محمود هروی شیخ، مظفرعلی شیروانی، محمد حسینی هروی، محمد محسن مصور، محمد مومن هروی، محمود هروی، نجف علی سلمانی، مولانا نورالدین هروی، مولانا نظام الدین، ویسی، مولانا ولی الله هروی.

این بود فهرست اسماء خطاطان بزرگ افغانستان که تاریخ خراسان را با نام های گرامی شان غنی و زنده ساخته اند .

دلیل عمده ای که این نگارنده فهرست اسمای گرامی هنرمندان هرات باستان را آورده است به این نیت که روزنه یی برای محققان باشد، و از طرفی هم اسمای ایشان زنده گردد در پاورقی خطاطان این نکات قابل تذکار می باشند .

الف : مرحوم استاد میرعلی شایق هروی از آغاز تا انجام از نظریات، نوشته ها و تبصره های مرحوم استاد عبدالرءوف فکری سلجوقی استفاده کرده و محترمانه آنچه که از افکار آن استاد تراوش نموده ، به نام خودش قید کرده است. مثلا در صفحه 84 زیر عنوان « پیرعلی حاجی » از زبان فکری چنین می آورد :

خوشنویسان

« سبحة الابرار جامی را به خط پیرعلی جامی در هرات دیدم و اکنون کلیات جامی را به خط پیرعلی جامی در دست دارم و درنسخ خطی کتاب خانه وزارت اطلاعات و کلتور، گلستان سعدی به خط پیرعلی جامی موجود است که در ختم آن چنین رقم نموده (به تاریخ غره آبان سنه احد جلوس مبارک مطابق 24 ماه صفر سنه 1038 به رسم کتاب خانه بندگان اعلی حضرت سکندر شوکت خلافت مرتبت سلیمان مکانی خلیفه الرحمانی، ابوالمظفر شهاب الدین محمد شاه جهان پادشاه غازی سمت تحریر یافت. محرره العبدالاقل پیر علی بن ملا عبدالرحیم عنبرین قلم بدارالفاخرة آگره) »

از نوشته های مرحوم شایق چنین استنباط میشود که وی همه نوشته های استاد فکری را به دست داشته و کتاب خویش را بی نهایت با کیف و ثمر ساخته است. و چنانچه که دیدیم معلومات پاورقی مرحوم شایق مکمل تر از متن مرحوم نعیمی بوده است.

ب : مرحوم شایق هروی در صفحه (101) بخش پاورقی، راز بزرگی را در قسمت اختراع خط تعلیق توضیح داده است : « خواجه موصوف (خواجه تاج سلمانی هروی) در عصر تیمور کورگان خط « تعلیق » را از خط توقیع و رقاع استخراج و اختراع کرد و از آن پس فرامین و تعلیمات را با این خط نوشته، خط تعلیق در توقیعات و فرامین جای خط توقیع و رقاع را اشغال کرد »

پس دانسته می شود که امیرتیمور کورگان که حافظ قرآن مبارک بود و به دست

راست و چپ هردو خط زیبا و بالسویه می نوشت، خط تعلیق را پسندیده و به آن فرمان داده است که بعدها خط «تعلیق» انکشاف یافته خط «نستعلیق» اختراع می شود و به نام خط فارسی شهرت پیدا می کند و از توجه امیرتیمور میباشد که اولاده او در هرات، خطاطان بزرگ عصر تیموریان و نیز مشوقان هنر آن عصر به شمار میروند .

ج : استاد شایق هروی طوری که در پاورقی صفحه 110 روشن می سازد با مردمان مختلف که در هنر وارد بوده و ازگنجینه های تاریخی واقف می باشند در تماس شده او می گوید که : نسخه قلمی مولانا سلطان محمد خندان « در نزد فاضل دانشمند هاشم شایق افندی موجود است » .

د : اینک یک نمونه دیگر از تبصره مرحوم شایق : در زیر عنوان پاورقی غیاث الدین صفحه 142 می آورد : « تبصره : طوری که مرحوم مولوی ملا عبدالفتاح سلجوقی پدر فکری توضیحات میداد در داخل گنبد بایسنقر کتیبه به کاشی نوشته بوده که یک فرد آنرا از زبان مولوی موصوف به حافظه دارم .

غوطه زد در نیل مصر از مصر گویی شد عزیز

چین گرفت ابروی چینی

در چین مگر خاقان نماند

و مرحوم مولوی که همین فرد از قصیده موصوف را به یاد داشت می گفت یک فرد از آن قصیده به این جمله میرسد . (بایسنقر خان نماند) و افسوس میکرد که کتیبه مزبور که شعر عالی و به خط عالی بوده از

خوشنویسان

بین رفته است . شعر مذکور شاید همین قصیدهٔ واحدی نقاش بوده باشد که به مرتبهٔ بایسنقر سروده، شایق « .

ه : در قسمت خطاطان تالیفی مرحوم نعیمی استاد شایق هروی نه (9) مثال از خطاطی خطاطان آورده است که در جمله یک نمونه از خط « ثلث » سلطان ابراهیم بن شاهرخ میرزا و نمونهٔ از خطاطی میرزا بایسنقر فرزند شاهرخ که به خط « محقق » نوشته شده است می باشد .

از نمونه هایی که در کتاب آورده شده است، مرحوم شایق توضیح ننموده اند که همه آن نمونه ها از کتاب مرحوم نعیمی گرفته شده و یا که شخصا به خاطر غنای کتاب، آن را از جا های مختلف جمع آوری نموده و در کتاب علاوه نموده اند .

ز : از قرار نوشته های مرحوم شایق این نتیجه به دست آمد که کتاب « خطاطان و نقاشان هرات » تالیف سه شخص می باشد، نعیمی، فکری و شایق که زیادتین کار را شایق نموده، به این شکل که مقدمه نوشته و کتاب آقای نعیمی را اصل قرار داده و در پاورقی نوشته های روان شاد فکری را آورده است؛ ولی در پاورقی ها بعضی جای ها را طوری نشان میدهد که از نوشتهٔ فکری تحقیق نموده است ، مثلاً در صفحهٔ 170 می آورد :

« این نسخه فتوح الحرمین 1279 ق در بمبئی به خط نستعلیق زیبا طبع شده و نسخهٔ از آن در کتابخانهٔ فکری موجود بوده

« و البته تحقیقات دیگر مرحوم شایق را از نوشته های فکری آوردیم .

اما در قسمت بخش دوم کتاب به نام « نقاشان و خطاطان معاصر هرات » دیده می شود که کاملاً تحقیق و گرد آوری از آن مرحوم شایق هروی است که این شاء الله مروری در آن بعد از این مقاله ، انجام خواهد یافت .

بخش دوم کتاب از صفحه 190 می آغازد و به صفحه 286 می انجامد .

بخش اول کتاب را در پنج بحث مختصر طی کردیم و اکنون می آئیم به اثر شخص مرحوم شایق هروی .

عنوان این فصل است « نقاشان و خطاطان معاصر هرات » تتبع و گرد آوری میرعبدالعلی شایق . شایق می آورد :

« هنروران معاصر که در این مجموعه معرفی می شوند همان ذواتی هستند که در قرن اخیر میزیستند اعم از آنانی که تا کنون در قید حیات می باشند و یا آن عده که از وفات اوشان زاید از یکصد سال گذشته و بسا مردم ما، اوشان را دیده اند و حالات شان از اولاد فامیل شان به دست آمده می تواند .

این تصمیم برای آن است که بتوانم در حفظ نام و آثار معاصران خدمتی انجام دهم که برای نسلهای آینده یادگار قناعت بخش باشد رجال تاریخ مملکت ما که

خوشنویسان

بزرگترین سرمایه افتخار ما می باشد « (ص 190) .

مرحوم شایق هروی در این بحث به دوام و تقلید از اصل کتاب، نوشته های خویش را به دو بخش نقاشان و خطاطان تقسیم می نماید و این است اسمای گرامی نقاشان :

باختر کابلی، بلقیس مشعل، حمیده اعتماد، خلیل احمد تیموری، میرخلیل احمد، رضا هروی، رحیمه مشعل، رمزیه مشعل، رجب علی، زبیر مشعل، سکندر نقاش، سعدالله جوزجانی، سید محمد، سید محمود گیلانی، سلطان محمود پهلوان، شیرین گل مقصودی، ضیاء گل مقصودی، طاهره بنت خادم حسینی، طاهره بنت شیخ غلام رسول، سید عبدالقادر رحیمی، عبدالکریم اثیر، عزیزه مشعل، عبدالغفور گذره ای، عبدالکریم خوشنود، استاد عبدالعلی هروی، عبدالغنی فراهی، عبدالبصیر ولد عبدالقدوس غوریانی، عبدالجلیل تاجر، عبدالکریم رحیمی، عبدالرحمن غوری، غلام ربانی تیموری، غلام حسن، غلام حیدر سلجوقی، غلام جیلانی عثمانی، غلام فاروق حبیب زاده، فخرالدین، فقیر نقاش، فضل احمد منصور، لطف الحق فضل، حاجی محمد سعید مشعل، محمد یوسف شریفی، معلم فضل احمد مقصودی، محمد نادر مشعل، محمد کبیر حمید، محمد جعفر تقی زاده، محمد ولی کشکی، محمد عثمان قاضی زاده، محمد نسیم پروانه، نثار احمد .

این راقم یک شاگرد بسیار لایق در فاکولتته هنرهای زیبا داشتم به نام عبدالحی که استعداد و لیاقت عالی داشت،

خوشنویسان

شاگرد دیگری به اسم سراج الدین و آقای عبدالکریم رحیمی که با دو نفر فوق شاگردان من در فاکولته بودند بعد از فراغت به صفت استادان در آن فاکولته پذیرفته شدند .

اسمای خطاطان :

الله بردی، میرزا ابوالقاسم، میرزا ابو نجیب، ابوبکر اوبھی، شیخ اعظم جان، حاجی امین الله عطار، منشی ملا احمد، جهانگیر، میرزا جنیدالله حاذق، حسین علی (در بخش خطاطان مرحوم شایق نیز از مرحوم فکری استفاده ها کرده و زیر عنوان حسین علی از زبان فکری می آورد :

« این حسین علی بیشک استاد بی نظیر در خط شکسته است که نظیر خط اورا کمتر دیده ام »، حسینی عراقی، سید حسین، میرزا حافظ، شیخ الاسلام آخوند ملا خدا بخش، آخوند ملا ذبیح الله، سید رضی، ملا سلیمان سلجوقی، سراج الدین باغ دشتی، شریف صراف، آخوند ملا عبدالفتاح، سید عبدالحمید احمد زاده، منشی ملا عبدالصمد، آخوند ملا عبدالحکیم، عبدالروف فکری سلجوقی، حاجی ملا عبدالله، عبدالفتاح، عبدالرءوف، عبدالسلام نیازی، عبدالحمید قندهاری، ملا میر عطامحمد، عبدالرحیم طالب هروی، عطامحمد حسینی هروی، سید عطا محمد شاه قندهاری، عبدالرحمن ثانی هروی، ملا عبدالرءوف، غلام مصطفی احراری، میرزا غلام رسول، غلام حیدر سلجوقی، فضل الله، فیض محمد سیاوشانی، فضل الله ولد حاجی علی آقا، فقیر احمد، شیرعلی قانون، محمد قاسم هروی، گل احمد قانع،

خوشنویسان

گیتی ستان، شکرنویس هراتی، استاد محمد علی عطار، مردان، محمد یعقوب کابلی، محمد اکبر سلجوقی، محمد صدیق دولتشاهی، محمد رضا هروی خراسانی، محمد عمر خان، محمد رحیم خان هراتی، محمد عثمان حسینی، محمد صدیق هروی، مولانا حافظ حاجی ملا محمد صدیق، محمد حسین سلجوقی، میرزا محمد عمر سلجوقی، محمد صدیق، محمد کریم اسیر، محمد شفیق نیازی، محمد کاظم، محمد نعیم، سید محمود، محمد وزیر اخی، میرزا محمود قاری، محمد ناصر، آخوند ملامحمد صالح، حافظجی ملامحمد سعید راجی، آخوند ملا محمد قاسم، سید محمد جان، میرزا آقای حسینی، محمد حسین هروی چارباغی، محمد صدیق نیازی، خواجه نجم الدین، حاجی نثار احمد جکانی، ملا یحیی گازرگاهی.

ذکر اسمای خطاطان که در کتاب های علامه حبیبی، شایق هروی و پوپلزایی آورده شده است:

در این بخش سعی گردیده که از کتاب های مرحوم علی احمد نعیمی به عنوان « صورتگران و خوشنویسان هرات در عصر تیموریان » و مرحوم میرعبدالعلی شایق به عنوان « خطاطان و نقاشان هرات از ادوار تیموری تا نخستین سالگرد جمهوری » و از پاورقی های مرحوم استاد مولانا عبدالرءوف فکری سلجوقی، در کتاب مذکور به صورت تلخیص استفاده گردد.

مرحوم شایق هروی، خواسته که نوشته علی احمد نعیمی تجدید چاپ و ضمناً تحشیه و تعلیق ببندد، اما چون مواد زیاد داشته و

جمع آوری های وی برابر و حتی بیشتر از کتاب مرحوم نعیمی گردیده و از طرفی هم کتاب مذکور را به مشوره استاد فکری در وقت تحریر در میان گذاشته و کتاب به قدر کافی وزن و کیفیت پیدا کرده ، بناءً استاد شایق با امانت داری زیاد متون، نعیمی، خودش (شایق) و فکری را در یک کتاب باذکر نام ها تهیه و تکمیل نموده است .

مرحوم میرعبدالعلی شایق هروی قسمت دوم کتاب را کاملاً خود تحقیق و تتبع و نگارش نموده، هنرمندان نقاشی و خطاطی معاصر را معرفی داشته و یک کتاب بسیار مفید و مهم را تهیه داشته است که از یادگارهای زرین هنر در افغانستان به شمار می آید .

برای اینکه این کتاب حاضر به صورت ناقص تالیف نگردد و نیز ارزش متون کتاب « خطاطان و نقاشان » پایین نیاید، سعی گردید تا جایی که تحقیق و استفاده علمی اجازه می داده، از آن کارگرفته شد .

ولی طوری که گفتیم به خاطر این که اصالت نوشته مرحومان نعیمی، شایق و فکری حفظ گردد، فقط فهرست اسمای هنرمندان خط را با علاوه یک یا دو سطر که آن هم برگرفته از متون نویسندگان مذکور می باشد، بسنده ساختیم، کسانی که شایق معلومات بیشتر در باره هر هنرمند باشند می توانند راساً به آن کتاب مراجعه نمایند . مرام نویسنده این سطور در قسمت داخل کردن فهرست اسمای خطاطان از آن کتاب این بود که کتاب هذا به صورت ناقص نباشد و

خوشنویسان

نیز، این سلسله هنرمندان در کتب مختلف ارتباط و باهمی داشته باشند .

این موضوع را باید با افتخار و اعتراف کامل اظهار نمود که اساس گزار این بخش در حقیقت آن سه استاد بی بدیل افغانستان می باشد که خداوند هرسه شان را در بهشت برین جای دهد .

موضوع دیگری که باید از آن یاد کرد کتاب شاد روان علامه استاد عبدالحی حبیبی به عنوان « هنر عهد تیموریان و متفرعات آن » می باشد .

زمانی که در سال های 4- 1965 عیسوی کتاب « هنر در افغانستان » را به یاری مرحوم استاد عبدالغفور برشنا و استاد غلام محی الدین شبنم غزنوی مینوشتم، بعد از تکمیل کتاب مذکور، آنرا به حضور استاد حبیبی بردم تا از نظر بگذراند، وی آنقدر مهربان و مشوق بود که بعد از مطالعه، در آن یک تقریظ تحریر و به دست من داد .

روزها و ماه ها سپری شد، بنا بر ضرورت کاری به خانه استاد حبیبی رفتم، و آن مثلی که چشم براه من باشد فرمود که خوب شد، به پیشش رفتم، چونکه تحفه ای دارم که فقط برای تو نگاه داشته بودم و تحفه گرانبها و پربهای او، همان کتاب « هنر عهد تیموریان » بود که مدتی پیش در ایران به چاپ رسیده بود .

این کتاب استاد عبدالحی حبیبی از بهترین و اعلی ترین نوشته های استاد است و اگر او به ایران آنرا به چاپ نمی

رسانید، تعصباتی که در آن عهد در کابل ظهور کرده بود، هرگز در کابل به چاپ نمی رسید .

چنانچه که بعد از طبع کتاب در ایران، متعصبان بر استاد دانشمند و بزرگ افغانستان حبیبی اعتراض ها کردند و استاد فقط با نوشتن نیم پاراگراف، همه را جواب دندان شکن داد .

کتاب « هنر عهد تیموریان » در حقیقت یک دایره المعارف معلومات در تاریخ هنر افغانستان است و اگر او نمی نوشت، فرهنگ غنی و پربردار دور تیموریان هرات که در حقیقت فرهنگ افغانستان است، هرگز زنده نمی شد .

باید یاد آور شد که از کتاب « هنر عهد تیموریان » به مانند کتاب « خطاطان و نقاشان » استفاده اعظمی گردید ؛ ولی به شکل تحقیق و نه به مانند استفاده از کتاب اخیر الذکر و اینک ذکر نام یک تعداد هنرمندان حسن خط، که اکثر آنها از هرات باستان و یا خاک اولیاء می باشند :

این لست طویل از کتاب های علامه حبیبی و استاد شایق هروی با ایجاز و اختصار گرفته شده است . و در ختم این اسماء، یک تعداد اسمای دیگر از کتاب جناب عزیزالدین وکیلی پوپلزایی، خطاط هفت قلمی، اختصاراً گرفته شده است .

بخش اول :

1. میرزا ابراهیم : میرزا ابراهیم
فرزند شاهرخ میرزا بن امیر تیمور

خوشنویسان

صاحبقران . در شش خط معمول وقت مهارت زیاد داشت و درخط ثلث، او به مانند «یاقوت» بود و حتی فرق خط های هردو نمی توانست ازهم تفکیک شوند .

2 . مولانا معین الدین محمد اسفزاری :

اسفزاری علاوه از کلمات مختلفه در حسن خط مهارت داشت و آنرا تدریس می کرد .

3 . میرمنشی اشرف خان : از سبزو

هرات و درهمه خطوط استاد بود .

4 . امیر خیل هراتی : خطاط زبردست

بود، در دربارهای صفویه و تیموریه (بابر) هند کارکرده بالاخره در سال (1035 هـ . ق) در حیدر آباد وفات یافته است .

5 . آقا ملک امیرشاهی : هراتی الاصل و

ازجمله خطاطان و نقاشان به شمار می رود، وفات وی در سال 857 ق اتفاق افتاده .

6 . خواجه امین الدین محمود هروی :

خواجه علاوه از کمالات زیاد درحسن خط مخصوصاً خط شکست ، مهارت داشت و درسال 982 ق در لکنهو دارفانی را وداع گفته است .

7 . بدیع الزمان میرزا : بدیع الزمان

میرزا فرزند سلطان حسین بایقرا در حسن خط علاقه و لیاقت خاص داشت .

8 . بایسنقر میرزا : بایسنقر میرزا

فرزند محمود بن احمد بن ابوسعید میرزایی کورگانی می باشد، وی از خطاطان بلند مرتبت بوده و تاجایی که سلطان علی مشهدی از حسن خط او ستایش ها کرده است .

- 9 . **فریدالدین جعفر**: معروف به حکیم جعفر هروی و جعفر بایسنقری که از خطاطان بلند پایه و نامی هرات می باشند .
- 10 . **جعفر حسینی هروی** : در عصر عباس قلی خان در هرات می زیسته و صاحب خط خاص در نستعلیق بوده .
- 11 . **مولانا جمشید کتابدار هروی** : از شاگردان ملا اظهر و خطاط نستعلیق بوده .
- 12 . **جمشید معمائی هروی** : فرزند احمد رومی، خطاط عالی در نستعلیق .
- 13 . **جعفر جلال** : در عصر شاهرخ میرزا می زیسته و از خوشنویسان معروف بوده .
- 14 . **امین هروی** : نستعلیق نویس بوده .
- 15 . **شیخ امامی هروی** : از زبردست ترین خوشنویسان قرن نهم می باشد .
- 16 . **امیر سبز واری** : امیر علی شیرنوایی گوید که خطوط را نیک می نوشت .
- 17 . **امیر خلیل هروی و امیر خلیل قلندر هروی** : که هر دو هم عصر و از خطاطان خوب بودند .
- 18 . **مولانا اظهر** : از شاگردان معروف حکیم جعفر هروی است، در خطاطی استاد است .
- 19 . **قاضی اختیارالدین حسن گنابادی** : قاضی القضاة عهد سلطان حسین در حسن خط ید طولایی داشته .
- 20 . **میرزا محمد ارشد** : در حسن خط از جمله استادان به شمار میرفت.
- 21 . **ابوبکر جامی** : به حسن خط و خوشنویسی شهرت تام داشت .

خوشنویسان

- 22 . خواجه ابراهیم :** او را گفتند که در خط ثلث و تعلیق شاگرد شهاب الدین عبدالله بیانی بوده است .
- 23 . مولانا پارسا :** از هرات بود و خط خفی را زیبا می نوشت .
- 24 . برهان کاتب هروی :** از خوشنویسان گمنام هرات است .
- 25 . مولانا بنایی هروی :** در کنار همه کمالات، خط را زیبا می نوشت .
- 26 . پیرعلی هروی :** در خط نستعلیق استاد بوده .
- 27 . پیرعلی جامی :** در حسن خط از شاگردان سلطانعلی مشهدی است .
- 28 . محمد تقی هروی :** از خوشنویسان زبردست قرن دهم .
- 29 . جعفر جلال :** از خوشنویسان معروف قرن نهم هرات است .
- 30 . حکیم جعفر هروی :** در اکثر خطوط مخصوصاً خط ثلث مهارت داشته و به عقیده مرحوم فکری سلجوقی شاگرد خواجه میرعلی تبریزی و خواجه میرعبدالله شکرین قلم فرزند میرعلی تبریزی بوده و دیوان دقیقی بلخی را به دقت خاص نوشته است .
- 31 . حسن خان شاملو :** وی در هرات می زیسته و از استادان زبردست خط نستعلیق می باشد .
- 32 . خواجه حافظ هروی :** همه خطوط را به حد اعلی می نوشته .
- 33 . محمد حسین بن غیاث الدین علی :** از کاتبان خوشنویس قرن دهم می باشد .

- 34 . محمد حسین هروی :** شاگرد میرمحمد باقر بن میرعلی هروی در حسن خط .
- 35 . حسن هروی :** از شاگردان میرعلی هروی .
- 36 . حسین شهابی هروی :** در حسن خط معروف بود .
- 37 . ابوالفضل خازن :** از خطاطان معروف خراسان ، به قرار نوشته علی احمد نعیمی بوده و از زمره مخترعان خطوط رقاع و توقیع به شمار میرود و گویند که پنجمد نسخه از قرآن کریم را نوشته است .
- 38 . خواجه جان سیاوشانی :** از خوشنویسان عمده سیاوشان هرات است .
- 39 . خوش مردان :** میرمحمد خوش مردان ، چندین خط معمول را به صورت استادانه می نوشت .
- 40 . خواجه تاج سلمانی هروی :** از اولاده سلمان فارس (رض) و از شعرای عمده و مخترع خط « تعلیق » می باشد . قصیده او درباره هرات « هرات چشم و چراغ تمام بلدان است » شهره آفاق دارد وی به نام خواجه تاج الدین منشی شهرت دارد .
- 41 . سلطان محمد خندان :** این هنرمند بزرگ هرات از نام آوران و مشاهیر بزرگ هرات است، وی در قرن نهم میزیسته و نامی اش درهمه تواریخ هرات و هنرمندان در ردیف اول قرار دارد .
- 42 . عبدالله درایت بن محمد جعفر هروی :** متخلص به کفایت بن محمد حسین خطاط زبردست .

خوشنویسان

- 43** . دوست محمد بن سلیمان : از خوش نویسان معروف قرن دهم .
- 44** . دوست محمد گواشانی : خطاط نستعلیق .
- 45** . میرباقر ذوالکمالین : (پدر نابغه حسن خط مولانا میرعلی هروی) چندین خط را با زیبایی خاص می نوشته .
- 46** . رستم علی : خواهرزاده استاد کمال الدین بهزاد، خطاط و خوشنویس معروف بوده .
- 47** . میرزا رضایی برنابادی بن محمد کاظم : از خطاطان خوب فارسی و عربی و درقرن یازده می زیسته .
- 48** . مولانا رهایی : در خطاطی دست بلند و تمام داشته، اصلا تورانی می باشد .
- 49** . سلطان علی اوبهی : در همه خطوط ماهر و توانا ولی در نستعلیق نویسی قدرت عالی داشت .
- 50** . سلطان علی هروی : مرحوم شایق می گوید اگر او مولانا سلطان علی سبز هروی همان سلطان علی اوبهی نباشد پس در هرات چهار نفر سلطان علی خوشنویس میزیست .
- 51** . سلطان محمد نور : از خطاطان و خوشنویسان مشهور هرات است .
- 52** . محمد سعید هروی : خطاط معروفی بوده و یکی از آثار امیر خسرو به خط او تحریر یافته .
- 53** . مولانا شیلی : از اوبه هرات است و درحسن خط شهرت داشت .
- 54** . خواجه شهاب الدین : مرحوم شایق میگوید او شاید مولوی عبدالله طبخ هروی

باشد او و ظهیرالدین اظهر از شاگردان حکیم جعفر بایسنقری بوده اند

55 . شفیعا پیشوا : خطاط بزرگ و پیشوای خط شکست می باشد و شاید همان میرمحمد شفیع اوبهی هروی باشد .

56 . شفیق : از سادات هرات و درحسن خط و خطاطی مشهور بود .

57 . شمس الدین هروی : از خوشنویسان و خطاطان عصر شاهرخ .

58 . مولانا شمس الدین بایسنقر هروی : خطاط شایسته و بلندی بوده

59 . شاه قاسم هروی : معاصر حسن شاملو و خط نستعلیق را بامهارت تام می نوشته .

60 . شیخ عبدالله کاتب : از خطاطان معروف قرن دهم هرات است .

61 . میرمحمد شفیع هروی اوبهی : مرحوم شایق می نویسد که شاید همان شفیعا ملقب به پیشوا باشد که فوقا به آن اشاره شد .

62 . صالحی هروی : اصلا اهل هرات است و خطوط متداول را خوب می نوشته .

63 . یوسف شاه کاتب : از جمله خوشنویسان هرات و درعصر سلطان حسین بایقراء می زیسته .

64 . ضیاءالدین یوسف بن مولانا عبدالرحمن جامی : درجمله خوشنویسان هرات است .

65 . طاهری : هم عصر سلطان حسین بایقراء و درخوشنویسی مشهور .

66 . عارف : از استادان خوشنویسی هرات است .

خوشنویسان

- 67 . میرزا عبدالله : در
عصر امیر عبدالرحمن میزیسته و ازهرات است .
- 68 . میرک : فرزند ملا اظهر هروی از
خطاطان خوب بوده .
- 69 . امیر ابوالفتوح عبدالکریم :
فرزند احمد الحاتمی هروی است و از جمله
خوشنویسان هرات است .
- 70 . عبدالخالق بن حبیب الله هروی : در
خطوط ثلث، رقاع و نسخ استاد بود .
- 71 . محمد باقر : فرزند میرعلی هروی
که استاد حبیبی دریک جمله چنین آورده :
قطعه خوش خط باقر بن میرعلی هروی .
- 72 . ملا عبدالغفور : از مشاهیر حسن
خط هرات است .
- 73 . شیخ عبدالله کاتب : درخط نستعلیق
استاد بوده و درخط شناسی نیز آیتی به
شمار می رفته است .
- 74 . عبدالله آشپز : از خطاطان معروف
هرات است .
- 75 . مولانا عیسی هروی : در عصر علی
شیرنواپی میزیسته و در خط نستعلیق استاد
بوده .
- 76 . ملا عبدالرحیم هروی : از خوشنویسان
نستعلیق هرات است .
- 77 . عماد هروی و محیی هروی : پدر و
پسر که هردو در عصر میرعماد حسینی قزوینی
می زیستند، از خطاطان معروف می باشند و
استاد فکری سلجوقی عماد هروی را غیر از
میرعماد قزوینی میدانند و حتی خط های آنها
را تفکیک میدهد .

- 78 . عبدالله کاتب :** از خطاطان معروف هرات است .
- 79 . عبدالقادر هراتی :** از مشاقان و خطاطان هرات به شمار می آید .
- 80 . عباس قلی خان شاملوی هروی :** فرزند نواب حسن خان شاملو است، عبدالقادر در خط نستعلیق استاد بوده .
- 81 . عبدالحی منشی هروی :** در حسن خط شاگرد تاج سلمانی و هم سلطان ابوسعید کورگانی است .
- 82 . عبدالله سلطانی درویش بلخی :** از شاگردان خواجه عبدالحی منشی و در عصر ابوسعید کورگانی میزیسته .
- 83 . خواجه عبدالقادر گوینده :** در خوشنویسی اقتدار کلی داشت .
- 84 . عبدالله زیارت گاهی :** از خوشنویسان زبردست قرن نهم می باشد
- 85 . میرعلی حسینی :** در فصل میرعلی هروی درباره این خطاط تحریر شد. وی مانند میرعلی هروی در ختم کارهای خود « الکاتب السلطانی » می نوشته و به شیوه میرعلی هروی کتابت می کرده و چنین لقب را به خود می داده : « وقف کتابتها افقر عباده تعالی الفقیر میرعلی الکاتب السلطانی » .
- 86 . فخرالدین علی جامی :** این خطاط یوسف زلیخای حضرت جامی را خطاطی نموده است .
- 87 . عماد فراهی :** از خوشنویسان قرن دهم می باشد .
- 88 . میرعلی هروی:** در فصل میرعلی هروی گفته شد که چندین میرعلی دیگر وجود دارند

خوشنویسان

که یکی از آنها همین میرعلی هروی است، لقب خویش را «سلطانی» می نوشته است.

89 . میرعلی کاتب : از شاگردان سلطان علی مشهدی و اظهر است .

90 . عبدالحق : عبدالحق از سبزوار هرات و نوشتن شش خط را به حد کمال رسانیده است .

91 . حافظ علی هروی : اکثرخطوط را خوب می نوشت و مصاحب ابوتراب میرزا فرزند بایقراء بوده .

92 . عارف هروی بن میر روح الله حسینی : از خوشنویسان هرات و هم عصر سلطان حسین بایقراء می باشد .

93 . شیخ عبدالله هروی : خطوط نستعلیق و نسخ و تعلیق را درغایت لطافت می نوشت .

94 . علاءالدین علی میکال : خطش درخوبی و زیبایی معروف بوده و ازجمله خوشنویسان زبردست به حساب می رفت، او وزیرعهد سلطان حسین بایقراء بود .

95 . علی جان هروی : نسخه ای از دیوان احدی به خط او است، اوایل قرن یازده .

96 . مهدی هروی : یکی از کاتبان هرات بوده و هم عصر حضرت جامی است .

97 . علاءالدین : از خوشنویسان هرات می باشد .

98 . علی الحسینی : از خطاطان معروف هرات که در قرن دهم میزیسته و یکی از آن خطاطان می باشد که هنام میرعلی هروی مشهور است .

- 99 . مهدی :** هم عصر مولانا عبدالرحمن جامی در خوشنویسی شهرت داشته است .
- 100 . عینی :** خط نستعلیق را نیکو می نوشته، هم عصر نوایی و حسین بایقراء بوده .
- 101 . علاءالدین منصور :** خواجه علاءالدین منصور هروی، از شاگردان میرزا کافی هروی است و در اوایل قرن دهم می زیسته .
- 102 . حافظ علی غوریانی :** وی یکی از خوشنویسان و خطاطان معروف هرات است .
- 103 . فایض هروی :** درخوشنویسی استاد ماهر بود . وفات (1145) .
- 104 . فراهی :** مولانا معین الدین فراهی فرزند مولانا حاجی شرف الدین محمد فراهی، اکثرخطوط را به درجه استادی می نوشت و مولانا معین الدین واعظ هم معروف است .
- 105 . میرزا فصیحی انصاری هروی :** در نوشتن خطوط تعلیق و نستعلیق یگانه زمان بود .
- 106 . فخرالدین :** از خطاطان بزرگ هرات است، خوشنویسی را به درجه بلند و پایه عالی رسانیده حیات او در قرن های بین شش و هفت است .
- 107 . فخرالدین علی بن ملاحسین واعظ کاشفی :** در خوشنویسی از استادان بزرگ به شمار می رفته .
- 108 . مولانا قاسم شادیشاه هروی :** از شاگردان سلطان محمد نور و سلطان محمد خندان صاحب ریحان وی را از شاگردان سلطان علی مشهدی می داند، علی احمد نعیمی می

خوشنویسان

نویسد : از جمله خطاطان و خوشنویسان معروف و همعصر میرعلی هروی است و می گویند که با میر مذکور هم چشمی و رقابت داشته .

109 . مولانا محمد کاتبی بن عبدالله : از خطاطان معروف هرات است، در زیبایی خط و اسلوب آن شهرت داشت .

110 . میرزا کافی : « در خوشنویسی مسلم روزگار » وی از هرات است، مقتول در 932 ق .

111 . کمال الدین حسین هروی : در خطوط هشتگانه استاد بوده، هم عصر شاه طهماسب صفوی .

112 . محمد جعفر کفایت : از خوشنویسان هرات است وفات 1095 هـ، ق اتفاق افتاده است .

113 . کمال الدین حسین هراتی : خطاط معروف هرات است و درخت نستعلیق از هم عصرهای خود، ماهرتر بود و امتیاز خاص داشت .

114 . میرعلی مجنون بن کمال الدین محمود : خطوط را فوق العاده می نوشت، دریکی از قوافی ابیات چون کلمه « مجنون » آورده شده است از آنرو تصور شده که در شعر مذکور مجنون به تخلص میرعلی هروی ارتباط دارد، در حالی که هردو از هم فرق دارند و آن بیت میرعلی هروی چنین است :
این بلا بر سرم از حسن خط آمد امروز
وه که خط سلسله پای من مجنون شد

میرعلی مجنون چندین خط متداول آن عصر را خوب می نوشت و استاد بلند پایه در آن رشته محسوب میگردید، تا جایی که در باره هنر خود گفته است:

هرکس که به صفحه خطم دیده کشاد
دل برخط دلبران مهوش نه نهاد
درعالم خط منم مسلم امروز
استادان را چنین خطی دست نداد .

- 115 . محمد بن علاءالدین رزه یی :**
آثار خطی او از بهترین نمونه های نستعلیق
است استاد فکری سلجوقی درباره محمد می
فرماید : « من تاکنون کتابی به خوبی آن
خط ندیده ام که به قلم کتابت خفی سراپا
یکدست نوشته شده باشد » (ص 153 در حاشیه
خطاطان و ...) .
- 116 . مولانا محب علی :** در حسن خط شهرت
نام دارد . فرزند او رستم علی نیز خطاط
معروف هرات است
- 117 . مولانا محمود هروی :** در خطوط شش
گانه شاگرد جعفر بایسنقری هروی می باشد،
مولانا محمود هروی را در حسن خط هم پایه
مولانا اظهر و یاقوت دانسته است .
- 118 . ملا محمد علی هروی :** از جمله نسخ
نویسان قرن یازدهم می باشد، استاد فکری
قطعه ای از نسخ او را به دست داشته .
- 119 . محمد الکاتب بلخی :** در لباب
الالباب آمده : « در خط به درجه ای که ابن
البواب انگشت بر حرف او نتواند نهاد،
.... در خط عطاردش مشتری » (ص 157 خطاطان
و ..) .
- 120 . محمد اکبر :** فرزند جعفر کفایت و
برادر عبدالله درایت ، در چندین خط مهارت
داشت. معاصر شاه جهان و عالمگیر است .
- 121 . مولانا محمد اوبهی :** از استادان
نامی خط نستعلیق می باشد .

خوشنویسان

- 122 . میرزا محمد حسین :** اصلا هراتی و بعدا در بلخ حیات داشته، وی از جمله خوشنویسان محسوب میگردد و هم عصر همایون بن بابرشاه می باشد .
- 123 . محمد قاسم :** اصلا از هرات است در اقسام خط، ید طولایی داشت در نستعلیق، ثلث و کوفی بسیار خوب می نوشت .
- 124 . محمد موسی :** فرزند محمد جعفر کفایت و برادر عبدالله درایت و محمد اکبر است و از خوشنویسان عهد شاه جهان است .
- 125 . محمد مومن :** فرزند عبدالله مروارید، در هرات نشو و نما یافته، اکثر خطوط را فوق العاده می نوشت، همانند بایقراء میرزا .
- 126 . محمد عظیم :** فرزند گلزار خان از خوش نویس قرن سیزده هرات می باشد .
- 127 . محمود شهابی :** فرزند خواجه اسحق سیاوش، در هرات تولد یافته خطاط بزرگ نستعلیق بوده .
- 128 . مشرقی :** از هرات و خطاط و خوشنویس بوده و از طریق خط امرار معیشت می نمود، در عصر تیموریان هرات می زیسته .
- 129 . معین الدین احمد میرک :** اصلا از هرات است در حسن خط شهرت زیاد داشته و در عصر شاه جهان تیموری هند زندگانی نموده است .
- 130 . مقصود هروی :** خط رقاع و نستعلیق را خوب می نوشت و به دربار همایون پادشاه بآبری تشریف داشت .

- 131 . خلیفه ملا محمد حسین :** از هرات و از خوشنویسان بین قرن دوازده و سیزده می باشد . در خوشنویسی شاگرد میر عبدالرحمن هروی است .
- 132 . ملک حافظ :** فرزند ملک غیاث الدین کرت در خطوط متداول وقت مهارت داشت .
- 133 . منشی مولانا عبدالحی :** وی از هرات و در نوشتن خط تعلیق سرآمد خوشنویسان و در عصر سلطان ابو سعید کورگان می زیست .
- 134 . محیی باغ دشتی :** ملا یحیی مشهور به محیی باغ دشتی یا محیی هروی، وی به خط ثلث کتیبه مزار حضرت خواجه انصار (رح) را در (1014) بسیار عالی نوشته .
- 135 . خواجه محمود بن اسحاق شهابی :** از سیاوشان هرات است در قسمت خطاطی به درجه استادی رسیده است .
- 136 . میرمحمد حسین هروی :** خالوی امیر خلیل هروی است، که از شاگردان میرعلی هروی می باشد .
- 137 . میرمحمد صالح هروی :** از معاصران جعفر حسینی و شاگرد قاسم خوشنویس است .
- 138 . میرمحمد صلاح اوبهی :** برادر محمد شفیع و یاشفیعی خوشنویس است، خطوط نستعلیق او موجود است .
- 139 . ملا محمد هروی :** از خوشنویسان بانام وقت و از هرات است .
- 140 . شیخ محمود هروی :** از شاگردان جعفربایسنقری و نستعلیق و خط های دیگر را استادانه می نوشت .

خوشنویسان

- 141 . میر ولی :** اصلا از هرات و درکابل متوطن شده، در خوشنویسی مهارت داشته .
- 142 . مولانا نامی :** از سبزوار هرات ، در خط نستعلیق شهرت تام دارد، هم عصر سلطان حسین بایقراء .
- 143 . نجف علی سلمانی :** نجف علی سلمانی هروی، شاگرد میرعبدالرحمن است، درجه خطاطی وی به حدی رسید که میرعبدالرحمن به توصیف او گفت : « قائم مقام شد به خط من نجف علی » .
- 144 . مولانا نورالدین هروی :** در حسن خط مهارت داشت و معلوم نیست این همان نورالدین غوریانی است و یا کسی دیگری . استاد فکری سلجوقی یک قطعه خط نستعلیق اخیرالذکر را دیده و باشناخت و تفکیک شان مغشوش می باشد .
- 145 . مولانا حاجی علی نگاهی :** از خطاطان بزرگ هرات است . هم عصر علی شیرنوایی .
- 146 . ویسی :** در هرات دو ویسی حیات به سر می برده و هردو خطاط بودند، یکی آن هم عصر سلطان حسین بایقراء و دیگر بعد از او .
- 147 . مولانا ولی الله هروی :** در اقسام خط مهارت داشته و درخط ثلث استاد ماهر بوده .
- 148 . مولانا یقینی :** از هرات است، در کتابت و خوشنویسی معروف و هم عصر سلطان حسین بایقراء است .

بخش دوم

میر ابوالحسن : از جمله سادات افغانستان و یکی از خوشنویسان دوره احمدشاه ابدالی است .

عبدالغفور نسخی : از خوشنویسان هرات و در دوران شاه محمود و کامران شاه هنر نمایی می کرده، در باره وی گفته اند :
دایم که خط نسخ به نامش منور است

عبدالغفور کاتب قرآن داور است

غلام مصطفی : جناب پوپلزایی می نویسد، که خطاط بلند پایه می باشد و به روش و سبک میرعماد و میرعبدالرحمن نمی نویسد، غالباً فعالیت های هنری اش در حدود 1240 قمری به بعد خواهد بود .

شهزادگان خطاط : شهزاده سلطان منصور فرزند شاه زمان، شهزاده جهانگیر فرزند کامران شهزاده گیتی استان از اولاده تیمورشاه .

تاجور سلطان : تاجور سلطان ملقب به بی بی جان، خانم سردار عبدالقدوس، در حسن خط خصوصاً در خط نستعلیق ید طولیایی داشت .

تاجور به قرار نوشته عزیزالدین وکیلی پوپلزایی از طرف پدر صبیئه سردار محمدعلی خان بن سردار پیرمحمد خان بن سردار پاینده محمد خان (ملقب به سرفراز خان) و از جانب مادر بنت فاطمه سلطان مشهور به آغا جان بنت امیر دوست محمدخان مادر سردار محمدعلی خان بنت میراحمد خان بن

خوشنویسان

عبدالقادری خان ختک نواسه خوشحال خان ختک می باشد .

متذکر باید شد روانشاد استاد عبدالغفور برشنا که از برازندگان هنر در افغانستان بودند از همین خانواده، برخاسته اند و به قراری که با این نگارنده حکایت فرمودند، گفتند که از پدر به پاینده محمد خان محمد زایی و از مادر به خوشحال خان ختک میرسند، و استاد برشنا حسن خط و هنر را از مادر کلان خود آموخته است .

خلیفه ملامحمد حسین سلجوقی : این هنرمند در قرن نوزدهم حیات داشت، در عصر خود از بهترین نستعلیق نویسان بود .

محمد قاسم : این خطاط از معاصران میرعبدالرحمن حسینی و میرمحمدحسین سلجوقی می باشد .

آخوند مصطفی هروی : غالباً به دوران سدوزایی میزیسته از خوشنویسان عصر خود است .

ملا خدابخش عطا : خطاط دوره کامران شاه بوده، در هرات میزیست، شاعر و خطاط بود .

محمد عمر هروی : وفات 1331 قمری، خط را به روش میرعبدالرحمن حسینی می نوشت . غالباً در عصر این خطاط هنرمند محمد عمر دیگری وجود داشته که وفاتش 1293 قمری به وقوع پیوسته است .

غلام سرور خان : که خطوط نستعلیق و شکسته را خوب می نوشت در دوره های حکومت امیر عبدالرحمن و امیر حبیب الله حیات به سر می برد .

غلام محمد طرزی : این شاعر نامدار پدر محمود بیک طرزی و فرزند سردار رحمدل خان است . سردار رحمدل خان که به نام سردار رحمدل خان مشرقی نیز شهرت دارد، بیدل شناس بوده و از آن است که اخلاف او با تقلید و پیروی احسن از آن مرحوم بیدل شناسی را در افغانستان ترویج دادند .

در سوانح سردار غلام محمد طرزی، جناب پوپلزایی این ابیات را علاوه نموده است :

تادیده من به خط خوب تو بیدید
گفتا که خطی چنین خوش نکشید

نوشته دست قضا تا به لوح خود قدر
کسی چو من ننوشته خط شکسته درست

ای خط غبارتو چو یاقوت تر است
الفاظ تو چون دل صدف پرگهر است

**

این معنی روشن و خط تست بهم یا ماه دو
هفته برفلک جلوه گرفت

کوبندرام : غالباً این هنرمند که اسم هندی دارد، از هندوهای افغانستان خواهد بود و آقای پوپلزایی تصریح نموده، کوبندرام از خطاطان قرن سیزده و درحسن خط مقام ارجمند داشته است .

سردار محمدعمر « عمر » : از نستعلیق نویسان عصر سدوزایی ها است و این ابیات بدو منسوب است :

نوشتم من زار این نسخه را که ماند
زمن بعد از این یادگار

عمر نام دارم مسافر غریب
افغان درانی وطن قندهار

خوشنویسان

نوشتم من این نسخه در اندراب هزار و دو صد بان و د می شمار

وفات او در 1293 هجری قمری پیوسته است

تاج محمد خان : از نستعلیق نویسان دوره امیرشیرعلی خان، در خط نستعلیق مهارت زیاد داشته .

میرزا محمد صادق : در سال 1286 هجری قمری در مطبعه مصطفایی در کابل، جریده شمس النهار را اهتمام و خطاطی می نموده .
شیرمحمد نیکو رقم : خطاط دوره امیر عبدالرحمن بوده .

میرغلام صدیق حکیم : از نستعلیق نویسان معاصر کابل که در مطبعه کار میکرد و دو فرزند وی به نام های غلام غوث و غلام سرور نیز در جمله خطاطان مطبعه کابل ایفای وظیفه می نمودند .
جناب پوپلزایی می آورد که مولوی محمد اسحاق زرین قلم از شاگردان میرزا غلام صدیق می باشد .

میرزا محمد اسلام هراتی : از خطاطان معاصر کابل و در مطبعه کابل کار می نمود .
عطا محمد الحسینی : این هنرمند از خطاطان دوره امیر عبدالرحمن می باشد و بگفته پوپلزایی خطوط نستعلیق وی بسیار خوب می باشد .

میرزا محمد یعقوب مخلص : از منشیان دربار امیرشیرعلی خان است . کتاب رحمت بدخشی را که میرزا شیرمحمد نیکو رقم که در 1312 هجری قمری در مطبعه سنگی ماشین خانه در کابل به طبع رسیده، مهمم آن میرزا محمد یعقوب مخلص بوده است، در خط

نستعلیق قدرت زیاد داشته و در نهایت زیبایی می نوشته است .

به گفته آقای پوپلزایی شیوه خط میرزا محمد یعقوب مخلص به روش میرعبدالرحمن است میرزا محمد یعقوب مخلص در سال 1301 هجری شمسی مطابق 1341 هجری قمری وفات یافته است .

قابل تذکراست که ما در همین دوره های حکومت محمد زایی ها باسه میرزا یعقوب آشنایی داریم، و شاید هم هر سه نفر یک شخص باشند و با اینکه در خطاطی مختلف خواهند بود، میرزا یعقوب خافی یکی از نویسندگان که تاریخ دور امیر عبدالرحمن و امیر شیرعلی خان را در دو جلد نوشته و آن کتاب به نام «شاهان متاخر در افغانستان» به چاپ رسیده است و تاجای که نگارنده آن کتاب را خوانده است، چشم دیدهای مؤلف است و می توان حدس زد که صادقانه و بدون مبالغه نوشته و حتی در سنگرها باعمله و فعله قشون قرار داشته .

و دیگر اینکه یکی از خطاطان نهایت باقدرت و شهیر به نام میرزا یعقوب کابلی می باشد که در حسن خط خاصاً نستعلیق بی نظیر بوده است .

حسن حلمی ترابزونی : معلوم است که وطن اصلی اش ترابزون است و به قرار گفته آقای پوپلزایی در سال 1325 هجری قمری، در افغانستان آمده و تابعیت حاصل نموده است، در سال 1326 هجری قمری، معلمی و سرپرستی کورس های خطاطی و نقاشی که تازه تاسیس یافته بود، وظیفه یافت و وفات او در

خوشنویسان

جوزای سال 1302 هجری شمسی مطابق 1341 هجری قمری اتفاق افتاده است .

سید محمد قاسم الحسینی و سید محمد طاهر الحسینی : این دو خطاط مطبوعه دولتی باهم برادر می باشند، وفات سید محمد قاسم در سال 1315 هجری شمسی به وقوع پیوسته است .

فیض محمد فیضی : فیض محمد زکریا که از جمله سرداران بر سر اقتدار کابل بوده و باری هم منحیث وزیر معارف کار کرده است، خط نستعلیق را خوب می نوشت .

عبدالحمید صوفی : وی در سال 1307 هجری قمری در قندهار متولد، بعدها به هرات و باز به قندهار آمد و سپس به کابل مسقر گردید، وی هنرمند نقاش و خطاط خوب بود، پوپلزایی می گوید که عبدالحمید صوفی به قوه نقاشی درخط دست رسی پیدا کرد و منحیث رئیس ضراب خانه مطابع دولتی مقرر شد و کارهای زیادی را انجام داده است نامبرده در سال 1341 هجری شمسی مطابق 1382 هجری قمری در کابل وفات کرد .

مولوی محمد اسحاق زرین قلم : زرین قلم از خطاطان مشهور دور امیر عبدالرحمن خان و بعد از آن می باشد، درمکتب منحیث معلم خط و نیز درمکتب صنایع حسن خط تدریس می کرد . در سال 1315 هجری شمسی وفات یافت، در روش خط نستعلیق شهرت زیاد داشت .

حافظ فخرالدین : حافظ فخرالدین بن عباس هروی در عهد احمدشاه درانی از جمله نسخ نویسان بوده، در سال 1169 هجری قمری وفات نموده است. (پوپلزایی و او از تاریخ مشایخ هرات) .

میرزا محمد علی هراتی : از خوشنویسان مطبوعه ماشین خانه کابل که در خط نستعلیق مهارت داشت .

محمد علی تائب : محمد علی تائب بن میرزا سیف الدین در سال 1295 هجری قمری (1256 ش) در قره باغ غزنی پا به عرصه وجود گذاشت وی از خوشنویسان عصر خود بود، تائب در سال 1299 هجری شمسی به امر امان الله شاه اعدام گردید .

منشی عبدالرشید : آقای پوپلزایی می نویسد که در جلال آباد به شغل کاپی نویسی اتحاد مشرقی صرف همت می نمود و اولین کلکسیون آن اخبار به خط او است .

عبدالعزیز قندهاری : در مطبوعه دولتی شعبه لیتوگرافی من حیث خوشنویس و مدتی در قندهار به حیث مدیر طلوع کار نموده است .

میرزا محمدجعفر قندهاری : وی خوشنویس مطبوعه و سراج الاخبار افغانیه به خط او است .

سید حسین قندهاری : از خوشنویسان بلند پایه قندهار و در اداره طلوع افغان قندهار منحیث خطاط کار کرده است .

محمدیعقوب قندهاری : محمد یعقوب قندهاری بن ملا محمد عثمان در سال 1284 هجری قمری تولد و در خطوط نستعلیق و شکسته دسترسی نیکو داشت، وی در سال 1314 هجری شمسی بدرود حیات گفته است .

سیف الدین حسینی : سیف الدین حسینی از شکسته نویسان عصر سدوزایی ها می باشد .

خوشنویسان

محمد حسین علوی : از هرات و از خطاطان قرن نوزدهم است که در نستعلیق دست توانا داشته .

سید میرزا : از خوشنویسان دورهٔ امارت امیر دوست محمد خان می باشد .

محمد صدیق دولت شاهی : آقای پوپلزایی از زبان مرحوم الحاج محمد ابراهیم خلیل می آورد که از خطاطان وقت بوده است .

حاجی میراحمد گرانشنو : حاجی میراحمد گران شنو متخلص به قرظی، از خوشنویسان خط نستعلیق می باشد مرحوم قاری عبدالله ملک الشعراء وی را شاعر و خوشنویس قلمداد کرده است تاریخ وفاتش 1319 هجری قمری .

سید محمد صدیق گوهری : ولد سید محمد عثمان از دولت آباد مزار شریف از جملهٔ علما و شعراء و خطاطان وطن می باشد .

منشی محمد امین : در دورهٔ امیر عبدالرحمن در جملهٔ منشیان و بعدها خط نویسی را آغاز و در شعبهٔ خطاطی مطبوعهٔ ماشین خانه در چاپ های سنگی ، خوش نویسی می کرد .

محمد اسحاق خوشنویس ملقب به « زرین قلم

»

این خطاط در زمان امیر عبدالرحمن خان حیات به سر می برده، در مطبوعهٔ آن زمان مشغول کار بوده است، هم چنان منحیث رئیس مطبوعه وظیفه داشته، وی یکی از خطاطان ماهر در شیوه خط نستعلیق به شمار می آید .

سید محمد رسول قندهاری : خط را خوش می نوشت در سال 1320 هجری شمسی به عمر هفتاد در قندهار درگذشت .

خوشنویسان

سید محمد فاروق : فرزند سید عطا محمد الحسینی از نستعلیق نویسان بود .

سید محمد عثمانی : وی فرزند سید عطا محمد الحسینی در خط نستعلیق دسترسی داشت .

میرزا محمد ناصرمنشی : میرزا محمد ناصر منشی ولد میرزا محمدتقی، خط نستعلیق و شکسته را خوب می نوشت .

ملا حسین کابلی : وی در زمان امیر عبدالرحمن و حبیب الله خان میزیست، از خوشنویسان کابل می باشد .

میرزا فقیرمحمد حسرت : خطاط مطبوعه عمومی و از خوشنویسان کابل.

شیرعلی قانون : شیرعلی قانون در خوشنویسی در کابل شهرت خوبی داشت، به گفته آقای عزیزالدین پوپلزایی ، وی به اسلوب قدیم خراسانی به قلم نیمه به خط نستعلیق دسترسی دارد .

عبدالقدیر کوهستانی : عبدالقدیر کوهستانی که به مفتی عبدالقدیر شهرت داشت در مطبوعه دولتی کابل کار می کرد و در خط های عربی و نستعلیق دسترسی داشت .

خوشنویسان

- مولوی خال محمد خسته
- ضابطه خط نستعلیق
- داکتر سید حشمت الله حسینی
- نگاهی به هنر خطاطی

• مولوی خال محمد خسته

مولوی خال محمد خسته یکی از صاحب دلان، هنرمندان و ادیبان و نویسندگان افغانستان فرزند ملارستم بیک درسال 1282 هـ . ش . درقریه دهباز ختلان (فعلا مربوط خاک تاجیکستان) چشم به جهان کشوده است . پدر مولوی خسته ملارستم بیک بن عبدالرحیم خان یکی از علمای برجسته و خطاط ماهری بود، که در اخیر امارت امیرعبدالرحمن خان در اول به دیار پروان درشمال کابل و بعدا در شهر مزار شریف متوطن گردیدند . در « دانشنامه ادب فارسی » بنا برقول دانشمند گرامی ایشان صاحب کامل انصاری،

مولوی خسته را به اسم « خسته ختلانی » آورده اند .

خال محمد در سن پنج سالگی در ترکستان افغانستان « صفحات شمال » چنانچه ایشان صاحب کامل انصاری می فرماید « ملارستم (پدرخال محمد) در زمان حکمروایی سردار محمد اسحاق خان فرزند امیر محمد اعظم خان حیات به سر می برده و از کارگزاران سردمدار ترکستان به شمار میرفته است (در آن هنگام صفحات شمال کشور به نام « ترکستان » یاد می گردید » (هفته نامه امید شماره 830) آغاز به تحصیل علوم نمود، از آن جمله در مدرسه دینی دست به فراگیری علوم دینی زد و ضمناً به گفته حضرت حافظ « قرآن را در سینه » جا داد . بعد از حفظ کلام الله مجید نزد پدر با فضیلت و هنرمندش که در حسن خط مهارت به سزا داشت، خوشنویسی را آموخت و درکنار آن چون مزار شریف در آن هنگام مرکز بزرگ اهل و علم و فرهنگ شمال محسوب می گردید، از عالم ادبیات و مزایای ادبی آگاهی یافت و آهسته آهسته در کنار حسن خط، حفظ قرآن مبارک، تحصیل علوم دینی، شاعری را، راه اظهار مقدمه ها، اسرارها و خواهشات دانسته، دست به شعر سرایی زد، به قرار نوشته جناب ایشان انصاری، استادان مولوی خسته از میرزا نظام الدین خان انصاری یکی از متولیان مزار حضرت شاه ولایت مآب و قاری حبیب الله اندخویی تلمذ کرده و لقب پرفیضی را به نام « قاری خال محمد » بعد از تلمذ او نزد قاری حبیب الله کمایی می نماید .

خوشنویسان

خال محمد خسته در این آوان جوانی از تدریس بزرگانی چون خلیفه برات آقچه بی، داملا مخدوم سراج الدین خوقندی و داملا عمرچه نمگانی، بهره ور میگردد و در آن ایام به محضر پیر قزل ایاق رفته دست ارادت می دهد، و بدین گونه حضرت مولوی خسته از هرچمن سمنی چید و شخص دانشمند، ادیب و حافظ معرفی گردید .

در ترکستان افغانستان و ترکستان جنوبی معمولاً کسانی که تحصیلات علوم دینی را به پایان می رسانند، او را « داملا » می گویند و وجه تسمیه آن به صورت درست معلوم نیست و شاید به مانند « ده باشی » که سردار و سرور « ده نفر » باشد، « ده ملا » خواهد بود که گویا، ملباشی و یا کمال ده نفر ملارا دارا باشد که وی را « ده یا دا » ملا گویند .

به هر صورت اگر مولوی خسته در ترکستان می بود و بخارا را که مرکز علم و دانش بود، در آنجا تحصیل می کرد به نام « داملا » یاد می شد، اما او به عوض « داملا » خواسته بود که « مولوی » باشد، و فارغان علوم دینی را در مدارس هند چون دیوبند و غیره « مولوی » می گفتند، بناءً استاد مولوی خسته عزم تحصیلات عالی کرده و در هندوستان به شهرهای لاهور و دهلی و بهوپال رفت و درجه تحصیلات عالی دینی خود را تارتبه و مقام « مولوی » به پایان رسانید و از آن است که در میان اهل قلم و دانش به نام « مولوی خسته » شهرت دارد .
تا جایی که شنیده بودیم، کسانی که در زمان تحصیل مولوی خسته در هند و پیشتر از

آن دروس دینی را فرا میکردند، کتب ادبی را نیز مرور می نمودند و طوری که خوانده ایم زبان فارسی تا (1857 مسیحی) زبان رسمی نیم قاره هند بود، از آنرو علمای هندوستان و روشن فکران به صورت عموم به زبان شیوای فارسی وارد بودند و از آن است که مولوی خسته چون به زبان فارسی صلاحیت بلند داشت، با بزرگان ادب آن محیط دید و وادید هایی داشته و مخصوصاً علامه اقبال لاهوری را ملاقات می نماید، و نیز با مولانا ابوالکلام آزاد دیدار نموده است و مولوی خسته در نیم قاره هند بیش از ده سال اقامت کرده است .

در بازگشت از هند مولوی خسته در مدرسه اسدیه و لیسه باختر منحیث معلم ایفای وظیفه می نماید، بعد از مدتی دوری از تدریس، مولوی خسته در گوشه عزلت نشسته، با دوستان هم طبع گفت و شنود ها می نماید و سپس به جهت امرار معیشت به مدارس خواجه خیران، مدرسه دیوان بیگی گذر عابد میرشب و مسجد جامع گذر عزیز آباد به تدریس می پردازد، همزمان چون در هنر خوشنویسی ید طولایی داشته، طلاب را درس خطاطی نیز داده است .

مولوی خسته چون گرم و سرد زندگی را بسیار دیده و باسیاست بازی های زمانه آشنایی ها داشته، چنانچه پدرش با سردار محمد اسحاق خان پسر عموی امیر عبدالرحمن خان در مزار شریف زمانی که والی ترکستان بود همکاری ها کرده و نیز به وقت فرار سردار موصوف باوی به ترکستان جنوبی رفته، از جانب دیگر تحولات امرای افغانستان، و

خوشنویسان

پادشاه گردشی ها ، قتل امیر حبیب الله، فرار امان الله خان، حکومت امیر حبیب الله کلکانی و اعدام او، روی کار آمدن نادرشاه و قتل او، حرکات مردم نیم قاره هند، استعمار و استیلای قشون سرخ ظلم های دوران محمد هاشم برادر نادرشاه، همه و همه بینایی های سیاسی او را عمیق تر ساختند و مولوی خسته با چنین سابقه داری و علم و دانش و هنر کاملاً آماده آن بوده که در سیاست داخل و از آن کامیاب بر آید، از آن جهت وی کاندید وکالت در شورای ملی افغانستان از شهر مزارشریف شده و در آن کامیابانه به نمایندگی از ولایت بلخ به کابل می رود، دوره ای که مولوی خسته در آن وکیل بوده، دوره هفت می باشد که از مشهور ترین دوره های وکلای شورای ملی افغانستان محسوب می گردد .

اعضای مشهور وکلای دوره هفتم شورای ملی عبارت بودند، از داکتر عبدالرحمن محمودی، میرغلام محمد غبار، استاد عبدالحی حبیبی، سید محمد دهقان، محمد کریم نزیهی و غیره .

دوره هفتم شورای ملی که در سال 1327 ش بود ، حکومت افغانستان سعی کرد، هر یک از آن وکلا که به سیاست میدانستند و سر پرشور داشتند و خواهان مشروطه بودند، به شکلی از اشکال تحت شکنجه و نظربند قرار دادند .

چون در این دوره بسیار مهم، استاد مولوی خسته از شخصیت های عمده سیاسی به حساب می رفت، وقتی که خود را در دوره هشتم کاندید کرد، وی را جبرا به « خدمت عسکری

« که باید جوانان بیست و بیست و دو ساله را جلب می کردند بر خلاف استاد خسته را به خاطر جلوگیری از کاندید و وکیل شدن جلب نمودند .

استاد مولوی خال محمد خسته در کابل و تمام افغانستان یکی از چهره های شناخته شده و از علمای پرفیض و مهم به شمار می رفت، کارهای ارزنده استاد مولوی خسته، همه به درد محققان می خورد، مخصوصاً کارهای تحقیقی و ادبی او از یادگارهای عظیم وطن می باشد .

اگرچه حضرت ابوالمعانی بیدل در نیم قاره هند به حد اعلی شناخته شده بود ولی در افغانستان بدان پیمانها به حضرت بیدل توجه نمی شد، یکی از شخصیت های اولی که در خدمت پخش افکار بیدل، شهکاری ها کرده سردار مهردل خان مشرقی می باشد، این سردار با دانش یکی از اساس گزاران اول انکشاف افکار ملکوتی حضرت بیدل می باشد . بعد از آن غلام محمد طرزی، سردار نصرالله خان، سردار عزیزالله خان قتیل، سردار عبدالعزیز حیرت، و یک تعداد دانشمندان محمد زایی ها به ارزش بیدل پی بردند و از آن بود که سردار نصرالله خان کلیات بیدل را تا (ردیف دال) به طبع رسانید، ولی کلیات بیدل به صورت پخته نه در افغانستان، نه در ترکستان و نه در هندوستان صورت گرفت، بلکه از برکت دو ابر مرد بزرگ علامه استاد خلیل الله خلیلی و استاد مولوی خال محمد خسته ، کلیات نایاب حضرت بیدل را در پنج جلد با تصحیح و مقابله با چندین نسخ چاپ های هند و یاد

خوشنویسان

داشت علما، دقت و غور مکرر استاد خلیلی و شخص مولانا خسته به صورت پخته به چاپ رسانیدند که قهرمان اصلی استاد خسته و بعدا استاد خلیلی بودند .

جلو همه کارهای تصحیح و مقابله به دست شخص مولوی خسته بود، چونکه شخص خسته از بیدل شناسان معروف افغانستان و مقالات زیادی در آن باره تحریر و به چاپ رسانیده بود، صدها بار در خاک هند با علمای هند و ادبای افغانستان، در باره بیدل تبصره کرده بود . هم چنان استاد خلیلی کتاب «فیض قدس» را در آن ایام به چاپ رسانیده بود که از حیات و ممات و افکار حضرت بیدل حکایت می کرد، خوش بختانه در آن سالها، علامه استاد صلاح الدین سلجوقی نیزکتابی را به نام «نقد بیدل» به چاپ رسانیده بود که آن هم به شناسایی افکار حضرت بیدل کمک می نمود .

البته یادگارهای مرحوم استاد خسته زیاد می باشد که در سطور بعدی از آنها ذکر به عمل خواهد آمد، اما بزرگترین کار ادبی و یادگار زرین او همین چاپ کلیات بیدل بوده که از زمان وفات بیدل تا آن زمان همه یادگارهای آن حضرت به صورت مکمل و صحیح به چاپ نرسیده بود، باید یک موضوع را فراموش نکرد که مصارف طبع کلیات پنج جلد بیدل (رح) از بودجه وزارت معارف وقت بود .

این نگارنده استاد مولوی خسته را چندین بار دیده ام، مخصوصا در خانه عبدالقدیر پور غنی که فرزند یکی از کاکه های کابل عبدالغنی نسواری می باشد، که

شاعر خوبی بود و بامولانا خسته آشنایی داشت، هم چنان روزی با چند نفر جوان های تحصیل یافته به حجره مرحوم خسته رفتیم و پای صحبت او نشستیم، وی در جاده مردم حیات به سر می برد، و فکر می شد استاد خسته در طول حیات خویش عقب مادیات نمی گشته، بلکه مرد فقیر، ادیب، عالم، هنرمند، شاعر و درویش صفت بوده که به مادیات اعتنایی نمی نموده .

مولوی استاد خال محمد خسته مرد با شمایل خاص، باقدمیانه، ریش تارتار، چشمان جاذب و چهره مایل به سفیدی داشت، کلاه و لنگی را نیز ببر میکرد . متواضع و حلیم و برده بار بود .

مولانا خسته بالاخره بعد از همه خدمات ارزنده خود، در سال 1352 هـ . ش در شهر کابل پدرود حیات گفت .

چون تاریخ تولد وی را که در بالا آوردیم، چندان موثقت ندارد، از آنرو نمی توانم بگویم که وی در چندسالگی وفات کرده است، همین قدر گفته میتوانیم که آن مرحوم به وقت رحلت خود بیش از هفتاد سال عمر داشت .

آثاری که از مرحوم استاد مولوی خان محمد خسته باقی مانده، قرار ذیل میباشند و یقیناً می توانیم متذکر شویم که این آثار همه آنچه که آن مرحوم به یادگار مانده نمی باشند، و شاید هم نسخ زیاد خطی شان مفقود و یا به دست بازماندگان شان قرار داشته باشد .

1 . استاد خسته به نوشتن دو خط مهارت زیاد داشت، نستعلیق و نسخ و یادگارهای وی

خوشنویسان

در وطن زیاد می باشند و حتی در بسی مجلات و جراید هم نمونه های کار حسن خط شان به نشر میرسید .

2 . رساله ای به نام « آداب خط نستعلیق » .

3 . « اصول رسم الخط العربی » .

4 . « خمستان » مجموعه شعری چاپ در هند، مشتمل بر غزلیات، رباعیات، مخمسات، ترجیعات، ترکیبات، ساقی نامه و مراسلات می باشد که به کوشش مولوی عبدالرءوف منتشر شده است .

5 . « رمزیات » .

6 . فریاد خسته .

7 . یادی از رفتگان، تذکره شعراء، چاپ کابل 1341 هـ . ش .

8 . معاصرین سخنور، چاپ کابل 1339 هـ . ش .

9 . کارستان بلخ (موضوع تاریخ بلخ)

10 . افکار خسته .

11 . مجموعه اشعار در شش جلد .

12 . تذکره خوشنویسان .

13 . شعر منثور .

14 . خطاطان قرن یازده تا چهارده امروزی .

15 . یک مجموعه « ضرب المثلهای فارسی » به خطاطی مرحوم استاد خسته را این نگارنده در دست عبدالقدیر پورغنی دیده است .

16 . خطاطی کتاب « لغات عامیانه فارسی افغانستان » توسط مولوی خسته صورت یافته

ومولوی در آن کتاب همکاری های زیادی کرده و اصلاحات نموده، اما چون شخص سیاسی بود، لزوماً شرح و بسط همکاری هایش تذکر نیافته و فقط درختم کتاب « به خط خال محمد خسته » دیده می شود و بس .

17 . خسته طوری که گفته شد کلیات بزرگ حضرت بیدل را تصحیح و ردیف بندی و تدقیق و پروف ریدینگ کرده است .

18 . خطاطی کتاب « سیرة النبی » مولانا سید سلیمان ندوی به ترجمه عزیزالرحمن سیفی (به زبان پشتو) .

19 . دبیرستان بلخ .

20 . بیدلان بسیارند .

21 . دستان بلخ .

22 . ضوابط خط نستعلیق .

استاد مولانا خال محمد خسته یا آن صاحب‌دل زمانه، چون خود خطاط بود، از آن رو در قواعد خط، اندازه های حروف و دیگر قیود خطاطی، معلومات دقیق و رسا داشت بی تردید می توان گفت که مولوی خسته یکی از مشهور ترین و پرکارترین شخصیت های روزگار خود بوده است .

مولوی خسته، طوری که از نامش پیداست، آهسته صحبت می نمود و خیلی زیبا و ادیبانه سخن می گفت و دایم آثار خستگی از وجناتش مشاهده می شد، چونکه حجم کارش بی حد زیاد و ساحة کارش وسعت داشت و باید روزها و شب ها کار میکرد ، وی تا آندم کار کرد که چون شمع به دیگران روشنی داد و خودرا در ورطه آتش آن سوزانید . خداوند رحمتش کند .

مجله عرفان (شماره چهارم)

خوشنویسان

محترم مدیر صاحب مجله عرفان !

در شماره سوم سال پانزدهم اول میزان 1330 مجله عرفان، مقاله شاغلی خلیل تحت عنوان «رساله قواید خط نستعلیق» را مطالعه و از نوشته موصوف فهمیده شد که اصلا رساله کوچک قلمی از آثار مشهدی است که مشخص نشده که مشهدی کیست و رساله هم اول و آخر نداشته است .

منظومه نشرده را در هرباب مکمل یافتم مگر در باب تعلیم که به چند حرف اکتفا نموده است .

بناءً خواستم در این باب که اصل این فن است تشریحاتی به قدر علم و معلومات خویش توسط مجله شما به عرض شائقین فن برسانم تا مبتدیان از آن استفاده و منتهیان از مطالعه اش جبر نقصان فنی مرا بنمایند .
با احترام خسته 30، عقرب 1329 .

ارسالی شاغلی مولوی خسته

ضابطه خط نستعلیق

چیزهایی را که گردش روزگار قدر و قیمت آنرا از بین برده بود، توسعه علم و عرفان به دستگیری مطبوعات و معارف بشر را بار دیگر به آنها آشنایی بخشید و آشنایی که وجود نداشتند در معرض ظهور آمد و خواهند آمد .

از آن جمله است حسن خط و بالخاصه در ایشیا نسخ و نستعلیق که اولی را در سنه 310 ابن مقلد در ضمن قلم خود از تصرفات در خط کوفی و معقلی ایجاد کرد و یاقوت معتمی در روزگار المعتمم بالله عباسی تنها

دو خط آنرا ترقی داد که جلی آنرا ثلث و خفی آنرا نسخ می نامند و این خط در عربستان، ترکیه، مصر، عراق عرب حسنی جداگانه دارد و در ایران زیبایی علیحده و در ماوراء النهر نزاکت دیگر که استادان فن شیوه اش را « عبری خوانند نه (عربی) » و درهند و افغانستان به محبوبیت و قشنگی ممتاز است که در دیگر ممالک دنیا با این حسن زیبایی عرض اندام نکرده مگر توسط تعلیم برخی که آنهم بالاخره از بین رفته .
 ثانوی (نستعلیق) را خواجه میرعلی تبریزی در عصر تیمور گورگان از تصرفات در خط نسخ و تعلیق که دومی را اهل عجم از تصرفات در خط توقیع و رقاع ابن مقلد ایجاد کرده بودند عرض اندام بخشید .
 قطعه :

**ابن مقلد وضع کرد این شش خط از خط عرب
 ثلث و ریحان و محقق نسخ و توقیع و رقاع
 بعد از آن از خط توقیع و رقاع اهل عجم
 هفتمی خط دیگر تعلیق اختراع کردند .**

و نام این خطوط من حیث المجموع هفت قلم یا هفت خط است که کاتب آن در قرون اول و وسطی هجری در بعضی ممالک به ندرت وجود دارد و خط شفیعه (شکسته) که رسم الخط دفتریها و دیوانیهای عصر تیموری های هند و صفوی های ایران است و در زمان شاه جهان روی کار آمده است. آن هفت قلم نیست که واضح شش آن ابن مقلد و هفتمی آن بعضی از خوشنویسان اهل عجم بودند، پس از ایجاد نستعلیق و شفیعه، نه قلم اساسی در عالم اسلام روی کار آمد که منجمله از آن نه قلم سه قلم (نسخ، نستعلیق، شفیعه) گلبته طرف احتیاج عموم واقع گردید که کتب

خوشنویسان

مدونه و دفاتر رسمی و غیر رسمی و مکتوبات، مراسلات حکومتی و رعیتی ذریعه همین سه قلم در محل افاده و استفاده می باشند .

و دو قلم دیگر که عبارت از خط گلزار و غبار است جداگانه از خود اصول و قواعدی ندارند، به الامتیاز دو قلم مذکور تنها پرکردن سطح زمین نسخ و یا نستعلیق است توسط گل و برگ و یا ذریعه حروف باریک نسخ و نستعلیق .

ما در این مقاله کوچک خویش تنها از نستعلیق بحث میرانیم موجد آن خواجه میرعلی تبریزی است در عصر تیمور کورگان . بعد از آنکه خواجه مذکور به طور کلی (تعیین مقدار حروف و کشش و مدات و دامن و دائره به اعتبار قط قلم) و به طور جزئی (تعیین ترکیب حروف با یک دیگر، کرسی، نشست) وضع قواعد نمود و اساس تعلیم را به مفردات و مرکبات به قلم جلی نهاد، بسیار به زودی این خط قبولیت عامه را حاصل کرد و متعاقباً مثل سلطان محمد خندان و سلطان علی مشهدی و مولانا اظهر در این فن روزگار روی کار آورد هر یک به حسن و زیبایی نستعلیق به دستیاری قلم توانا بیفزودند تا آنکه دور به میرعلی هروی رسید و این مرد استاد از حیث ترکیب، کرسی، نشست در نستعلیق اصلاحاتی در نتیجه پرکاری نمود و درحسن نستعلیق یک پرده افزود .

نا گفته نماند که قطعات به نام میرعلی به کثرت دستیاب می شوند اما حکم کرده نمی شود که تماماً از میرعلی هروی

است، چه بعضی قطعاتی است که امضای آن میرعلی است؛ مگر شعر از میرزا جلال اسیر و یا غیر آن که در سده یازدهم هجری بوده در راقم الحروف قطعه ای را با امضای دارا شکوه پسر شاه جهان دیده ام که او خود را شاگرد میرعلی نشان داده است، در نتیجه گفته میتوانیم که میرعلی تنها میرعلی هروی نیست؛ بلکه بعد از او چند نفر دیگر هم میرعلی نام خطاط، گذشته و میان میرعلی هروی و دیگر میرعلی نام کسانی که بوده اند کسی امتیاز می توان کرد که کلیه و جزئیه با اصول خط نستعلیق علما و عملا مهارتی داشته باشد و تنها به صفائی و شوخی خط و قوه دست حکمیت کرده نمی تواند و از کلیات اصول فن خبرداری ره به جایی برده نمی تواند.

محقق است که جهت تعیین مقام قوی دست در فن قوی دست تری باید، نه ضعیف.

مثنوی:

به ملک شاه عباس و به عصرش نه گویم علم و فن

بوده است حصرش

دوتن در فن خط نام آوری داشت که هریک

ادعای برتری داشت

یکی آن رستم دوران به تحریر که نزد شاه

اورا بود تقدیر

دگر آن پادشاه خطه خط که دست کاتبان نزدش

بود قط

عباد آنکو نبودش اعتباری به دل شه را

ازو بلکه غباری

زخلق شاه و شور خلق بر فن دو هم پیشه به

هم بودند دشمن

خوشنویسان

در آرخشد زندانیان کشور
به حکم شه ممیزها مقرر

بکلی فیصله کردند آخر
از عماد میر ماهر

میان این دو تن استاد کامل
علی باید که گوید حق و باطل

نهاده شرع حکم شهدوخمراست
اینجا اعتبار زید و عمراست

اگر میرعلی بودی ممبزی
نبودی هیچ جا شکوه هرگز

چه داند صحت دعوا محاسب
بود این مرفقیهی را مناسب

پس به محض صفائی و قوه دست در کشش ها و مدات حکم کرده نمی توان که این قطعه نوشته میرعلی هروی است ، چراکه استادان فن کشش ها و مدات را باقوه که در دست دارند، به مقتضای مقام منتهی از 13 قط بالا نمی برند در بسا مواقع به 9 قط و 7 قط اکتفا می نمایند پس نمی توان گفت بعضی کشش ها و مدات کوتاه و دراز آمد این خط استاد نیست چه استاد نشست و کرسی را می شناسد، پس کشش ها و مد به همان مناسب از قلم او عرض اندام می نماید . در امضا اختلاف کثیراست در بعضی قطعات دیده شد تنها (میرعلی) و در بعضی (العبد میرعلی . المذنب میرعلی . العبد المذنب میرعلی فقیر علی، علی الکاتب . الکاتب میرعلی الهروی . بنده میر علی) دیده شده، همچنین بعد از میرعلی هروی نوبت میرعماد قزوینی رسید، این استاد بزرگ نیز به نوبت خود اصلاحاتی قابل قبول در نستعلیق نموده و شیوه نوشت او خیلی

قشنگ و شوخ و جذاب واقع شد، نویسنده با اسلوب او از منحرف نویسی زود آشنایی پیدا میکند، قطعات این بزرگوار نیز بسیار است و عمرش کوتاه؛ بلکه در قطعه سه قطعه بیک مضمون به قلم او به نظر رسیده، گمان می رود که بسیاری {تقلید} کرده باشد.

تا اواخر سده سیزدهم هجری قمری، طرز نستعلیق نویسی ایران و هند و افغانستان و ماوراء النهر فرقی چندان نداشت که در تمام این ممالک حروف در ستور افتاده نوشته می شد، با استثنای بعضی اساتذ که متوسط الحال نوشته اند. در اواخر سده سیزده و اوایل سده چهارده هجری قمری طباعت در هند بیشتر رواج یافت، در این وقت در هند امثال امام ویردی و عبدالغنی شیرین رقم لاهوری و اعجاز رقم لکنهوی، میرپنجه کش دهلوی و منشی ممتاز علی دهلوی با استادی علم افراشتند و قلم نستعلیق را راست انسی وحشی برابر قط زده کتابت کردند حروف را استاده رخ به جلو نوشتند و الحق که در طباعت این وضعیت پسندیده تر و زیباتر واقع گردید.

بعد از تمهید و مقدمه مفصل، میخواهم با اصول و قواعد خط نستعلیق تا جایی که در اثر تعلیم و تعلم و کهنه مشقی و مطالعه آثار قلمی اساتذ سلف (رح) معلوماتی که حاصل نموده ام در چند مواد به قید قلم آورده به مطالعه ذوقمندان این فن بگذارم و شاید نواقصی در این فن داشته باشم، مطالعه کنندگان مرا از آن مطلع ساخته، ممنون احسان سازند.

1- اصطلاح :

خوشنویسان

خط نستعلیق که با تمام معانی مخفف نسخ و در بعضی باریکی های شکل و ترکیب مرکب است از نسخ و تعلیق مصطلحاتی دارد هر ذوقمند این فن را و مخصوصا کسانی که بخواهند در این فن علما و عملا امتیازی حاصل کنند از دانستن آنها چاره نیست .

قط: قط قلم عبارت است از نوک قلم که با قلم تراش برای نوشتن روی قلم تراش قطع میشود قط برای نسخ نویسی محرف برای نستعلیق نوشتن محرف نامی باشد که واضح فن فرموده انسی و وحشی برابر باید .

«وحشی و انسی اش برابر کن» انسی، وحشی - گوشه ای که از قط قلم طرف کاتب است انسی و گوشه که جانب کاغذ است وحشی گفته می شود .

خط: نوشتن حروف منفرد و مرکب که از آن مطالب دریافت شود، نه اصطلاح هندسه .

نقطه: عبارت از شکلی است که محاسبان آنرا صفر می نامند .

و قط قلم مربع مساوی الاضلاع است که به سطح کاغذ جهت امتیاز حروف مجنسه اریب می افتد .

اندازه: عبارت است از عرض و طول حرف که سنجش آن را به قط قلم مقرر کرده اند، نه به نقطه .

مد: طول حرف که خط مستقیم به کرسی واقع شود مثل: ب، ث، ف، ک،

خوشنویسان

کشش : طول حرف که از بالا به طرف پایین
محرف (اریب) به حد مقررہ واقع شود، مثل (ش و سر کاف) .

مرکز : سر کاف .

دامن : روش قلم در شکل بیضاوی اگر
جانب راست افتد دامن گویند مثل (ج ، ع)
و غیرهما .

دائره : روش قلم در شکل بیضاوی به
جانب چپ واقع شود دائره است مثل (س ، ص ،
ی) و غیرها .

دنباله : دم حرف میم .

گردن : خط افقی یا مائل خمیده که در
بین سر و یا دائره حرف واقع شود مثل (ح ،
س) و غیرهما .

نوک : بلندیهای باریک که در اول و یا
آخر حرف واقع شوند .

جسم : سطح خط را جسم گویند .

نشست : نوشتن حرف در موقع مناسب .

کرسی : خط مستقیم که مواضع مقررأ حروف
از اول الی آخر سطر برآن واقع شوند .

رخ : وضعیت وجود حرف از روش قلم .

پیوند : اتصال و ترکیب حروف به همدیگر .

2 - مقدار و اندازه حروف مفرده :

1- طول الف سه قط و عرض (جسم) آن
نیم قط، خواه خفی باشد خواه جلی و شکل آن

خوشنویسان

به صورت ناخن گیراست این در اول و وسط مرکب به دیگر حرف شده نمی تواند و در آخر کلمه مرکب میشود مگر مراعات اصول به هرحال، در نوشتن لازم است .

ب - حرف با سه شکل دارد، اول ناخنی که طول آن دو قط است و ارتفاع دوسر آن نیم قط به نهجی از یک سر تا سر دیگر آن خطی مستقیم کشیده شود از خط مستقیم تا جسم حرف یک ونیم قط عمق آن باشد، و این حرف تنها به ندرت نوشته میشود، اما بیشتر کاف مفرد را اساتذہ نوشته اند، دوم پنج قط طول و دیگر تمام صفات مثل (ب) ناخنی است، سوم از هفت قط الی سیزده قط طول آخر شکل سوم دارای نوک نمی باشد بلکه گول ساخته می شود به نهجی که در آخر آن یک قط بگذارند و از فرق قط یک خط مستقیم کشیده به نوک حرف برابر سازند، فاصله بین خط مستقیم و جسم حرف یک و نیم قط باشد، این حرف را در نوشتن اریب شروع کرده به تدریج یا به قط کامل تمام میکنند و درعین نوشتن باید نفس حبس شود والا حرف صاف نخواهد آمد. همچنین در نوشتن دیگر مدات و کشش ها و دائره و دامن ها، حبس نفس لازم است .

تبصره : حروف مجنسه در تحت یک اصول نوشته می شوند نمبر هجای آنها به اعتبار منقوط و غیر منقوط بودن آنها است .

ج : نوک جیم نیم قط ، رخ اریب، طول سر جیم یک و نیم قط، عرض نیم قط، گردن جیم سه قط، دامن پنج قط ، نوک دامنش نیم قط ، جمله از سر گردن تا نوک دامن هشت ونیم قط مقرر شده . عرض دامن سه و نیم قط، عمق دامن

خوشنویسان

چهار قط ، از سر جیم تا نوک دامن به استقامت سه قط . همین شکل را دارند خ و ح .

د : نقطه مقوس (خمیده) یک ونیم قط و یا یک قط قسمت اخیر دال به شکل راء افتاده و یا ایستاده نوشته می شود . (ذ) همشکل دال است .

تبصره : در جای که (دد یلذذ) بین سطر بیایند افتاده نوشته می شوند و درمقامی که (د ، ر ، ذ ، ز) به همدیگر مخلوط واقع شود همه را ایستاده نوشته میکنند . دهان دال دو قط و عمق آن یک قط .

ر : اگر افتاده نوشته شود طول جسمش دو قط و عرضش نیم قط و اگر ایستاده نوشته شود نوک یک قط کمریک و نیم نوک اخیر نیم قط، جسم سه و نیم قط (ز) همشکل (ر) می باشد .

س : اگر دندان دار نوشته شود دندان اول نیم قط دندان دوم یک قط فراخ، کردن یک ونیم قط دامن پنج قط نوک یک قط جسم دائره سین هفت قط، جسم دندانهایش یک ونیم قط سطح دندان دونیم قط .

دوائر تماماً به یک شکل نوشته می شوند و اگر با کشش نوشته شود ، شش قط اریب فرود آورده، بعدها پنج قط مستقیم مد داده می شود که جمله یازده قط شود . این مقدار حد وسط است و الا کشش این حرف در اصل خود، مثل (ب) از هفت قط الی 13 قط مقرر شده، به تناسب مقام اساتذہ نوشته اند . مثلاً

خوشنویسان

چهار قط یا پنج قط را را یا هفت قط اریب و سه قط یا چهار قط یا شش قط مستقیم روش قلم می باشد، گردن و دوائر به آن ملحق می شود، حروف آتیه از حرف های ماقبل به ترکیب یکدیگر ساخته می شوند .

ص : هر صاد اولاً خط اریب رخ به طرف فوق، یک قط ، بعدها نقطه مدور یک قط ، سر طاسه آن نیم قط است سپس با ناخنی دو قط عرض سفیدی، مابین نیم قط، طولش یک قط . آنگاه گردن دائره ضاد به مثل صاد جسم صاد چار قط .

ط : سر طا سه قط که یک قط آن نقطه مدور است و با اتصال همین نقطه مدور .

ظ : افتاده نوشته میشود جسم تا شش قط الف سه قط حرف (ظ) مثل (ط) .

ع : حلقه فوقانی سر عین یک قط مقوس مثل نوک و نصف سر جیم متصل آن یک نقطه مدور که از طرف بالا خالی و از پایان گول، نوک نیم قط منتهی خالی کرده، دهان عین یک قط، گردن عین با نقطه مدور سرعین سه قط، دامن مثل دامن جیم، جسم با نوک نه قط .

(غ) به صورت (ع) .

ف : سر فا آغاز می شود از یک نقطه و مدور که قسمت فوقانی آن خالی است که به عین نقطه گول، خالیگاش پر می گردد، حصه تحتانی سر فا و پیش روی او یک یک قط، عقب سر فا مدور و به اندازه دو قط مقرر شده ، تکمیل شکل حرف فا با اتصال (ب) خرد و یا کلان میشود، فاصله بین سر فا و شکل با یک قط تعیین شده است .

خوشنویسان

ق : سر قاف مثل سر فا بعدها دایره بدون گردن اتصال داده میشود، جسم یا نوک هفت و نیم قط و بعضی اساتذہ قاف را دامن داده اند .

ک : مرکب است از شکل الف و باء خرد یا بزرگ و از پنج قط اولین کشش حرف شین که اول حرف را نوشته بعد بای خرد یا کلان را به او اتصال می دهند سپس مرکز کاف را عبارت جزء اولی کشش سین یا شین است، مقدار سه قط از الف کاف بالاگرفته به نهجی فرود آورده، پیوند می دهند که نوک تحتانی به مرکز و با نوک فوقانی الف به هم میرسند. الف کاف به نسبت اتصال نوک با خود را رسا ، نشان می دهد .

ل : مرکب است از الف و دایره بالای الف پنج قط که دو قط تحتانی آن و ش گردن میگذرد، جانب بالای الف مائل به چپ و حصه پائین الف مائل به راست می باشد. نوک دایره لام یک ونیم قط دایره لام مثل دیگر دایره ها است؛ اما گردن ندارد، هرگاه بخواهند به سر لام دایره معکوس اتصال بدهند هم لام عرض اندام میکند .

م : سرمیم نقطه مربع مائل به راست، سپس قلم را اریب گرفته نصف دایره معکوس به طرف چپ ساخته نصف نقط قطع می نمایند، بعد دنباله به طول پنج قط داده میشود و اگر نصف دایره به راست ساخته شود، لام معکوس عرض اندام می نماید، میم هم مانند لام چپ و راست نوشته میشود .

ن : مرکب است از یک الف کوچک و دایره الف نون دو قط ، نون گردن ندارد .

خوشنویسان

و : واو مرکب است از سرفا و (و) ایستاده به طوری که یک ونیم قط از حصه زیرین را از سر واو پائین آمده باشد که اگر مد داده شود «خا»، به وجود بیاید، فاصله بین سرو پای آن یک قط .

هـ : ها بر چند قسم است :

1 . ها مدور که حصه فوقانی آن مثل سردال ایستاده و حصه تحتانیش مانند سر دال؛ اما معکوس و نوک آخر آن ، با نقطه سر دال ایستاده میرسد .

2 . ها که به شکل یک نقطه مدور که حصه فوقانی آن نصف از جانب راست بسته وسطبری نصف طرف چپ که خالی است به قدر نیم قط تعیین شده است و متصل به چپ، نقطه خطی به طول یک قط اریب سر از بر میشود و شکن (ه) ملحق و لازم او است .

3 . ها دوچشمه که حصه فوقانی آن سر صاد و حصه تحتانی آن از حصه تحتانی طا باهم ترکیب یافته است و این ها را اگر به چشم هم میگویند .

4 . ها که از آخر ف نوشته میشود و آن خطی است اریب به طول دو قط سر از برشده که سطر آن ربع قط می باشد .

5 . ها، دوچشمه که حصه فوقانی آن خطی طرف راست اریب سر از برشده به طول یک ونیم قط و به عرض نیم قط متصل به آن خطی به طول نیم قط و مائل به چپ، سپس خطی رخ بالا به طول یک ونیم قط و به عرض نیم قط و آنگاه کشادگی رخ چپ هردو خط، ذریعه یک قط

اتصال داده، در بین دو خط جسم خطی مهبان خمیده «ها» که از رسیدن به خط زیرین سر فا (مابین سفید که در بین کلمه نوشته یا قبل از آن حرفی به آن ، مرکب نوشته شده باشد) عرض اندام می نماید یک چشم این ها مثل سر فا مدور چشم دیگر مثلث است .

لا : لا دو الف پهلو به پهلو اولی قدری بالا، دومی اندک پایان، حصه تحتانی هردو الف را توسط سر (ی) اتصال داده میشود و اگر همچنان سر (ی) به حصه فوقانی آن چسبانیده شود (لا) معکوس خواهد شد و اگر هردو سربسته شوند سفیدی بین شکل الف جلوه خواهد کرد .

ء : همزه ساخته شده از خطی منحنی که به شکل دو نقطه مرکب می باشد سطبری همزه ، نصف قط و نیز شکل دیگری قبول شده که آن عبارت از نصف (ی) است و از نصف دایره تکمیل بشود شکل (ی) به وجود می آید .

ی : یا را دوشکل مقرر داشته اند :

1 . یای معروف : سر یای معروف نصف دایره خود یا است ؛ اما معکوس به طوری که قط را روی کاغذ گذاشته به تدریج اریب به قدر دو قط فرود آورده میشود، بعد نقطه مدور ساخته دایره قدر پنج قط ساخته بران دو قط نوک داده میشود، فاصله بین نوک نقطه مدور، دو قط ، عرض دایره یا نقطه مدور سه قط نقطه مدور در حالت تنهائی گوشه نمی داشته باشد و اگر بر سر یا نصف دایره معکوس بسازند یا معکوس به وجود می آید، دایره یا گردن ندارد .

خوشنویسان

2. یای معکوس و یا مجهول : صورت این یا چنان است که اولاً (ر) افتاده نوشته سپس از نوک تحتانی را به طرف راست به طول (یا) مد داده میشود و در حد اتصال (ر، ی) مذکور سرعین نیز ساخته می شود. مد این یاء در کوتاهی و درازی حکم مد (ب) را دارا می باشد و اگر در آخر مد آن نوک دهند (ب) عرض اندام می کند . این بود اصول حروف مفردات در خط نستعلیق .

داکتر سید حشمت الله حسینی .

پروفیسور داکتر سید حشمت الله حسینی یکی از دانشمندان برگزیده وطن و از اهل سادات حسینی های مشهور کابل می باشد .

اگر چه آثار خطاطی از وی به مشاهده نرسیده است، ولی درباره تاریخ خط و کتیبه های تاریخی معلومات وسیع دارد . جهت اینکه این دانشمند صاحب معلومات در خصوص حسن خط و تاریخ آن دارند، لذا یکی از نوشته های تحقیقی شان را با مختصر سوانح شان در این بحث می آوریم .

داکتر سید حشمت الله حسینی به روز یکشنبه 22 اگست 1948 م (31 اسد 1327 ش) در باغ نواب کابل دیده به جهان گشود، وی فرزند « خطاط جلیل و دانشمند نبیل، روانشاد سید محمد داود حسینی » ، مردی « که نام آن با هنر خط و شعر پیوند گسست ناپذیر دارد » می باشد و در خانواده با فرهنگ و آگاه آموزش و پرورش یافت .

درس های ابتدایی را در مکتب سردار جانخان به پایان رسانید (1953 تا 1958 م

/ 1331 تا 1336 ش) و سپس در سال 1958 م /
1337 ش شامل لیسه عالی نجات « امانی »
گردید .

در سال 1964 م / 1342 ش از آن لیسه
فارغ و در سال 1965 م / 1344 ش شامل
فاکولتۀ « ادبیات و علوم بشری » گردید،
در سال 1968 م / 1347 ش در رشته « زبان و
ادبیات آلمانی » تحصیلات دانشگاهی را به
پایان رسانید .

بعد از فراغت شامل کدر علمی در آن
فاکولته شد، بعد از مدت کوتاهی برای
آموزش بیشتر به آلمان فدرال اعزام گردید
و پس از برگشت به وطن به وظیفۀ تدریس
ادامه داد، همزمان مسئولیت « دیپارتمنت
محصلان خارجی » و هم تدریس زبان دری برای
محصلان خارجی به وی سپرده شد .

پس از مدتی به صفت آمر « دیپارتمنت
زبان و ادبیات آلمانی » و « دیپارتمنت
اسپانوی » « دانشکده زبان و ادبیات »
تعیین گردید، بعد از آن ضمن تدریس در «
دیپارتمنت زبان و ادبیات آلمانی » به حیث
معاون « فاکولتۀ زبان و ادبیات » مقرر
گردید، در نیمۀ اول دهۀ هشتاد میلادی به
حیث استاد « زبان و ادبیات دری » در
دانشگاه هومبولد شهر برلین به کشور آلمان
اعزام گردید که تاکنون به وظیفه اش ادامه
می دهد .

حشمت حسینی در رشته « زبان و ادبیات
آلمانی / گرمستیک » صاحب سند علمی

خوشنویسان

ماستری و در رشته « ایران شناسی » دارای
رتبه علمی « داکترا » می باشد .

آثار علمی چاپ شده :

1 . تفسیر اشعار « هبل »، « آیشندوروف
«، « شیلر » و « گویتة » - شعرای نامدار
آلمانی در وصف شب کار دیپلومی 1968، کابل
(به زبان آلمانی .

2 . « لغت نامه آلمانی - دری » برای
کورس های ابتدایی : کابل 1970 (چاپ
پوهنتون کابل) .

3 . « لغت نامه آلمانی - دری - پشتو »
برای کتاب درسی « آلمانی برای خارجیان »
: کابل 1973 (چاپ پوهنتون کابل) .

4 . « محاوره دری » کتاب درسی برای
خارجیان ؛ کابل 1974 ؛ (چاپ پوهنتون
کابل) .

5 . « اصول درست نویسی (از نظراملائی
(و قواعد نقطه گذاری در زبان دری - برای
خارجیان - کابل 1975 (چاپ پوهنتون کابل)
.

6 - « تاریخ هنر خط » ؛ کابل 1978 (چاپ
پوهنتون کابل) .

7 . « میرزا عبدالقادر بیدل -
پدرمعانی » کابل 1980 (چاپ پوهنتون
کابل) .

8 . « تاثیر ادبیات و اندیشه های شرقی
بر اندیشمندان غربی - به ویژه تاثیر حافظ

بر گویته ؛ مجله علوم اجتماعی ؛ پوهنتون کابل ؛ کابل 1982 م .

9 . « کتاب درسی زبان آلمانی برای صنف 4 تا 7 ؛ کابل 1981 - 1983 (وزارت تعلیم و تربیه) - تالیف مشترک .

10 « برخورد گویته با حافظ - برخورد وی با شرق » برلین 1987 م .

11 . « سید اسماعیل، سید محمد ایشان حسینی، سید محمد داود حسینی، سید محمد سعید حسینی، سید محمد صدیق حسینی، سید حمایت الله حسینی، سید شوکت الله حسینی؛ یادداشتها . لایپزیک، دایره المعارف هنرمندان .

12 . « انکشاف ژانر و موتیف درنثر داستانی دری در افغانستان (1919 - 1978) ، دانشگاه هومبولد برلین 1992 (تیزس داکترا) .

13 . « تغییرات اجتماعی / اقتصادی با نظر داشت ویژه جابه جایی و انتقال کارمنطقه مرزی آلمان / پولند - به صورت مثال در قصبه کیتس و کوسترزین ؛ دانشگاه تخنیکی برلین 1994 - تالیف مشترک .

14 . نوشته های علمی پراکنده در جریان دوره تدریس در پوهنتون کابل - درمجله ها و نشریه های مختلف .

15 . « تاثیر ادبیات شرق بر ادبیات غرب » ، مجله آسمایی، شماره 4، سال چهارم،

خوشنویسان

شماره های اول، دوم و سوم، سال مسلسل 16،
اکتوبر 2000 - 2001 م، جرمنی .

16 . نگاهی به هنر خوشنویسی، مجله
روشنی - فصلنامه فرهنگی و اجتماعی، کانون
روشنگران افغانستان، شماره های پیهم 17 و
18، گوتینگن - آلمان 2002 م .

نگاهی به هنر خطاطی

نوشته : داکتر حشمت الله حسینی -
برلین، جرمنی

چون خط و خطاطی به مفهوم هنریش، یکی
از پدیده های ارزشمند فرهنگی است، نوشتن
و آفرینش يك اثر خطی، کار ساده یی نیست و
هم نمی تواند باشد.

اگر به تاریخ تکامل تمدن بشری نظری
پیندازیم، می بینیم که اختراع و پدید
آوردن خط به وسیله رفتگان ما، مسأله یی
است توجه بر انگیز.

وقتی که انسان اراده نمود تا تفکر ها
و اندیشه هایش را برای آیندگان ثبت ورق
های تاریخ نماید، ناچار به پیدا کردن و
اختراع وسیله یی گردید تا به یاری آن
بتواند چنین کاری را ممکن بسازد.

این وسیله که در نهایت، سبب دگرگونی
های فرهنگ تمدن انسان ها گردید، کشف و
اختراع خط است. بعد از آن که رفتگان دور
انسان، مؤفق به این امر گردیدند، گام های
بلندی در دگرگون سازی تمدن و فرهنگ
برداشته شد.

از آن گاهی که آغازین نشانه ها و علامت های نوشتن و خط به وجود آمدند، خط های گونه گون با اشکال مختلف و ناهمگون ضبط تاریخ گردیدند.

خصوصیت های زبانی و فرهنگی باعث آن گردید که امروز در روی زمین برای ثبت و انتقال اندیشه های انسان، از خط های مختلف استفاده می گردد. خط در هر سرزمینی که باشد، در تکامل و پختگی فکر و فرهنگ و علم و دانش بشری تأثیر بسزا و قاطعی دارد. مسلمانان نظر به روایت ها و ملحوظ های دینی نمی توانستند در تزئین عبادتگاه ها و مکان های مقدس و کاخ های خویش از پیکره ها، شکل ها و صورت های انسانی استفاده کنند.

از این رو، برای مزین ساختن و باشکوه جلوه دادن آنها، هنر خطاطی و نقش شی های بیجان را به کار بردند و به این گونه، نوع های گوناگون خط در کنار هنر های دیگر، ظهور کرد.

آغاز این چنین آذین بخشی را می توان اواسط قرن هشتم عیسایی که زمان به قدرت رسیدن عباسیان را بیان می دارد (132 هـ. ق. / 750 ع. تا 650 هـ. ق. / 1258 ع.) به حساب آورد.

(عباسیان یا بنی عباس، سلسله یی از خلفای مسلمان بودند که به وسیله عبدالله سفاح از احفاد عباس بن عبدالمطلب، اساس گذاشته شد. ایشان توانستند تحت قیادت عبدالرحمان بن مسلم خراسانی > ابو مسلم

خوشنویسان

خراسانی < در سال 129 هـ. ق. علیه جور، ستم و بیدادگری های خلفای بنی اُمیه > 40 هـ. ق. / 660ع. تا 132 هـ. ق. / 750 ع. > قیام نمایند. مروان دوم، مشهور به مروان حمار، آخرین فرد آنان، به دست او از قدرت به زیر آورده شد.

خراسان زمین، از دوره های باستان، گهواره و مهد پرورش و بارور سازی هنر های گوناگونی بوده است. سنگ نبشه ها در منطقه های مختلف، از دیرینه هنر خط و خطاطی در این سرزمین گپ می زنند. نقش های موجود در بعضی از مغاره های شهر بامیان و به ویژه تصویر های خنیاگران بر سقف های «خنگ بت» و «سرخ بت» که با دست نابخردان سیه کار تاریخ اندیش {طالبان} نابود گردیدند، بیانگر موجودیت هنر نقاشی و گویای مقام موسیقی در سرزمین ما بودند. در پهلوی زایش و پرورش سایر هنر ها، سرزمین خراسان در تکامل و بالندگی هنر گرانبهای خط و در پروردن استادان توانا و چیره دست این هنر، سهم چشمگیر و بارزی داشته که سابقه آن به بیش از هزار سال می رسد.

با به میان آمدن زبان فارسی و سپس با ورود دین اسلام، هنر خط و خوشنویسی در این حوزه به میان آمده، مراحل رشد و تکامل و هنری شدن خود را در پهلوی سایر پدیده های هنری و فرهنگی پیموده و به نقطه اوج و کمال رسیده است.

در اثر حمایت و توجه یحیی بن خالد برمک (وفات: 190 ه.ق. / 850 ع.)، اولین عضو مهم خاندان برمکی که از دوستان و شیفتگان خوش خطی و در دربار عباسیان عهده دار وزارت بود، ابوالعباس بن ابو خالد الاحول (وفات: 212 ه.ق.) به حیث بزرگترین خطاط همان عصر قد برافراشت و خطاط دربار مأمون (خلافت: 198 ه.ق. / 813 ع. - 218 ه.ق. / 833 ع.) گردید و تا رتبه وزارت رسید. همو بود که برای خط عربی قواعدی را وضع کرد.

خط « ریاسی » که خط شناسان و اهل هنر آن را اساس به وجود آمدن قلم های ثلث و مُحَقَّق و رقاع دانسته اند، منسوب است به کلمه « ذوالریاستین » که لقب فضل بن سهل سرخسی (154 ه.ق. / 771 ع. - 202 ه.ق. / 818 ع.)، وزیر خراسانی دربار مأمون، خلیفه عباسی بود. این خط به وسیله او اختراع و در همان دوره رواج پیدا نمود. همچنان در زمان او در تهذیب و هنری ساختن خط ها به صورت کل، سعی به عمل آمد.

المعتمد علی الله احمد بن المتوکل (خلافت: 256 ه.ق. / 870 ع. - 279 ه.ق. / 893 ع.) پانزدهمین خلیفه عباسی در اواخر سده نهم عیسایی نامه یی با خط زیبا برای امپراتور بیزانتین ارسال نمود. امپراتور با مشاهده آن، اظهار داشت که: «بر هیچ چیزی از عرب رشک نمی برم، جز این خط زیبا» (حبیبی، عبدالحی، « تاریخ خط و نوشته

خوشنویسان

هاي كهن افغانستان « كابل 1350 هـ.خ. ص.
(.91)

در آغاز قرن هشتم عيسايي، بعد لشكر
كشي مسلمانان در سال 711ع. همراه با
فرهنگ اسلامي، شكوه خط تزيني كوفي تا
اسپانيا رفت و در نوشتن كتيبه هاي (نوشته
هايي كه بر سر در و ديوار كاخ ها، مسجد
ها، مكان هاي متبرك و غيره نويسند.) بنا
هاي اسلامي به كار برده شد. شاهد ها نشان
مي دهند كه اين خط به كشور ايتاليا،
فرانسه و انگلستان نيز رسيده بود.

تا دوره غزنويان (367 هـ.ق. / 977ع.
تا 583 هـ.ق. / 1187ع.) خط ساده و تزيني
كوفي، گذشته از مزين ساختن قصر ها و مكان
هاي مقدس، براي نسخه برداري قرآن كريم،
نيز مورد استفاده قرار داشت. چون غزني در
سده هاي يازدهم و دوازدهم، مركز سياست و
ثقافت در منطقه بود، از غني ترين مركز
هاي هنر خط و تجمع خطاطان نيز به شمار مي
رفت.

دو منار غزني، سنگ نبشه هاي زيادي
در بُست، نوشته هايي كه از زير خرابه هاي
بنا هاي غزنويان در « لشكري بازار » پيدا
شده اند و لوح هاي موجود در موزيم
هرات، گواه آن اند كه غزنويان در هنر
تذهيب و خطاطي قلم كوفي، مكتب پيشرفته يي
داشته اند.

شايشته ياد آوري است كه در اثر كاوش
هاي باستانشناسان، چند كتيبه از تة خرابه
هاي قصر ابوسعد مسعود بن ابراهيم (

زمامداری: 494 ه.ق. / 1099ع. - 508 ه.ق. / 1114ع.) دهمین سلطان غزنوی که دوره زمامداریش از آرامش و صلح برخوردار بود، به دست آمده است که در آنها بیت های فارسی، به خط کوفی زیبا، نُقَر گردیده است.

در دوره سلجوقیان (429 ه.ق. / 1038ع. - 548 ه.ق. / 1153ع.) نیز صنعت و هنر، انکشاف بسیار نمود. به ویژه معماری اسلامی و صنعت سفال سازی در عهد سلجوقیان به ترقیات بسیاری نایل گردید و شاهکار هایی به وجود آورده شد. در تزیین کردن خط کوفی، بیشتر از هر دوره دیگر سعی به عمل آمد و از آن در آرایش بنا ها استفاده شد.

اثر های باقیمانده تاریخی در افغانستان (اگر از یورش و چپاول دشمنان فرهنگ نجات یافته و هنوز باقی باشند !) چون منار جم، مقبرة امام یحیی در شمال افغانستان، سنگ ها و لوحه های موجود در شهر غزنی، مسجد جامع هرات که بوسیله ابوالفتح محمد سلطان غیاث الدین غوری (ولادت: 536 ه.ق. جلوس: 558 ه.ق. تا 571 ه.ق. وفات: 599 ه.ق.) تهداب گذاشته شد، همه بیانگر نفاست هنری خط کوفی در دوره غزنویان و غوریان در سرزمین ما می باشند. غیاث الدین غوری که پشتیبان برجسته هنرمندان و ادیبان و دربارش محل گردآمدن دانشمندان بود، در دوره حکومتش مسجد ها، مدرسه ها و کاروانسرا های زیادی در خراسان اعمار کرد.

خوشنویسان

در نوشتن کتاب‌ها، خط کوفی آرام آرام جای خویش را به خط نسخ واگذار شد.

در سده‌های یازدهم و دوازدهم عیسوی که در برگیرنده دوره‌های غزنویان (962 تا 1148 ع.)، سلجوقیان (1138 تا 1153 ع.)، غوریان (1148 تا 1214 ع.) و خوارزم شاهیان (1214 تا 1219 ع.) بود، خط‌های کوفی، نسخ، ثلث، رقاع و مُحَقَّق با فروع آنها در خراسان مورد استفاده نسخه برداران قرار داشت. این پنج قلم، با فروع‌شان در سرزمین خراسان انکشاف هنری یافتند و به پختگی رسیدند.

به استناد اثرهای به جای مانده از این خط‌ها، قرن دوازدهم را می‌توان دوره رونق و شکوفایی هنری خط عربی در خراسان دانست.

این هنر نفیس و گرانبها به وسیله سلطانان غزنوی و غوری تا قلب کشور هند، راه باز نمود.

شاهان هر دوره، برای تبارز دادن مقام خویش و یافتن محبوبیت در جامعه، اقدام به اعمار مسجد‌ها، کاخ‌ها و مناره‌های یادگاری می‌کردند و برای تزیین در و دیوار و گنبد آنها، دست به دامن نقاشان و خوشنویسان می‌زدند. همین هنر آفرینان بودند که با سرانگشتان معجزه‌گر خویش، اثرهای گرانبها و ممتازی برای آیندگان در جهان به ودیعه گذاشتند.

با دریغ که هجوم بر اثر های هنری و نابود سازی افتخار های فرهنگی گذشته در سرزمین ما، کار تازه یی و عمل بیگانه یی نیست. خروج تموجین چنگیز (تولد: 557 ه.ق. / 1162 ع. - جلوس: 602 ه.ق. / 1206 ع. - وفات: 624 ه.ق. / 1227 ع.) و چنگیزیان و حمله آنان در سال 616 ه.ق. / 1219 ع. به مملکت خوارزمشاهیان نشان داد که ایشان چه بسا بناء ها و کتابخانه ها را در بلخ و هرات و سیستان و سمرقند و نیشاپور و سایر بلد های معمور، طعمه آتش ساختند و به خاک یکسان نمودند. عالمان، دانشمندان و هنرمندان چیره دست، همراه با هزاران هزار انسان دیگر به وسیله آنان از بین برده شدند و آنانی که از دم تیغ جلادان، جان سالم بدر بردند، خانه و کاشانه خویش را رها نموده و به سرزمین های دیگر پناه جستند.

در آخر های قرن چارده، آن گاه که امپراتوری تیمور به پهنه وسیعی در سرزمین های ماوراء النهر، خراسان و ایران پایه گذاری گردید، میراث هنری و فرهنگی سلسله های غزنوی، سلجوقی و غوری هنوز با صلابت خویش موجود بودند.

در آغاز سده پانزدهم عیسایی شاهرخ میرزا (ولادت: 799 ه.ق. / 1377 ع. - 850 ه.ق. / 1404 ع. - وفات : 850 ه.ق. / 1446 ع.) پسر چهارم امیر تیمور گورگان (ولادت: 736 ه.ق. / 1335 ع.

خوشنویسان

- جلوس: 771 ه.ق. / ه.ق. 1369 ع. - وفات: 807 ه.ق. / 1404 ع. بر تخت سلطنت جلوس نمود (807 ه. ق. / 1404 ع.) و شهر هرات را مرکز امپراتوریش قرار داد. او در این راستا، نخست به جبران خرابی های پدر کوشید و در آبادی شهر ها همت گماشت. دانشمندان، ادیبان و هنرمندان را در صدر کار های امپراتوری قرار داد و در پرورش میراث های فرهنگی و هنری در هرات و سمرقند سعی نمود. در دوره زمامداریش هنر و فن کتاب نویسی و نسخه برداری و صحافت اوج گرفت. فن کاشی سازی با نقش های زیبا، پیشرفت شایانی کرد و هنر میناتور به فراز آمد. بناء های با شکوهی که در آنها انواع خط های تزیینی به کار برده شدند، احداث گردید. این دوره تابناک هرات، تا آخر های عصر نواده امیر تیمور گورگان، ابوالغازی حسین بایقرا، سلطان هنر پروری که در آخر های سده پانزدهم میلادی می زیست (ولادت: 842 ه.ق. / 1438 ع. - جلوس: 872 ه.ق. / 1468 ع - درگذشت: 911 ه.ق. / 1506 ع.)، دوام نمود. شکل گیری نهایی مکتب هرات در هنر خطاطی، نقاشی، تزیین و تذهیب، شعر و کتاب آرایی در این دوره صورت گرفت.

سلطان حسین بایقرا که به شعر و هنر عشق می ورزید و به هنر مندان و شاعران ارج می گذاشت، در خراسان و بالاخص در هرات، مسجد ها، خانقاه ها، کتابخانه ها و مدرسه های بسیار ساخت. کار هنر

در هرات به جایی رسید که تاریخ نگاران این دوره را « رنسانس شرق » نامیده اند. پژوهشگران، مانند الکساندر بلدروف روسی معتقدند که: « هرات قرن نهم هجری از شهر های معروف ایتالیایی دوره رنسانس هرگز چیزی کم نداشته است. » (دانشنامه ادب فارسی، ادب فارسی در افغانستان، تهران 1378، جلد سوم، ص. 339).

بعد از دوره تیموریان، هنر خطاطی، کتابسازی، نقاشی و میناتور از این مرکز به بخارا و هند و تبریز و اصفهان انتقال کرد.

گفته شد که در دوران عباسیان، تزیینی ساختن خط کوفی ساده، آغاز گردید. اما هنرمندان به آن بسنده نکرده و مصروف تهذیب و هنری ساختن خط نسخ نیز شدند. تهذیب و تزیین نمودن دو قلم کوفی و نسخ، سبب به وجود آمدن قلم جدیدی شد به نام خط ثلث. این خط نیز در جریان به کار بردنش فروع دیگری پیدا کرد که مُحقق و زیحان و رقاع نام گرفتند.

چون قلم های مروج همه جنبه های هنری و جلوه های تزیینی داشتند و به کار بردن آنها در دفتر و دیوان، دشواری های بسیاری داشت، قلم به دستان این هنر، در تلاش آن شدند تا از خط های نسخ و ثلث و خط های فرعی شان، خط جدیدی به وجود بیاورند. پیامد این تلاش ها و خواسته ها، پیدا شدن خط دیگری گردید به نام توقیع که آن را مُناشیر نیز نامیده اند. چون این خط فاقد

خوشنویسان

تکلف های هنري بود، نوشتن آن نسبت به سایر خط ها سهل تر و سریع تر انجام پذیرفت.

هرگاه بناء ها و اثر هاي دوره تیموریان مشاهده گردد، معلوم می شود که خط کوفي با تمام نوع هاي تزئینش در قلمرو ایشان موجود بوده است. اما قلم هاي اساسي آن دوره را همان « اقلام سیئه » یعنی شش قلم تشکیل می دادند که در شعر زیرین می خوانیم:

نگار من خط خوش می نویسد
غایت خوب و دلکش می نویسد

مُنَاشیر و مُحَقَّق، نَسَخ و
رِیحَان رِقَاع و ثَلث هر شش می
نویسد

خطاطان و هنرمندان چیره دست در هر دوره یی، در آمیزش این خط ها دست داشتند و شیوه هایی را در هنر خط به وجود آورده اند که ذکر آن در این مختصر ناممکن است.

با وجود تحول ها و انکشاف هاي فراوان خط هاي عربي، با خامه هنر آفرینان خراسان، در سده سیزدهم، قلم جدیدی بر قلم هاي شش گانه افزوده شد که آن را « تَعْلِیق » گویند. قلم جدید، تا سده چهاردهم در نوشتن رواج عمومی یافت و رو به تزئینی و هنري شدن نهاد. این خط را هنرمندان از آمیختن خط هاي نسخ، رقاع و توقیع به وجود آوردند و با آن نامه هاي رسمي و عامه را می نوشتند. به همین سبب آن خط را « تَرْسُل

« نیز نامیده اند. در دوره تیموری، اثر های پربهایی با این خط بوجود آمدند.

حضرت مولانا عبدالرحمن جامی (817 هـ. ق. / 1415 ع. - 898 هـ. ق. / 1494 ع.) در شعری، خط های مروج آن زمان را چنین یاد نموده است:

کاتبان را هفت خط باشد به طور
مختلف

ثلث و ریحان و محقق، نسخ و توقیع و
رقاع

بعد از آن تعلیق آن خط است کش اهل عجم
از خط توقیع استنباط کردند،
اختراع

در جریان نیمه اول قرن چهاردهم عیسوی، خطاطان مبتکر جاودان نام خراسان، قدم دیگری در ابداع یک شیوة نو در خط گذاشتند. ایشان از بهم آمیزی دو قلم نسخ و تعلیق، خط زیبایی که آن را « نستعلیق » نامیدند، ایجاد کردند و اثر هایی با آن نگاشتند. بعد به وسیله میر علی تبریزی (حدود 790 هـ. ق. / 1388 ع. - 850 هـ. ق. - 1446 ع.) که از مشاهیر خوشنویسان و ادبای دوره امیر تیمور گورگانی و فرزندش شاهرخ بود، برای آن قواعدی وضع گردید. چنانچه سلطان علی مشهدی (841 هـ. ق. / 1437 ع. - 926 هـ. ق. / 1520 ع.) که در دربار سلطان حسین میرزای بایقرا به کتابت مشغول و از نستعلیق نویسان نامدار بود، گفته است:

خوشنویسان

نسخ تعلیق گر خفی و جلی است
واضع الاصل خواجه میر علی است

وضع فرمود او، ز ذهن دقیق از
خط نسخ و ز خط تعلیق

خط نستعلیق که آن را خط خراسان نیز
نامیده اند، در عهد تیموریان هرات رواج
کامل و سراسری یافت و برای تزیین بنا های
مذهبی و شایسته احترام و قصرها و ساختمان
های یاد بود که امیران و صاحبان جاه برای
جلوه گذاشتن جلال خویش آباد می کردند به
کار برده شد. این خط در نوشتن کتاب ها،
رساله ها و فرمان ها مورد استفاده قرار
گرفت و در همین دوره به اوج هنریش
رسید. از چهره های مشهور
نستعلیق نویس در دوره تیموریان نام
های سلطان علی مشهدی، میر علی هروی،
محمد اوبه یی، سلطان محمد خندان و سلطان
محمد نور، همیشه جاویدان می باشند.

بعد از سده شانزدهم عیسوی، شیوه
نستعلیق نویسی این هنرمندان از شهر
هنرمند پرور و دانشمند زای هرات به
سرزمین هند و ماوراءالنهر و حتا در منطقه
های تحت سلطه عثمانی جای یافت. در این
حوزه ها، خط نستعلیق شیوه های جدیدی پیدا
نمود. بالاخره، در نتیجه کوشش هنرمندان
نستعلیق پرداز، دو شیوه و مکتب از این
قلم به وجود آمدند: یکی شیوه یا مکتب
شرقی حوزه خراسان و دیگر شیوه غربی همین
حوزه که از آن خطاطان سرزمین هند، نیز
پیروی می کردند.

خط نستعلیق از نگاه دور و سطح، ترکیب و به کرسی نشاندن حرف ها و کلمه ها از سایر خط های اسلامی مشکل تر است.

در دوره امیر تیمور گورگانی و در مجموع در درازای قرن پانزدهم عیسوی، در کنار خط های کوفی، ثلث و فروعش، تعلیق و نستعلیق، زاده و ابداع هنرمندان خراسانی در سراسر امپراتوری تیموری، مروج بود.

در همین دوره باز هم خطاطان خلاق، از یکجا ساختن دو قلم تعلیق و نستعلیق، به هدف تیز نویسی خط دیگری ایجاد کردند که آن را «شکسته» یا «شکست» گویند و به این گونه، قلم نهم به خط های اسلامی افزوده شد. خط شکسته به وسیله درویش عبدالمجید طالقانی (وفات: 1185 ه.ق. / 1771 ع.) بهتر به کرسی نشاند شد.

قطعه یی از این هنرمند باقی مانده که مضمونش چنین است:

ای گشته مثل به خوشنویسی ز
نخست + مفتح خزاین هنر خامه تست

تا کرده خدا لوح و قلم را ایجاد +
ننوشته کسی شکسته را چون تو درست

رباعی مذکور که به وسیله عزیزالدین وکیلی پوپلزایی (تولد: 1297 ه.خ. / 1818 ع. - وفات 1387 ه.خ. / 2008 ع. در کابل) نسخه برداری شده است، در کتاب «تاریخ خط و نوشته های کهن در افغانستان» به صورت نادرست به استاد خلیل الله خلیلی منسوب گردیده است. (حبیبی، عبدالحی، تاریخ خط

خوشنویسان

و نوشته های کهن در افغانستان، کابل، 1350 هـ.خ. ص. 239)

از خط شکسته، در نوشتن کتیبه ها و کتاب ها، خیلی کم استفاده شده است، اما بر عکس، حد اعظم کار برد آن در مکتوب ها و رساله های دولتی و عامه بوده است.

از نامداران این خط در گذشته های دور غیر از درویش عبدالمجید طالقانی، باید از میرزا فصیحی هروی، محمد شفیع حسینی مشهور به «شفیعا»ی هروی و مرتضی قلی شاملوی هروی یاد نمود.

هنر خطاطی که بخشی از فرهنگ ما را تشکیل می دهد، در طول موجودیت خود در دو حوزه فرهنگی به بالندگی و اوج هنریش رسیده است.

یک بار در دوره تیموری هرات (807 هـ.ق. / 1405 ع. - 911 هـ.ق. / 1507 ع.) این هنر به شگوفایی خاص رسید و میرزا غیاث الدین ملقب به بایسئقر میرزا (ولادت: 802 هـ.ق. / 1400 ع. - وفات 837 هـ.ق. / 1433 ع.) فرزند شاهرخ میرزا (ولادت: 779 هـ.ق. / 1377 ع - جلوس: 807 هـ.ق. / 1405 ع. - وفات: 850 هـ.ق. / 1447 ع.) فرزند امیر تیمور گورگان (ولادت: 736 هـ.ق. / 1336 ع. - جلوس: 771 هـ.ق. / 1369 ع. - وفات: 807 هـ.ق. / 1405 ع.) که خود خطاط خوبی در قلم ثلث بوده است، هنرستانی تأسیس کرد و در آن عده کثیری از هنرمندان را دور هم

خوشنویسان

جمع نمود و نیز در رشته های کتاب سازی و مرقع نگاری، نقاشان و مُدّهَبان (مُدّهَب : زرانود و طلاکاری) را به وظیفه گماشت. در این زمان در حدودِ چهل تن از برجسته ترین خطاطان قلم های مختلف، مصروف کار کتابت و قطعه سازی بودند.

شهزاده میرزا سلطان ابراهیم (تولد: ؟ / وفات : 838 هـ.ق. / 1434 ع.) پسر دیگر شاهرخ که از حاکمان خراسان بود، نیز خطاط و در نوشتن خط مُحَقَّق مهارت داشت. وی در هنر خوشنویسی و میناتوری خدمت بسزایی کرد.

دوره تیموریان را می توان دوره زایش و ظهور خطاطان گفت. متأسفانه بعد از سقوط دولت تیموری، سرزمین ما در عرصه های مختلف دچار رکودی گردید که نزدیک به دو صد سال به درازا کشید.

بعد از تشکیل دولت ابدالی (1160 هـ.ق. / 1747 ع)، در عهد زمامداری تیمور شاه درانی (تولد: 1160 هـ.ق. / 1747 ع. - جلوس: 1187 هـ.ق. / 1772 ع. - وفات: 1207 هـ.ق. / 1793 ع.)، در شهر هرات طفلی به دنیا آمد که بعد ها در دوره نوادگان تیمور شاه، در نبشتن خط نستعلیق، استاد کامل گشت و نگذاشت مشعل هنر خوشنویسی در سرزمین ما خاموش گردد و در هنرستانش خلایی به وجود آید. آن بزرگ مرد، میر عبدالرحمان حسینی هروی نام داشت. نخستین شاگردان او در خط نستعلیق، شهزادگان سدوزایی بودند. از شاگردان هراتیش، ملا

خوشنویسان

محمد حسین سلجوقی، میرزا نجف، بهرام خوانساری و میرزا جان مستوفی قابل یاد آوری اند. مرحوم میر عبدالرحمان حسینی در سال 1268 ه.ق. در هرات چشم از جهان بسته است.

اگر از آخر های قرن سیزده تا میانه قرن چهارده هجری قمری به تاریخ هنر کشور نظر بیندازیم، بار دیگر به خطاطان نامداری بر می خوریم که در نگهداشت هنر خط در مین ما، تلاشهای چشمگیر و بسزایی کرده اند. گرچه در سایر شهر های افغانستان خوشنویسانی بودند که دست اندر کار آفریده های هنری بودند، اما این بار، مرکز تجمع و هسته فعالیت هنری بیشترین آنان، شهر کابل قرار گرفت.

در دوره امیر شیر علی خان (ولادت: 1237 ه.ق. / 1821ع. - وفات: 1296 ه.ق. / 1879 ع. / زمامداری: 1279 ه.ق. / 1863ع. - 1283 ه.ق. / 1866ع. و 1285 ه.ق. / 1868ع. - 1296 ه.ق. / 1879ع.) نخستین اخبار کشور به نام « شمس النهار » (1290 ه.ق. / 1873ع.) به نشر آغاز کرد و صنعت چاپ در کشور راه باز نمود. بعد از اعلان استقلال، چاپخانه های سنگی و حروفی زیادی در کابل تأسیس گردید. دولت اقدام نمود تا استادان خط و مذهبان را برای راه اندازی امور طباعتی بگمارد. این هنرمندان هر کدام به نوبه خویش اثر های پربهایی به وجود آوردند و به سرمایه هنری کشور افزودند.

خوشنویسان

در همین دوره در مرکز کشور، قطعه نویسی مروج گردید، فن کتابسازی، مرقع نگاری و جدول کشی ترویج یافت و انکشاف چشمگیری نمود.

از نامداران عرصه خوشنویسی در دوره جدید، می توان از عبدالغفور نسخی، غلام محمد طرزی، منشی حیدر علی، میرزا جعفر قندهاری، سید عطا محمد شاه حسینی و دو پسر شان سید محمد فاروق و سید محمد عثمان، شیخ محمد رضا، میرزا محمد یعقوب کابلی، حسن حلمی افندی، صوفی عبدالحمید، عبدالقادر کاکری، ملا فیض محمد کاتب، میر احمد گرانشنو، فیض محمد زکریا (فیضی کابلی) سید محمد قاسم حسینی و برادرش سید محمد طاهر حسینی، محمد اسحاق زرین قلم، آخند محمد علی عطار هروی، سید محمد ایشان حسینی و دو پسرش سید محمد سعید حسینی و سید محمد صدیق حسینی، سید محمد داؤد حسینی و فرزندش سید حمایت الله حسینی و آخرین خوش نویس این نسل عزیزالدین پوپلزایی که ارواح شان خوشنود و روان شان شاد باد، یاد نمود.

در این پژوهش از این مآخذ استفاده شده است:

1- حبیبی، عبدالحی، « تاریخ خط و نوشته های کهن افغانستان » انجمن تاریخ و ادب افغانستان، کابل 1350 هـ.خ.

2- پوپلزایی، عزیزالدین وکیلی، « هنر خط در افغانستان در دو قرن اخیر » انجمن تاریخ افغانستان، 1342.

خوشنویسان

3- « نخستین سیمینار هنر خط افغانستان در دو قرن اخیر » کمیته دولتی کلتور، 1364.

4 - مایل هروی، نجیب، « کتاب آرایي در تمدن اسلامي »، ایران، مشهد 1372.

5- لغت نامه « دهخدا »، تهران 1337خ.

www.enayatshahrani.com

www.enayatshahrani.com

فصل سوم

1. میرزا بایسنقر

خوشنویسان

2. میرعلی هروی
3. سلطان علی مشهدی
4. میرعماد
5. میرعبدالرحمن هروی

میرزا بایسنقر :

میرزا بایسنقر فرزند سوم شاهرخ میرزا بن امیر تیمور می باشد، مادر بایسنقر ملکه مشهور هرات، گوهرشاد بیگم آغه می باشد، بایسنقر در سال 799 ق متولد شده، برادران مشهور او عبارت اند از میرزا الوغ بیک و میرزا ابراهیم .

چون شاهرخ میرزا خودش دانشمند و مرد فرهنگی بود، و به دربار پدرش امیر تیمور که دوستدار علم و هنر بود، پرورش یافته و فرهنگ دوستی را به ارث داشت، لذا فرزندان خود را در ادبیات و تاریخ و هنر تشویق می نمود .

در تذکره دولت شاه سمرقندی آمده است که میرزا الوغ بیک و بایسنقر شب ها و روزها در خصوص ادبیات، تاریخ و علوم دیگر مباحثات زیاد به عمل می آوردند، مثلا خمسه نظامی را با خمسه امیر خسرو بلخی مقابله

و ارزیابی مینمودند، در یکی از روزها بحث به جایی کشید که این بیت ذیل :

**قطره آبی نخورد ماکیان
تانکند روی بسوی آسمان**

در میان آمد و هردو متفق القول به گوینده بیت مذکور رای دادند که وی در خمسه گویی از دیگری برتری دارد . دربار شاهرخ علما و فضلا را، راه میداد و فرزندان هرکدام شهره آفاق یافتند، اگرچه میرزا ابراهیم، برادر بایسنقر شهره عالی دارد و او نیز از خطاطان معروف به شمار می آید، اما بایسنقر و الوغ بیک دونابغه دوران و نادره زمان گردیدند، چنانچه میرزا الوغ بیک رصدخانه سمرقند را ساخت و از استرانومیست زمان به شمار رفت و کتابی را در فلکیات به نام « زیچ الوغ بیکی » نوشت و مولوی حبیب الله قندهاری مشهور به ملا حبو آخوند آن را از ترکی به فارسی ترجمه نمود .

و بایسنقر نگارستان هرات را تاسیس نمود و بار اول در تاریخ افغانستان اکادمی هنرهای زیبارا اساس گذاشت که بعداً به اثر کوشش های پیگیر خودش و اخلاف او به دوره میرزا حسین بایقرا و علی شیرنوایی آن حرکات فرهنگی به نام رنسانس شرق مسمی گردید .

علما و مورخان میرزا بایسنقرا را به لقب « غیاث الدوله » خوانده اند، میرزا در سنه (817 ق) از طرف پدر منجیث

خوشنویسان

حکمران چندین ولایت مقرر گردید که امروز آن ولایات مربوط خاک ایران می باشد .

چون بایسنقر شخصیت با ذکاوت و با کفایت بود، نظر به لیاقت و کاردانی پدرش او را بعد چندسال حکومت داری درسال (819 ق) وزیر دارالسلطنه هرات مقرر نمود که آن مقام برابر مقام نخست وزیر یا صدر اعظم بود .

از آنجا است که بایسنقر به تاسیس کتابخانه بزرگ و به تاسیس اکادمی هنرهای زیبا دست زد و هنروران، خطاطان، مصوران و مورخان را از گرد و نواحی دعوت نموده و هریک را باتشویق های زیاد به کاری مصروف ساخت و دراین راه مصارف گزاف را به خرج داد، تا اینکه اینک ما مردم افغانستان و صدها مؤرخ جهان از فعالیت های او یاد آوری و تقدیر می نمایم .

بایسنقر علاوه از اینکه دانشمند بزرگ بود، شاعر زیبا کلام و در حسن خط و خطاطی در مقام اول خطاطان قرار داشت که گفته اند : « بایسنقر در شیوه خط ثلث نابغه بود » .

نمونه شعر بایسنقر :

گدای کوه او شد بایسنقر
گدای کوه خوبان پادشاه است

و یا :

ما یوسف خود نمی فروشیم
سیاه خود نگهدار

این بیت از کتاب دولت شاه سمرقندی گرفته شده است و شاید سروده بایسنقر باشد و یا نباشد، زیرا در جواب میرزا ابراهیم که یوسف اندکانی موسیقی نواز بزرگ دربار بایسنقر را در شیراز نزد خود میخواست، بایسنقر بیت مذکور را به علامه نفی تحریر و فرستاده بود .

بایسنقر از حامیان بزرگ روشنفکران، خطاطان، مصوران، مذهبیان، شعراء، علماء و متصوفان به شمار می رود، و از آن است که نام نامی اش ضم نوشته های جمله مؤرخان ایران، ترکستان و افغانستان تحریر می گردد .

بایسنقر میرزا عمر طولانی را طی نکرد ولی در عمر کوتاه خود آنقدر خدمت به علم و هنر به خرج داد که در تاریخ در میان شهزادگان و شهریاران نظیر ندارد، وفاتش در سال (837 ق) رخ داده است، از بایسنقر سه پسر به یادگار مانده بود به نام های : میرزا علاءالدوله ملقب به رکن الدین، میرزا سلطان محمد و میرزا ابوالقاسم بابر .

به نسبت وفات بایسنقر صدها مرثیه سروده شده است و طور نمونه این ابیات را آورده اند :

سلطان سعید بایسنقر سحرم
ببر به اهل عالم خبرم
من رفتم و تاریخ وفاتم این است
بادا به جهان دراز عمر پدرم

خوشنویسان

در ماتم تو دهر بسی شیون کرد
خون دیده در دامن کرد

گل چیست قباى ابروانى بدرید
نمد سیاه در گردن کرد

« امیرشاهی سبزواری »

آثار و یادگارهای میرزا بایسنقر زیاد می باشد، اگر به واقعیت فکرشود همه آثار دوران او، از یادگارهای او می باشند که با مصرف پول هنگفت و تشویق بی حد و حمایت قوی به وقت او، آثار جاویدانی به یادگار گذاشتند، چنانچه می بینیم که اکثر یادگارهای دوره بایسنقر در موزیم استانبول، و تعدادی هم در موزیم های مشهد و غیره مراکز ایران و برخی هم در موزیم های دنیا وجود دارند .

مرحوم علی احمد نعیمی می آورد که : از جمله آثار خطی بایسنقر یکی کتیبه مسجد گوهرشاد در مشهد است که محاسن و تقوای مادر بزرگوار خود گوهرشاد بیگم بانی آن مسجد را نگاشته . (ص 82 خطاطان ..)
رئیس کتابخانه دوره بایسنقر میرزا مولانا جعفر خوشنویس بود که وی را به نام جعفر بایسنقری می شناسیم و او بود که شهنامه بایسنقری را بابزرگان هنر به یادگار گذاشت .

استاد عبدالحی حبیبی در کتاب « هنرعهد تیموریان » در باره شاهکار بزرگ و کتاب آرایى خاص « شهنامه بایسنقری » می آورد :

« این کتاب که شهکار مکتب هرات است در سنه (833 ق. 1429 م) به همکاری ماهرترین هنرمندان عصر از خطاط و نقاش و مصور و مذهب مانند میرزا خلیل و جعفر بایسنقری و مولانا علی مصور و قوام الدین مجلد و خواجه غیاث الدین و احمد رومی و سیف الدین و معروف نقاش و پاینده درویش و غیره برای شاهزاده هردوست بایسنقر در هرات نگاشته و ساخته شده و اکنون در موزه سلطنتی ایران در قصر گلستان ، محفوظ است، این کتاب را متخصصان هنرشناس از گرانبهاترین کتب دنیا تشخیص کرده اند و تذهیب و تزئین و تمام کارهای هنری آن که در هر صفحه ، چندین عنوان مذهب، گل کاری و بین السطور دندان موش هم دارد - توسط هنرمندان ماهر درباری انجام شده و طرح های گل و گیاه این تذهیب، نمونه وقت در جزئیات و شفافی رنگ است » (ص 450) .

در قسمت عظمت و مقام فرهنگی میرزا بایسنقر، استاد حبیبی از زبان پروفیسور د . برت گوید : « بایسنقر میرزا پسر شاهرخ (متوفی 846 ق . 1442 م) هنرمندان زبردست را از سرتاسر امپراتوری تیموریان در دارالعلم هرات گرد آورد، در این شهر بود که کاغذ ساز، خطاط، تذهیب کار، صحاف، رنگساز، نقاش، شیرازه بند در تهیه کتاب های که می توان بعضی از آنها را از عالی ترین کتاب هایی که در تاریخ بشر ساخته شده دانست » (ص 450 هنرعهد تیموریان) .

از بایسنقر میرزا آثار زیاد را بدست نداریم، زیرا اولاً عمر او کوتاه بوده، و

خوشنویسان

دیگر، حکومتداری وی دوست‌ها و مقام‌سازش نگذاشته‌اند که کارهای زیادی از وی به یادگار باشد.

با آنهم یک تعداد پارچه‌های نفیس خطاطی‌های او را به دست داریم، و بدبختانه بعضی از آثارش مفقود‌الآثر می‌باشند.

طوری که گفته‌آمد، بایسنقر خطاط زبردست و لایقی بوده که در خط ثلث او را نابغه خوانده‌اند، چنانچه نمونه خط ثلث او در رواق مسجد گوهرشادبیگم در مشهد نمایان است. مسجد گوهرشادبیگم در مشهد رضوی از شاهکارهای بزرگ عمرانی شرق به شمار می‌آید، که به همت و مصرف ملکه‌شاهرخ میرزا، گوهرشادبیگم آغا آباد گردیده است.

در کتاب «هنر عهد تیموریان» نوشته علامه حبیبی که بهترین نمونه‌های خدمات تیموریان فرهنگساز درج می‌باشند، آمده: «ظاهراً این شهزاده (بایسنقر) هنرمند، قرآنی به خط خود نوشته بود که اکنون فقط چهار صفحه آن در کتابخانه سلطنتی ایران باقیست... و قسمتی از اوراق آن در کتابخانه آستان رضوی مشهد است.

اوراق کتابخانه سلطنتی (8، 11X، 3، 18) سانتی بر کاغذ سمرقندی به ثلث جلی با رقم بایسنقر نوشته شده و ناصرالدین شاه قاجار آنرا از قوچان به تهران آورد، که تاریخ کتابت ندارد و چهار قطعه در دوائر تزئینی متن طلاپوش است که اصلاً دو ورق را

دو پوست کرده و مبدل به چهار صفحه، روی مقوی الصاق کرده اند و یک سوره دارد، مستطیل مجدول طلایی با اسلیمی بند رومی مشکی رنگ با آب زرد و خط ثلث، اعراب به رنگ لاجورد و آیات سوره البروج والسماء والطارق و چند آیه سوره عنكبوت» (ص 481) .

ادامه نوشته استاد حبیبی به اقتباس از تحریر یحیی ذکاء رئیس کتابخانه ملی تهران چنین است :

« شهزاده بایسنقر این نسخه را برای اهداء به مقبره جد خود تیمور نوشته و در سمرقند بر قبر تیمور افتاده بود، به قول اعتماد السلطنه در مطلع الشمس چون نادرشاه افشار سمرقند را فتح کرد، این نسخه در دست لشکریان او ورق ورق گشت و این اوراق در تصرف لشکریان به قوچان انتقال یافت و بر مرقد سلطان ابراهیم که مردم او را فرزند امام رضا شمرند، فراهم گردید، ولی اکثر اوراق این نسخه نفیس مفقود شد، تا که در سنه (1331 ق) شهزاده محمد هاشم افسر رئیس معارف خراسان این اوراق را در یک صندوق آهنین از زیر خاک کشید که برخی مطموس و آسیب دیده بود، و آنرا به کتابخانه آستانه رضوی سپرد، که فقط هفت ورق آن سالم مانده بود و قبل از این، همین کتابخانه پنج ورق دیگر هم از آن داشت » (ص 482) .

البته به قرار گفته نویسنده محترم اوراقی در موزه های ایران و پارچه هایی هم در کتابخانه های ترکستان و اروپا

خوشنویسان

خواهد بود که اطلاع دقیق را به دست نداریم

افسوس که این شهزاده شهریار با دانش و کمال و فرهنگ دوست تاریخ شرق، به زودی به رحمت حق پیوست و تمام هنرمندان عصر تیموریان و آیندگان را سوگوار ساخت و اگر زندگانی دوام دار می‌داشت، شاید جهانی را در قسمت فرهنگ سر از نو آباد می‌کرد، مرثیه ذیل از کمال الدین جعفر تبریزی :

شهریارا تا برفتی از سر اهل هنر
شد کتاب صبرما ابتر، ورق زیرو زبر

یافتی از لطف شه، هرگونه خطی عمر نو

بشکند پشتش کنون چون رفت پشتیبان ز سر

ازمرقع ناله ها آید بگوش جان مرا

صورت بی جان

مگر گشتند از این غم با خبر

خواندن اشعار بی معنی شد و صورت حرام

پادشاه صورت و معنی زعالم شد مگر

قطعه ای یاقوت دادی قطعه یاقوت را

صیرفی کو، تا شناسد لعل و یاقوت از حجر

گشت خط منسوخ و صورتگر به جان درمانده

است

چون

عطا نبود کشد جدول کش از خون جگر

داشتی صد برگ جلد نسخه ای از زر کنون

ای مذهب مشکلت از زر نگردد حل دگر
می نویسم جنگ و دردم می شود تر ز آب
چشم

کرده ام بعد از تو شاهها، خط خود را خوبتر
نسخه ها زفتند در جلد سیاه از سوزو
درد

بسته برسر جدول زر، هم کبود از لاجورد
تامحقق گشت برکتاب عالم این خبر

در زبان کلک ها ناید برون جز آه آه
تابه توقیع اجل شد نامه عمرش سجل
حال من چون خط
پریشان گشته خط اینک گواه
نسخ و تعلیق از غبار هم نسازد چهره
پاک

دگر، هرگز به نزد پادشاه
چون خوانندش

« کمال الدین جعفر تبریزی »

مولانا منشی هم به مانند جعفر تبریزی
مرثیه ای دارد به قرار ذیل :

دی در کتابخانه شدم دیدم اندر او
جمعی بگریه جمله گره برجبین زده

خوشنویسان

اهل کتابخانه همه جامه ها سیاه
بس نقطه سیه به رخ حرف شین زده

« مولانا منشی »

غیاث الدین واحدی مرثیه ای به بایسنقر
دارد که یک بیت آن چنین است :

غوطه زد در نیل مصر از مصر گویی شد
عزیز

چین در چین مگر خاقان نماند
چین گرفت ابروی

(.....)
(..... » بایسنقر خان
نماند « .

میرعلی هروی :

درباره میرعلی هروی اگرچه معلومات
عمومی در بسی منابعی که درباره هرات و
دوران تیموریان در آنجا تحریر شده، به
مشاهده می رسد، ولی به صورت دقیق آنچه
راکه در خصوص کمال الدین بهزاد کرده اند،
در قسمت میرعلی هروی برابر آن، دیده نشده
است .

به همان اندازه که استاد بهزاد مقام
عالی و بلند در میناتوری دارد و در آن
رشته تاکنون او را به نام نابغه میناتوری
می شناسیم، میرعلی هروی همان مقامی را در
نوشتن حسن خط دارد که وی در میناتوری
دارد .

در واقعیت امر باید چنین گفت که استاد
کمال الدین بهزاد و استاد میرعلی هروی در

راس هنرهای ظریفه و نفیسه میناتوری و خطاطی منجیث خداوندگار آن دو مسلک به شمار می آیند، جای تعجب است که در مقدم نام شریف استاد بهزاد کلمه « استاد » و اسم مبارک میرعلی هروی بدون آن کلمه نگاشته شده است .

امیدچنین است تا درباره این یگانه و نادره دوران نوشته های زیاد صورت بگیرد و آثار پربها و نایابش را پی گیری نموده و به نام نامی اش طی کتابی درج و به چاپ برسانند .

میرعلی هروی درجهان غرب بدومعنی چندان شناخته نشده است، یکی اینکه خط فارسی را غربیان نمیدانند و از خواندن آن عاجزمی باشند، و در لاتین عادت کرده اند، درحالیکه نقاشی به سواد خط خوانی ضرورت ندارد و خود تابلو با مشاهده گرسخن می گوید .

و دیگر اینکه قانون خط فارسی و ارزش آن نزد غربیان معلوم نیست و با ندانستن ضوابط خط مذکور در عموم خطوط عربی، منتقدان در نقد و بررسی مقصر می باشند .

ازجانب دیگر چون میرعلی هروی از مرکز هرات دوربود و به دربارهای پرشکوه و فرهنگی تیموریان هرات در فعالیت های هنری مشارکت کمترداشت و در ترکستان دور از هموطنان و هم مسلکان حیات به سر می برد، از آن است که نامش به مانند استاد بهزاد در سر خط فهرست هنرمندان کمترآورده شده است .

خوشنویسان

میرعلی هروی فرزند میرباقر ملقب به « ذوالکمالین » در سال (878 هـ ق) درهرات تولد شده و زیرنظر پدرصاحب کمال خود تربیه یافته است . میرعلی هروی درتاریخ به نام های مختلف یادشده ، مرحوم میرعبدالعلی شایق هروی می آورد : « دوست محمدگواشانی اورا کمال الدین میرخان معروف به علی الحسینی معرفی نموده و او به نام های میرعلی هروی ، علی الحسینی ، علی الکاتب و علی امضا می نموده و از سادات جلیل القدر حسینی بوده است » (ص 158 خطاطان) و مرحوم شایق می افزاید که میرعلی ازهمه خطاطان عصرخویش حتی از سلطان علی مشهدی که استاد استادش بوده بهتر می نوشته .

میرعلی هروی گرچه درهرات زاده شد و شهرت عالی به دست آورد ، زمانی که عبیدالله خان اوزبیک شیبانی برادرزاده محمدخان شیبانی ، هنگام جنگ باصفویان یک عده علماء ، شعرا و هنرمندان را به بخارا انتقال می داد ، میرعلی هروی یکی از آنها بود که در (932 ق) اتفاق افتاده است .

بعدازوفات عبیدالله فرزند او عبدالعزیزخان برتخت بخارا جلوس نمود و میرعلی به دربار او مصروف کارشد .

مؤلفان کتاب های حبیب الله و مجالس النفائس درباره میرعلی نوشته ها دارند ، چنانچه امیرعلی شیرنوایی درباره اش گوید که : « خط نستعلیق راچنان نوشت که هیچ کس تقلید اورا کرده نتوانست میرعلی از مشاهیرعالم است » (خطاطان ..) ،

خوشنویسان

میرعلی هروی در نظم ترکی و فارسی خوب بوده که اینک ما یک تعداد اشعار او را در این اوراق خواهیم آورد .

میرعلی به وقتی که دور از زادگاهش حیات به سر می برد، دردهای فراق خود را با این ابیات تسکین می داد:

عمری از مشق دوتاگشت قدم همچون چنگ

تا که خط من بیچاره بدین قانون شد

طالب من همه شاهان جهانندومرا

در بخارا جگر از بهر معیشت خون شد

این بلا بر سرم از حسن خط آمد امروز

و ه که خط سلسله پای من مجنون شد

سوخت از غصه درونم چکنم چون سازم

که از این شهر مرا نیست ره بیرون شد

« میرعلی هروی »

شاعرنازی سخن و ساحرم

خط نیز بسا ماهرم

فیض مسیحا زدمم می چکد

حیات از قلمم می چکد

در دو بیت بالا میرعلی هروی خودش

میفرماید که « آب حیات از قلمش می چکد »

واقعا میرعلی را طوری که گفتیم در جهان

خوشنویسان

خطاطان، خصوصاً نستعلیق نویسان زیاداند ولی کسی به رتبه او نرسیده است .

چشم صادوزلف دال و قد الف
طره لام است ودهان میم مرا

» کک استاد ازل زین پنج حرف
صد الم « برروی جان ماکشاد

دراین جا میرعلی هروی یا خداوندگار حسن خط در نستعلیق، حروف را که به حد اعلی با تناسب می نویسد به زیبائی های آدم تشبیه می سازد .

پنج چیز است که تاجم نگرده باهم

هست خطاط شدن نزد خرد امرمحال

قوت دست و وقوفی زخط و دقت طبع

طاقت محنت و اسباب کتابت به کمال

گرازاین پنج قصور است یکی را حقا

ندهد فائده گرسعی نمایی صدسال

استاد میرعلی هروی که خود نابغه خط نستعلیق است، پنج چیز را در خطاط شدن حتمی میداند و اگر کسی یکی از آن را نداشته باشد، سعی و تلاش به هدر می رود، تا جایی که اگر صدسال هم کوشش کند، نمیتواند خطاط واقعی شود .

مدرسه میرعرب به سال (942 ه ق) دربخارا تعمیر و آباد گردید و میرعلی در آن وقت در بخارا به سرمی برد، جهت اتمام مدرسه مذکور، به حساب ابجد میرعلی هروی چنین سروده است :

خوشنویسان

میرعرب قطب زمان غوث دهر
ساخت چنین مدرسه بوالعجب

بوالعجب اینست که تاریخ او است
مدرسه عالی میرعرب «

از مصرع آخر سال (942) به دست می آید

تاریخ وفات میرعلی به صورت دقیق به دست نیامده، و آمده است که «میرزایک» شبی او را به خواب دیده و از میرعلی تاریخ وفاتش را پرسیده و میرعلی گفته که «میرعلی وفات نموده» و از آن سال (951 هـ . ق) استخراج نموده اند :

آن بحرفضایل سرارباب هنر را در واقعه دیدیم به اطوار ستوده

گفتیم که تاریخ وفات تو چه گوئیم ؟
گفتا که بگو «میرعلی فوت نموده»

«میرزا بیک»

در تاریخ وفات میرعلی هروی اختلاف نظری وجود دارد، تاریخ بالا فقط از روی رویا و خواب می باشد و موثقت ندارد. بعضی ها چون «تاریخ کثیره» تاریخ وفات میرعلی را (953 هـ . ق) آورده اند .

هم چنان در بعضی جای ها تاریخ وفات میرعلی را (960، و 966 هـ . ق) نوشته اند .

در کتاب «صورتگران و خوشنویسان» تاریخ وفات و مقام شامخ هنری میرعلی هروی را چنین آمده است :

خوشنویسان

« در ترکیب خط از مفرد تا مرکب شاگرد زین الدین محمود کاتب بوده، در خدمت استاد قدم چون قلم از سر کرده، هم چون نی خامه کمر فرمان برداری بر میان جان بسته، گویند در اندک زحمت سواد خط را به دست یاری نیزه قلم چنان در زیر نگین خود در آورده که خوشنویسان صحیفه عرضه عالم چون خامه سر از خط فرمان او بیرون نکردند، خصوصاً نستعلیق که چنان نوشت که کتاب زمان از حیرت سرخامه به کزک دندان قطع می کردند، در تاریخ نهصد و بیست و پنج به واسطه انقلاب زمان از خراسان به رسم الخط سرخط تعلیم روزگار دید؛ اما زمانی که جریده عمرش به انجام رسید در شهر سنه (953 هـ . ق) کرام الکاتبین روزنامه حیاتش را به توقیع ممت ختم گردانید (ص 181) .

جای وفات میرعلی هروی در بخارا و در جوار مرقد شیخ سیف الدین مشهور به خواجه فتح آبادی می باشد .

میرعلی ها :

در تاریخ عصر تیموریان هرات چندین میرعلی را می شناسیم، که سرور و سردار همه آنها در خصوص هنر حسن خط « میرعلی هروی » می باشد که در سطور بالا معرفی گردید و اینک بعضی اشخاص دیگری که خوشنویسان و خطاطان خوب بودند، از آنها نام می بریم .

1 . میرعلی تبریزی : این میرعلی در تاریخ حسن خط به جهتی مقام عالی و برجسته دارد که خط نستعلیق را اختراع

کرده است و حسن خط او به سویه میرعلی هروی نمی رسد .

2 . میرعلی حسینی : این خطاط زبردست برابر با دو میرعلی هروی و میرعلی تبریزی به شهرت نرسیده، درحاشیه کتاب مرحوم شایق هروی چنین آمده است : « خوشنویس زبردست گمنامی است که چندی از دوران آخرزندگی میرعلی هروی را درک کرده و مانند کاتب السلطانی رقم می نموده و به شیوه شیوای میرعلی هروی کتابت می کرده است .

3 . میرعلی هروی : درهرات میزیسته و شیوه خط او به شیوه استاد میرعلی هروی بزرگ می باشد روش و شیوه این میرعلی هروی به روش خط میرعلی هروی نابغه بوده است .

4 . میرعلی کاتب : این میرعلی شاگردسلطان علی مشهدی که امضای خود را به این شکل می نوشته : الفقیرالحقیر میرعلی ، وفاتش (925 هـ . ق) ازپاورقی خطاطان و نقاشان .

هم چنان دوخطاط دیگر بنام « علی حسینی » و یک شخص دیگر به نام حافظ علی هروی موجود می باشند که در حسن خط شهرتی دارند .

ولیکن هیچ یک مقام حسن خط را به درجه میرعلی هروی نتوانستند برسانند. میرعلی هروی درختم یادگارهای زرین خود، امضاهای مختلفی نموده است که هر یک از آنها البته نزدش مفهومی داشته و یا اینکه دریک ورق نخواستہ همه القاب خویش را بنویسد، مثلاً درنوشته های او چنین می خوانیم : الکاتب

خوشنویسان

السلطانی، میرعلی کاتب السلطانی، میرعلی
حسینی هروی، میرعلی سلطانی، علی الحسینی،
میرعلی، علی، الفقیر الحقیر میرعلی و
.

میرعلی هروی را گفتیم که پدرش میرباقر
ملقب به ذوالکمالین است، ولی در بعضی جای
ها دیده شده است که شخصی را به نام
میرباقر ولد میرعلی هروی نوشته اند، و سوال
این جا است که آیا پدر و پسر میرعلی هروی
میرباقر نام داشتند و یا اینکه میرباقر
ولد میرعلی هروی شخصی دیگری خواهد بود
ولی ما نمی توانیم این موضوع را که امکان
هم دارد بپذیریم و آثار میرباقر بن میرعلی
هروی در ترکیه وجود دارد .

آثار میرعلی هروی :

بدون تردید شماری از آثار میرعلی هروی
مفقود الاثر می باشند، خصوصاً که دور از
زادگاه خود حیات به سر می برده و شاید یک
تعداد آثار وی مفقود باشند، از اینکه گفته
اند میرعلی عمردرازی داشته یقیناً آثار
زیادی داشته است، البته همه آثار او را که
به یادگار مانده است، کنون درمآخذی که به
دست داریم نمی توانیم مکمل نمائیم .

در حاشیه کتاب خطاطان و نقاشان آورده
اند که شادروان استاد عبدالرءوف فکری
سلجوقی تحریر داشته اند که چندین قطعه
اثر میرعلی هروی را در کابل و هرات و جای
های دیگر دیده است که مشتمل بر کتاب و
رسایل و قطعات بوده اند و یک تعداد به
قرار ذیل می باشند :

1 . مرقعی شامل ده قطعه که منسوب به حضرت علی (رض) .

2 . تلخیص حدیقه سنایی .

3 . مثنوی گل و نوروز خواجهی کرمانی .

4 . استادفکری علاوه می نماید که اکنون درکتابخانه نسخ خطی به خط میرعلی هروی سه کتاب موجود است که یکی آن عبارت از بوستان سعدی است .

آثار دیگر میرعلی هروی، منتخبات غزلیات شعراء، گوی و چوگان عارفی، دیوان جامی به خط میرعلی هروی (در مقابل این اثر، استاد حبیبی علامه سوالیه گذاشته اند) دلیل استاد البته تنها به خاطر این است که خطاط امضای خود را تنها «علی» نوشته است، تیمورنامه هاتفی، یوسف زلیخای جامی، خمسه نظامی .

آثار فوق الذکر میرعلی هروی را از مآخذ به صورت پراکنده به دست آوردیم، در کتاب هنرعه تیموریان مرحوم علامه حبیبی زیر عنوان « مخطوطات میرعلی هروی » می آورد، که میرعلی بلاشک یکی از اساتید بزرگ نستعلیق و همدوش سلطان علی مشهدی است و مخطوطات بسیار عالی و نفیس او در جهان زیاد است از آن جمله :

هفت اورنگ جامی درکتابخانه سلطنتی (یرال) جام جم اوحدی درکتابخانه سلطنتی ایران، تیمورنامه هاتفی، نزه العاشقین علی بن محمود و نصایح لقمان در کتابخانه سلطنتی ایران، هم چنان مناجات حضرت علی،

خوشنویسان

و ترجمهٔ چهل حدیث در کتابخانهٔ مذکور و همین ترجمهٔ چهل حدیث به خط میرعلی که در بخارا تهیه شده در کتابخانهٔ مذکور، مناجات خواجه عبدالله انصاری، ترجیح بندی از جامی، صدکلمهٔ حضرت علی با ترجمهٔ فارسی در مجموعهٔ مهندس عباس در تهران، گلستان سعدی، نای نی جامی، مرقع یازده رقع، مرقع چهارده رقع با رقع های مختلف، بوستان سعدی، در مرقع گلشن شصت و یک رقع، دو قطعه نستعلیق جلی در مجموعهٔ داکتر مهدی بیانی در تهران و شاید هم ده ها اثر میرعلی هروی در جهان موجود باشند که ما به دسترس نداریم و معلومات بالا سراپا از کاوش های بزرگمرد وطن، استاد حبیبی استفاده گردیده است.

قابل یادآوری می باشد که ولی الدین افندی شیخ الاسلام خلافت اسلامی عثمانی که خود در کنار دیگر کمالات خطاط، زبردست بوده از جملهٔ تالیفات او دربارهٔ نستعلیق نویسان کتابیست به نام « مجموعهٔ خطوط میرعلی هروی » که در کتابخانه دانشگاه استانبول موجود است.

سلطان علی مشهدی :

این هنرمند بزرگ خطاطی را مثلی که به امیر خسرو بلخی لقب « سلطان الشعرا » داده اند، بالقب « سلطان الخطاطین » می شناسند.

سلطان علی فرزند محمد اصلاً از مشهد بوده غالباً در سال 841 ق چشم به جهان گشوده است، حسن خط را در مشهد آموخت، چون آوازهٔ

خطاطی و هنرمندی او بلندشد، به دربار سلطان حسین بایقراء منحیث خطاط راه یافت و نام وظیفه و موقف او « کاتب السلطانی » یاد می شد چون عمرش درهرات سپری شده، بسا اشخاص وی را هراتی می شناسند .

سلطان علی مشهدی که جلوه گاه هنریش در دارالسلطنه هرات باستان بود و مشهد ازتوابع مرکز هرات به شمار می رفت در دربار نزد سلطان حسین و صدراعظم او امیرعلی شیرنوایی از احترام خاص برخوردار بود، مقام او به حدی بالارفت که القابی چون « سلطان الخطاطین »، « نظام الدین قبله الکتاب » و « زبدة الکتاب » بر او داده شد .

سلطان علی علاوه از خطاطی ازشعرای زیبا کلام و مؤلف چندین رساله در هنرخط بوده است چنانچه رساله منظوم او در علم خط نستعلیق و رساله دیگرش که یک مثنوی منظوم می باشد که ختم آنرا چنین آورده :

بودهشتاد و چهار عمر عزیز

زایل تمام عقل و تمیز

سال تاریخ نظم این نامه

نهدد و بیست زد رقم خامه

تاریخ وفات این هنرمند و ادیب زیباکلام درسال 926 ق درمشهد اتفاق افتاده، که درپای مرقد حضرت امام رضای غریب دفن است .

سلطان علی ارتقاییش را درهنرخط به تشویق یک « میر » میداند، چنانچه گوید :

خوشنویسان

در جوانی بدی به خط میلّم
عشق خط را ندی از مژّه سیلم

بر سر کوی کم قدم زدمی
تاتوانستی قلمت زدمی

از قضا میرمفلسی روزی
پیشم آمد بسان دلسوزی

قلم و کاغذ دو اتم جست
بیست ونه حرف را ز حرف نخست

بنوشت و روان بدستم داد
شدم از التفات او دلشاد

زانکه ابدال بود و صاحب حال
گشته حالش مبدل الاحوال

زین سبب عشق خط زیاده شدم
گرفتار مرد ساده شدم

در مثنوی مذکور اصول و قواعد خط را به
وجه احسن به خطاطان و شاگردان حسن خط و
علاقمندان شرح می دهد .

سلطان علی اشعار زیاد سروده که نمونه
های چند را از آنها می آوریم :

غرض مرتضی علی از خط
نه همین لفظ بود و حرف و نقط

بل اصول صفا و خوبی بود
ز ان اشارت به حسن خط فرمود

** *

نسخ تعلیق گرخفی و جلیست
واضع الاصل « خواجه میرعلی است »

از وضع فرمود او ز ذهن دقیق
خط نسخ و زخط تعلیق

ظاهرخط اصول و ترکیب است
ونسبتش به ترتیب است
کرسی

بعداینها بود صعود و نزول
شمره هم داخلست و هست قبول

نسخ تعلیق را مجو ارسال
کاندرین باب نیست قال و مقال

این هشت ارسال در خطوط دگر
بدان و ازاین سخن مگذر

نظری جمع میکن خطوط استادان
میفگن دراین و دران

جزخط طبع تو سوی هرکدام کشید
او دگر نباید دید

تاکه درچشم پرشود زخطش
حرف حرفت چو در شود زخطش

سلطان علی مشهدی درهمه جهات خط سفارش
ها دارد و اسباب خط را به خوبی می شناسد
:

کاغذی بهتر ازختایی نیست
حاجت آنکه آزمایی نیست

مکنش رد حبذا کاغذ سمرقندی
اگر خرد مندی

لیک پای خط براوصاف و خوب می آید
وسفید می آید

خوشنویسان

خواه رسمی و خواه سلطانی
تاکه خوب بستانی
جهد کن

هیچ رنگی به ازحنایی نیست
باتوگویم که رنگ آن از چیست
زعفران و حنا و قطره چند
ازمدادست بیش ازاین میسند

رنگهای که تیره رو باشد
رنگین برو نیکو باشد
خط

« الخ »

درقسمت اینکه سلطان علی را سردمدار و رهبر بزرگ و استاد پربرکت خط درهرات بدانیم هیچ شک و تردید وجود ندارد، درحاشیه کتاب « خطاطان و نقاشان » مرحوم استادشایق هروی می آورد که سلطان علی مشهدی که نگارستان هنر او را شاگرد حافظ حاجی محمد میدانند، اما به عقیده همه تذکره نویسان سلطان علی مشهدی را شاگرد مولانا اظهارهروی میدانند و شخص حاجی محمد را شاگرد ملا اظهار میدانند.

یکی ازدلائلی که ملا اظهار را استاد سلطان علی میدانند، بیت زیر می باشد که برای وی بیت ذیل را به مانند معلم و یا مربی نوشته است :

کوتاهی مکن، پیوسته ای سلطان علی

در روز کن مشق خفی، درشام کن مشق جلی

مرحوم شایق می فرماید که : « سلطان علی مانند یاقوت شش نفر شاگردان داشت که هرکدام از استادان خط نستعلیق به شمار می

خوشنویسان

آیند، صاحب ریحان شاگردان اورا به ترتیب
ذیل معرفی میکند :

مولانا سلطان محمدخندان، مولانا سلطان
محمد نور، (اورا مولانا اظہر ثانی می
گفتند)، مولانا نظام الدین، مولانا عبداللہ
نیشاپوری و محمد قاسم شادی شاہ « (ص 112)

علاوہ آورده اند کہ یکی از شاگردان
مشہور سلطان علی مولانا محمد ابرشیمی است
. در کتاب خطاطان و نقاشان آمده است کہ
ملا اظہر استاد سلطان علی مشہدی شاگرد
جعفر ہروی (جعفر بایسنقری) می باشد .

مرحوم احمد علی نعیمی می نویسد، «
اگرچہ بہ مشہدی معروف است؛ ولی تمام عمر
او در شہر ہرات بہ خدمت سلاطین آن ولایت
گذشتہ است ... گرچہ زندگی او بہ شکل روشن
معلوم نیست؛ مگر می توان بہ یقین گفت،
سلطان علی درہرات نشو و نما یافتہ و ہم
در آنجا تعلیمات خود را فراگرفتہ است » (ص
115 و 114 صورتگران و ...) .

میرعماد (میرعماد الحسینی)

از بزرگترین خطاطان و معروف ترین
خوشنویسان می باشد، در خط نستعلیق بہ جز
میرعلی ہروی کسی بہ پایہ او ننوشتہ است .

بسی خطاطان و ہنرشناسان میرعماد را
کامل کنندہ، خط نستعلیق می دانند وی را

خوشنویسان

از اهالی هرات و از قریه ادرسکن شناخته اند .

میرعلی هروی، سلطان علی و سلطان محمد خندان، کسانی می باشند که میرعماد در جمع آنها به شمار می آید .

میرعماد را ملقب به عماد الملک می شناختند، از آنجائی که این نابغه عصر، به خاطر اینکه باحکام وقت عصر سر سازش را نداشت، گفتند که شاه عباس، امر کرد تا پنجه های زرین او را قطع و بعداً به قتل برسانند .

نام میرعماد در تاریخ حسن خط در قطار حضرت میرعلی هروی، دایم آورده می شود، این دوهنرمند هرات باستان، سروران و سرآمدان خط نستعلیق به شمار می آیند .

میرعبدالرحمن هروی :

مرحوم نعیمی می نویسد : « از خطاطان معروف هرات است که پس از میرعماد خط نستعلیق را کسی به پایه او زیبا و مقبول ننوشته » (ص 126 خطاطان و نقاشان) .

میرعبدالرحمن درتاریخ خط افغانستان از جمله سرداران و زبندگان و نخبگان اول به شمار می آید وی از معاصرین شاه محمودسدوزایی می باشد، وی را مرد متواضع، درویش صفت گفته اند، درخط نستعلیق که یادگارهایی از او را به دست داریم، ازعالی ترین خطوط فارسی به شمارمی آید، درطول حیات در هرات زیسته و نام های نامی سلف خویش، مولانا میرعلی هروی، سلطان علی مشهدی، بایسنقرمیرزا، میرعماد، سلطان

محمد خندان و غیره را یکبار دیگر در هرات زنده ساخته است .

میرعبدالرحمن هروی شاگردان زیاد چون ملاحسین سلجوقی، نجف علی سلمانی و غیره را تربیه نموده است . وفات وی در سنه 1268 ق به وقوع پیوسته و درگنبد مقبره سادات در هرات به داخل گنبد سیدعبدالله در رواق پایان پای مزار مدفون است .

قطعه تاریخ وفات میرعبدالرحمن هروی را ملا ابوبکرتسلیم که بر لوح مزار او دیده می شود سروده ؛ ولی در کتاب مزارات هرات، تعلیق و تحشیه استاد فکری سلجوقی در آن باره نوشته نشده است و این است مرثیه ملا ابوبکر در مرگ میرعبدالرحمن هروی :

تا رقم زد ز ازل لفظ اجل کلک قضا

معنی هستی مانیستی آمد به بیان

شاه اقلیم خط و ماه فلک جاه هنر

میر و میرزای حسینی نسب عبدالرحمن

آنکه از کلک درر سلک همه عمر نگاشت

نوربینایی چشم خرد و جوهر جان

کلمات و قطعات خط نستعلیقش

روح افزا همه چون جعد رخ حور جنان

حق بفردوسش از آن برد که از نوک قلم

طاق هر قصر بصد زیب کند مشک افشان

چون به فرمان اذاجاء اجل شد به بهشت

خوشنویسان

ماند از او باقی

وتاریخ « خط خوب آن » (1268)

مرحوم استاد میرعبدالعلی شایق هروی در حاشیه کتاب خود « خطاطان و نقاشان » درباره میرعبدالرحمن که در آخر نامش « حسینی » را علاوه مینماید، میگوید که عبدالرحمن در آغاز خط نستعلیق و خط شکسته را نزد شکر نویس هروی مشق می کرد؛ ولی بعدها استادش به جای اینکه وی را شاگرد خود خطاب نماید، استادش یاد کرد . داستان ذیل را در حاشیه از زبان سیدمحمدعمر پیله کش که نواسه میرعبدالرحمن می شود چنین آورده اند که عبدالرحمن گفته است : « روزی کاغذ مشق به استاد بردم تا مشق گذشته ام را اصلاح نماید و به من سرمشق تازه بدهد، چون به مشق گذشته من به دقت نظر کرد، قلمدان و کاغذها را جمع کرد و بردست و روی من بوسه داد و گفت : ای مخدوم زاده هرچند مرا برتو حق استادی است، از امروز به تو خط شاگردی می دهم . پس از این پیرانه سر هوای مشق مرا در سر افتاد و مرا به شاگردی قبول کن ، زیرا دلچسپی و روشنی و لذتی که در خط تو دیدم بر دفتر نستعلیق نویسان خط بطلان کشیدم . . . آن قدر مرا نوازش نمود که از لطفهای پدرم فراموش کردم، پس از آن به خانه نشستم و در بر روی همه بستم و از روی خطوط میرعلی هروی و میرعماد و عبدالرشید به دقت تمام مشق می کردم » (ص 130 حاشیه خطاطان و نقاشان) .

دنباله داستان را شایق هروی چنین می آورد : « معیشت ما درحالی که پدرم چندی قبل از آن وفات یافته بود به عسرت سپری می شد و مادر پیرم به من خدمت می کرد و روزی نان خواستم مادرم دسته ای از نوشته هایم را پیشم گذاشت و گفت جز اینها چیزی در بساط نیست . با تأثر از خانه برآمدم و به فکر کار فتامم ابتدا به میرزایی اقدام کردم و » (همان کتاب) .

گرچه عبدالرحمن خودش « داستان او و استادش » شکر نویس» هروی را در بالا حکایت نموده است ولی میرزا محمدعلی سنگلاخ خراسانی در کتاب «تذکره الخطاطین» خود میرزا عبدالرحمن را شاگرد خود معرفی کرده است، و شاید هم دور از امکان نباشد، زیرا یک شخص می تواند نزد چندین استاد مشق تمرین نماید ولی استاد شایق این موضوع را رد می نماید .

موضوع بسیار مهمی را که میرصاحب عبدالعلی شایق هروی ذکر می نماید این است که می گوید : « اما به دنیا بی علاقه و درویش مشرب بود، سلسله خطاطان کنونی خط نستعلیق وطن، همه به میرعبدالرحمن میرسد و شیوه مرغوبش تا کنون نزد بسا نستعلیق نگاران متداول و محبوب است » (ص 131) .

از میرزا عبدالرحمن حسینی بسی یادگارها به ما رسیده است و یک تعداد آثار او بر الواح مزارات هرات اکثر ، بدون امضاء موجود می باشد که مرحوم استاد عبدالرءوف فکری سلجوقی در آن باره نظرات زیاد دارند .

خوشنویسان |

www.enayatshahrani.com

فصل چهارم

- فصل فوق العاده
- استاد سیدمحمد ایشان الحسینی
- استاد سید محمد داود الحسینی

فصل فوق العاده

درباره دو سردار و سالار هنر در افغانستان جنابان حضرات و آغا صاحبان استاد سیدمحمد ایشان الحسینی و سیدمحمد داود الحسینی که در افغانستان مقالات و کتاب ها کمتر تحریر یافته است . و البته کمال تاسف است .

این دو برادر در افغانستان تا دم واپسین حیات شان، به مردم و جامعه خدمت کرده اند، و خدمات شان بی آایشانه، عارفانه و صاحب دلانه بوده .

خوشنویسان

نمیدانم که خداوند برای این دو موجود مبارک که تقریباً بیش از نیم قرن جلو پیشبرد و حفظ مسلک شریف و مقدس خط را به دست داشتند، چگونه قدرتی بخشیده بود، که هرگز خستگی احساس نمی کردند، این هردو جنابان هنرشریفه خط را به میراث برده و هم کسب کرده بودند .

راقم این سطور که درسن دوازده سالگی شاگردحسن خط در نزد جنت مکان و خلدآشبان حضرت سیدمحمدایشان الحسینی الحنفی القادری بودم بارها آن فردوس مکانی را در حال مشق نوشتن دیده ام، و مهارت دست او را نمی توانم به زبان قلم درآورم، تنها همینقدر می خواهم بگویم که اصلاً قلم را به اراده خود به مانند یک انسان عادی به کار نمی برد، بلکه شاید ملائکه داستان او را راهنمایی می کردند .

درنوشته او قطعاً اشتباه و یا غلطی به مشاهده نمی رسد و برق آسا مشاقتی میکرد، و مهمتراینکه خودش کاملاً عادی به نظر می خورد .

و اگر همکاری با ملائک را خواننده محترم به باور نگیرد، پس بایدگفت که وی نبوغ ذاتی و فطری داشته که باهمه به سرعت نویسی، و مراعات همه قواعد و ضوابط حسن خط، اندک ترین اشتباهی در نوشته هایش پیدا نمی شد .

نام جنت مکان، قدسی مآب حضرت سیدمحمد داوود الحسینی را صدها بار از رادیو شنیده و در اخبار و جراید و کتاب ها

خوانده ام، ولی از نزدیک به زیارت ایشان
 نرسیده ام. « عنایت الله شهرانی »

قصیده ای در مدح سید محمد ایشان
 و سید محمد داود خطاطان وطن

دو برادر که به شهر اند ز اعیان کمال
 هر دو از دانش و علم اند زبانان کمال
 بود این هر دو تن اولاد رسول عربی
 سید اند این دو گرامی گهر کان کمال
 سید (ایشان) بود آن مهتر و کهتر (داؤد)
 که به فهم اند و هنر مهر درخشان کمال
 هر دو از دانش و اخلاق دو یکتای زمان
 هر دو از مهر و فال لطف نمایان کمال
 هر دو از شرم و حیا گوهر عمان وجود
 هر دو از ذهن و ذکا شهره ارکان کمال
 هر دو آموخته علم و ادب از مکتب فیض
 هر دو شان درس گرفتند ز دیوان کمال
 هر دو شاخ شجر پر پر بر فهم و دانش
 هر دو گلدسته رنگین گلستان کمال
 هر دو یکتای جهانند به تعلیم و هنر
 هر دو سر دفتر فردند بدیوان کمال
 هر دو از علم قرائت دو فرید گیتی
 هر دو از فهم و درایت چو دل و جان کمال
 آیت عقل نمایان از جبین هر دو
 تازه زین هر دو برادر بود ایمان کمال
 هر دو در علم ادب شهره آفاق و زمان
 هر دو بی شبهه و نظیر اند بدوران کمال
 هر دو نایاب زمان اند به تعلیم و ادب
 هر دو سنجیده دهر اند به میزان کمال
 کس چو این هر دو نکر دست کنون سعی و هنر
 کس چو این هر دو ندیده است بسامان کمال
 کیست امروز چو این هر دو برادر بخرد
 کیست امروز چو این هر دو ز اخوان کمال

خوشنویسان

هر دو از خط نکو فرد درین عصر و زمان هر دو از خلق حسن آیت و برهان کمال خط این هر دو چو باشد چه بود سلک گهر فهم ای هر دو چو باشد چه بود شان کمال خوش نویسند خط خوب رقم چند قلم که بود عاجزش از وصف دبیران کمال قلم نسخ کشد بر خط خوبان زمان خط شان دید اگر نسخ نویسان کمال می نویسند خوش و نغز جلی تا بخیفی نتوان فرق در آن کرد ادیبان کمال خط نویسند خوش و چابک و چالاک بسی نیست خود سرکش از این دایره انسان کمال وارث علم و کمال اند پدر بعد پدر همه پرورده دانش بدیستان کمال مرجع اهل زمانند اباً عن جد که همه مایه علم اند و همه کان کمال همگان کار نمودند به فرمان خرد همه از فطرت عالی شده شایان کمال پدر این دو پسر هست سید اسمعیل کوه تمکین و وقار است ز فیضان کمال شهرت جد خوشش بود سید ابراهیم همه بودند شرافت نسب از کان کمال هست مشهور جهان سید سلیمان صاحب جد جد همگان است ز پیران کمال زبید اخلاف بدینگونه ز اسلاف چنان باید اولاد بدینسان ز نیاکان کمال دارد این هر دو گل آثار از آن گلشن فیض باشد این پرتو از آن شمع شیبستان کمال برده این هر دو پسر سر بگریبان خرد زده اند از دل و جان دست بدامان کمال محو علم و ادب اند این دو خلف همچو سلف زین همه سر بفلک بر شده ایوان کمال مصدر دانش و علم اند چو آبای کرام

همچو جد و پدر اند این دو پسر جان کمال
 نسل در نسل همه صاحب فضل آمد و علم
 بسکه این جمع شریف اند نگهبان کمال
 این چنین اهل نجیب اند زبان‌دان خرد
 این چنین قوم شریف اند محبان کمال
 همه بودند چنان رونق بازار هنر
 همه هستند چنان فارس میدان کمال
 بوده‌اند آنهمه اسلاف ز نیکان زمان
 مانده‌اند اینهمه اخلاف ز پاکان کمال
 این چنین گوهر تابنده شود حاصل از او
 خاندانی که بود اصل شرف کان کمال
 نهادند قدم از ره آداب بیرون
 نشکستند ز دانش همه پیمان کمال
 اینچنین اهل خلف باید از آن خیر سلف
 شد پسر نیک پدر شد چو ز نیکان کمال
 صاحبان نسب اند و حسب این قوم شریف
 زاده دانش و علم اند و عزیزان کمال
 هر یک از علم و ادب نبض شناس دانش
 همه از سعی و طلب گشته طیبان کمال
 ای که از جهل درین عصر و زمانی رنجور
 بنما خویش به این نبض شناسان کمال
 می ستایند کمال و هنر از عقل و خرد
 ای خوش آنکس که شد از نغمه سرایان کمال
 اندک از عمر گرامی بشمردند هنوز
 که به پیری برسند این دو جوانان کمال
 منزل چند نمودند طی این راه دراز
 نوجوانند و گرو برده ز پیران کمال
 خط شان حلقه نکرده است بناگوش هنوز
 که چنین اند بجان حلقه بگوشان کمال
 گفتم این نظم گهر ریز که ماند باقی
 به جهان نام از ین نیک سررشتان کمال
 بس کن ای طبع خوست معدن انواع سخن
 بس بود این قدر از بهر سخندان کمال

خوشنویسان

به دعا ختم کن این مدح و ثنا "مستغنی"
گرچه خلق اند همه مدح پسندان کمال
تا بود زینت اهل ادب از زیور علم
تا بود عیب و هنر شخص چو عریان کمال
تا بود صاحب فرهنگ پی علم و ادب
تا بود مرد خردمند شتابان کمال
تا بود سروز دانش به خیابان هنر
تا بود گلبن معنی بگلستان کمال
زنده بادا بجهان این دو پسر همچو پدر
به نکو نامی و عز و شرف و شان کمال

استاد سیدمحمدایشان الحسینی

سیدمحمدایشان الحسینی بن سیدمحمد
اسماعیل حسینی بن سیدابراهیم بن
سیدسلیمان حشمت الله، برادر بزرگترسید
محمدداود الحسینی درسال 1310 هجری قمری
در قریه تیبه پای به عرصه وجود گذاشت .

حسن خط را از پدرشان جناب عالیجاه و
سیادت پناه سیدمحمداسماعیل حسینی که
درحسن خط یدطولا داشت و به گفته اقارب و
دوستان صاحب کرامت نیزبود آموخته است .

حضرت مبارک ارواح شاد سیدایشان آغا از
آغاز نشر سراج الاخبار در مطبوعات به
همکاری آغازنموده و بعد از حصول استقلال
وطن به سرکتابت مطبعه دائره تحریرات حضور
در مجلس عالی وزراء شمولیت پیدا کرد .

جناب پوپلزایی درسوانح استاد صاحبدل و
واراسته جناب سیدایشان آغا میگوید که

در سال 1306 هجری شمسی که در مطبعه سکوک در باغ ارگ دایر گردید وی در جمله اعضای آن عزت‌تقریافت و بر علاوه هنر خوشنویسی بعضی کارهای تزئیناتی و اداری آن مطبعه را به دوش گرفته بود .

استاد روانشاد، سیدایشان آغا در بین سالهای 1298 تا 1307 شمسی به مطبعه ماشین خانه، شرکت رفیق، مطبعه کاظمی و مطبعه سکوک خدمات زیادی را انجام داد .

در ماه عقرب 1308 شمسی از بدو تاسیس مطبعه عمومی کابل نظربه مقام عالی و ارجمند در حسن خط و زحمت کوشی ها و فعالیت های فرهنگی علاوه از وظیفه خطاطی منحیث معاون اول ریاست عمومی مطابع دولتی مقرر گردید . که در مواقع ضرورت عهده داری وکالت مطابع دولتی را منحیث کفیل رئیس اجرا می نمود و این وظیفه را تا سال 1318 شمسی به پیش می برد .

پوپلزایی می گوید : « در آغاز تشکیل ریاست مستقل مطبوعات در برج قوس 1318 شمسی تبدیلاً به وزارت معارف معرفی گردید و سالیان درازی به معلمی حسن خط، در مکتب صنایع نفیسه، دارالمعلمین، مکتب ابن سینا و سایر مکاتب شهر و هم به مرکز وزارت معارف و وظایف متعدد خطاطی را به پای رسانید، موصوف در راه خط و خوشنویسی به تحقیق زحمات زیادی کشیده و بسیار خدمات قلمی را در این رشته به وضع خستگی ناپذیری انجام داده و صفت بیشترش پرکاری و پشت کاری او است، که در طول این مدت ترک مسلک و عادت نکرده و از مشاهده اکثر اوراق چاپ

خوشنویسان

شده سابق مطابع کابل نتایج خدمتش مشهود می گردد . « (ص 48 هنر خط در افغانستان در دو قرن اخیر) .

جنت مکان سید محمد ایشان حسینی در اقسام خط مهارت و لیاقت کافی داشت در نسخ، ثلث، کوفی، طغری و نستعلیق سرآمدروزگار خود بود، استاد در هریک از این خط ها ابتکارات به خصوص می نمود، خصوصاً در طغری و مهرهای سلطنتی طراحی های خارق العاده را انجام می داد و بینندگان را به حیرت می انداخت . به قرار فرموده جناب حامد جان حسینی، استاد به شیوه های نسخ و ثلث بیشتر علاقه داشت .

در فن جدول کشی و کارهای طباعتی به گفته پوپلزایی وارد و در حوصله استکتاب و اصول طباعت و صحافت که جزء اختصاص خطاطان فنی مطابع است وقوف کامل دارد .

اگرچه اصول طباعت و صحافت هریک مسلک های علیحده می باشند و به خاطر اینکه ما در آن زمان هنرمندان اختصاصی نداشتیم، ناگزیر خطاطان چون استاد صاحب دل سیدایشان آغا و یاجناب سید داود آغا که در حقیقت درین فنون و حسن خط می توان آنها را جامع الکمالات بگوئیم از عهد کارهای متذکره به خوبی می توانستند بدر آیند .

آقای عزیزالدین وکیلی پوپلزایی یا خطاط هفت قلمی در نوشته های خود از خطاطان بسیار تعریف و توصیف نمی نماید اما در خصوص این دو برادران حسینی اعتراف کرده است. مثلاً اگر این دو برادران و یکی دوشخص

دیگر در کابل فن شریف حسن خط را رونق و انکشاف نمی دادند و به علاقمندان تدریس نمی کردند، یقیناً انوار دوره مشعشع تیموریان هرات به بازماندگان نمی تابید، چنانچه پوپلزایی می فرماید: «خط خوش را تقریباً به سرعت می نویسد و هنوز مداومت مینماید و از این حقیقت نباید انحراف ورزید که بعد از ارتحال حسن حلمی و عطا محمد الحسینی و میرزا محمد یعقوب کسانی که نگذاشتند شیرازه حسن خط و صحافت و تزئینات اساسی در مرور سی سال اخیر در افغانستان از دست رود، همین دو برادر (سید محمد ایشان و سید محمد داود) و صوفی عبدالحمید و شیخ محمد رضا، بود که یقیناً این امانت معنوی را به نوبه خود شان در نیمه یک قرن حفظ کردند و نگذاشتند وقفه ای از این رهگذر در سیر تدریجی خط و کتابت رخ دهد» (ص 48 هنر خط ..).

استاد سید محمد ایشان آغای حسینی، از اینکه به خطوط نسخ و ثلث علاقمندی زیاد داشتند، قرآن کریم را به خط نسخ که از بهترین و واضح ترین خطوط اسلامی میباشد نوشتند و آن نسخه متبرکه را به پادشاه وقت، محمد ظاهر شاه اهدا نمودند.

استاد سید ایشان الحسینی یادگارهای بسیار عالی و زرین را در کشور مان به جا گذاشتند مسجد مقابل روضه شاه ولایت مآب، که به مسجد شاهی معروف با آیات قرآن مجید به دست ایشان مزین شده، در تاق ظفر پغمان در عصر شاه امان الله خان که خود استاد آنرا سرپرستی می کرده با ذکر اسمای

خوشنویسان

قهرمانان و شهدای معركة استقلال توسط هردو استاد جنت مکان، سید ایشان آغا و سید داود آغا خطاطی و طراحی شده است. هم چنان کتاب سیره النبی با ترجمه پشتو نیز از خطاطی های استاد سید ایشان بوده و کتیبه بالا حصارکابل در زمان محمدنادرشاه هم بدست همین استاد عالیجاه تزئین یافته است.

استادان بزرگوار سیدایشان و سید داود، در فن تهیه و ساختن مرکب (سیاهی) وکت، که دارای رنگ نضواری می باشد و هم چنان متن قطعات خطاطی شده که « ابری » نامیده می شود و به رنگ طبیعی احجار مانند است، مهارت خاص داشتند. (استفاده از نوشته حامدجان حسینی).

حامدحسینی می آورد که : استاد به خطاطی عناوین مجلات، رساله ها، تقویم ها، مهرها، طغری ها، کلمات مبارک طیبه و شهادت و بسی از آیات قرآنی ابتکارانه پرداخته اند، خاطرات بس جالب و فراموش ناشدنی از کارها و کارنامه های ایشان و هم چنان حکایات نهایت دلچسپ، آموزنده ، تاریخی از شاهان کشور داشتند که باید نوشته شده و درج تاریخ گردد .

هردو برادر (سید ایشان آغا و سید داود آغا) درجامعه محبوب و محترم بوده، در دربار شاهان مورد الطاف قرار داشتند، چنانچه جدمحترم شان، جناب سید سلیمان حشمت الله که مزارشان در دارالامان کابل به نام « آستانه » زیارتگاه عام است، مورد احترام و ارادات امیرعبدالرحمن خان

خوشنویسان

قرارداشته، چنانچه در یکی از مرقومه های امیر که برای سید فرستاده چنین آمده : « جناب مستطاب عالیجاه حضرت سید سلیمان حشمت الله امیدوارم من و خاندان مرا از دعاهای سحری فراموش نفرمائید بر سبیل ارادات ارقام گردید امیرعبدالرحمن »

امیرعبدالرحمن خان جناب سیدسلیمان آغا را نسبت جلال و حشمت معنوی و عرفانی که صاحب بوده اند « حشمت الله » خطاب می کرده اند .

استاد سیدمحمدایشان آغای حسینی صفات زیاد دارد، و اگر هریک صفات او را جداگانه بنویسیم سوانح شان طویل می گردد، مثلاً یکی از صفات عمده و جالب آن جنت مکان این بودکه باوجود کبر سن و دوران کهولت، دست از خطاطی و فعالیت های هنری نکسیده، و خدمت به هنر را شریک حیات خود ساخته بود، به طلاب معارف بی وقفه خدمت می کرد و فرمایشهای موسسات علمی و اشخاص انفرادی را می پذیرفت و درطول آن مدت خدمات از جیب فتوت دولت، به نام خطاط معاش نگرفته و نیز باوجود آن هرگز ترک مسلک نکرده است (استفاده از نوشته پوپلزایی) .

رحلت و وفات استاد عالی مقام و عالیجاه وطن سیدالنسب و صاحب دل افغانستان در چهاردهم عقرب سال 1361 شمسی ساعت چهارصبح در کارته سه به وقوع پیوسته و دفن جسد مطهرشان بعد از ظهر همان روز دربابای خودی انجام یافته است جایشان خلدبرین و روح شان شاد باد .

خوشنویسان

شمایل حضرت استاد سید محمد ایشان
الحسینی :

اولتر از همه باید به عرض رسانید که در اسم مکمل شان دو کلمه « سید » آمده، زیرا کلمه « ایشان » هم در ترکستان به معنی سید استعمال می گردد، و چه نام زیبایی که اسم مبارک محمد و نیز نام حسین ضم نام مکمل شان آمده است .

استاد جنت مکان را بعضی ها اشتهاً به اهل تشیع در مذهب نسبت می دهند، ولی آن بزرگوار اصلاً اهل سنت والجماعه و در مذهب حضرت امام ابوحنیفه و سنی پخته می باشند، چنانچه در بعضی از امضاهای خویش « سید محمد ایشان الحسینی الحنفی » می نویسد البته شیعه و سنی دو مذهب اسلامی بوده و منظور از تفکیک برای شناساندن بهتر استاد می باشد و نه به کدام مطلب دیگر .

استاد دارای قدمتوسط، بادریشی و کلاه قره قل، شخصی با سلیقه و با نظافت چهره نهایت زیبا حتی به وقت پیری روی مبارک شان در نهایت نورانی، شخص جدی و مستقیم، مرد باتجربه و مهربان، در وقت تدریس باکفایت و جدی، در تعیین نمرات سخت گیر و در تدریس در نهایت درجه وسعت نظر داشت و می خواست به هروسیله ای که باشد شاگردان را بیاموزاند نگارنده این سطور دوازده ساله بودم که در صنف هفتم مکتب ابن سینا برای ما، استادسیدایشان آغا مضمون حسن خط را تدریس می نمود، آن وقت استادکهن سال معلوم می شدند، به دست مبارک شان یک بکس چرمی بود، در میان آن بکس قلم های مشق و

خوشنویسان

دوات های رنگ خطاطی که از سیاهی دودتهیه شده بودند قرار داشت، بعضی نمونه های کارشان با کاغذهای سفید نیز در آن بکس موجود بود .

یکی از خاصیت های عمده و عالی استاد این بود که دستش در حسن خط آنقدر مهارت داشت که خط را به بسیار سرعت می نوشت و هیچ اشتباه نمی کرد، هر قلمی را که بروی کاغذ می برد آن خط، نمونه عالی و ممتاز به شمار رفته و در جمله آثار جاویدان او قرار می گرفت . البته همه نوشته هایش در داخل صنف ما به روش نستعلیق بود .

استاد سیدایشان آغا، گاهگاهی به کاغذ های ما سرمشق میداد و ما از روی آن مشق می کردیم و این روش های بسیار خوب بود، من نگارنده بیش از اینکه از بدخشان به کابل جهت تحصیلات بیایم معلم حسن خط مان محمدمجتبی خان بود و درخانه یکی از اقارب مان نورمحمدخان حسن خط را برایم تدریس می نمود، چون در نقاشی علاقمند بودم، در خط نیز از هم صنفان خود به مراتب بهتر مشق می نمودم .

دریکی از امتحانات که بعد از هرسه ماه امتحانات را می گرفتند، دیدم که بعضی ازهم صنفان از روی مشق استاد عالیجاه نقل و کاپی می کنند، تانمره بهتر بگیرند، یعنی به شکلی که کاغذ سفید را برمشق استاد گذاشته و در آن کاپی مینمود، من چون از این کارها باخبر نبودم، وقتی که خبردار شدم با تقلید دیگران آن عمل را انجام دادم .

خوشنویسان

وقتی که اوراق را به استاد تسلیم کردیم، استاد ورق هریک را مشاهده می کرد، به مجردی که ورق امتحان مرا دید، فرمود که نزدش بروم رفتم گفت قلم و کاغذ را نزدم بیاور و برمیز من این نوشته ات را دوباره در حضورم بنویس، البته در نهایت درجه ترسیده بودم و میگفت که نقال هارا خوش ندارد و جزا می دهد.

چون سابقه مشاقتی داشتم از روی مشق استاد بسیار زیبا نوشتم، وقتی که استاد مشاهده نمود، گفت آفرین، تو از کجاهستی، گفتم از بدخشان، فوراً این مصرع زیبارا خواند « از بدخشان لعل خوب از سنگ می آید برون » برایم نمره اعلی داد .

بعداً دریافتم که کسانی که کاپی می کردند، استاد از روی خط های شان میدانسته و آنها آنقدر ضعیف بودند که نمی توانستند به درستی کاپی نمایند، و کاپی کردن خوب هم شاگرد را اندکی ماهر می ساخته است .

البته داستان بالایک خاطره فراموش ناشدنی حیاتی من است ، آنها به سوی جنت اعلی و فردوس برین شتافتند و من حقیر شاگرد نقال شان زنده و در حق شان تا وقت مردن ، دعاها نثار خواهم کرد .

**خاطره دوم از استاد سیدمحمدایشان
الحسینی الحنفی :**

این خاطره، خاطره ایست مقدس و ملکوتی، همان طوری که استاد سید ایشان خودشان ملک صفت بودند در یکی از ساعات درسی مشق های آزاد مان را در کتابچه های مشق ما، استاد

مشاهده می کرد و نظر میداد، بیادم نمانده یا در همان ساعت و یا اینکه گفت به ساعت دیگر بیداش باندازیم که در خصوص درست نویسی حروف ما را درس میدهد .

به هرصورت وقت موعد رسید و استاد تباشیر را به دست گرفته و برتخته سیاه صنف قواعد و اصول خانه های حروف را با پیوست ها و پیوندها، آنقدر دقیق تعلیم داد که امروز دست کم نزدیک به شصت سال شده است که فراموشم نشده و از آن اصول نوشتن استفاده می کنم و اندکترین اشتباهی را در نوشتن و خانه پری ها نمی نمایم .

هم صنفان من از تحریر و تدریس استاد برسرتخته صنف نتوانستند، بیاموزند، ولی من که خاطره بالای را با استاد داشتم، چنان آموختم که تا ایندم از آن استفاده نموده و هزاران در هزار ورق با نوشتن مقالات و کتاب ها، سیاه کرده ام .

بدبختانه بسی بزرگان را در نوشته هایی قلمی شان مشاهده میکردم و می بینم، که بجای اینکه مثلاً « زبر » بنویسد، دربین « راء » و « باء » یک خانه علاوه می نماید، که « زبیر » و یا چیزی دیگری خوانده می شود که از نگاه املا غلط محض است . مثلاً « شر » می نویسند ولی « شیر یا شتر » را به عوض آن در املا خود تمثیل می کنند .

استاد به حدی در این خصوص مهارت داشت و می دانست که به یادم می آید، دو نفر استادان در دهلیز مکتب بحثی را به صورت جهریه انجام می دادند، یکی از آنها گفت

خوشنویسان

وقتیکه کارما به اینجا رسید، باید موضوع را از آغا صاحب سید ایشان پرسیم .

یادگارهای زرین این خوشنویس و استاد عالی مقام کشور عزیز ما زیاد بود، بدبختانه با آمدن مصیبت ها در این اواخر بسی نوشته ها و آثار شان مفقود الاثر شده است .

« آثار هنری و ابتکاری جناب استاد سیدایشان آغا در مجلات کشور خصوصاً (سالنامه) و مجله های قدیم کابل، که در تزئین و صحافت بی نظیر آن ها شخصاً سهم داشتند به کثرت به نشر رسیده است چنانچه در صفحه (139) سالنامه کابل سال (1314 هـ . ش) کلمه طیبه را به خط کوفی به شکل دایره و هم چنان اسم یا مرتضی علی را به شکل طغرا بامهارت و زیبایی خاصی خطاطی کرده اند که بیننده را به حیرت وا میدارد » (جریده امید) .

امضای استاد عالی مقام حضرت والاگهر آغاصاحب سیدمحمدایشان الحسینی در یکی از اثارش ، چنین است .

« العبدالفقیر سیدمحمدایشان الحسینی الحنفی القادری الافغانی فی سنه 1328 » کلمه « ایشان » هم بمعنی سید است هم چنان حضرت استاد در مذهب حنفی و از اهل سنت والجماعت و در طریقه به حضرت پیرپیران غوث الاعظم گیلانی ارتباط داشتند .

مرحوم سید محمدایشان حسینی

استادی که در فن خطاطی بخصوص نسخ، ثلث، کوفی، طغری و نستعلیق درحقیقت سرآمد روزگار بودند، با ایجاد طغری ها و مهر های سلطنتی شاهان افغانستان، ابتکاراتی داشته اند که بیننده را به حیرت می اندازد .

از اینکه به خطوط نسخ و ثلث بیشترعلاقه داشته اند، موفق شدند تا قرآن کریم را سرتا پا خطاطی نمایند، که در همان زمان به محمدظاهرشاه، پادشاه وقت اهداشده است .

همچنان مسجد مقابل روضه شاه ولایت مآب، که به مسجد شاهی معروف است، با آیات قرآن مجید به دست ایشان مزین شده است .

« تاق ظفر » پغمان در عصر اعلیحضرت امان الله خان، که خود سرپرستی می کرده اند، با ذکر اسمای قهرمانان و شهدای معرکه استقلال نیزتوسط اساتید مرحوم سیدمحمدایشان حسینی و مرحوم سیدمحمد داوود حسینی خطاطی شده است .

کتاب سیره النبی (ص) با ترجمه پشتو نیز از خطاطی های استاد می باشد، کتیبه بالاحصار کابل در زمان محمدنادرشاه هم به دست ایشان مزین گردیده است .

هر دو استاد در فن تهیه و ساختن مرکب (سیاهی) و کت، که دارای رنگ نصواری میباشد، و همچنان متن قطعات خطاطی شده که « ابری » نامیده میشود و به رنگ طبیعی احجار مانند است، مهارت خاصی داشتند .

استاد سید محمد ایشان حسینی در معارف افغانستان از طریق تدریس مکاتب دخترانه و

خوشنویسان

پسرانه، سالیان دراز همت گماشتند، و به خطاطی کتب درسی نیز پرداخته اند، و عده ای زیاد از جوانان و علاقمندان فن خطاطی درمکاتب قضات، صنایع و دارالمعلمین، سالیان دراز از حضورشان بهره برده اند.

استاد به خطاطی عناوین مجلات، رساله ها، تقویم ها، مهرها، طغری ها، کلمات مبارک طیبه و شهادت و بسی از آیات قرآنی ابتکارانه پرداخته اند، که امید می رود از گزند زمان در امان باشند.

خاطرات بس جالب و فراموش ناشدنی از کارها و کارنامه های ایشان، و همچنان حکایات نهایت دلچسپ، آموزنده تاریخی از شاهان کشور داشتند، که باید به نوشته آید و درتاریخ درج گردد.

هر دو برادر درجامعه محبوب و محترم بوده، در دربار شاهان مورد الطاف قرار داشتند چنانچه جد محترم شان، جناب سید سلیمان که مزارشان در دارالامان کابل به نام « آستانه » زیارتگاه عام است، مورد احترام و ارادت امیرعبدالرحمن خان قرار داشته است، چنانچه دریکی از مرقومه های که امیر برای سید فرستاده، چنین آمده: « جناب مستطاب عالیجاه حضرت سیدسلیمان حشمت الله! امیدوارم من و خاندان مرا از دعاهاى سحرى فراموش نفرمایند بر سبیل ارادت ارقام گردید. امیرعبدالرحمن خان ».

امیر، سیدرا نسبت جلال و حشمت معنوی و عرفانی که صاحب بوده اند (حشمت الله) خطاب می کرده اند.

این مضمون دنباله دار در باره حضرت مولای شاگردش در جریده امید به قلم توانای آغاصاحب حامدجان حسینی تحریر یافته بود، جهت نمونه دراین جا گنجانیده شد .

استاد سید محمد داوود حسینی

مرحوم مغفور استاد سیدمحمدداوود حسینی پسر دوم جناب عالیجاه و سیادت پناه سیدمحمداسماعیل حسینی کابلی (ذبیح) درسال 1273 خورشیدی درتپه دارالامان کابل دریک فامیل هنری پای به عرصه وجود گذاشت .

جناب مرحوم آغاصاحب بزرگ سید محمد اسماعیل حسینی در دوران خود از خطاطان زبردست، عارف و ازجمله شعرای عالیقدر محسوب می شدند، که فرزند خویش سید محمد داود آغارا در آغاز تربیه و آموزش داده و استعداد بسیار پرنیوغ فرزند خودرا انکشاف و به کار انداخته است .

استاد سید داودآغا در زمان انتشار سراج الاخبار درمطابع دولتی کابل به خطاطی آغاز و مدتی منحیث استاد فن خطاطی و بعداً به صفت مدیرتفتیش وزارت معارف ایفای وظیفه نموده است .

استاد سید محمد داود آغا با برادر صاحبدل و شخصیت عالیجاه خود مرحوم سید محمد ایشان آغا درسال 1306 هجری شمسی در

خوشنویسان

شروع تدویر مطبوعهٔ صکوک درجملهٔ اعضای فنی شامل کارشدند .

درعقرب سال 1308 خورشیدی به کارهای دولت شروع به فعالیت نمود و مقام مدیریت خطاطی مطبوعهٔ عمومی کابل برایش داده شد و درحدود ده سال تمام به این کار دوام داد و در پهلوی این کارمهم و عمده، درمطبوعات و جامعه کارهای علمی و هنری دیگری را نیز به انجام میرسانید .

استاد سید محمد داود الحسینی در کارهای فنی طباعتی و فن جدول کشی نیزلیاقت داشت .

درسال 1318 خورشیدی در وزارت معارف تبدیل و درامور هنری عضویت حاصل کرده و درسال 1319 هجری شمسی منجیث استاد حسن خط درمکتب اصول تحریر مقررشد .

و سپس در بعضی مکاتب دیگر چون ابن سینا، تجارت و سایر مکاتب مرکز کابل، به صفت استاد حسن خط طلاب معارف را تدریس نمود .

باری هم استاد حسینی به حیث استاد دانشگاه کابل در فاکولته ادبیات فن حسن خط و ادبیات فارسی را تدریس نمود، و غالباً در آن فاکولته به دوران شان مضمون بیدل شناسی وجود داشت که بعدها استاد مجددی آن مضمون را تدریس میکردند، بیدل شناسی تدریس کرده باشند .

یکی از شخصیت های برازنده و نویسنده توانا به اسم واصف حسینی که احتمالاً با

خوشنویسان

استاد حسینی قرابتی داشته خواهد بود،
درباره استاد می نویسد :

جناب سید محمد داود الحسینی به عنوان
نخبه ترین شخصیت علمی و هنری معاصر کشور
شناخته شده و در جامعه در حلقات هنری او را
به نام شاعر، ادیب، خطاط، طراح و نویسنده
و بیدل شناس می شناسند .

جناب حسینی به انواع و اقسام خط
آشنایی داشت ولی خط نستعلیق را بسیار
زیبا و محکم می نوشت .

جناب حسینی که در کابل و اطراف آن
از شهرت نیک برخوردار بود بر علاوه تدریس در
مکاتب شهر کابل، دارالمعلمین کابل،
پوهنتون کابل، به حیث خطاط دربار شاه نیز
عز تقرر یافته بود و از آن است که مرحوم
آغا صاحب سید محمد داود، وقتی به صفت عضو
مجلس اعیان به نام سناتور یک دوره را به
پایان رسانید .

هم چنان جناب حسینی به صفت معاون
مطبعه دولتی ایفای وظیفه نموده است،
استاد سید داود الحسینی را فاضل دانشمند
و هنرشناس و هنرمند جناب حامد حسینی به
صفات ذیل در جریده وزین امید معرفی داشته
اند :

استاد سید داود الحسینی در نستعلیق
شیوه میرعماد را که از خطاطان چیره دست
وقت بود می پسندید، چنانچه مرحوم
عبدالعلی مستغنی در قصیده ای در وصف هردو
برادر داود الحسینی و سیدایشان الحسینی
(رح) چنین سروده :

خوشنویسان

خط داوود ما زشیوه خوب
میرعماد مانند است

استاد حسینی که از استادان موشگاف به شمار میروند، در هنر «ریزنویسی» که در کابل به «کوچک نویسی» معروف است، ید طولایی داشت.

چنانچه موفق شده بود که در یک دانه برنج، بعد از بسم الله الرحمن سوره فاتحه و سوره اخلاص را بانام خود با علاوه زیروزبر و صفحه بنویسد و طوری که در یک مصاحبه فرمودند علاوه بر یک دانه برنج دیگر نیز کار فوق را انجام داده و به موزیم کابل هدیه کرده است.

زسایه مژه ی چشم مور بسته قلم
مصوری که کشیده دهان تنگ را

از جناب حسینی پرسیدند که چطور این هنر ریزنویس را بر یک برنج کوچک با این زیبایی و تفصیل بنویسد، وی در جواب گفت:

**باده ندارم که به ساغر کنم
گریه کنم تا مژه ای ترکم**

سپس گفت که این قلم را از مژه تر خود تهیه کردم، این هنر کوچک نویسی استاد حسینی مغفور نه تنها در وطن، بلکه در خارج از وطن نیز شهرت به سزای یافته بود، چنانچه مکاتیبی عنوانی شان از هیروهیتو امپراتور جاپان و ادولف هیتلر رهبر آلمان نیز مواصلت کرده بود.

حامدجان حسینی گفت وقتی می خواستم درباره این دونه قایدین جاپانی و جرمنی

که در روزنامه مشهور کابل « انیس » به چاپ رسید برسانم استادگفت علاقمند نیستند و این بیت ابوالمعانی بیدل را برایش خواندند: « ذوق شهرت ها دلیل فطرت خام است و بس » و فرمود که من این کارها را به خاطر هنر و برای هنردوستان انجام داده ام و نه برای دیگران که در این فن واردنبوده و علاقه ندارند.

« دریک نمایشگاه هنری که در آلمان برگزار شده بود و آثار هنرمندان آسیایی هم در آن جاداده شده، استادحسینی دریک مربع کوچک (یک سانتی متر) یک صفحه از گلستان سعدی « منت خدای عزوجل... » را گنجانیده بودند که مورد توجه خاص هیتلر واقع شده و نامه ای از طریق وزارت خارجه افغانستان به ایشان چنین موصلت کرده بود: « این موشگافی شمارا که باعث اعجاب من و ملت آلمان گردید، به شما و ملت افغانستان تبریک می گویم . ادولف هیتلر » .

جناب حامدحسینی می گوید: « زمانی که تابوت علامه سید جمال الدین افغانی از ترکیه به کابل انتقال یافت، عده ای از علما و دانشمندان کشوردعوت شده بودند تا از تابوت دیدن کرده و از موجودیت جسد یقین حاصل نمایند، تعدادی به شمول استاد (داودالحسینی) اصرار ورزیده بودند تا یکبار تابوت بازشود، همینکه تابوت بازشد، استادحسینی خم شده و پیشانی علامه را بوسیدند و ازاینکه براین آرزوی دیرین خود رسیده بودند، همیشه دلشادبودند و میگفتند دگر آرزوی به دل ندارند » .

خوشنویسان

استاد سید محمد داودالحسینی که شیوه خط او بسیار عالی، زیبا و مروارید گونه بود و طوری که گفته به شیوه میرعماد علاقه خاص داشت، بعد از خدمات بسیار زیاد و خدمات خستگی ناپذیر در مملکت در سال 1357 شمسی بداربقا شتافت و در زیارت بابای خودی درکنار برادر بزرگوار و صاحب‌دلش مرحوم استاد سیدمحمدایشان الحسینی حنفی به خاک سپرده شد .

آثار متعدد و زرین از استاد به جامانده است که آثار اولی و مهم وی عبارت خطاطانی می باشند که فن شریف حسن خط را از آن جناب آموختند و در دفاتر و مکاتب خطاطی کرده و به شاگردان تدریس نمودند .

یک اثر بسیار ارزنده و مفید استاد داودالحسینی عبارت از تالیف « رهنمای خط » می باشد که در کابل به نشر رسیده است .

قطعات متعددی از ایشان به جامانده، لوح مزار سنایی غزنوی، لوح مزار خودشان که در زمان حیات تحریرنموده بودند، تاق ظفرپغمان، منار علم و جهل، ریزه نویسی ها، سیاه مشق ها و به قرارگفته جناب واصف حسینی بر برنجی که استاد سوره فاتحه، سوره اخلاص را با بسم الله و اسم خود با تاریخ نوشته بودند، اکنون در موزیم عربستان سعودی وجود دارد .

استاد سیدمحمد داودالحسینی را طوری که گفتیم در ادبیات فارسی علاقه فراوان و معلومات وسیع داشتند و شعر را بسیار

خوشنویسان

موزون می سرودند، و اینک یک نمونه شعر آن جناب :

میکم امشب در پرتو رخسار آن
جانانه رقص

شمع

را هرجاکه بیند میکند پروانه رقص
زاهدان درمسجد و در
دیرترسایان همه

مینماید عاشق دیوانه در ویرانه رقص
حق بگوید حق بجوید حق بخواند
بانگ نای

حق شنو
گوشی که باشد میکند مردانه رقص
بسکه بزم شدحسینی گرم نای و
جنگ عشق

ساقی امشب میکند باشیشه وپیمانه رقص

عزیزالدین وکیلی پوپلزایی که استاد
برحق خط و به نام خطاط هفت قلمی خود را
شهرت داده است، درباره خدمات هردوبرادر
استاد سیدایشان و استاد سید داود گفته ها
دارد و در سوانح استاد سید داود چنین می
آورد : « اولین تقویم به خط او (سیدداود
(درسال 1336 هجری قمری مخطط و مجدول
گردیده و در یکی از شماره های سراج
الاکبار کلیشه شده و بعد از استرداد
استقلال وطن کتیبه های زیاد به خط او و

خوشنویسان

برادر عینی اش سید محمد ایشان نگاشته شده و لیاقت او در خط نستعلیق و آمیز به اثبات رسیده و در رسامی دسترسی دارد در امور طباعت وارد و طرز نگارشش برطبق تعاملات طباعتی کاملاً موافق است و قواعد ادبیه را به درستی میداند و آثار خطی خودش و برادرکلانش سید محمد ایشان در دیار کابل به وفرت دیده میشود « (صفحه 49 هنرخط در افغانستان) .

ارتباط استاد سید محمد داود الحسینی باحضرت بیدل :

روش و طرز اشعار استاد سید محمد داود حسینی به سبک هند می باشد که حضرت ابوالمعانی عبدالقادر بیدل آن سبک را به اوج و اعتلا رسانیده است .

جناب آغاصاحب درجمله شناسان کابل، قاری ملک الشعراء، استاد بیتاب، محمدانورسمبل، محمد ابراهیم صفا، استاد خلیل الله خلیلی، استاد صلاح الدین سلجوقی، داکتر محمد انس، گويا اعتمادی، غلام احمد نوید، مولوی خال محمد خسته، مولوی محمدامین قربت، قاری محمد عظیم عظیمی، علی محمد سابق وزیر دربار، عبدالعزیز حیرت، سردار عزیز الله خان قتیل، مرحوم محمد عبدالحمید اسیر مشهور به قندی آغا، استاد غلام حسن مجددی، میا حسین مجددی، شایق افندی، محمد عبد العزیز مهجور و دیگران به شمار می آید .

استاد سید داود الحسینی سالهای زیادی را تلاش نمود تا مرقد مطهر حضرت ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل همه دل را در حصه خواجه رواش کابل کشف نماید، و چنانچه مقالات زیادی را در این باره در مجلات آریانا و عرفان به نشر رسانیدند .

و چون به قرار روایات و نوشته های زیاد حضرت بیدل در دهلی وفات کرده اند، عده ای زیادی مزار او را در دهلی می پندارند، که البته آن هم قابل سوال می باشد، خداوند بهتر از همه میداند و قضاوت ما بندگان عاجز برای مان مشکلات پیش می آورد .

منظومه یی از استاد سید محمد داؤد الحسینی که به تتبع از مولانا عصمت بخاری سروده اند:

دوش یک رند خراباتی
ابریق به دوش

مست گردیده ز خود رفته دماغش پرجوش
گفت حرفی بتو گویم
شنو و پند بگیر

راه حق گیر و گهی دین تو به دنیا
مفروش

در خرابات بین کاهل
خرد بی هوشند

همه از بادۀ حق مست و
خمار و مدهوش

خوشنویسان

سخن پیر مغان

چون دُر و گوهر باشد

پند گیر و سخنش را بکن

آویزه بگوش

گر تو خواهی که به عرفان و

حقیقت برسی

جرعه یی را تو ز جام می توحید

بنوش

زاهد و مطرب و ساقی همه

جویای ویند

راز حق را چو ندانی تو همی باش

خموش

واعظ این نکته و الفاظ و سخن

دانی چند

خرقه علم و عمل مجد و کرامت

میپوش

صوفی ار باده و گر بنگ

خوری مختاری

هر چه خواهی بکن و جامه تزویر

مپوش

جام نوش از کف اعداء بودت زهر ز

نیش

جام زهر از کف احباب

گواراست بنوش

قمری و

فاخته و بلبل شیدا به چمن

حمد او جمله بگویند به صد جوش و خروش
چونکه شمعی نکنی منع تو
پروانه ز نور
چون تو ساقی شده یی جرعه بنوشان و
بنوش

التماسی که
«حسینی» ز تو دارد در دل
بر مزارش گزری آر و بسازش
گلیوش

نظریات صاحب نظران درباره سید محمد
داود الحسینی

به قلم حیدری وجودی

حضرت سید محمد داؤد الحسینی، شاعر،
محقق، مرد بیدلگرا و قطبی از اقطاب خط و
خطاطی، که دانش و بینش، این دو فضیلت
انسانی و به تعبیر ابو المعانی میرزا
عبدالقادر بیدل (نفس رحمانی) خوانده می
شود، به شکل وحدانی، در هستی پربار و
برکتش به ظهور پیوسته بود. همچنان در ده
دهه اخیر خط و خطاطی بنام مبارکش گره
خورده و نمای شخصیت اصلی اش شمرده می
شود.

نکته دیگر اینکه هر فردی از افراد
انسان، متشکل از دو مرتبه است: مرتبه
روحانی و مرتبه جسمانی. و یا به تعبیر

خوشنویسان

دیگری، هر انسان در دوره زندگی اش دارای دو گونه اعتبار است که عبارتند از، اعتبارات اصلی و اعتبارات فرعی.

بدین حساب آنچه که فنا پذیر است اعتبارات فرعی و آنچه فنا نمی پذیرد اعتبارات اصلی بحساب می آید؛ چنانکه حافظ میگوید:

هرگز نمیرد آنکه، دلش زنده شد به

عشق

در **ثبت است**
جریده عالم دوام ما

به تعبیر دیگر این دو هستی انسان را (من کوچک) و (من بزرگ) نیز عبارت میکنند و این ابیات مولانا نماینگر همین اصل است:

این تویی ظاهر که پنداری تویی

هست اند تویی تو از بی تویی

این تویی امانه آن تو که تن است
تویی که برتر از ما و من است

جناب سید محمد داؤد الحسینی در پرتو موهبت الهی و حفظ آداب دانش و هنر خویش، به مرتبه بیمرگی رسید، و توانست که به گواهی آثارش، شخصیت اصلی خود را تثبیت نماید. قابل یاد آوریست که یکی از کارهای فوق العاده او اینست که (سوره فاتحه و اخلاص) را با زیر و زبر، اسم، مع تاریخ در یکدانه برنج باریک نبشته است که نمونه ای از آن در موزیم کشور های چون ایران و عربستان موجود میباشد...

اشارات خود را به یاد آن سید معظم با این رباعی ابو المعانی بیدل به پایان میرسانم:

گر ذره عشقی بکمالست ترا صد
عمر ابد در تۀ بالست ترا

بی عشق گر آفتاب خواهی گشتن هشدار
که عاقبت زوالست ترا¹

با احترام حیدری وجودی

مشاور علمی و عرفانی تعالی در بنیاد
خیریه حضرت مولانا جلال الدین محمد
بلخی (رح) کابل، کتابخانه عامه، روز
یکشنبه نهم حمل 1388 خورشیدی- ***

به یاد خطاط بزرگ و نام آور، استاد
سید محمد داؤد الحسینی

به قلم : عزیزآسوده شاعر و نویسنده
مردی از سلالۀ قلم و از قلمرو بیمرگ و
همیشه بهار هنر خط که با انگشتان

¹ در جلد 2 کلیات بیدل، بخش رباعیات چاپ
کابل، 1342، ص 14 و در جلد فوق العادۀ رباعیات،
چاپ کابل، 1342، ص 16 رباعی با اندکی تغییر آمده
است:

گر ذره شوقی بخیالست ترا
صد عمر ابد در تۀ بالست ترا
بی عشق اگر آفتاب خواهی گشتن هشدار
که عاقبت زوالست ترا

حشمت حسینی

خوشنویسان

الماسگونش، اوراق زمانه ها را خط انداخت
و زیور بست، و با دُرر شاهواری که در کنار
هم رقم زد، بر لوح روزگار نامش را
جاودانه چنین نوشت:

سید محمد داؤد الحسینی !

وقتی گنجینه های فرهنگ معاصر را
واشگافی، در پای هر صحیفه آن می بینی و
میخوانی :

سید محمد داؤد الحسینی !

زمانی که کتاب زمانه را ورق
میزنی، مروارید های لرزان و لغزانی را
باز می یابی که چشم ترا خیره می کند و گل
حیرت را در بستر قدمگاه آن می رویاند و
دلها را از وجد آن در غبطه می اندازد و
شوق را رخصت آن می دهد که در آن به گلگشت
پیردازد، و تو می بینی که چگونه کلک هنر
آفرینش انبوهی از مروارید های غلتان را
تار می بندد و بیدرنگ مرحبا گوینان به
پایان نامه می رسی و می خوانی که: راقمه،
سید محمد داؤد الحسینی !

بیدرنگ از خود میپرسی، کیست صاحب
این انگستانی که پریخانه یی از حروف را
آینه بندان کرده و در سیاه مشق هایش
واژه ها را حیاتی دلپذیر بخشیده و ازین
حروف خشک و خمود باغستانی از رنگ و آهنگ،
بلکه ارژنگی دیگر باز آفریده که مانی را
بدنبالش می کشاند، تا بگوید این تویی که
انگستان جادوگرت افرنگ فرهنگ را شمایل
بستی !

آری سید محمد داؤد الحسینی در قرن پیشین با قلمش صور هنر خط را بلند آوازه ساخت و حیرت آبادی برپای کرد که مادر زمانه تا کنون چون او کمتر زاده است، او که در یک دانه برنج سورۀ مبارکۀ فاتحه و اخلاص را نوشت، حیرت جهان را در آن روز ها بر انگیخت!

داؤد الحسینی شاعر و مرد فرهنگ و ادب نیز بود، او عاشقانه و بیتابانه چار پنج دهه پیش بدنبال این برگه میدوید تا در یابد و محقق سازد که آرامگاه بیدل (رح) در خواجه رواش است و دریغ که این مأمول پس از وی پیگیری نشد.

ما از هر بعد شخصیت او که بگوییم، بار دیگر چکیده انگشتان هنرورش مقناطیس وار ما را به سوی خویش فرا میخواند که از هنر بزرگش هنر خط و خوشنویسی یاد کنیم که امروزه با قحطسال آن روبرو میشویم، چرا که این هنر والا و صدرنشین را از طاقها و رواقهای برین فرهنگ ما بدور رانده اند، چرا که ماشینیزم قلمرو این هنر را نیز تاراج کرده و به حراج گذاشته است و گلکشتیان را به این گلزین راهی نیست، گویا رقم رفته که درب این گلستان را ببندند و باغبان و گل پروران آن را برای همیشه جواب گویند! و مگر میشود افسون و جادوی این انگشتان را که چونان نقش زبرجد بر رواق زمانه ها رونق آفرین است و چشمها را خیره می کند، از خاطره ها زدود و نام داؤد الحسینی و همانندان او را از یاد برد؟ نی هرگز! و من به یاد و در پیشگاه

خوشنویسان

هنر این هنر آفرین والا و بزرگ که خدایش
بیامرزد، چه میتوانم بگویم جز اینکه زبان
تر سازم و گویم:

تومرواریدرا با تار بستی
بهار خط گمانم کار بستی!

چه گویم من ز نقش دلپذیرت که خوشتر
از خط دلدار بستی

میزان 1388

استاد سید محمد داؤد الحسینی

نستوه مردی در عرصه هنر خطاطی و پژوهش
ادبی

استاد سید محمد داؤد الحسینی یکی از
شخصیت های برازنده در عرصه خوشنویسی و
کار های فرهنگی بود. استاد به خانواده یی
تعلق داشت که اکثر افراد آن از پیشگامان
هنرخطاطی بودند. استاد در نوشتن انواع خط
مانند نستعلیق، نسخ، شکسته، ثلث، کوفی،
ریزه نویسی و بخصوص خط نستعلیق دارای
مقام بلند بود. در کار های خطاطی از
ظرافت زیاد کار می گرفت. وی به تربیه
شاگردان زیاد مبادرت ورزیده، در وزارت
معارف کشور به انجام خدمات اداری و تدریس
پرداخت.

خوشنویسان

در آغازین سالهای تأسیس فاکولتۀ ادبیات پوهنتون کابل مضمون بیدل شناسی و حسن خط را که در نصاب تعلیمی آن وقت شامل بود، تدریس میکرد.

استاد در بارۀ بیدل تفحص می نمود، چنانکه راجع به موجود بودن قبر بیدل در خواجه رواش کابل مقالاتی نوشت و آنها را را به چاپ سپرد.

استاد حسینی شعر هم می سرود و بیشتر به سرودن غزل و قصیده می پرداخت، و به میرزا عبدالقادر بیدل سخت ارادت داشت. و خلاصه اینکه استاد در هنر خطاطی مقام عالی داشت و در این عرصه استاد مسلم بود. گاه گاه به پژوهشهای ادبی نیز دست فراز می برد و با فرهنگیان رابطه پیگیر داشت و نامش در حلقات فرهنگی به حیث استاد مشهور بود.

با احترام پوهاند دکتور عبدالقیوم
قویم - ثور 1388 .

www.enayatshahrani.com

فصل پنجم

استاد عزیزالدین وکیلی پوپلزایی
استاد اسرائیل رویا
محمد محفوظ سیدخیلی

استاد عزیزالدین وکیلی پوپلزایی

جناب استاد وکیلی ولد نظام الدین خان وکیلی در سال 1297 هجری شمسی درقریه چهاردهی کابل دیده به جهان گشوده است . استاد عزیز الدین وکیلی در میان اهل هنر و دانش افغانستان جایگاه بس بلندی دارند، علاوه از این که اساساً یک خطاط معروف و شناخته شده افغانستان می باشند در قسمت هنر طراحی و دیزاین ید طولیایی دارند و از آن است که علاوه از اینکه درگروه هنرمندان خط و نویسندگان تاریخ شامل می باشند، منحیث نقاش، درحلقه های هنری پذیرفته شده اند و با این محاسبه استاد صاحب ابعاد ثلاثه به شمار می روند .

استاد پوپلزایی در مطبوعات افغانستان به نام خطاط هفت قلمی شهرت دارند ولی تاجایی که از هنرهای عالی وی برداشت شده است، درخصوص خط ثلث شاید یگانه زمان درکابل به شمار بروند .

به هرجایی هنرخط و خاصتاً خط ثلث اورا هنرشناسان مشاهده کرده و از برازندگی های آن بارها تقدیرنموده اند .خدمات استاد پوپلزایی درمطبوعات افغانستان به حدی است

خوشنویسان

که صدها و هزاران عضو وزارت اطلاعات و کلتور به کارهای خارق العاده و عالی وی اعتراف کرده اند.

پشتی های کتاب ها، دیزاین ها، طراحی ها، خطاطی ها و غیره دائم به دوش این استاد عالیقدر گذاشته می شد .

دیزاین ها و نقاشی های استاد زیاده تر از طریق نوک آهنی به شیوه قدیم و جدید مشاهده میگردد، کاری را که استاد به صورت بسیار شفاف و زیبا پنجاه سال پیش بادست انجام میدادند، اکنون دیزاینرهای کمپیوتر آنرا توسط ماشین کمپیوتر انجام می دهند .

تالیفات استاد به قرار ذیل می باشند :

1 . هنرخط درافغانستان در دو قرن اخیر

2 . خزینه الاشراف

3 . تحفه المودود

و چندین اثردیگر شان جمله به زیورطبع آراسته شده اند، آخرین معلوماتی که درباره استاد محترم پوپلزایی داشتیم این بود که در دهلی به صورت مهاجر به سرمی بردند .

اسرائیل رویا

این خطاط برجسته و برازنده افغانستان، درآوان خردسالی در حسن خط و دیزاین از شهرت برخوردار و ازچهره های شناخته شده به شمار می آید .

اسرائیل رویا چون دارای استعداد عالی و ذوق سرشار در خوشنویسی داشت، از بزرگترین کارهایش این بود که یکدم اسلوب، و سبک کلاسیک حسن خط را به گونه های مختلف تغییر داد .

خطوط را به اشکال و دیزاین های مختلف و خارج از قید و بست ضوابط و قواعد کلاسیک حسن خط و خوشنویسی به تغییر در آورد .

سال تولد این هنرمند بی بدیل جوزای سال 1328 هـ . شمسی می باشد، رویا نه تنها در افغانستان از هنرمندان یک تاز به شمار می رود بلکه شهرت و مقام هنریش در اقصای جهان نیز رسیده است .

مدتی در برونای و چندسال دیگر در ایران هنرنمایی ها کرده است و اکنون در ایالات متحده امریکا به سر می برد .

رویا در انواع خط استاد است و به تاریخ خط و استادان خطاطی معلومات کافی دارد هم چنان در چند صحبتی که با این نگارنده داشت در نقد و نقادی در خصوص هنر شریفه خط، دست بالا دارد .

چنانچه باری نام میرزا یعقوب کابلی در میان آمد و جناب رویا، وی را از بزرگترین خطاطان معاصر معرفی نمود، و گفت که کار میرزا یعقوب کابلی در حسن خط نظیر ندارد .

جناب آقای استاد محمد اسرئیل رویا، علاوه از خطاطی، در دیزاین، نقاشی، شعر و شاعری و نویسندگی و مخصوصاً موسیقی کارهای ماندگار انجام داده، وی از غنایم روزگار ما به شمار می آید .

محمد محفوظ سیدخیلی

درباره این هنرمند زرین قلم و چیره دست، در غربت سرای امریکا چیزی به دست نیامد، یکی از روزهای دوهزار و هفت میلادی جناب استاد محمد اسرئیل رویا، از لیاقت و هنرمندی این شخصیت ارجمند اطلاع داد، و

خوشنویسان

گفت که یک تعداد نمونه های خط وی را باخود دارد .

چون این نگارنده درپی یافتن سوانح هنرمندان حسن خط بودم، لذا ازحضور جناب رویا خواهش نمودم تا هرچه که دربارهٔ جناب سیدخیلی دارد ، برایم بفرستند، خواهش من مورد اجابت حضرت رویا قرارگرفت و موادی از موصوف در اختیار این راقم قرار گرفت .

هنرمند عالیقدر و پنجه طلایی محمد محفوظ سیدخیلی در هنر نوع خط مهارت عالی دارد، نمونه های خطوط زیبایش گویای هنرش می باشد .

فصل ششم

- شیخ محمدرضا سهیل خراسانی
- استاد محمدابراهیم خلیل

شیخ محمدرضا سهیل خراسانی

این شیخ اجل و اعظم جناب شیخ محمدرضا سهیل خراسانی را که جمله علما و هنرمندان متفق القول شخصیت چندبندی می دانند، و حق هم همان است که وی را جامع الکمالات بدانیم، اما به صورت دقیق چندبعد آن هنرمند زنده یاد قابل تحریر و یاد آوری می باشد.

نگارنده این سطور زمانی که صنف چهارم فاکولته تعلیم و تربیه محصل پوهنتون کابل بودم، نام این مرد بزرگ را مرحوم استاد عبدالغفور برشنا برایم آشنا ساخت و درباره هنرمندی و کارهای وی، در خصوص ساختن قلمدانی ها گفتنی های زیاد داشت.

نویسنده و مؤرخ عالیقدر :

در این بعد، شیخ محمدرضا شاید تالیفات و نوشته ها زیاد داشته باشد، مگر دو کتاب وی معروف و آثار بسیار مهم به شمار می آیند، اول کتاب «ریاض الالواح»، مقامات حکومتی شیخ رضا را موظف ساختند تا کتیبه ها و لوایح مزارات غزنه را در قید تحریر در آورد، مثلی که استاد عبدالرءوف فکری سلجوقی «مزارات هرات» را تعلیق و تحشیه

خوشنویسان

بست، و استاد محمد ابراهیم خلیل «مزارات کابل» را نوشت .

مگر کتاب «ریاض الالواح» شیخ محمدرضا مزیت دیگر و کیفیت دیگر دارد . چون هنرمند جلیل القدر و عالی مقام بود، کارتحقیقی و تکمیلی او چنین بود، که هرلوح مزاری را پیدا می کرد به شکل و صورت اصلی لوحه نقاشی و خطاطی می نمود، و مزیت این کار در آن بود که از یک طرف رسم الخط لوحه را که توسط هنرمندان آن زمان نوشته، سبک و روش آن را زنده نگهدارد و هنر آن هنرمندان را به دیگران و با اخلاف معرفی بدارد و از جانب دیگر دیزاین ها و نقاشی هایی را از لوایح، کاپی نموده تا ظرافت کاری و تراکيب رنگها و نوع طراحی آن وقت را عیناً به معاصران انتقال دهد . به گفته جناب آقای پوپلزایی که می آورد نوشته های کوفی یادگارهای آل ناصر را در غزنه نیزمانند اصل به عین آن نزاکت، نقل برداشت و درموزیم کابل به ودیعت گذاشت .

این کتاب ارواح شاد شیخ محمدرضا سهیل خراسانی از یادگارهای زرین و امهات کارهای هنری و تاریخی می باشد . شیخ رضا نویسنده عالیقدر کتاب دیگری را به نام «مسکوکات» تالیف و در موزیم کابل به یادگار گذاشت .

آقای پوپلزایی می فرماید : « رساله مسکوکات را نیزتالیف کرد و سکه های نایاب را به وسیله طلا و نقره مصنوعی (؟) قالب گرفت و به عین شکل اصلی مجسم کرده به روی صحایف کتاب تصنیف نمود و بیننده به

یک نظر نمی تواند اصل و بدل را از هم فرق دهد» (ص 43 هنرخط ..).

از زبان جناب آقای استاد واصف باختری این نگارنده شنیده است که میگفت شیخ محمدرضا سهیل خراسانی از متبحران وقت و زمان خود بود در فلسفه و حکمت، در علم هیئت و نجوم، تاریخ و ادبیات و هنرهای نفیسه قدرت عام و تام و معلومات بسیار دقیق و مفصل داشت.

در قسمت کتاب تالیفی شیخ محمد رضا سهیل خراسانی به نام «ریاض الالواح» یک داستان غم انگیز و تاسف آور وجود دارد، این داستان تراژیدی را یکی از دانشمندان وطن محترم داکتر اسدالله شعور که در صحنه وقوع تشریف داشت چنین گفت:

«در کتاب خانه عامه کابل درگوشه ای نشسته بودم و کتاب می خواندم، ناگاه دوشخصیت شناخته شده وطن یکی هنرمند و دیگری مورخ شهیر، کتابی را به دست داشتند و به فاصله اندک دورتر از من نشستند، من اوراق کتاب را به خوبی می توانستم ببینم و هم چنان سخنان هردو را بدون تکلیف می شنیدم، کتاب، کتاب «ریاض الالواح» شیخ رضابود، به خوبی نتوانستم موضوع را درک کنم که آیا این کتاب را می خواستند آماده چاپ نمایند و یا اینکه اصل کتاب را به مرام خود تغییر دهند، به هرصورت که بود هنرمند مشهور یا خطاط هفت قلمی و هرکاره مطبوعات از بکس خود قلم و دوات را کشید و به مشوره مورخ سرشناس که هردو قندهای الاصل بودند، اوراق کتاب شیخ مذکور را از صفحه اول ورق گردانی کردند، و دو کلمه

خوشنویسان

مهم « ترکستان و خراسان » را تغییر میدادند صورت تغییر چنین بود که هرکجای که کلمه ترکستان (منظور از ترکستان افغانستان است) بود، آنرا به « شمال » و هر جای که کلمه خراسان تحریر شده بود آنرا به « افغانستان » مبدل ساختند، گویا به شکلی که این هنرمند پرآوازه و خطاط هفت قلمی رنگ اصلی را به طوری پاک و به جای آن به مانند شیخ محمد رضا کلمه خواسته خود را می نوشت .

البته گفته های داکترصاحب شعور چون شفاهی بود، صددرصد به صورت عینی آورده نشد و مفهوم همان بود که تحریر گردید .
شیخ رضا این صنعت گر و نویسنده جلیل الشان باری هم استاد مکتب صنایع و عضویت ریاست تعلیم و تربیه را در وزارت معارف به دوش داشت .

شیخ محمدرضا سهیل خراسانی منحیث مخترع

جناب محترم پوپلزایی می نویسد که درسال 1310 هجری شمسی شیخ رضا یک تقویم را اختراع کرد که به صورت دائم از آن استفاده می گردد، و درحاشیه تقویم اصول استخراج ماه ها و سال های اسلامی و عیسوی با تغییرات هندسی ترتیب یافته بود .

البته این اختراع شیخ رضا از نادرات بوده و کسی تاکنون این نوع کار را انجام نداده است و این کار اولاً قدرت نجومی کار دارد، و دیگر اینکه مغز و لیاقت کافی در کار است تا به این شکل کار دایمی دست دهد، زیرا تقویم ها هر سال تغییر می

خورند، و این طوری ساخته شده که همه تغییرات را در نظرگرفته و شخص می تواند همه ساله از آن استفاده نماید .

چون شیخ رضا نبوغ فکری داشت، بناءً ابتکارات و اختراعات زیادی را انجام داده است .

شیخ محمد رضا منحیث یک خطاط :

شیخ محمد رضا در مطابع کابل سال های زیادی را منحیث خوشنویس و خطاط کار کرده است چون خودش صورتگر شهیر و با استعداد بود، همان طوری که در نقاشی شهرت عالی داشت در خطاطی هم در جمله خطاطان اول به شمار می رفت و به اقسام خطوط وارد بود و بامهارت زیاد هریک را می نوشت .

شادروان پروفیسور غلام محمد مصور میمنگی دوکتاب راهنما جهت نقاشی تالیف نموده است که نگارنده این سطور آن دوکتاب را به شمول رساله « صرف و نحو رسامی » تالیفی آن مرحوم درکتاب « شرح احوال و آثار پروفیسور غلام محمد میمنگی » به چاپ رسانیده است .

هر دو کتاب اول الذکر را شیخ رضا خطاطی نموده است . و به خاطری که به قلم شیخ مذکور خطاطی شده، به جای اینکه آن خطاطی هارا در کتاب تایپ می نمودیم، راساً به خط آن مرحوم اکتفا و چاپ کردیم .

شیخ محمدرضا سهیل خراسانی منحیث نقاش و میناتوریت :

سوانح شیخ محمدرضا سهیل خراسانی را پیش از این سوانح سه مرتبه دیگر نوشته ام، یکی در کتاب تالیفی ام به نام « هنر در افغانستان » به همکاری استاد برشنا،

خوشنویسان

دوم در کتاب « صورتگران معاصر افغانستان » و سوم در کتاب سوانح پروفیسور غلام محمد میمنگی که در بالا ذکر گردید .

چندین کار ظریف کاری این هنرمند بی بدیل و شخصیت پنجه طلایی را این نگارنده در موزیم کابل دیده است که در ظرافت و زیبایی و نفاست نظیرنداشتند و این ظریف کاری ها عبارت از قلمدانی هایی بودند، استاد برشنا نیز از کارهای نفیس آن استاد بارها یاد می کرد .

ازکارهای خدا داد آن هنرمند، یکی این بود که هرچه را که تهیه می کرد به جز کمک خداوند از کسی مدد نمی گرفت، آنچه را که خطاطی می نمود، تذهیب کاری و نقش های حواشی را خودش به دست خود نقاشی مینمود، اگر جنتری و تقویم تهیه مینمود، در علم نجوم خودش وارد، هندسه و ریاضی حکمت را به خوبی میدانست، اگر کتاب هایی را چون ریاض الالواح و مسکوکات تهیه میکرد، کیمیگری، نقاشی، خطاطی و اثر شناسی را خودش انجام میداد، ای گاش که این مرد بزرگوار را گفتند که بی کس به دار بقا شتافت و تنها آمده و تنها رفته بود . شیخ رضا خراسانی را می گفتند که وی یکی از واعظان بزرگ در تکایا بوده و معلوم است که وی از علمای بزرگ دینی و از شخصیت های محترم اهل تشیع بوده است .

و البته این کمال شیخ محمدرضا باید در بعد اول شخصیت او می آمد، مگر با تاسف زیاد در باره واعظ بودن و خطابه های او چندان معلومات موثق نداریم، مرحوم استاد محمدنادر سروری، و مرحوم نجف علی خان

نباتی، مرحوم استاد خیرمحمد عطایی در این باره برای نگارنده معلومات اندکی را داده اند که اینک آن را به خدمت نوشتم .

آثار ماندگار شیخ اعظم محمدرضا سهیل خراسانی :

- خطاطی در کتاب رهنمایی هنر، تالیف پروفیسور غلام محمد میمنگی

- نقل کتیبه چهل زینه قندهار .

- آقای پوپلزایی می آورد : « در اندرون ظروف بلوری و روی آئینه قدنما نقوش و بعضی ابیات و رباعیات وصف الحال توسط (هیدرکلوریک) حامض گوگرد تیزاب مخصوص که سابقاً در بوتل های رابری به کابل می آمد، ترسیم و تحریر میکرد » .

- ده ها اثر از جدول کشی ها زیب آرشیف ها و موزیم دیده می شد .

- یکی از کارهای بنیادی شیخ محمدرضا آن بود که چون عتیقه شناس بود، تعداد زیاد آثار عتیقه و ذی قیمت را در موزیم کابل خریداری و به غنای موزیم ملی افزوده است .

- لوح مزار شاه عبدالعظیم فوشنجی ، به خطوط ثلث و نستعلیق توسط شیخ تحریر یافته است .

- لوح مزار سردار علی خان .

- « یک قسمت کتاب سراج الاحکام است که به معیت میرزا محمدجعفر قندهاری و ملاحسین کابلی و عبدالعزیز الکوزی به پایان رسانیده » (ص 44 هنر خط ...) .

خوشنویسان

• تشریحات بروی کاغذ با قلم زیبا به زیارت موی مبارک در قندهار از آثار عمده شیخ رضا می باشد .

• « از کتاب های چاپ شده شصت سال قبل کابل، آثار خطی و بعضاً تزئینات که ذریعه مرکب مخصوص چاپ سنگ انتشار یافته از دخالتش به امور استکتاب در مطابع، نشان می دهد » (ص 44 هنر خط ..) . و ده ها کار دیگر .

• وظایف و کارهای رسمی شیخ رضا سهیل خراسانی :

- بیرون نویسی و معرفی زیارت های غزنی یا عروس البلاد از جانب حکومت وقت .
- ماموریت به دربار شاه وقت .
- خدمت در امور طباعتی در مطابع .
- همکار افتخاری موزیم .
- مدیر موزیم کابل در سال 1298 شمسی .
- نقاش و خطاط در مطابع کابل .
- عضو ریاست تعلیم و تربیه وزارت معارف .

• معلم مکتب صنایع نفیسه کابل که اکنون به نام « مکتب صنایع » نامگذاری شده است .

گفته آمد که شیخ محمد رضا سهیل خراسانی یک انسان جامع الکملات بوده و هر رشته ای از علوم و هنر را به حد بسیار عالی میدانست . درکنار همه استعداد های خداداد، شیخ در ادبیات فارسی آیتی بود و ازاینکه او را « شیخ » میگویند به دلیل دانش او در علوم دینی بوده و ازجانب دیگر در سرودن شعر فارسی شهرت به سزا داشت،

تخلص شعری او « سهیل » بود و اشعار آبدار و با کیفیت او از جانب ادباء و علما تقدیر می شد .

وفات این خادم بزرگ فرهنگ افغانستان در ماه حوت 1320 هجری شمسی به وقوع پیوسته است و به وقت وفات غالباً عمر شریفش در اطراف هشتاد میرسید، گفتندکه وی صاحب اولاد نشده و بدون بازمانده از جهان رخت بسته است . خداوند او را غریق رحمت خود بسازد، آمین .

اگرچه خطاط هفت قلمی وطن در تحریف و تغییر کتاب نفیس او « ریاض الالواح » دست داشته و بزرگترین جفارا درحق او کرده است، ولی بازهم درکتاب « هنرخط در افغانستان در دو قرن اخیر » بهترین و مکمل ترین سوانح اش را تحریر داشته است . مرقد مبارک این مرد بی بدیل در فرهنگ، در جوار زیارت سید مرد کابل قرار داشت و ابیات ذیل در لوح مزارش نوشته شده است :

شیخ محمد رضا نابغه نامور

عالم

کامل صفت فاضل نیکو سیر

خط خوشش هرکجا هست به چندین قلم

در بود

انواع خط علم مطلع و بهره ور

جنتری دایمی ساخت که ایام را

ماضیه بدهد نشان ز آتیه گوید خبر

درسنه یک هزار و سیصد و شصت و یکم

به پانزده صفرکرد زد دنیا سفر

خوشنویسان

شیخ محمد رضا سهیل خراسانی دوست نزدیک پروفیسور غلام محمد میمنگی بوده، کتاب های راهنمایی نقاشی پروفیسور غلام محمد میمنگی را شیخ محمد رضا خراسانی خطاطی نموده است، از کتاب راهنمای هنر، در بخش نمونه های این کتاب، نمونه سکیج پروفیسور میمنگی و خطاطی شیخ محمد رضا خراسانی آورده خواهد شد، شیخ محمد رضا خراسانی خود نقاش زبردست بود و سبک نقاشی او به شکل میناتوری بالای قلمدان ها و نیز ترسیم سکه ها بوده است

محمد ابراهیم خلیل

سوانح استاد محمد ابراهیم خلیل به قلم خودش

اقتباس از کتاب « مزارات کابل »

هوالباقی .

محمد ابراهیم خلیل اباً جداً از مردم کابل و ولادت در سنه 1314 هـ . ق در خود کابل شده در سن شش، اولاً نزد والدۀ مرحومه ام شروع به خواندن کرده و باز شامل مکتب شده فقه، تفسیر، صرف و نحو را نزد معلمین خانگی میخواندم، مربیم در خط نستعلیق و شکسته و ادبیات حضرت قبله گاهی و در خط عربی محمد صدیق دولت شاهی هروی بوده اند، بعداً به دفاتر حسابی شاگردی کرده و حسب احساسات فطری اشعار نیز میسرودم، ازیدو سنه 1337 ق شامل ماموریت شده در اواخر سنه مذکور در گرشک تبعید شدم، یکسال بعد که خواسته شدیم ابتدا به وزارت خارجه و بعد بجزقونسلگری افغانی درهند و سپس در سفارت افغانی در لندن و باز در پاریس به کتابت شامل شده، پس از طی این دوره ها به اجرای

امور و انتظام حرم سرای شاهی موظف گشته در سیاحت اروپایی (شاه سابق امان الله خان مرحوم) معیت داشتم، در عصر اعلیحضرت محمد نادر شاه شهید (رح) مدیرمحاسبه ریاست تنظیمه مغربی و باز شامل شقوق بانکی بوده از اتفاقات ده سال در حبس به سربرده، در این زمان خواندن احادیث شریف و معانی و منطق و حفظ قرآن مجید مسعود گشته و به بسی محبوسین درس تفسیر و غیره دادم، پس از رهایی یکسال مدیر اجراییه ریاست مستقل مطبوعات و از سنه 1321 هجری شمسی عضو انجمن تاریخم، در این مدت چهار سال و چند ماه مدیر مجله آریانا نیز بوده ام، در ضمن به مکاتب و دارالمعلمین درس ادب و تعلیم خط نیز داده ام، نوشتن مقالات و قطعات خط و شعر سرائی من از همین سال 1321 شمسی شروع می گردد (گرچه در ایام صباوت اشعاری به دیگر تخلص سروده بودم که باز مدتها بدانطرف توجه نشده بود) در سنه 1335 شمسی به ادای فریضه حج لله الحمد سرافرازی حاصل کردم، در داخل وطن عزیز و خارج سفر بسیار نمودم .

آثار

1 . کلماتی در اقسام نظم حاوی هژده بخش به موضوعات مختلف که بالغ به شانزده هزار بیت است و منتخبی از آن در سنه 1331 در رشت ایران از روزنامه ها و مجلات وطن جمع و طبع شده .
همچنان رباعیاتم که بخش 16 کلیات است در سنه 1329 به روزنامه انیس نشر و طبع علیحده شده .

خوشنویسان

و نیز درسنه 1336 از طرف عبدالشکور حمید زاده نسخه خطی خودم باقیست درکابل طبع شده .

رساله عروج و نزول اسلام که بخش 14 کلیات است درسنه 1332 از طرف ریاست مستقل مطبوعات نسخه خطی خودم درکابل باآفسیت طبع شده و دوبار دیگر درسنه 1334، 1336 مجدداً طبع شده .

گلچینی از آثار باشرح حالم در سنه 1334 به کوشش عبدالشکور حمیدزاده درمطبع تجدد ایران طبع شده .

2 . کتابی موسوم به (یکمرد بزرگ) متضمن شرح حال شیخ سعدالدین احمدانصاری کابلی درسنه 1336 از طرف انجمن تاریخ وزارت معارف درکابل طبع شده .

3 . کتاب « استخراج تاریخ در نظم » ترجمه و نگارشم از طرف انجمن تاریخ وزارت معارف درسنه 1337 طبع شده .

4 . اشعار دوره صباوتم توسط مجله پوهنی ننداری درسنه 1336 و 1337 درکابل به صورت ناتمام طبع شده .

5 . رساله رهنمای خط نسخه خطی خودمن درسنه 1335 و 1337 و بعد آنهم مکرر درخودکابل باآفسیت طبع شده .

6 . همین کتاب « مزارات شهرکابل » است که از طرف انجمن تاریخ وزارت معارف در هذا سنه 1339 ش طبع شده .

علاوه برین بعض کتب نثر و مقالات و قطعات خط و اشعارم علی الدوام به جراید و مجلات وطن اشاعه یافته ، مگر این همه به من خجالت بار آورده زیرا :

خوشنویسان

همان بهترکه دست بی هنر در آستین باشد .
زباده : شرح سوزدل من روح گداز است
خلیل
مکن اظهار و مشو باعث
آزار کسی
خلیل . سنه 1339 هـ . ش 1380 ق .

فصل هفتم

سیدمحبوب الله هاشمی
استادقمرالدین چشتی
هوشنگ پیگیرقویاش

سیدمحبوب الله هاشمی

هنرمند ممتاز در هنر ظریفه حسن خط جناب استاد سیدمحبوب الله هاشمی، که در افغانستان در قطار اول خطاطان محسوب می گردد، بعد از استاد عزیزالدین وکیلی پوپلزایی، دستگاه بزرگ مطابع دولتی، بروی همکاری های بی دریغ وی در خصوص خطاطی استوار بود.

شادروان آغاصاحب سیدمحبوب الله هاشمی، یا این هنرمند فرشته صفت در سال 1335 هـ . ش در ده افغانان کابل متولد شده، پدرشان سیدمخدوم هاشمی از کارمندان دولت بود، در تربیه سیدمحبوب الله هاشمی، پدرکلانش میرمحمد افضل خان واعظی که از خوشنویسان عصر خود بود، رول عمده داشته است.

زمانی که سیدمحبوب الله هاشمی داخل مکتب ابتدائیه قاری عبدالله شده بود، به نسبت خوش خطی بداخل مکتب شهرت خوبی را بدست آورده بود، و سپس به دوره تحصیل به سویه لیس، در جمله خطاطان معروف و شناخته شده معروف گردید.

به قراری که گفته شده استاد هاشمی در آغاز به اسلوب خطاطی های استاد عزیزالدین پوپلزایی علاقمند و تاجایی هم به روش وی خط می نوشت، ولی بعد از ارتباط داشتن با آقای اسرائیل رویا، شادروان هاشمی کاملاً

راه مستقل را در خصوص خطاطی اختیار و صاحب ابتکارات و روش خاص خود گردید .
شادروان استاد هاشمی بعد از مشکلات داخلی افغانستان با خانم و اطفالش در شهر نیویارک ایالات متحده امریکا هجرت نمود .
و البته با آرامش اندکی حیات به سر می برد ولی با تاسف تمام ، آغاصاحب سیدمحبوب الله هاشمی بنا بر مریضی جانگاہ سرطان در شفاخانه بستری گردید ، و در آخرین دفعه بستری بودنش دار فانی را وداع کرد و دوباره به خانه اش برنگشت ، خداوند (ج) جایش را خلد برین بسازد .

جناب آغاصاحب یکی از شخصیت های برجسته وطن و از جمله هنرمندان عالی محسوب می گردید و بدون وی مطبعه دولتی به وقت بودنش در کابل به پیش نمی رفت ، اینکه بعد از هجرتش بر مطبعه دولتی چه واقع شد آگاهی ندارم ، غالباً شادروان آغاصاحب سیدمحبوب الله هاشمی در سال 2010 م از این جهان رفتند .

استاد قمرالدین چشتی

قمرالدین چشتی فرزند غیاث الدین خان در سال 1330 هـ . ش در شهر کابل چشم به جهان گشود ، رشته اصلی اش پیداگوژی ولی در فن خطاطی استعداد و مقام بلند را حایز می باشد ، استاد چشتی در سال 1994 هـ . ش سنت هجرت پیغمبری را به جا آورده ، در پاکستان اقامت اختیار می نماید و در آنجا کارهای خارق العاده هنری اش را به پیش می برد .
تابلوهای ارزنده و مهم و نفیس این هنرمند برجسته نغز و خوش منظر میباشند ، به چندین اسلوب و شیوه خطاطی مهارت داشته و هنرنمایی کرده است .

خوشنویسان

نگارمن خط خوش می نویسد بغایت خوب و دلکش
می نویسد

مناشیرومحقق نسخ و ریحان رقا و ثلث هرشش
می نویسد

از ابتکارات و کارهای ماندگار چشتی
خطاطی و دیزاین کاری دوکاپی از کلام الله
مجید می باشد که باری در یکی از نشرات
خوانده شد که یک جلد آن به افغانستان به
شخص مهمی جهت دیدن و یا مشاهده داده شد
ولی هرگز دوباره بدست هنرمند واپس قرار
نگرفت .

آقای چشتی نظر به کارهای خارق العاده
خود بارها، صاحب جوایز و تقدیرنامه ها
شده و چندین دفعه نماینده گاه ها را از آثار
نفیس خود برگزار نموده است .

تالیفات آقای چشتی :

1 . گلچین خط

2 . بزم نیستان

3 . حسن خط

کارهای حواشی و تذهیب استاد چشتی
زیبایی های به خصوص دارند، گرچه به صورت
عموم مشابتهت به تذهیب کاری های دور
بهزادی را دارند، ولی رنگ آمیزی های چشتی
جلی تر از آن است که شکل رنگ آمیزی های
طرز بهزادی را داشته باشند .

ابتکارات خاص چشتی در خطاطی ها، خاص و
صاحب مقام علیحده اند، طرز خطاطی و نیز
طراحی های آن خط ها بر روی صفحه کاغذ به
صورت های استادی انجام یافته اند .

هوشنگ پیگیرقویاش

هوشنگ پیگیرقویاش در ماه اگست 1970 مسیحی در شهرشبرغان ولایت جوزجان پابه عرصه وجود گذاشته است .

هوشنگ درمکاتب کابل و جوزجان تحصیلات ابتدائیه را تا بکلوریا به پایان رسانیده و تحصیلات بالاتر را در کشور ترکیه به پیش برده است، مسلک اصلی او در قسمت اقتصاد و بانکداری می باشد .

جناب هوشنگ پیگیر یکی از دانشمندان و نویسنده و خطاط عالی می باشد، پیگیر در زبان های ترکی، اوزبیک، فارسی، پشتو، روسی و انگلیسی وارد است و به دو زبان ترکی و فارسی شعر می سراید .

درقسمت ادبیات ترکی اوزبیک تالیفات و درزبان فارسی قلم توانا دارد .

او با علمای بزرگ صفحات شمال رابطه داشته و از هرکدام فیض یاب گردیده، و بهره های علمی اندوخته است .

هوشنگ پیگیر در وطن یک شخصیت و چهره شناخته شده می باشد .

نمونه های خط وی نمایانگر زیبا نویسی و خوش خطی است، جناب پیگیر اکنون به حیث مهاجر در لندن اقامت دارد .

خوشنویسان |

فصل هشتم

- سیدمحمدصدیق حسینی لمعه
- سیدحمایت الله حسینی
- سیدمحمدسعید حسینی
- حامدحسینی
- سید شوکت الله حسینی

سیدمحمدصدیق حسینی لمعه

سیدمحمدصدیق حسینی لمعه فرزند ارواح شاد استاد سیدمحمدایشان حسینی، اصول خطاطی را از پدر خویش که استاد استادان زمانه بود، آموخت، نامبرده بعد از فراغت از لیسه استقلال، منجیث استاد فن شریف حسن خط در لیسه حبیبیه ایفای وظیفه نمود (غالباً در سال های 1950 م) .

سیدمحمد صدیق آغا خط نستعلیق را نهایت زیبا و بامهارت می نوشت، و یک تعداد زیاد جوانان که استعداد و علاقه به خطاطی داشتند، تربیت کرد .

سیدمحمد صدیق آغای حسینی به صورت ابتکاری سالنامه هایی را که از طریق ریاست هوایی ملکی به طبع میرسید، دیزاین، جدول کشی و خطاطی می نمود، این استاد جوان هم چنان سالیان درازی امور خطاطی مطبعه عسکری را به پیش برد .

خوشنویسان

آغاصاحب سیدمحمد صدیق حسینی، در ادبیات فارسی علاقه زیاد داشت و گاه گاهی شعر می سرود و تخلص شعری او « لمعه » بود پارچه های اشعارش در جراید و اخبار کابل به طبع می رسید .

آغاصاحب مرحوم سید صدیق، در خطاطی از رنگهای مختلف و متعدد استفاده میکرد و غالباً این ابتکار و طرح او، وی را مقدمتر از دیگران و یا اساس گذار قرار می دهد . چنانچه رباعی ذیل را به فرمایش برادرش سیدمحمدخان حسینی به شکل زیبا و مروارید گونه نوشت و بیاد گار گذاشت :

ای همچوگل سرخ شگفته رویت وی
همچوگل بنفشه آید بویت

ما همچوگل زرد دعا گوی تو ایم تا همچوگل

سفید گردد بویت

خطاطی مذکور چندسال پیش در جریده « امید » در ایالات متحده امریکا به چاپ رسید .

مرگ نا به هنگام این استاد و خطاط جوان یک ضایعه بزرگ هنری و المناک برای افغانستان و علاقمندان هنر و زیبایی شناسان بود، استادفکری سلجوقی در مورد مرحوم لمعه می نویسد : « وی نستعلیق را عالی می نویسد و امید می رفت که در آن فن بی نظیرشود، دریغا که آن نهال نورس شگوفه هنرهایش به ثمر نرسید و تند باد اجل نخل قامتش را از پا در آورد و به خاک افگند » .

سیدحمایت الله حسینی

این شخصیت فرزانه یا سید حمایت الله ابهت حسینی پسر ارواح شاد جنت مکان استاد سید

محمد داودالحسینی می باشد که در ماه اسد (1312 هجری شمسی) درباغ نواب کابل پا به عرصه وجود گذاشته است .

آغاز آموزش وی در خوشنویسی در خانواده پرشکوه و با حشمت حسینی ها مخصوصاً پدر بزرگوارش که خطاط بلند پایه کشور بود و در حلقات علمی و هنری شهره آفاق داشت، صورت یافته است .

ازجانب دیگر پدرکلان وی خطاط، عم بزرگوارش و پدرعالی شان، عموزاده ها خطاط، بناء گل استعداد عالی این فرزندمحبوب استادسیدداودالحسینی می شگوفد، و پیش از اینکه به مکتب ابتدایی جهت تحصیل برود، خط، مفهوم خط و اسالیب خط را به سویه یک طفل کوچک می آموزد .

سپس به مکتب ابتداییه لیسه استقلال شامل و بعد از فراغت از آن شامل مکتب اصول تحریر و محاسبه شده و درسال (1328 هـ . ش) از آن مکتب فارغ می گردد .

بعد از فراغت سیدحمایت الله حسینی منحصیث معلم در مکاتب شهر مقرر و فن خطاطی و ادبیات فارسی را تدریس مینماید .

محمدناصرطهوری که مقاله ای دارد در باره « برخی ازخانواده های خوشنویس کابل دریک سده اخیر » درخصوص حیات و هنر جناب سیدحمایت الله حسینی می گوید : « او در آن روزها در پهلوی هنرخوشنویسی به نویسندگی و سخنوری نیز می پرداخت، چنانچه سروده هایش را برخی از هنرمندان رادیو افغانستان زمزمه نموده اند، هم چنان گاه گاهی داستان و نمایشنامه می نوشته که در مطبوعات کشور به چاپ رسیده است، اما بار

خوشنویسان

سنگین آموزگاری برایش مجال آن را نداد تا بیشتر شعر بسراید و زیاد داستان و نمایشنامه بنویسد» (ص 70 مجله هری 1370 ش، کابل).

آغاصاحب سیدحمایت الله علاوه از اینکه در معارف مصروف تدریس مضمون حسن خط و فعالیت های ماورای درسی، چون چارت ها، جدول کشی ها، لوحه های مکاتب و صنوف و غیره بود، در وزارت امورخارجه نیزکارهای زیاد هنری از قبیل نوشتن فرمان ها، صلاحیت نامه ها، و قرارداد های سیاسی و غیره کارهای هنری را انجام می داد.

جناب آغاصاحب سید حمایت الله حسینی به مانند استادان بزرگوار سید ایشان آغا و سید داود آغا، مدال های رسمی و مهرهای دولتی را با ظرافت خاص طرح و خطاطی مینمود.

یکی دیگر از کارهای بسیارمهم و عمده آقای حسینی نوشته هایی می باشد که در بانکوت ها خطاطی نموده است، که از کارهای بسیار مشکل هنری به شمار می آید. زمانی که این نگارنده در فاکولته هنرهای زیبای داشگاه کابل در آغاز استاد و بعداً من حیث آمرکارکردم، استادسیدحمایت الله حسینی را خواسته بودیم تا با ما همکاری نماید، آن مرد بزرگوار که شخصیت نهایت حلیم و ملک صفت بود، به خواهش ما لبیک فرمود و تدریس حسن خط را به محصلان آن فاکولته به دوش گرفت، این استاد عالی قدر به حدی رویه نیکوبا محصلان و استادان داشت که همگان برایش حرمت می کردند.

گفتند که جناب حسینی به مانند پدر هنرسالارش استاد سید محمد داود الحسینی در ریزه کاری مهارت داشت، باقی در روش ها و اسلوب دیگرخطاطی چون نستعلیق، شکست، نسخ، ثلث و ریحان مهارت کلی داشت .

درسوانج این هنرمند پیدا است که سعی بلیغ نموده تا قدم های پدر نامدارش را تعقیب نماید، ازاینکه سید داود آغا، استاد فاکولته ادبیات در بیدل شناسی بود، اینک فرزندش نیزبه مقام استادی در فاکولته هنرهای زیبا رسید .

هم چنان که پدرش دریک دانه برنج سوره های فاتحه و اخلاص را با امضا و تاریخ نقش بسته، فرزندش سیدحمایت الله آغا نیز سوره های فاتحه و ناس را در چهار ملی و پنج ملی نقش کرده است .

پسرکوندارد نشان از پدر تو بیگانه

خوان و مخوانش پسر

واقعاً استاد سیدحمایت الله حسینی صاحب نشانه های پدربوده است، برای این نگارنده قابل افتخار است که با ایشان آشنایی داشته و دریک فاکولته باهم همکار بودیم . سیدحمایت الله حسینی در آوان جوانی دارفانی را وداع گفت، وفاتش به روز سی ام ماه سرطان 1364 هـ . ش در اثر سگته قلبی به وقوع پیوسته است، خدایش بیامرزد .

استادسید محمد سعید حسینی

جناب استاد سید محمد سعید حسینی پسر بزرگ مرحوم استاد محمد ایشان حسینی درسال (1330 قمری) که درناحیه خیابان کابل پابه عرصه وجود گذاشت، بعد از تکمیل دوره تعلیمی (دارالمعلمین رشديه) از طریق

خوشنویسان

وزارت معارف به حیث سرمعلم مکتب سردارجانخان، به وظیفه آغاز نمود.

موصوف فن حسن خط را از پدر بزرگوار خویش تعلیم دید و به خطاطی قطعات متعددی به سبک نستعلیق موفق گردید، وی بعداً درلیسه عالی استقلال سالیان درازی به صفت معلم حسن خط فعالیت نمود، استاد حسینی به حیث مامور وزارت معارف الی رتبه اول به صفت آموزگار و مربی حسن خط اجرای وظیفه می نمود .

استاد موصوف امور دیزاین، تزئین و خطاطی مطبوعه ملی را نیز بر عهده داشت و سالیان دراز در لیسه مسلکی حربی طلاب آن لیسه را در رشته حسن خط نیز رهنمایی می نمود . روحش شاد و یادش گرامی باد .

حامد حسینی

حامد حسینی یکی از برجسته ترین نویسندگان موسیقی در افغانستان بوده همچنان وی به خانواده خطاطان بزرگ چون استاد سید محمد داود الحسینی، استاد سید محمد ایشان الحسینی (نواسه همین مرد بزرگ می باشد)، سید حمایت الله حسینی و غیره ارتباط دارد، حامد حسینی در سال 1940 م درباغ نواب کابل تولد یافته در سال 1964 م از دانشگاه کابل در رشته ژورنالیزم فراغت حاصل نموده است .

حسینی فن خطاطی و ادبیات را در آغاز جوانی از نزد پدر هنرمند و ادیبش استاد محمد سعید الحسینی فراگرفته و بعد از ختم تحصیل به وزارت اطلاعات و کلتور به حیث مدیر انجمن های دوستی به کار آغاز نموده است .

موصوف بعداً در روزنامه انیس به حیث مدیر آرت (هنر) و سپس به حیث مدیر راپورتر های انیس اجرای وظیفه نموده و مقالات زیاد در مورد خطاطان بزرگ وقت چون استاد سید داود الحسینی، استاد سیدایشان الحسینی و دیگران تحریر و به دست نشر سپرده است .

حامد حسینی نظربه علاقه خاص که به سرودن و تصانیف و ایجاد آهنگهای جدید موسیقی داشته، در زمینه به موفقیت هایی نایل آمده و بدین ملحوظ از طرف وزارت اطلاعات و کلتور به حیث مدیرعمومی موسیقی رادیو افغانستان توظیف شده است که در اثر زحمات خستگی ناپذیر در راه انکشاف موسیقی و معرفی بیشتر و بهتر موسیقی در افغانستان از طریق رادیو و تلویزیون و نشر رساله های موسیقی موفق شده است .

حامد حسینی یکی از جمله محققان اول در مورد موسیقی افغانستان در سالهای گذشته به شمار رفته که قسمتی از این تحقیقات تحت عنوان های آریانا، خراسان و افغانستان در جریده هفته نامه « امید » به نشر رسیده و تحقیقات دامنه دار او هنوز دوام دارد . بخشی از تحقیقات آقای حسینی به نام « موسیقی در افغانستان » در سال 1972 م در یک رساله در کابل به طبع رسید و به نسبت ارزش و اهمیت موضوع از طرف وزارت اطلاعات در کنار نوشته های فارسی او به زبان های انگلیسی و پشتو عین موضوع ترجمه و در یک جلد همه را قرار دادند، در رساله مذکور در کشور یوگوسلاویای وقت که هنرمندان افغانستان در جشنواره آن مملکت اشتراک

خوشنویسان

ورزیده بودند، در آنجا به مردم توزیع گردید .

حامد حسینی همچنان به صفت معاون ریاست افغان ننداری، معاون ریاست موسیقی و آمر دیپارتمنت موسیقی خدماتی را انجام داده، چنانچه در اثر فعالیت های او در دیپارتمنت موسیقی عده زیادی از جوانان و علاقمندان موسیقی به صفت چهره های برازندهء موسیقی تبارز نمودند و در کنسرت هنری به نام شام هنر در کابل ننداری ارمغان های هنری شان را برای هنردوستان تقدیم نمودند .

جناب حسینی به جواب مجله طبع شده یونسکو در جاپان که مطالب غیرواقعی و تاریخی در مورد موسیقی افغانستان به طبع رسیده بود درسال 1972 م مطالب موثق و تاریخی در مورد گذشتهء طولانی موسیقی درافغانستان و خراسان قدیم نگاشته است که بعد از تصویب مجلس تاریخی استادان و مورخان کشور در وزارت اطلاعات و کلتور وقت، به انگلیسی ترجمه و به مقامات یونسکو فرستاده شد که از طرف منابع فرهنگی جاپان با تشکر پذیرفته شده و درشماره های بعدی آن مجله به نشر رسانیده شد .

آقای حسینی زمانی که درمدیریت فولکور و ادب به صفت مدیر رسوم و سنن فعالیت داشت، مقالات طولانی مطول و جالبی در باره فولکلور کابل به نام «کابل فولکلور غنی و پر ارجی دارد» به نشر سپرده که درسال 1353 هـ . ش در چندشماره انتشار یافته است .

سروده های شعری آقای حسینی در مجلات و روزنامه های افغانستان و بعضاً در برون مرزی چون هفته نامه امید به نشر رسیده است. عده ای از تصانیف حسینی در قالب آهنگهای جدید برای هنرمندان رادیو و تلویزیون افغانستان سروده شده است، که در آن زمان به آواز هنرمندان ورزیده رادیو کابل و تلویزیون به نشر رسیدند.

هنرمندانی که تصانیف و آهنگهای جدید آقای حسینی را سروده اند به قرار ذیل می باشند:

استادزلاند، استاد الطاف حسین، استادمهوش، احمد ظاهر، پروین، رخشانه، ژیلا، پرستو، افسانه، نبیلا، الفت آهنگ، ساربان، وکیل رءوف، وحید قاسمی و دیگران

موصوف در نتیجه تحقیق گسترده ای که در مورد هنرموسیقی در افغانستان به عمل آورد این واقعیت خلاف نظر عده ای که می گفتند افغانستان از خود موسیقی نداشته و موسیقی آن از هند آمده است ثابت شد که موسیقی در ادوار تاریخ با مهاجرت آریایی ها که دو بار صورت گرفته است به هند، ایران، آسیای صغیر و حتی اروپا ترویج یافته است.

زیرا آریایی ها سرودهای مذهبی خود را به وسیله موسیقی ادا می کردند و یگانه مردمانی بودند که به ایجاد آلات موسیقی موفق شده بودند.

و همچنان با اختراع عالمانه ابونصر فارابی در خراسان که برای اولین بار آلات موسیقی (رباب و تنبور) به اصول ریاضی پرده بندی گردید، موسیقی در هند،

خوشنویسان

ایران و ترکیه و ممالک عربی، علمی گسترش یافت، صدها آهنگ قدیمی و فولکلور افغانی که گوش همه برآن آشنا بوده و بهترین ذخیره هنری و اصیل موسیقی ماست، میرساند که افغانستان موسیقی خاص، سچه و دست ناخورده دارد که از هیچ کشور شکل و رنگ نگرفته است .

حامدحسینی که مقالات متعددی با مصاحبه ها در مورد هنرخط در خراسان و افغانستان امروز در جراید و مجلات کشورنگاشته است در سال 1965 موفق گردید که برای تنویر افکار جوانان و آشنائی آنان با هنرهای ظریف و پرغنای ما صفحه ای را به نام « دنیای جوانان » ایجاد نمود که یگانه مرجع تبادل افکار برای نسل جوان کشور بود، چنانچه از همین طریق چندبار هنرمندان و ورزشکاران ممتاز سال با آرای مردم انتخاب و حایز جوایز گردیدند .

موصوف به هنر های ظریف (حسن خط، نقاشی، شعر، موسیقی) و نویسندگی علاقمندی و دسترسی دارد و آثار متعددی در زمینه فراهم کرده است، وی متاسف است از اینکه نسبت مشاغل متعدد رسمی و وظیفوی از تمرین و ممارست در رشته حسن خط به دور مانده است، مجموعه اشعار وی آماده طبع است که به زودی به دوستان ادب رسانیده خواهد شد.

نمونه کلام :

پرشکسته

شرمی به پنجه کوبیداد کرده باشد +
نازم به آن دستی آ باد کرده باشد

آوای پرشکسته برگوش دهر رسیده + صیدی
زظم صیاد فریاد کرده باشد

سرتابه پای میهن ویرانه ها بزرگ است

دشمن زروی کینه بربادکرده باشد

حیف است وهم صد افسوس نوع بشر به ظلمی

یکدل به سینه گاهی ناشاد کرده باشد

+ مردست آنکه یکدم درگیرودار عالم
ازبندغم حزینی آزاد کرده باشد

میهن پرست دارد سینه سپرچوکوهی + یادی
زسخت جانی فرهاد کرده باشد

+ آزاده را پناه است (حامد) چودژمحکم
شایدکه رادمردان بنیادکرده باشد

جناب حسینی این شخصیت دانشمند و
هنرمند و خادم هنر در افغانستان فعلاً
دریالت کلیفورنیا تشریف دارند و باهم
تبادلات افکارداریم .

سیدشوکت الله حسینی

سیدشوکت الله حسینی فرزندسیدحمایت الله آغا
و نواسه حضرت سید داود آغای حسینی می
باشد که در آغاز اصول و فن خطاطی نزد
پدرکلان و بعد از وفات آنها از پدر خود
سید حمایت الله آغا آموخته است .

وی به مانند بزرگان خانوادهء خود، حسن
خط را زیبا می نویسد، و شروع فعالیت های
هنری وی در پروژه سواد آموزی، و بعد در
وزارت تحصیلات عالی ایفای وظیفه می نمود .

خوشنویسان

سیدشوکت الله حسینی بعد از اینکه پدرش به داربقا شتافت، به مانند پدرش در وزارت خارجه منحیث خطاط صاحب وظیفه گردید.

طوری که در سوانح استاد سید حمایت الله آغا گفته شد کارهای وزارت خارجه نوشتن فرمان ها، صلاحیت نامه ها، اعتبارنامه ها، پاسپورت ها و امور دیگر چون لوائج، چارت های غالباً اعلانات می باشد.

هم چنان سیدشوکت درکنار وظیفه در وزارت خارجه در ریاست صکوک و ضرابخانه با نوشتن اسناد، مهرها و دیگر موضوعاتی که ارتباط به هنر خطاطی و تزئینی داشته باشد کار می نماید، جناب آقای طهوری نوشته اند که سیدشوکت الله حسینی درسال 1370 شمسی سی و هفت ساله بودند.

فصل نهم

- محمد حسین وفا سلجوقی
- استاد ارشد بهزاد سلجوقی
- استاد عبدالرءوف فکری سلجوقی

محمد حسین وفا سلجوقی

خوشنویسان

جناب آقای استاد ارشد بهزاد سلجوقی می نویسد که سوانح مرحوم حسین وفاسلجوقی را از نوشته آقای رهیاب زیرعنوان « افسوس وفا از این جهان رفت » اقتباس کرده است :
محمدحسین وفا سلجوقی به سال 1320 خورشیدی در پای حصار هرات چشم به دنیا گشود و از پدرش استاد عبدالرءوف فکری و از پدرکلانش مولوی عبدالفتاح خان سلجوقی که از پیشکشوتان جنبش معارف نسوان بود، گام گذاشتن به مرزهای هنر و دانش و آزادگی را آموخت .

حسین وفا سلجوقی در سال 1341 ش لیسه سلطان غیاث الدین غوری را به پایان رسانید و در سال 1345 ش از فاکولته اقتصاد دانشگاه کابل سندفراغت بدست آورد، بعد از فراغت به وزارت معارف وظیفه گرفت و سپس در سال 1350 ش به وزارت زراعت منحیث مامور کار کرد .

وفاسلجوقی چون درحسن خط و مشاقی لیاقت به سزای داشت، لذا در سال 1357 ش در نگارستان پروفیسور غلام محمد میمنگی منحیث استاد حسن خط تقریر یافت .

در سال 1358 ش دوباره مدیرنشرات وزارت زراعت مقررشد، و تا پایان زندگی اش یعنی بیست و دوم حوت 1367 ش باشد به کارمذکور ادامه داد .

حسن وفا سلجوقی خط پدر را تعقیب می کرد، ازسواد بلند بهره داشت به تاریخ مخصوصاً تاریخ هنرمعلومات زیاد و از خطاطان و نقاشان تاریخ بحث ها می کرد، توجه خاص به یاد داشت های پدر دانشمندش

میکرد، یادگارهای مشاقتی او در وزارت های
زراعت و مطبوعات زیاد دیده می شد .
حسین وفا اگرچه بسیار جوان از این
دنیا رحلت کرد ولی در آن عمر کوتاه کارهای
ارزنده را انجام داد .

او کتابی را درباره استاد صلاح الدین
سلجوقی (پسرعم پدرش) نوشت، کتاب «
اربعین» یاچهل حدیث مولانا جامی را با خط
زیبا نوشت، هم چنان نوشته ها و یادگارهای
زیادی دیگری در خط و تذهیب به یادگار
گذاشت .

مرحوم حسین وفارا میگفتند که خطاط هفت
قلمی می باشد، واقعاً وی صاحب کمال و قدرت
عالی در فن خط بود .

حسین وفا سلجوقی که می خواست پایش را
به جای پای پدر نامدار و علامه اش بگذارد
به شعر سرایی و موسیقی و تحقیق و پژوهش
روی آورد، و چنانچه کارهای ناتمام
پدربزرگوارش را به اتمام رسانید، بخشهایی
از « تاریخ هرات » را به رشته تحریر در
آورد، کار تحشیه و تعلیق رساله « دوست
محمد هروی » را به انجام رسانید.

برشهایی از مثنوی « فریدون و زهره »
پدرش استاد مولوی فکری را چنان استادانه
سرود که در آن سروده هیچ کمی و کاستی
دیده نمی شد .

باصداها افسوس که وفا در جوانی داعی
اجل را لبیک گفت، درنوشته ها و تحقیقاتش
به مانند استادان بزرگ و محققان با قضاوت
عالی نظر میداد، در تقریر و اصول نویسندگی
به مانند استادش استاد فکری مقام بلند
یافته بود .

خوشنویسان

از حسین وفاسلجوقی دیوان بس عالی به یادگار مانده است که اینکه چندغزل او را از آن در اینجا می آوریم و شعری را که در باره « مادر » سروده است جایزه مطبوعاتی را بدست آورده است :

قصه هجران

رفتی و داستان غم ناشنیده ماند

حرف دلم

به گوش دلت نارسیده ماند

باتوهزار رنج وغمم درگذار بود

رفتی و بی تو دامن صبرم دریده ماند

دیرآمدی و رفتی و از رفتنت بسی

خار فراق در دل زارم خلیده ماند

ای روشنی یی دیده شب زنده دارمن

بی تو مرا غبار سیاهی به دیده ماند

تاخم شدم که دست تو بوسم پی وداع

رفتی وقامت من بیدل خمیده ماند

بس نوبهار آمد و گلها شگفت و ریخت

صبح بهار خاطرمن نادمیده ماند

ازمن پیرس قصه ی هجران او وفا

کاین راز

سر به مهر بسی ناشنیده ماند

کابل باغ بالا

12 میزان 1355 هجری شمسی

لطف باغبان

من آن مرغم که درباغ محبت آشیان دارم
به لب صد نغمه ی موزون زلطف باغبان دارم
نیم شاکی زوضع دهر ای صاحب‌دلان هرچند

به دل از غصه ی هجران هزاران داستان دارم
حریفی نکته پردازی نه می بینم دراین
محفل

وگرنه صد سخن از سوز سینه بر زبان دارم
درین گلشن زمن لب تشنگی هرگز مجو ای
دل

که من چون سرو پیش پای خود آب روان دارم
نه می افتم ز پا گر بارها خم گشت
زانویم

نشان پای مردی در تحمل چون کمان دارم
به عزم کعبه ی مقصود دارم پا به پای
دل

خوشنویسان

نه دور
از کاروانم من نه من خواب گران دارم
مرا نبود زجور دشمنان باکی وفا لیکن
اگر
رنجی دلی دارم ز هجر دوستان دارم
کابل باغ بالا

شب شنبه 14 جدی 1353 ش

مادر

« یاد باد آن روزگاران یاد باد »

بامداد زندگانی،
آن بهار شادمانی،
یادباد آن روزگاران که طفل ساده بودم،
سرخوش و مستانه بودم،
شامگاهان مادرمن،
برسرگهواره ی من
خسته ازغم، خسته ازگفت و شنود زندگانی
بهرمن افسانه میگفت،
قصه های گرم و شیرین ازخود و بیگانه
میگفت .

شب که گرد خامشی بردامن مهتاب می ریخت
لای لای پرفسونش
قصه شور جنونش،
سرمه ی افسونی اندر دیده ی بیخواب می
ریخت

بامدادان،
صبح صادق،
تاشراب نور در هرپام می پاشید،
چغ چغ گنجشک خستو،
غلغل گرم پرستو،
رنگ هستی،

خوشنویسان

شورمستی،
بر درو دیوار این دنیای نافرجام می
پاشید .

بازهم آواز نرم مادرمن،
درفضای بسترمن،
چون سروش آسمانی،
نغمه پرداز دل خوش باورم بود .
روشنایی بخش چشمان ترم بود .
رفت آن دوران هستی،
روزگار عیش و مستی،
روزگاران که طفل ساده بودم،
فارغ از رنج خود و بیگانه بودم
شامگاهان مست خواب از نغمه های آسمانی

بامدادان سرخوش از پیغام صبح شادمانی

این زمان در صبحگاه خاطر درد آشنایم،
در دل خاموش بی شور و نوایم،
نقش خشک آرزوها،
یاد سرد گفتگوها،
بانگ میداد که یاران یادباد،
یاد باد آن روزگاران یادباد
بامداد زندگانی .
آن بهار شادمانی .
کابل حصه اول کارته پروان
8 جوزا 1350 ش

استادبهبزاد سلجوقی

استاد محمد ارشد بهزاد سلجوقی فرزند
استاد عبدالرءوف فکری سلجوقی درسال 1317
هـ . ش دریک خانواده علمی، هنری و ادبی
در پای حصار هرات، چشم به جهان گشوده، از

خوشنویسان

آوان کودکی علاقه مفرط به هنر میناتوری،
رسامی و خطاطی داشت .

استادبهبزاد سلجوقی هنرهای خط و
میناتوری و ادبیات را نزد پدر بزرگوارش
استادفکری سلجوقی که محقق، مورخ، شاعر،
ادیب، خطاط، میناتوریت و موسیقی نواز و
تجلیدگر بود آموخت، چنانچه در آوان کودکی
که به صنف دوم مکتب ابتدائیه متعلم بود،
در نقاشی شهرت عالی یافت و اورا اعضای
تدریس و اداری مکتب جایزه داده و نمونه
اعلی شاگردان مکتب قلمداد کردند .

استادبهبزاد سلجوقی طوری که گفته آمد
از جمله سلجوقیان بزرگ می باشد که آباء و
اجداد شان از شهنشاهان ایران و افغانستان
بوده اند و جمله قبیله این مرد هنرمند و
چیره دست عالمان، سیاستمداران، ادیبان و
هنرمندان بوده، این هنرمند گرامی را
نگارنده زمانی شناخت که به دارالمعلمین
کابل یک کورس روانشناسی تدریس می نمودم و
استاد بهزاد سلجوقی در آن کورس جهت
فراگیری شامل بود، ولی مقام معلوماتی و
فکری او بلند و خود در قطار استادان قرار
داشت .

وقتی استاد محمداسرائیل رویا طراح و
خطاط مشهور یک گالری در شهر کابل افتتاح
کرد و در اولین نمایش آن، بیست تابلوی
استاد ارشدبهبزاد سلجوقی به نمایش گذاشته
شد با تاسف تمام، در شب اول نمایش همه
تابلوهای استاد بهزاد بانسخ دیگرهنرمندان
سهیم به سرقت برده شد و تاکنون آن آثار
به دست نیامده اند.

استاد بهزاد سلجوقی یگانه کسی که راه اصلی میناتوری بهزاد را تعقیب می نماید می باشد، زیرا پدرنامدار و بزرگوارش پیش از اینکه استاد مشعل از غورات به هرات بیاید روش بهزادی را از اسلاف به اخلاف از جمله ارشد بهزاد تدریس می کرد، و خیلی غنیمت بزرگ بود که بعد از تشریف آوری استاد مشعل مکتب میناتوری شکل و رنگ بهتر و حالت انکشافی پیدا کرد، جوانان لایق و ورزیده در این فن سربرآوردند که یکی از مهمترین آن شخصیت ها، محترم عبدالکریم رحیمی می باشد که فعلاً در استرالیا شهرت بلندی را پیدا کرده است.

استاد بهزاد سلجوقی آثار خود را در افغانستان، مسکو، هالند، و آلمان به نمایش گذاشته و در افغانستان صاحب جوایز زیاد گردیده است چنانچه:

1. تابلوی « میناتورچوگان بازی » در سال 1345 هجری شمسی جایزه اول مطبوعاتی را به دست آورد که به امضای وزیر مطبوعات وقت محمد عثمان صدقی سند آن زینت یافته است.

2. جایزه دیگر او در پارچه عالی « میناتوری » از طرف وزارت مطبوعات افغانستان در نشرات افغانستان نشرگردید که سند آن را داکتر عبدالرحیم نوین اولین وزیر مطبوعات دور جمهوری در افغانستان، امضا نموده است.

3. هم چنان در سال 1351 هجری شمسی اثر دیگری از پارچه میناتوری استاد بهزاد سلجوقی به روز مادر صاحب جایزه نقدی گردیده است که سند آن را رئیس میرمنو

خوشنویسان

تولنه وقت امضا نموده است. البته تحسین نامه و تصادیق زیادی دیگری را استاد بهزاد، به دست آورده است که ضرورت به ذکر آنها نمی رود.

آثار خطاطی چاپ شده بهزاد سلجوقی:

رساله تالیف داکتر عبدالغفور روان فرهادی است که به خط نسخ بازنویسی شده است.

فهرست کتاب میا فقیرالله جلال آبادی را به خط نستعلیق بازنویسی نموده و همچنان کتب زبان عربی را از صنف هفتم تا دوازدهم تالیف استاد راشد سلجوقی را به خط نسخ خطاطی نموده است.

قران کریم به خط نسخ و ترجمه آن به خط نستعلیق و عناوین سوره ها به خطوط سبعة خطاطی و میناتوری شده و آماده است تا به زیور چاپ آراسته گردد، و ناگفته نماند که این اثر استاد بهزاد سلجوقی از شهکارهای بسیار بزرگ و عالی او به شمار می رود.

استاد بهزاد سلجوقی دیوان اشعار و مثنوی « فریدون و زهره » شادروان استاد فکری (پدرش) که از داستان های عاشقی، تاریخی و باستانی کشور عزیزما است خطاطی و تذهیب کاری نموده است.

وظایف و کارهایی را که استاد بهزاد سلجوقی انجام داده است :

درمکتب ابتدائیه موفق علیه الرحمه سال 1960 م به صفت معلم .

در دارالمعلمین منحیث استاد آرت و خطاطی تا سال 1966 م همزمان معلم انگلیسی دوره مستعجله دارالمعلمین مذکور .

از 1966 م تا 1976م معلم درمکتب شاولی خان درکابل (رسامی و خطاطی)

از 1976م تا 1992 م معلم مکتب محمود هوتکی و نازو انا در کابل .

عضو سیمینار سیار وزارت معارف درسال 1976 م .

سیمینار به منظور انکشاف بهبود تدریس و سویه تعلیمی معلمان دوره ابتدائی و ثانوی دایر و ترتیب گردیده بود که استاد بهزاد در اکثر ولایات کشور سمت استادی را در ساحة تدریس حسن خط به دوش داشت .

هم چنان آقای ارشد بهزاد ازسال 1980م تا 1992 م هنر میناتوری سبک بهزاد و خطاطی را در نگارستان پروفیسور غلام محمد میمنگی درکابل تدریس می نمود .

درسال 1992 م به صفت سکرتر درسفارت افغانستان درمسکو مقررشد .

تحصیلات رسمی استاد ارشد بهزاد سلجوقی درلیسه سلطان غیاث الدین غوری و بعداً ازطریق کورسهای زمستانی و لیسه شبانه وزارت معارف صورت گرفته و شهادتنامه بکلوریا را بدست آورده است .

استاد بهزاد سلجوقی صاحب سه فرزند بود و دخترک جوانش درهالند وفات یافت و

هنرمند بزرگ ما از آن سخت دل شکسته شد و حال در گوشه عزلت زیاده تر اوقات پربهای خود را در راه دین ، به مصرف می رساند و خدمات دینی اش ازطریق هنرچون حاشیه سازی و تذهیب و خطاطی می باشد .

خوشنویسان

بهزاد سلجوقی از جمله بزرگان هنردر افغانستان به شمار می رود، وی با همه فضیلت و کمالات خدادادش چون پدر نامدار و برادران، متواضع و مرد شریف و نجیب می باشد.

چهارنفری که در این فامیل پدر و سه فرزند تشریف داشتند به این شکل مقام فرهنگی را در افغانستان بدست آورده اند .

- 1 . در سوانح استاد عبدالرءوف فکری سلجوقی خواهید دید که در تاریخ شعر، هنرموسیقی، نقاشی و خطاطی شهرت دارند .
 - 2 . حسین وفا سلجوقی در حسن خط، ادبیات و تاریخ .
 - 3 . عبدالرحمن سلجوقی در موسیقی .
 - 4 . استاد بهزاد سلجوقی که اینک درباره اش خواندید .
- استاد عبدالرءوف فکری سلجوقی**

این بحث در حقیقت درباره یکی از شخصیت های چند بعدی و یا جامع الکمالات است که هنوز مردم هرات و جوامع علمی افغانستان به نامش افتخار و مباهات دارند و او عبارت می باشد از شادروان استاد عبدالرءوف فکری سلجوقی .

در عصر حاضر بامشخص شدن و تفکیک های علوم و هنرها، نظریه پیشرفت های سریع علوم و فنون در هر مسلک، استاد فکری صاحب چندین کمالات می باشند که در این مقاله مختصراً درباره ابعاد شان نوشته میشود .

استادفکری در سال 1288 ه.ش در شهر هرات تولد یافته و در سنه 1347 ه.ش به عمرینجاه ونه سالگی بدرود حیات گفته است، پدر دانشمند و فضیلتمند شان مولوی عبدالفتاح خان می باشد که در علوم دینی و حسن خط از جمله شخصیت های برگزیده به شمار می رفت .

مرحوم استاد محمدعلم غواص درباره این ابرمرد تاریخ می نویسد: « وی مانند نیاکان وطن خواه خویش هرات باستان را دوست میداشت، حماسه هایش را، هنر هایش را صنایع نفیس آن را، مزارها، مساجد و مصلی هایش را، دانشوران و سخن سرایان و استادان هنری غنوده در خاکش را و آثار جاودانی آنها را گرامی می دانست، همه عمرش را در حفظ و احیای مفاخر هرات باستان و شناسایی دقیقتر و عمیق تر این دیار هنر پرور سپری کرد » .

استاد غواص علاوه میدارد : « فکری نه تنها هنرهای زیبای هرات باستان را فراگرفت بلکه به اخلاق و روحیات فطری مردم نجیب و آزاده نیز آراسته بود، او در عشیره اصیل و دانشمندان عالمان پای حصار « دژ شمیران » و مدرسه نظامیه « نظام الملک وزیرعهد سلاجقه خراسان » مخصوصاً در دامان عطوفت و دانش پدرش « مولوی عبدالفتاح سلجوقی » پرورش یافته، با فضیلت و تهذیب بارآمده بود، پدرش با علم وافر و خط نستعلیق خوش خویش مدت چهل سال خدمت کرد... » .

خوشنویسان

استادفکری سلجوقی اصلاً یک نفرمولانا و به اصطلاح مردم افغانستان «مولوی» است، ولی از آنجایی که از استعداد خداداد در تاریخ برخوردار بود، از دوران صباوت در پی کشف و یافتن آثار باستانی ولایت هرات بود، مرحوم غواص می فرماید که فکری سال ها، به تحصیلات و مطالعات خود در رشته های تاریخ و ادبیات هنرهای زیبا دوام داد، تا اینکه بتواند به احیای فرهنگ افغانستان کارهای خوبی را انجام دهد « و احیای افتخارات روزگار تابناک و درخشان این دیار ادامه دارد و آنقدر در شب و روز و سال و ماه به کوشش نستوه و تلاش پیگیر خود ادامه داد تا در نگارش تاریخ هرات باستان در قصیده و شعر به سبک اصیل خراسانی و در خطوط خراسانی اسلامی، در تذهیب و میناتور و نقش و نگار هرات باستان، در موسیقی خراسانی مهارت و مقام استادی یافت « .

باری استاد عبد الاحمد جاوید به نگارنده این سطور درباره هنر دیگر استاد فکری سلجوقی فرموده بود که استاد فکری هنر تجلید و صحافت را به گونهء قدما به حد اعلی میداند واقعاً این فن شریف درتاریخ باستان هرات و تبریز، بلخ، بخارا، سمرقند، کابل و غیره محلات ازاهمیت زیاد برخوردار بود و جناب غواص دراین باره می فرماید: « استادفکری سلجوقی درعلوم و فنون تاریخ و ادب و نقاشی و تجلید کتب به شیوه هرات باستان، مورخ و فنانی توانابود . «

فرزند فرزانه هرات یا استادفکری سلجوقی تمام عمر عزیز خود را در قسمت معرفی و احیای فرهنگ باستانی مردم افغانستان خاصتاً هرات صرف کرد و یادگارهای زرین از خود به یادگار گذاشت و چنانکه تاکنون بسی از محققان از نوشته ها و متون آن دانشمند، استفاده و تحقیق مینماید .

فکری از نویسندگان اول افغانستان خصوصاً درتاریخ به شمارمیرفت، اشعار عالی و نغز و دلپسند می سرود، مشاق و خطاط خوب بود و در تشخیص خط و انواع و تاریخ آن دانیی خاص داشت، درقصیده گراسی یدطولایی داشت، با آنکه قصیده سرایان عمده تاریخ زبان فارسی را می شناخت ولی قصیده سرایی را از کسی تقلید نمی کرد .

هنرمیناتوری را که حضرت بهزاد به اوج خود رسانید و شهرت آفاق یافت، این استاد زبردست افغانستان بسیار زیبا سبک بهزادی را نقد میکرد و خصوصیات این فن شریف را به خوبی تشخیص مینمود و خود نیزیکی از میناتورست هایی بود که شیوه بهزادی را به اخلاف خو انتقال داد، چنانچه یکی از فرزندانش استاد ارشد بهزاد سلجوقی اکنون از بزرگان اول میناتوری در افغانستان می باشد .

طوری که گفته شد صحافت و تجلید کتاب را به صورت مسلکی می دانست و این کاریک زمانی خاصتاً به دوره تیموریان هرات از هنرهای مهم به شمار می رفت .

خوشنویسان

مرحوم غواص درباره استادفکری می فرماید: « این فرزند هنرمند هرات باستان همه عمر خود را در شناسایی مبانی فرهنگی و ثقافتی خراسان زمین و مرکز تاریخی معروف آن هرات صرف کرد و آثاری ازمحصول تتبعات و مطالعات وسیع و پر ارزش خود یادگار گذاشت که همیشه اهل تحقیق و قریحه را به کار آید و برمعلومات پژوهشگران بیفزاید .

استاد فکری تاریخ نوشت، کتاب نگاشت، شعرسرود، قصیده گفت، خط خوش داشت، نقاش بود، تذهیب نمود، میناتورکشید، جلدساخت، کاشی تراشید، هنرهای اصیل باستان را احیاکرد .

استاد فکری در تدوین و نگارش تاریخ هرات باستان، بیهقی عصرخود بود با نثری ساده و شیوا ، به کمال امانت داری و آداب تاریخ نویسی پابند و موصوف بود . اسناد و روایات خطی و شفاهی را در جولانگاه افتخارات هرات باستان ، از خلال اوراق درهم و پراگنده و از صفحات کتاب ها و جنگ های کمیاب و از حافظه و خاطرات کهنسالان و ازکتیبه های سنگی و گچی و کاشی، گرد می آورد .

استادفکری به تاریخ واقعات هرات باستان و انواع و آثار خطی این دیار، اشتیاق و علاقه بیکرانی داشت، استاد فکری درشعر به سبک خراسانی اصیل که درهرات باستان قرن ها پرورش و تکامل یافته، اقتفا میکرد و به پیروی فرخی سیستانی بسی استادانه می سرود، اشعار او بیشتر قصیده

و غزل و بعضاً قطعه و ترکیب بند و ترجیع بند و مثنوی و مستنراد است، به کمال سادگی و شیوایی و متانت و سوزگداز سروده است.»

علاوَتاً دانشمندگرمی می فرماید: «درنگارش خطوط نستعلیق و ثلث جلی نیز استادبود، همچنین در فن صحافی و جلدسازی و ترمیم اوراق پاشیده نسخ خطی درعصرخود، نظیر نداشت.

هرنسخه دستنویس نفیس و هرورق خطی خوش که به دستش می آمد آنرا باجداول و نقوش طلا و رنگین می آراست و زینت میداد و برقدر و زیبایی آن می افزود.

استادفکری درکاشی کاری و کاشی کاری نیزمهارت شگفتی به هم رسانیده بود، چنانچه سالها در فرصت های مساعد و ساعات فراغت در تراش کاری و تزئین جدید مسجد جامع هرات، به منتهای عشق و علاقه به خدمت ادامه داده و کاشی کاران و جوانان کاشی آموز را به تحصیل این فنون ظریف تشویق و رهنمایی میکرده است.

کتیبه های خطوط و آثارکاشی محصول دست و دماغ هنرور او علاوه بر رواق ها و روکارهای مسجد جامع هرات در چشت و در رواق رفیع جدید التعمیر مزار علامه امام فخری رازی نیز موجود و جاودان است.»

درختم نوشته شادروان استادعلم غواص آمده است که تالیفات استادفکری را از نوشته مرحوم حسین وفا سلجوقی اقتباس کرده است که اینک اسم آنها گرفته میشود:

خوشنویسان

- 1 . جمع آوری، تدوین و تصحیح دیوان مولانا شیرعلی بنایی هروی سال چاپ 1337 خورشیدی .
- 2 . دیوان آصفی هروی سال چاپ 1338 خورشیدی .
- 3 . رساله « گازرگاه » که قسمتی از تاریخ هرات باستانی است در سال 1341 خورشیدی در سالگرد نهمین سال وفات عالم وارسته و شاعر و عارف هرات خواجه عبدالله انصاری (رح) به چاپ رسیده است .
- 4 . رساله « خیابان » که آن هم قسمتی از تاریخ هرات باستان است و در سال 1343 خورشیدی به مناسبت احتفال پنجمد و پنجاهمین سال ولادت مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی به دست نشرسپرده شده است .
- 5 . رساله « مزارات هرات » در سال 1345 خورشیدی در کابل در مطبعه دولتی چاپ شده است .
- 6 . تصحیح و مقدمه بر مقالات شیخ الاسلام حضرت پیرهرات خواجه انصار(رح) که از روی نسخه آربری تصحیح گردید و در سال 1343 به مناسبت احتفال پنجمدوپنجاهمین سال ولادت مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی، چاپ شده است.
- 7 . ذکر برخی از خوشنویسان و هنرمندان تعلیقات. شادروان فکری بر رساله دوست محمد گواشانی که نخست در شماره های مجله آریانا در سال 1347-1348 خورشیدی چاپ و پس

از آن در سال 1349 خورشیدی به گونه رساله جداگانه از طرف انجمن تاریخ به چاپ رسانیده شد .

8 . بخشی از تاریخ هرات باستان شامل بخش شهرکهنه هرات، فوشنج، کرخ، کهسان مسجد جامع هرات، اربه و قلعه کالیون که از مقالات پراکنده اش از مجله هرات جمع آوری نموده و به گونه رساله یی ، به چاپ رسیده است .

9 . نگارش صدها مقاله تحقیقی و ادبی که در نشریه های ادبی هرات و آریانا و دیگر نشریه های کشور به چاپ رسیده است .

10 . تصحیح و تحشیه بر رساله موسیقی درویش علی هروی که متأسفانه اجل مهلت اتمام آن را نداد .

11 . ترتیب فهرست نسخ خطی که معرفی جامعی است از نسخ خطی وقت که در آرشیف ملی حفظ می شود، تا حال اقبال چاپ نیافته است .

12 . دیوان شعرکه شامل قصاید، ترجیح بند، ترکیب بند، رباعیات و غیره شده است .

13 . مثنوی زهره و فریدون که داستانی عشقی و تاریخی است .

مرحوم استادفکری سلجوقی اصلاً از عشیره سلجوقیان بزرگ و پسرعم استاد صلاح الدین سلجوقی بوده، خود ایشان می فرمودند که آنها تورکمن می باشند در باره شجره خانواده گی این استاد، در سوانح صلاح

خوشنویسان

الدین سلجوقی این نگارنده تحریر داشته و در ایران به طبع رسیده است. جای استاد فکری جنت باد .

فصل دهم

- استاد محمد علی عطارهروی
- منشی ملا احمد هروی
- منشی ملا عبدالصمد خان
- محمد وزیراخی کرخی

استاد محمدعلی عطار هروی

وی از معاصران مشهور افغانستان می باشد که در سال 1328 هـ. ق در شهر هرات باستان چشم به جهان گشود، تعلیمات ابتدائیه را نزد آخوند محیط فرا گرفت و از آوان خردسالی در حسن خط علاقمندی نشان میداد .

از استادان حسن خط او مرحوم آخوند ملا محمدصدیق نیازی را می توان نام برد، استاد عطار درین وقت شاگردی، روز به روز علاقه مفرط به خطاطی پیدا کرد، و قدرت نویسی اش تقویه می یافت .

استاد عطار از خوردسالی به نوشتن اقسام خط پرداخت و آثار بزرگان خط را مشاهده مینمود و خطوط کوفی، نسخ، تعلیق و معقلی و ثلث و غیره را تمرین مینمود .

استاد عطار بالاخره به دوران خویش در خطوط مختلفه استاد عصرگردید و شاگردان زیاد را تربیه نمود، و خودش در تجدید کتیبه ها ، کارهای بنیادی نمود و نیز کتیبه هارا به قلم توانای خود به یادگار میگذاشت .

استاد عطار یک کتاب که حکایه از اقسام خط را مینمود، نوشت و آن را در کابل به چاپ رسانید .

منشی ملا احمد هروی

خوشنویسان

منشی ملا احمد هروی فرزند مرحوم ملا محمد مراد از طایفه اخی در سال 1296 هجری قمری در فریه الستا (عالمتاب) علاقه جوند ولایت هرات به دنیا آمده تحصیلات خود را تحت نظر پدر خود و علمای محل فرا گرفته خطوط مختلفه را مشق و تمرین نمود .

در اواخر سلطنت امیرعبدالرحمن خان که امنیت نسبی سرتاسری درافغانستان برقرارگردید ملا محمد مراد که نبوغ فضل و هنر فرزندش را مشاهده کرد ملا احمد را با برادر کوچکش عبدالصمد باخود گرفته به مرکز هرات آن شهر با فرهنگ و علم و هنر آورد، آن سال 1316 هجری قمری بود .

منشی ملا احمد که قرآن های شریف را به خط نسخ زیبا می نوشت و خطوط سبعة را نیز با نقاشی ها و خطاطی ها و مضامین و اشعار حماسه یی مینگاشت در اندک مدتی به دربار آن شهر هنرپرور معرفی شد و به حیث منشی ولایت مقررگردید، آن زمان تشکیلات ولایت یک منشی خانه بود و یک اداره مالیاتی که مستوفیت می گفتند و یک اداره گمرک، این تشکیلات حالیه زراعت، مطبوعات و احصائیه و سائر ادارات را منشی خانه بزرگ به عهده داشت ، مهر نائب الحکومه نیز نزد منشی می بود .

بعد از اینکه هنرمندی و خطاطی و حسن سلوک و دانشمندی این منشی لایق در مملکت شهرت یافت زمان سلطنت سراج الملت والدین امیرحبیب الله خان بود و سردار نصرالله خان نائب السلطنه که علم و هنر در مملکت رواج کاملی پیدا کرده و دوره امیرعبدالرحمن

خان پادشاه خشمناک افغانستان سپری گردیده بود اشخاص هنرمند و عالم و فاضل را حتی الامکان به کابل جذب کردند، منشی ملا احمد خان را نیز از هرات به کابل خواستند و آنجا به حیث سرمنشی دربار امیرحبیب الله خان سراج الملته والدین تعیین و ترتیب و تنظیم کتابخانه خطی دربار پادشاهی را که شالوده کتابخانه نسخ خطی بود امیر حبیب الله خان سراج الملت و الدین به ایشان محول نمود و این هردو وظیفه را منشی ملا احمد خان در ایام امیر حبیب الله خان شهید به کمال پاکیزگی مطابق خواهش امیر شهید تا وقت شهادت امیر ایفا نمود .

در شهادت امیر اردوی معیتی امیر، کودتا نمود و نائب السلطنه و معین السلطنه و منشی و سائر عمله دربار امیر محفوظاً در کابل آورده شدند، بعد از ده روز امان الله خان که از طرف اردوی مرکزی و خاندان شاهی به پادشاهی انتخاب شده بود دربارعام قرارداد و سرنوشت معیتی های امیر را تعیین نمود نوبت منشی که رسید امان الله خان گفت منشی صاحب اگر با ما کار می کنید کمافی السابق بروید منشی خانه را ایفا نمایید و اگر خواهش رفتن هرات را دارید مابه هرات هم به شما کار داریم .

منشی گفت چون خانوادهء من در هرات و خودم تنها در کابل هستم اگر خدمتی در هرات به من باشد خوشترم و اختیار به حضور شما است. امان الله خان امر کرد منشی صاحب را به بابای کرام نائب سرورخان بگوئید با خود به هرات ببرند راجع به وظیفه شان محمود

خوشنویسان

صاحب طرزی هدایت می دهند. منشی با نایب سرور خان به هرات آمد و از طرف محمود طرزی وزیرخارجه به حیث مدیر خارجه هرات تعیین گردید .

روزسه شنبه 16 رمضان المبارک 1346 قمری داعی اجل را لبیک گفته وفات یافت و به جوار حضرت خواجه تاکی علیه الرحمه به خاک سپرده شد و قلب همه محافل دانش و ادب و هنر هرات را جریحه دار ساخت .

منشی ملا احمد خان کتاب اوراد فتحیه به قلم خود برای سردار نصرالله خان نایب السلطنه نوشته و به قلم خودش میناتوری نمود که صفحه اول و صفحه آخر آن فتوکپی شده در این کتاب درج میگردد . منشی ملا احمد خان شعر میسرود ، جنگنامه اخی هارا در زمان ملوک الطوایفی سروده که یک صفحه آن به خط خودش فتوکپی شده درج این است . متأسفانه عکس مرحومی موجود نیست .

منشی ملا عبدالصمدخان

منشی ملاعبدالصمد برادرکوچک منشی ملا احمد است که درسال 1301 هجری قمری در قریه النتا (عالمتاب) علاقه جوند هرات تولد شده فرزند ملا محمد مراد است، علم و دانش و خط خوش نسخ و نستعلیق را در زمان طفلی در دامان پدرش فراگرفت ، زمانی که ملا محمد مراد این دو فرزندش را درسال 1316 با خود به هرات آورد و در شهر فضل و علم و ادب علوم متداوله را به پایان رسانیده و به منشی خانه بزرگ هرات همراه برادرش کار میکرد، زمانی که از طرف امیر امان الله خان

در زمان ریاست تنظیمیه شجاع الدوله خان مشهور به وزیرامنیه لازم دیده شد که حضرت بزرگوار کرخ غرض کمک به مردمان ترکستان که تحت اشغال شوروی آن زمان آمده بود، از طرف وزیرا منیه منشی ملا عبد الصمد به حیث حاکم کرخ تعیین گردید تا که مرحوم حضرت کرخ که آن زمان حضرت میرزا محمدعمرخان بود باعده از خلفاء و همراهی شاعر مشهور هرات «شیرین سخن» به سفری جانب ترکستان رفت تا مردم را از عواقب سرنوشت شان و تجاوز روس با خبر سازند.

منشی عبد الصمد خان حاکم کرخ باعده کثیری از علما و روحانیان و مردم هرات حضرت را تا رباط ارملق مشایعت کردند و حضرت موصوف که از امیر زادگان بخارا بود، در ترکستان به موفقیت هایی نایل آمد که تعداد سواران معیّتی حضرت به یکهزار سوار رسید روسها از این پیش آمد مردم به ترس افتاده ، شیرین سخن را که روزها بعد از نماز مردم را به اتحاد و اتفاق تبلیغ می کرد، به زندان انداختند و از حضرت خواهش کردند که ترکستان را ترک گوید .

منشی ملا عبدالصمد خان بعد از فوت برادر بزرگش منشی ملا احمد خان هرات را ترک گفته در کرخ بالای باغ و زمین داری خود رفته به دهقانی مشغول شد و درسال 1317 شمسی به حج بیت الله شریف رفت و درسال 1324 شمسی در کرخ وفات نمود .

آثار خطاطی و میناتوری مرحومی درصفحات کتاب آداب الاصحاب که به قلم خودش تحریرگردیده نزد محمد وزیر پسر بزرگش

خوشنویسان

موجود است و کتاب اخلاق محسنی به خط مرحومی موجود است .

محمد وزیر اخی کرخی

محمدوزیراخی فرزند مرحوم حاجی عبدالصمد خان درسال 1301 هجری شمسی در کرخ هرات پای به عرصه وجود گذاشته و تحصیلات خصوصی و علوم متداوله را نزد پدر بزرگوار و علما و فقهای آن زمان و هنر خطاطی و خوشنویسی را به روش ارثی نزد پدر مرحوم خود فرا گرفته است، درباره آقای اخی کرخی، مرحوم میرعبدالعلی شایق درکتاب « خطاطان و نقاشان » به صفحه 269 نوشته و او را در جمله برازندگان هنرزیبای حسن خط معرفی داشته است .

جناب اخی درسال 1317 تا 1357 هجری شمسی به حیث معلم درهرات ایفای وظیفه نموده است . وظایفی دیگری را که اجرانموده است عبارت اند از : مدیرامورخارجہ درهرات، مدیریت تحریرات ولایت هرات، مامور وزارت داخله، مامور وزارت مالیه و مستوفیت ولایت هرات .

درسال 1357 ه . ش حین تسلط رژیم کمونست در افغانستان از کار و وظیفه عزل و به ترک وطن مجبورگردیده است و اکنون در شهرک لندن کانادا با جمعی از اعضای خانواده خویش حیات به سر می برد .

استاد کرخی را بسیار دیرپیدا کردیم ولی دوستی ما فوق العاده زیادشد، با سن پیشرفته خویش از پرکارترین شخصیت ها محسوب میگردید، وی مرد متدین، وفادار،

مهربان و سخاوتمند می باشد، خطاطی را به شیوه تیز نویس های قدیم هرات که از زمان تیموریان هرات به ارث مانده ، بسیار زیبا و تیز مینویسد در روش نستعلیق قدرت بلند دارد، و کتاب های زیادی را به رشته تحریر درآورده است .

جناب اخی کرخی این کتاب هارا تالیف و یا خطاطی نموده است، گویا اشعار پراکنده و نوشته های نامرتب مولفان را به صورت کتاب ترتیب کرده و بعد از آن به خط نستعلیق همه را تحریر و به سرمایه خویش به چاپ رسانیده است، و اینک کتبی که ترتیب، خطاطی و یا تالیف نموده است :

1 . کتاب شرح حال و منتخبات اشعار محمد افضل شهیر شهید هروی.

2 . کتاب کلیات و فکاهیات مرحوم حاجی اسماعیل خان سیاه هروی .

3 . کتاب شرح حال و منتخبات اشعار میرزا جنید الله متخلص به حاذق کرخی هروی .

4 . کتاب شرح حال و اشعار مرحومه مخفی بدخشی .

5 . کتاب شرح حال و زندگینامه و اشعار عظیم شغنانی بدخشانی تالیف عنایت الله شهرانی .

6 . داستان قهرمان کوهستان تالیف استاد خلیل الله خلیلی .

7 . تالیف کتاب بزرگ و ضخیم به نام « خشک و تر» مشتمل بر آثار اشعار، غزلیات،

خوشنویسان

مشاعره ها، مطایبات، نظریات بزرگان، مقالات و نوشته پروانه و غیره از استاد محمد سعید مشعل غوری هروی .

8 . منتخبات اشعار و شرح حال مرحوم حفیظ الله الیم غوریانی هروی .

9 . تاریخ پسته و جنگلات پسته بادغیس هرات .

10 . زندگینامه استاد عبدالرشید لطیفی بزرگمرد مطبوعات و تیتر و تاریخ تیتر هرات به قلم پروفیسور عبدالواسع لطیفی ویراستاری عنایت الله شهرانی .

11 . زندگینامه مرد سیاستمدار، خطاط و هنرمند وطن منشی ملا احمد خان و منشی عبد الصمد خان پدر اخی کرخی .

12 . قسمتی از کتاب صیقل ایمان اثر استاد مشعل و مباحثه استاد با یک دهری مذهب .

13 . خدمات جناب عبدالله ملکیار نائب الحکومه هرات و همکاران وی در آبادی . پرورش دانش و هنر در آن سرزمین فضل و هنر .

14 . کتاب تالیف شده استاد غلام علی آئین .

کتاب های که تحت تحریر و تدوین است :

1 . شهرستان کرخ و مردان نامور آن .

2 . شیخ صفی الدین اردبیلی رحمت الله علیه .

خوشنویسان

- 3 . اشعار نعت و حمد و هجویات
عبدالرحمن عاشق .
 - 4 . دیوان اشعار سیدا کرخی .
 - 5 . دیوان اشعار خلیفه رحمت تائب .
 - 6 . اشعار عبدالله شفیقی هروی .
 - 7 . سخنوران پرده نشین .
 - 8 . خاطرات و مشاهدات محمد وزیر اخی
کرخی .
- امروز روز بیستم فبروری سال 2009 م با
استاد اخی دو بار صحبت تیلیفونی در کانادا
صورت گرفت که الحمد لله صحتمند بودند .

www.enayatshahrani.com

فصل یازدهم

- استاد عبدالرشید بینش
- رضاعلی خان رضا
- عبدالعزیز نوری
- محمدماهر سامی
- نمونه خط فهیم حکیم

استاد عبدالرشید بینش

استاد بینش از چهره های شناخته شده افغانستان است خدمات اداری علمی و هنری او در زبانهای جامعه افغانستان می باشد .

جناب بینش از نویسنده های طراز اول کشور و از خطاطان شهیر وطن بوده و در غربت سرای ایالات متحده امریکا به چندین نشریه افغانها ، مقالات و مضامین می نوشت .

به زبان فارسی بسیار زیبا می نویسد . استاد بینش کتابی را به عنوان « بارقه های بینش » تالیف و به دسترس خوانندگان قرارداد، و البته از جانب علما و نویسندگان تقدیرگردید .

خط نستعلیق را بسیار زیبا می نویسد، و غالباً حسن خط را در آغاز از حضور استاد محمدابراهیم خلیل آموخته است .

خوشنویسان

اکنون استاد بینش در ایالت کالیفورنیای ایالات متحده امریکا در حالت کهولت حیات به سر می برد .

رضا علی رضا

رضا علی فرزند فدا علی خان در سال 1933 م در قریه بهشار شغنان بدخشان در یک خانواده متوسط الحال زراعت پیشه منسوب به « میر » های شغنان که سلسله نسب شان به حمزه (رض) می رسد، چشم به دنیا گشوده است .

مرحوم رضاعلی خان را زمانی که در سال 1317 هجری شمسی مکتب ابتدائیه « رحمت » به اثر تقاضای مردم فرهنگ دوست شغنان تاسیس شده بود، منحیت یکی از اولین شاگردان آن مکتب ثبت نام کردند که سه سال در آن مکتب درس را فراگرفت ولی از جانب حکومت به کدام علت خاص، مکتب تعطیل شد و اطفال به شمول رضا علی از دوام فراگیری درس محروم گشتند .

این تعطیل دوسال را در برگرفت و سپس فعالیت های مکتب مذکور توسط اعضای اداری و تدریسی جریان یافت و مرحوم رضاعلی خان که در سه سال گذشته شاگرد اول نمره بود، به عوض برادرش محمد موسی به دوام صنف قبلی اش شامل مکتب گردید .

چون رضا علی خان شاگرد لایق و ضمناً حسن خط را زیبا می نوشت، اداره مکتب وی را در امور اداری نیز وظیفه می دادند .

بعد از فراغت ازصنف ششم مکتب ابتدائیه شغنان درسال 1331 هجری خورشیدی رضا علی نظریه لیاقت و درجه بلند فراغت به دارالمعلمین کابل در صنف هفتم جهت ادامه تحصیل فرستاده می شود .

طوری که گفته آمد رضا علی در حسن خط ید طولا داشت و درمکتب دارالمعلمین کابل استاد حسن خط جنت مکان سیدایشان بود و خط وی را می پسندید و تشویق ها و همکاری ها مینمود و حتی بعد از فراغت نیز ارتباط استادی و شاگردی شان برقرار بود .

رضا علی خان جوان در سال 1336 هجری شمسی از صنف دوازدهم دارالمعلمین فارغ التحصیل میگردد و درمکتب تجربوی علاء الدین منحیث معلم ایفای وظیفه مینماید، همزمان کورس های مافوق دوازده را به سویه فاکولته تعلیم و تربیه فراگرفته بالاخره بعد از مدت طولانی کورسهای مذکور را ختم و معادل فاکولته شهادتنامه تعلیم و تربیه را به دست می آورد .

رضا علی خان در بخش های مختلف وزارت معارف علاوه بر وظیفه مقدس معلمی در مدیریت سمعی و بصری موسسه تعلیم و تربیه با کمال صداقت و دلگرمی همکاری مینمود و از مسئولان وزارت معارف در آن خصوص، تقدیرنامه ها و تحسین نامه ها را به دست می آورد .

در اوقات غیر رسمی خطاطی وزارت صحت عامه و ریاست پوهنتون کابل را طور

خوشنویسان

قرارداد بالمقطع به پیش می برد و اجوره خوبی را از آن به دست میآورد .

رضا علی خان از طریق وزارت معارف به بورس های فیلوشیپ تحصیلی و اداره منجمنت درکشورهای ایران، هند، فلپین و ایتالیا رفته و از هریک کشورهای متذکره، تصادیق علمی را نیز به دست آورده است .

رضا علی خان در اصول تدریس و معلمی شخصیت مسلکی بود و از استادان ماهر و لایق وقت به شمار میرفت و طوری که ذکرگردید در حسن خط شهرت زیاد داشت، در کنار این همه مقامات و مهارت در ادبیات و سرودن شعر دست رسا داشت .

کتاب « اشک حسرت » سیدزمان الدین عدیم شغنانی را در حقیقت رضا علی خان ترتیب و خطاطی نموده و آن را بمانند یک دیوان تهیه و مقدمه ای را برآن علاوه کرد و بیت زیبایی را از متن نوشته او که از طبع سرشارش نمایندگی مینماید، چنین میخوانیم :

شعر از عدیم و لیکن خط از رضا است

بعد از عدیم هردوی ما یادگار ما است

به این ترتیب در حقیقت رضاعلی خان که بعدها او را درموسسه تعلیم و تربیه و مدیریت سمعی و بصری « استاد » خطاب می کردند چندین اثر از کتب را خطاطی و تدوین کرده است .

رضاعلی خان مرحوم که شغنانی الاصل و از اصیل زادگان آن سامان است با بزرگترین

شاعر وقت بدخشان عدیم که وی نیز شغنانی می باشد مشاعره ها میکرد و شعرها و مطایبات می سرود و این است یکی از آن اشعار او :

دیوان عدیم است بلای دل و جانم
از فهم کلام او دایم به فغانم
کردم رقمش لیک مرا صدافسوس
ازمن بر بود حوصله و تاب و توانم
لیکن چه کنم شخص عدیم است گرانقدر
در خدمت اوست همه روح روانم

مرحوم استاد رضا هنرمند لایق و نستوه بود، فنونی را که وی می دانست کمتر کسی بدان هنرها دست یافتند، صحاف لایق و با سلیقه بود، زیباترین طرح را در پشته های کتب مزین مینمود، هنر «سلک سکرین» یا چاپ دستی را به درجه عالی اجرامی کرد، در نقشه سازی و چارت و پوسترید طولاً داشت، از جانب دیگر چون در اداره سمعی و بصری کار می کرد، ترتیب و تنظیم فلم های درسی، سلایدها و فلم سترپهارا به خوبی میدانست و استاد زبردست کاردستی و لوحه نویس اعلی بود.

استاد رضا علی خان در سال 1978 م یا دوران منحوس کمونیستی در افغانستان، به لیسه صنایع کابل فرستاده شد که علاوه از تدریس حسن خط مضمون تفسیر شریف را نیز تدریس می نمود .

خوشنویسان

چند تاریخ برجسته خدمت آن مرحوم در کشور، چنین است:

در دستگاه گستتر 1955 تا 1957 م،

مدت خدمت در مکتب 1958 تا 1962 م،

مدت خدمت در مرکز سمعی و بصری از 1962 تا 1978 م.

مدت خدمت در لیسه صنایع کابل از 1978 الی 1981 م.

استاد رضا علی خان با صبیۀ پسرعم خود عبدالنبی خان ملقب به «جان آغا» ازدواج نموده و ثمره ازدواج شان چهار فرزند می باشند، عبد الجلیل رضا، احمد مختار رضا، احمد زبیر رضا و عبد الحسین رضا.

چون در افغانستان اختناق و مشکلات زیاد شد، بناءً استاد ناگزیر هجرت اختیارکرد و بافامیل خود عازم ملک هندوستان گردید و در آنجا نیز طبق عادتش به خدمت مردم قرار گرفت و به نشریه های افغانی های مقیم دهلی، مخصوصاً نشریه طلوع خدمات شایان و ارزنده نمود و بالاخره هجرت به ایالات متحده امریکا نصیبش گردید و بافامیل خود بدانجا تشریف برد و بعد از سه ماه جهان فانی را وداع گفت و سوی دنیای ابدی روی گردانید و خداوند جایش را خلد برین ساخته روحش را شاد داشته باشد.

استاد رضا علی خان مرد شریف، نجیب، متواضع، آراسته در لباس یک هنرمند و یک استاد مهربان و دوست همگان بود.

یادگارهای مرحوم رضا علی خان :

1 . وی صدها یادگار از خودمانده
لوایح، پشتی های کتب موسسه تعلیم و
تربیه، پوسترها، کارهای دستی غیره .

2 . خطاطی و اهتمام کتاب « مردم و
سرزمین های دنیا » تالیف محمدکریم توفیق

3 . کتاب های درسی از نوشته و تهیه و
ترتیب داکتر احسان انتظار .

Afghan learn English (خطاطی و اهتمام)

4 . « کمک های اولیه » از سرور کامیار
و غیره .

عبدالعزیز نوری

عبدالعزیز نوری که زادگاه او خوست
و فرنگ بغلان می باشد، از آوان فراگیری در
مکتب ابتدائیه به نقاشی و خطاطی علاقه
فراوان پیدا کرد، زمانی که در کابل تشریف
آورد از مشاهده کارهای نقاشی و خطاطی های
بزرگان هنر در آنجا بهره های زیادی دریافت
و وقتی هم نزد استاد غوث الدین منحیث
شاگرد نقاشی، اساسات صورتگری را فرا گرفت

نوری در حسن خط علاقه فراوان دارد و
لوحه های بسیار زیبا و دلکش را با خطوط
تزیین می بخشد، در روش های مختلفه خط،
کارهایی انجام داده است، فعلاً در ایالت
ورجینیای ایالات متحده امریکا حیات بسر می
برد .

خوشنویسان

محمد ماهر سامی

محمدماهرسامی فرزندمرحوم جنرال محمود سامی مشاور نظامی اعلیحضرت امان الله خان و برادر مرحوم استاد محمدشاکرخان سامی می باشد .

پدرجناب سامی اصلاً از مصر به افغانستان آمده و خدمات زیادی را در رشته های مختلف خاصاً در مسلک عسکری انجام داده است .

جنرال محمود سامی به وقت پادشاهی محمدنادرشاه، به جرم اینکه وی با انگلیس ها دست داشت، به دار کشیده شد، درحالی که جنرال سامی با امان الله خان، بر علیه انگلیس ها مبارزه کرد و یکی از دشمنان انگلیس ها بود .

استاد محمد شاکر سامی، ازاستادان زبردست نقاشی در افغانستان به شمار میرود، همان طوری که استاد شاکر به نقاشی استاد برحق بود .

برادرشان جناب محمد ماهر سامی در حسن خط ید طولایی داشت و خطاط بسیار زبردست بود، ما متأسفانه نتوانستیم آثار گران بهای خطاطی این هنرمند را بدست بیاوریم، و تا این که خبرشدیم جمله آثارشان در افغانستان مانده و ناپدید شده است .

جناب ماهر سامی که دانشمند و نویسنده توانا می باشد، فعلاً درقاره آسترالیایا منحیث مهاجر تشریف دارند .

کتاب « محمودسامی پاشا مشاور نظامی اعلی حضرت شاه امان الله خان غازی » را این

خوشنویسان

نگارنده به همکاری های بی دریغ جناب ماهر سامی به رشته تحریر درآوردم، که درکابل و جرمنی و باری هم در آسترالیا به طبع رسید .

جناب ماهرسامی از شخصیت های محترم افغانستان بوده و در دواير مختلفه وزارت ها با صداقت، و کفایت خاص کارهای بسیار مفید و خیر را انجام داده است .

www.enayatshahrani.com

فهرست مآخذ

- 1 . مجله هری، سال دوم شماره 1 و 2 حمل 1370 ه . ش کابل افغانستان .

خوشنویسان

- 2 . هنرخط در افغانستان در دو قرن اخیر، انجمن تاریخ افغانستان کابل 1342 هـ . ش .
- 3 . مآخذ آقای طه‌وری :
- 1 . فکری سلجوقی، ذکربرخی از خوشنویسان و هنرمندان، تعلیقات بردیباچه دوست محمد هروی (کابل 1347 هـ . ش) .
- 2 . پوهاند عبدالحی حبیبی، تاریخ خط و نوشته های کهن، افغانستان کابل، انجمن تاریخ و ادب افغانستان (سال 1350 هـ . ش) .
- 3 . کتاب پوپلزایی در بالا ذکرگردید .
- 4 . مآخذ آقای داکترحشمت حسینی :
- 1 . سیرالعارفین، حامدجمالی ، با ترجمه محمد ایوب قادری، لاهور 1989 م 2 . مزارات هرات، شامل سه حصه به تصحیح، مقابله و تعلیقات مرحوم فکری سلجوقی کابل 1967 م .
- 3 . آریا، غلام علی، طریقه چشتیه درهند و پاکستان، تهران 1368 هـ . ش .
- 4 . برتلس، ی، ا، تصوف و ادبیات تصوف، ترجمه سیروس ایزدی، تهران 1356 هـ . ش .
- 5 . زرین کوب، عبدالحسین، جستجو در تصوف ایران، تهران 1357 هـ . ش
- 6 . مجالس المؤمنین، تهران 1365 هـ . ش

- 7 . حبیبی، عبدالحی، تاریخ خط و نوشته های کهن افغانستان، انجمن تاریخ و ادب افغانستان، کابل 1350 هـ . ش .
- 8 . سال نامه های سالهای 1311 تا 1316 هـ . ش کابل افغانستان .
- 9 . مجله های ادب، آریانا ، و عرفان .
- 10 . فکری سلجوقی، ذکربرخی ازخوشنویسان و هنرمندان، تعلیقات بردیباچه دوست محمد هروی کابل 1347 هـ . ش .
- 11 . خسته معاصرین سخنور، کابل 1344 هـ . ش .
- 12 . عزیزالدین وکیلی پوپلزایی، هنرخط درافغانستان در دو قرن اخیر، کابل 1342 هـ . ش .
- 13 . دانشنامه ادب فارسی، جلد سوم، ادب فارسی درافغانستان، به سرپرستی حسن انوشه، سازمان چاپ و انتشارات، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران 1378 هـ . ش .
- 14 . کابل تایمز، شماره ده نومبر 1985 م .
- 15 . جواهرالاولیاء استاد داکتر غلام سرور، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان 1976 م .
- 16 . سفینه الاولیاء، محمد دارا شکوه، نولکشور، کانپور 1884 م .

خوشنویسان

17 . صدرالدین عینی « یادداشت های من
» به کوشش سعیدی سیرجانی، انتشارات آگاه،
تهران سال 1362 هـ . ش .

18 . محمد ناصر طهوری « برخی از
خانواده های خوشنویس، کابل در یک سده
اخیر» مجله هری، سال دوم شماره های 1 و 2
1370 هـ . ش کابل .

19 . سید حشمت الله حسینی، نگاهی به
هنرخط، فصلنامه فرهنگی و اجتماعی کانون
روشنگران افغانستان، شماره های 17 و 18
گوتینگن آلمان 2002 20 . مقدمه درباره خط،
خسرو زعیمی، مدیرعامل انجمن خوشنویسان
ایران، در باره پیدایش خط .

نمونه از خط و کوچک نویسی فاضل آقای
سید محمد داود الحسینی خطاط معاصر و
معروف کابل که اخیراً قلم توانا و مهارت
شان (2270) دو هزار و دو صد و هفتاد
حرف را که (555) پنجمد و پنجاه وپ نج
کلمه میشود عیناً درکتیبه فوق دریک انج
مربع انشا کرده و برای نوشتن این کتیبه
به جز قلم معمولی ابدأ ذره بین و عینک و
دیگر لوازم به کار نبرده اند، علاوه
برنمونه فوق قبلاً در یک دانه برنج باریک
بسم الله شریف سورة فاتحه، سورة اخلاص را
تمام و اسم خود و تاریخ و سنه نوشتن را
نیز تحریر نموده اند .